



پژوهشگاه علوم  
و فرهنگ اسلامی

بررسی و تقدیمات قرآنی  
جبرائیل  
رحمہ علیہ

جواد اسحاقیان درجه

پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی و تقدیمات قرآنی

# جبرائیل خرفی

# احمد اسماعیل

جواد اسحاقیان درچه

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

بررسی و نقد مستندات قرآنی  
 جریان انحرافی احمد اسماعیل  
 جواد اسحاقیان درجه  
 ناشر  
 پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
 وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
 تهیه  
 پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی  
 سرویراستار  
 محمدباقر انصاری  
 ویراستار  
 محمدصادق زینی‌وند  
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی  
 چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب  
 چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹  
 شمارگان: ۴۰۰  
 قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان  
 عنوان: ۶۴۵؛ مسلسل: ۹۹۱

نشانی  
 قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر  
 پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
 تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۲۳ - ۰۲۵  
 ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸  
 کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱  
 مراکز پخش  
 ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴ - ۰۲۵  
 ۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی در دانشگاه تهران،  
 پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن:  
 ۰۲۱ - ۶۶۹۵۱۵۳۴  
 وبگاه: [www.pub.isca.ac.ir](http://www.pub.isca.ac.ir)  
 رایانامه: [nashr@isca.ac.ir](mailto:nashr@isca.ac.ir)  
 فروشگاه مجازی نشر: [www.shop.isca.ac.ir](http://www.shop.isca.ac.ir)  
 فروشگاه نشر دیجیتال: [www.pajooaan.ir](http://www.pajooaan.ir)  
 همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه:  
 عنوان و نام پدید آور:  
 مشخصات نشر:  
 مشخصات ظاهری:  
 شابک:  
 وضعیت فهرست نویسی:  
 یادداشت:  
 یادداشت:  
 موضوع:  
 موضوع:  
 موضوع:  
 موضوع:  
 موضوع:  
 موضوع:  
 شناسه افزوده:  
 رده بندی کنگره:  
 رده بندی دیویی:  
 شماره کتابشناسی ملی:

اسحاقیان درجه، جواد، ۱۳۵۵-  
 بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل / جواد اسحاقیان درجه؛ تهیه  
 پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی  
 قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ  
 اسلامی، ۱۳۹۹  
 ۳۷۶ ص.: نمودار، مصور  
 ۷۰۰۰۰۰ ریال  
 فیبا  
 کتابنامه: ص. [۳۰۷] - ۳۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس  
 نمایه  
 بصری، احمد، ۱۹۷۰- م.  
 قرآن -- تأویل  
 مهدویت -- مدعیان  
 مهدویت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
 شیعه -- فرقه‌ها  
 بدعت و بدعت‌گذاران -- جنبه‌های قرآنی  
 دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ  
 اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی  
 BP ۸۹/۲  
 ۲۹۷/۱۵۹  
 ۷۴۴۰۶۶۳



سخنی با خواننده ..... ۱۳

### بخش اول: کلیات

۱. طرح تحقیق ..... ۱۷

الف) تبیین موضوع ..... ۱۷

ب) پرسش اصلی ..... ۱۹

ج) پرسش‌های فرعی ..... ۱۹

د) هدف و ضرورت تحقیق ..... ۲۰

ه) پیشینه تحقیق ..... ۲۱

و) چارچوب و مبانی نظری تحقیق (پیش فرض‌های تحقیق) ..... ۲۲

ز) فرضیه یا فرضیه‌های تحقیق ..... ۲۲

ح) تعریف اصطلاحات و مفاهیم اساسی تحقیق ..... ۲۳

۱) مستندات قرآنی ..... ۲۳

۲) جریان احمد اسماعیل ..... ۲۳

۳) باطنی‌گرایی در تفسیر ..... ۲۷

۴) حدیث‌گرایی در تفسیر ..... ۲۸

۲۹	..... (۵) علم‌گرایی در تفسیر (تجربه‌گرایی)
۳۰	..... (ط) روش و نوع تحقیق
۳۰	..... (ی) مشکلات و موانع تحقیق
۳۰	..... ۲. زندگی‌نامه احمد اسماعیل
۳۵	..... نقد
۴۳	..... جمع‌بندی بخش اول

### بخش دوم: مبانی تفسیری و شرایط اهل تفسیر در جریان مدعی‌یمانی

۴۵	..... قسمت اول، برخی از مبانی مدعی در تفسیر
۴۵	..... (الف) ادعای محوریت قرآن در بصیرت دینی
۴۶	..... بررسی اجمالی
۴۷	..... نقد تفصیلی
۴۹	..... توضیح روایات
۵۰	..... روایت مشهوره ابی‌خدیجه
۶۴	..... جمع‌بندی این قسمت
۶۴	..... (ب) اعتقاد به تحریف قرآن
۶۵	..... نقد تفصیلی بر موضوع ادعای تحریف قرآن
۶۵	..... (۱) دیدگاه عالمان شیعه
۶۸	..... دلایل فیض در رد تحریف قرآن
۷۳	..... دلایل عدم تحریف قرآن از دیدگاه آیت‌الله خویی و علامه طباطبایی
۷۴	..... (۲) روایات و اخبار تقلین
۷۵	..... (۳) قرائت سوره‌ای کامل در نمازهای واجب

فهرست مطالب ۷

- ۷۶..... ۴) عدم تحریف قرآن از سوی خلفا
- ۷۷..... دلیل خاص علامه طباطبایی در این موضوع:
- ۷۹..... جمع‌بندی رد ادعای تحریف قرآن
- ۸۱..... ج) ابزار قرار گرفتن قرآن در اثبات ادعا (شیوه استخاره)
- ۸۲..... نقد اجمالی
- ۸۳..... نقد تفصیلی
- ۸۵..... ۲. تحریف معنای هدایت‌گری در قرآن
- ۸۸..... ۳. تحلیل استخاره با قرآن و رویکرد عقلانی در آن
- ۹۳..... جمع‌بندی بحث استخاره
- ۹۴..... د) متشابه‌بودن کل قرآن
- ۹۶..... نقد دیدگاه احمد الحسن
- ۱۰۳..... جمع‌بندی بحث محکم و متشابه
- ۱۰۴..... قسمت دوم. برخی از شرایط اهل تفسیر
- ۱۰۵..... نقد اجمالی
- ۱۰۵..... نقد تفصیلی
- ۱۱۲..... جمع‌بندی بخش دوم

**بخش سوم: شیوه‌ها و رویکردهای تفسیری مدعی**

- ۱۱۳..... ۱. بهره‌گیری از تأویلات بی‌ضابطه
- ۱۱۵..... نمونه‌های دیگری از تأویلات مدعی
- ۱۱۶..... نقد اجمالی
- ۱۱۷..... نقد تفصیلی

۱۱۷	تأویل در لغت
۱۱۷	تأویل در اصطلاح
۱۲۰	واژه بطن
۱۲۱	معانی تأویل در آیات قرآن
۱۲۴	رابطه بطن و تأویل
۱۲۹	شاخصه‌های تفسیر و تأویل صحیح
۱۳۷	جمع‌بندی
۱۳۷	۲. رویکرد تجربه‌گرایانه در تفسیر
۱۳۹	نقد تفسیر تجربه‌گرایانه مدعی در این موضوع
۱۴۳	رویکرد تجربی در رابطه انسان و حجت الهی
۱۴۶	نقد و بررسی
۱۴۶	نقد کلی و اجمالی در موضوع تفسیر علمی قرآن
۱۵۷	نقد تفصیلی در مورد تفسیر تجربی از آیه رفع
۱۵۷	معناشناسی واژه رفع
۱۶۱	جمع‌بندی بخش سوم

### بخش چهارم: استنادات قرآنی ادعایی احمد بصری در اثبات اصل

#### حقانیت مدعی

۱۶۳	۱. معجزه
۱۶۵	نقد
۱۶۷	۲. وصیت
۱۶۸	نقد



۱۷۳	۳. دلیل رؤیا بر حقانیت احمد اسماعیل
۱۷۳	نقد
۱۷۶	ادعای دیگر احمد بصری در مورد خواب
۱۷۷	نقد
۱۷۹	وجه استدلال مدعی در مورد یوسف
۱۸۱	نقد
۱۸۵	نقد کلی در موضوع رؤیا
۱۸۶	جمع‌بندی
۱۸۷	۴. استخاره
۱۹۲	جمع‌بندی بخش چهارم

### بخش پنجم: کیفیت معرفی حجت زمان

۱۹۳	۱. اقتباس قوانین شناخت حجت الهی از قرآن
۱۹۶	نقد و بررسی اجمالی
۱۹۶	نقد تفصیلی
۲۰۰	۲. بیان خصوصیت عصمت از منظر قرآن
۲۰۲	نقد و بررسی
۲۰۵	عصمت پیامبر از دیدگاه امام خمینی
۲۰۹	مراتب، عوامل و آثار عصمت
۲۱۱	آثار و کارکردهای عصمت
۲۱۴	عوامل عصمت
۲۱۷	۳. بیان وجود علم و حکمت

۲۱۸	نقد
۲۲۱	نقد انطباق آیه با یمانی
۲۲۴	۴. خلیفه و معصوم ادعایی، نماد اکمال دین در قرآن در هر زمان
۲۲۵	نقد
۲۲۷	جمع‌بندی بخش پنجم

### بخش ششم: شرایط، اوصاف و شاخصه‌های آخرالزمان (یاران، حق حاکمیت و...)

۲۲۹	۱. وراثت و شایستگی
۲۳۱	نقد و بررسی
۲۳۳	۲. مشروعیت و حاکمیت در دوران غیبت و نیابت امام عصر
۲۳۳	ادعای منافات حاکمیت مهدوی اسلامی با حقوق و انتخاب مردم
۲۳۴	نقد
۲۴۶	حق نظارت در قرآن کریم
۲۴۸	حق تشکیل اجتماعات
۲۵۲	جمع‌بندی بحث حقوق انسان در حکومت
۲۵۳	نقد اختصاصی مدعی در این موضوع
۲۵۴	۳. تعیین زمان ظهور در دوره انتظار
۲۵۶	نقد
۲۵۸	جمع‌بندی تقدها
۲۵۹	۴. کالیف دوران غیبت
۲۶۰	نقد

۲۶۳	۵. تحقق برخی نشانه‌های ظهور
۲۶۵	نقد و بررسی
۲۶۶	نشانه‌های ظهور (دخان)
۲۶۷	نقد
۲۷۰	استفاده احمد بن الحسن از دخان با تعابیر دیگر
۲۷۳	نقد
۲۷۷	جمع‌بندی بخش ششم

### بخش هفتم: تناقضات درونی و تقابل با مدعیان دیگر

۲۷۹	۱. تناقض در مبانی
۲۸۱	۲. تناقض در ادبیات و حیانی
۲۸۳	۳. تناقض در مقابل مدعیان دیگر
۲۸۴	الف) تقابل مدعی خراسانی با یمانی
۲۹۲	ب) تقابل محمد ناصر الیمانی با احمد الحسن
۲۹۳	ادعای مباحله با احمد الحسن
۲۹۹	جمع‌بندی نهایی

### کتابنامه

۳۳۵	منابع برای مطالعه بیشتر
-----	-------------------------

### نمایه‌ها

۳۴۱	آیات
-----	------

روایات	۳۵۲
موضوعات	۳۵۶
اعلام و مشاهیر	۳۶۸
کتاب‌ها	۳۷۲
مکان‌ها	۳۷۴
تئاترگان	۳۷۵



## سخنی با خواننده

مهدویت از دیرباز باوری اصیل در میان مسلمانان محسوب می‌شده و جایگاه مهمی داشته است. مذاهب اسلامی با همه تفاوت‌ها، در اصل اندیشه مهدویت اتفاق نظر دارند و آن را یک آموزه مهم اسلامی می‌دانند. باورداشت مهدویت خاستگاهی در آیات قرآنی و روایات معصومین دارد و فرزون بر این مستندات عقلی و عقلانی نیز آن را همراهی و تأیید می‌کند؛ بدین معنا که قرآن و عقل با رویکرد عاقل و روایات با رویکرد خاص، خاستگاه مهدویت و توجه‌گر مبانی و اصول آن می‌باشند. اندیشه نابناک مهدویت که برخاسته از فرهنگ و باور اصیل اسلامی است، بسان همه اندیشه‌های باوره‌محور در تحول تاریخ به جهت عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی دچار تطور و تحول و فراز و فرود تاریخی گردیده است؛ به طوری که از بریند این فرایند دو نکته به دست می‌آید: ۱. وجود آسیب‌ها و چالش‌های دامنگیر عرصه مهدویت اصیل که ضرورت تحقیقات آسیب‌شناسانه جهت پالایش و آفت‌زدایی از حریم پاک اندیشه مهدویت را دوچندان می‌کند. ۲. تحول و تطوری که حوزه مهدویت از لحاظ مسائل درونی و بیرونی پیدا نموده است و این تحول گستردگی محیطی مهدویت از نظر قلمرو را نشان می‌دهد.

بی‌تردید حوزه مهدویت در ابتدای امر که یک باور اعتقادی و اندیشه دینی در میان مسلمانان محسوب می‌شد، از نظر دامنه و قلمرو بسیار محصور و از نظر حجم مسائل بسیار محدود بود؛ اما در فرایند تاریخ به جهت مواجهه اندیشه مهدویت با افکار مختلف گروه‌ها و با پیدایش پرسش‌ها و شبهات گوناگون افراد در پی تحولات اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی بر دامنه و مسائل آن افزوده شده است؛ به طوری که مهدویت از یک حوزه اعتقادی صرف به حوزه مطالعاتی پر قلمرو و پر حجم تبدیل شده و نیز مسائل تک‌تباری آن به مسائل چندتباری با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، تفسیری، روان‌شناسی و... ارتقا پیدا کرده است. امروزه حوزه مهدویت که حوزه‌ای تأثیرگذار در همه امور فردی و اجتماعی به شمار می‌آید، با انبوهی از مسائل کلی و جزئی و درونی و بیرونی روبروست و به عنوان یک رشته تخصصی با رویکرد پسینی و حوزه چندرشتگی با رویکرد پیشینی امکان طرح دارد. بر این اساس مراکز و مؤسسات مهدویت خصوصاً مجموعه‌های علمی و تخصصی وابسته به حوزه علمیه و نیز اندیشمندان و مراکز مهدوی از جمله پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی و پژوهشگران و محققان این پژوهشکده با ورود عالمانه و متخصصانه و با نگرشی نو و بنیادی به مطالعات و پژوهش‌های کاربردی و مسئله‌محور اقدام نموده‌اند.

اثر حاضر با عنوان «بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل» کوششی است گرانسنگ از جناب حجت‌الاسلام آقای جواد اسحاقیان درجه که از مهدی‌پژوهان پرتلاش می‌باشد. شایسته و بایسته است از زحمات ناظر محترم، جناب حجت‌الاسلام دکتر محمود اباذری و ارزیابان این پژوهش، آقایان حجت‌الاسلام مجتبی کلباسی و حجت‌الاسلام علیرضا

عظیمی فر، همچنین از تلاش بی‌وقفه جناب آقای سیدحامد شاهرخی، مسئول محترم اداره پژوهش و نیز از کوشش‌های ارجمند اعضای شورای پژوهشی و مسئولان اجرایی به‌ویژه جناب آقایان سیدابراهیم عباسی، عبدالله ربیعی و محمد شریفی و نشر پژوهشگاه که عهده‌دار آماده‌سازی تام و تمام اثر و چاپ و نشر آن بوده و هست، قدردانی و تشکر گردد.

حسین الهی‌نژاد

مدیر پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی

## بخش اول

### کلیات

#### ۱. طرح تحقیق

#### الف) تبیین موضوع

مهدویت یکی از ارکان اصلی و آموزه‌های مهم اسلامی مبتنی بر بحث هدف خلقت و فلسفه بعثت انبیا و نیز نظام امامت و هدایت باطنی و معنوی و سیاسی - اجتماعی امت اسلامی و تمامی انسان‌ها و جوامع است و بر این اساس آیات قرآنی و روایات متواتر و قطعی و دلایل عقلی آن را پشتیبانی می‌نماید؛ به دلیل مفاهیم و موضوعاتی همچون نجات‌گرایی، آینده روشن برای انسان و جامعه مطلوب و آرمانی که در آموزه‌های مهدویت به چشم می‌خورد، جذابیت فراوانی در این موضوع برای عموم مردم و نیز نخبگان و محققان وجود دارد و همین امر باعث شده است عده‌ای از اندیشه اصیل و جهانی مهدویت بهره‌برداری سوء کنند. مدعیان دروغین مهدویت و امامت از گذشته تا کنون کوشیده‌اند با ابزارهای متعدد اقشار مختلف را تحت تأثیر قرار دهند؛ بنابراین شگردهای مختلفی برای ایجاد انحراف در مهدویت و بهره‌برداری شخصی از آن داشته‌اند تا منافع



اقتصادی، سیاسی و... را نصیب خود کنند؛ در این میان شبیه‌سازی از متون دینی معتبر، یکی از مهم‌ترین شگردها بوده است؛ از سوی دیگر در موضوع مهدویت که به نوعی در تمام مذاهب اسلامی و دیگر ادیان اهمیت دارد، استنادات کتب مقدس به‌ویژه قرآن، تعیین‌کننده است و قشر تحصیل‌کرده خصوصاً طلاب دینی را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از این مدعیان احمد اسماعیل است. وی که مدعی یمانی‌گری نیز بود، در دهه‌های اخیر علاوه بر ابزار دیگر به قرآن و تفسیر خاص آن توجه داشته است. این کار هم در شکل عام آن (فیلم‌ها و محصولات چندرسانه‌ای) انجام شده است و هم در آثار متنی و کتب و سایت‌های رسمی (مانند انصار امام مهدی و...)؛ همچنین در جریان قصص انبیا در قرآن موضوعات و حوادثی مطرح شده است که این مدعی با نوعی نگاه تأویل‌گرایانه انحرافی سعی نموده است اولاً آنها را نشانه‌های ظهور آخرالزمانی معرفی کند و ثانیاً این حوادث را بر جریان خود و حوادث فعلی جهان تطبیق دهد تا حرکت خود را نوعی منجی‌گرایی قرآنی قلمداد کند. بهره‌برداری این جریان از قرآن تنها به بحث آخرالزمان و علایم ظهور منتهی نمی‌شود؛ بلکه حتی در برخی موارد از معارف قرآنی که در مورد حجج الهی است، سوءاستفاده می‌کند و ضمن تطبیق جریان خود به عنوان حجت و فرستاده الهی سعی دارد با تفسیر به رأی قرآن، کل جریان طاغوت معاصر و مستکبران امروز دنیا را دشمنان جریان خود معرفی کند که قرآن وعده نابودی آنان را داده و درمقابل پیروزی احمد اسماعیل را از قبل تضمین نموده است.

یکی از آیاتی که یمانی از آن بهره‌برداری می‌کند، آیه اکمال دین در سوره مائده است. جریان یمانی بیان می‌کند که برای اکمال دین و صدق خاتمیت باید در تمام زمان‌ها دین کامل و قرائت صحیح و معصومانه از دین وجود داشته باشد

و در دوران غیبت هم باید شخصی از سوی امام زمان تفسیر دقیق و قطعی از دین که حجت باشد، برای مردم بیان کند؛ همچنین روش اجتهادی عالمان و فقها در دوران غیبت با خاتمیت منافات دارد و نشان می‌دهد دین دارای نقص است و احتمالات و برداشت‌های غیر قطعی جای دین کامل را گرفته است.

با توجه به این مقدمات باید در ابتدا مبانی و روش‌های تفسیری این جریان تبیین شود و نیز ملاک‌های تفسیر و تأویل صحیح به‌ویژه در موضوعات مهدوی روشن گردد. در ادامه، ابعاد مختلف ادعاهای یمانی که بر قرآن متکی است، نقد شود و در پایان پیشنهادهای جامعی برای نقد قرآنی این گونه مدعیان بیان گردد.

### ب) پرسش اصلی

مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل و نقدهای وارد بر آن چیست؟

### ج) پرسش‌های فرعی

مستندات تفسیری عمومی و کلی جریان احمد اسماعیل در اثبات حقانیت خود و نقدهای آن چیست؟

روش‌ها و رویکردهای استنادی و تفسیری مدعی یمانی چگونه است؟  
مستندات جریان احمد اسماعیل در اثبات حجت الهی و تطبیق آن بر خود و نقدهای وارد بر آن چیست؟

مستندات جریان احمد اسماعیل در موضوع مسائل آخرالزمان و دوره غیبت و نشانه‌های ظهور و نقدهای آن چیست؟

مستندات جریان احمد اسماعیل در مورد صفات و خصوصیات موعود و یاران وی و نقدهای آن چیست؟

#### د) هدف و ضرورت تحقیق

فرقه‌هایی که بیشتر بر اساس مستندات دینی عمل می‌کنند و از موضوعات عوام‌پسند کمتر بهره می‌برند یا تکیه اصلی آنان بر این موضوعات نیست، نقد علمی دقیق‌تری نیاز دارند؛ از جمله در جریان احمد اسماعیل آیات و روایات را از قالب‌های مختلف دستاویز قرار می‌دهند و عموم مردم نیز به دلیل تقدس آیات قرآنی و قابلیت تأویلی موجود در بسیاری از آیات، بیشتر از این دریچه به چنین فرقه‌هایی متمایل می‌شوند؛ به‌ویژه بخشی از طلاب و دانش‌آموختگان رشته‌های دینی و قرآنی از این حیث در معرض آسیب بیشتری قرار دارند و تحقیقات و گزارش‌های میدانی نیز مؤید این مسئله است؛ بر این اساس اهداف پژوهش پیش‌رو از این قرار است:

۱. مشخص نمودن برخی از مهم‌ترین آیاتی که مورد سوء تفسیر این جریان قرار گرفته است؛
۲. نحوه تطبیق این آیات با نشانه‌های ظهور یا علایم ادعایی این جریان و تطبیق این بحث با ادعاهای خود؛
۳. نقدهای روشی و محتوایی آیاتی که این جریان تفسیر کرده است؛
۴. روشن شدن لغزشگاه‌های تفسیری‌ای که امثال این مدعی در جهت جذب برخی طلاب و... استفاده کرده‌اند؛
۵. مشخص شدن رویکرد قرآنی تفسیری جامع که در برابر امثال این مدعی پاسخگو باشد.

## ۵) پیشینه تحقیق

منابعی که در مورد جریان احمد اسماعیل در اخبار داریم، نوعاً به مباحث غیر قرآنی اختصاص دارد. برخی منابع مانند ستیز با آفتاب از آقای حیدری چراتی بر تاریخچه و نقد تحلیل روایی دیدگاه مدعی یمانی متمرکز شده است و در کتاب خواب پریشان آقای شهبازیان جایگاه خواب از دیدگاه مدعیان خصوصاً یمانی و برخی مستندات روایی آن نقد می‌شود. کتاب دیگر وی نیز به معرفی و نقد مستندات این مدعی در موضوعاتی مانند استخاره و... اختصاص یافته است. در موضوع تفسیر، برخی منابع به صورت ضمنی به این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند کتاب اشباح انحراف از اسحاقیان که به برخی از آیات مورد استفاده مدعی یمانی توجه کرده است. برخی از سایت‌های نقد یمانی مانند مهدیون نیز نیم‌نگاهی به نقدهای قرآنی دارند. نگارنده این کتاب مباحث طرح شده در جلسات علمی گروه کلام مجمع عالی حکمت اسلامی در سال ۱۳۹۴ را مورد ارزیابی قرار داده است. این مباحث بیشتر به معرفی فعالیت‌ها و تهدیدات آنها و نقدهای روایی توجه دارد. کتاب‌های احمد اسماعیل در منابعی مانند [almahdyoon.org](http://almahdyoon.org) به برخی مباحث قرآنی به ویژه اثبات حجت زمان پرداخته‌اند. در انجمن گفتگوی سایت رسمی پیروان احمد اسماعیل نیز مباحث قرآنی یافت می‌شود که به نقد و بررسی کامل نیاز دارد.

بعضی از کتاب‌های عربی و فارسی که در نقد احمد الحسن بصری نوشته شده است، انحرافات و سوء تفسیرهای وی در ارتباط با قرآن را مطرح می‌کند. با توجه به سخنرانی‌های منسوب به احمد الحسن بصری اشتباهات وی در قرائت قرآن به تفصیل در دو کتاب *الرد القاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم و دعوة*



احمد الحسن بین الحق و الباطل<sup>۱</sup> بحث شده است. اشتباهات احمد الحسن در تفسیر و تأویل آیات قرآن نیز فی الجمله در بعضی کتاب‌ها از جمله ناقوس گمراهی<sup>۲</sup> و الرد القاطع علی احمد الکاظم<sup>۳</sup> برشمرده شده است. به‌طور کلی لازم است تحقیق جداگانه‌ای در این موضوع با ویژگی‌های زیر انجام شود:

۱. تبیین شاخصه‌های کلی نگاه قرآنی در موضوع آخرالزمان و ظهور در برابر ادعاهای مدعی یمانی؛

۲. بیان انحرافات این مدعی در تأویل‌گرایی؛

۳. تبیین روش‌های انحرافی تفسیر روایی احمد اسماعیل؛

۴. بررسی نگاه عوام‌فریبانه احمد اسماعیل در تبلیغات قرآنی خود.

#### و) چارچوب و مبانی نظری تحقیق (پیش‌فرض‌های تحقیق)

۱. اهمیت قرآن و حجیت این کتاب و روایات اهل بیت علیهم‌السلام که مورد تأیید جریان احمد اسماعیل قرار دارد؛

۲. اعتقاد به ضرورت مهدویت و جایگاه علایم ظهور در مجموعه مباحث مهدوی؛

۳. وجود دوازده امام و مستندات قطعی موجود در این زمینه.

#### ز) فرضیه یا فرضیه‌های تحقیق

احمد اسماعیل بصری در روش تفسیری خود چند راهکار محوری دارد.

---

۱. الشیخ علی آل محسن؛ الرد القاصم لدعوه المفتری علی الامام القائم؛ ص ۱۸۰-۱۸۳. طالب‌الحق؛ دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل؛ ۵۸-۶۰.  
۲. نصرت‌الله آیتی؛ ناقوس گمراهی؛ ص ۱۱۳-۱۳۴.  
۳. السید عبدالله الحسینی البصری؛ الرد القاطع علی احمد الکاظم؛ ص ۲۵-۶۰.

وی ادعاها و اهداف خود را محور قرار می‌دهد و آیات را مطابق آن تفسیر به رأی می‌کند و نظرهای خود را بر آن تحمیل می‌نماید. از روایات تفسیری به صورت گزینشی و بر طبق آرای خود بهره می‌برد و از دریچه تفسیر به رأی و با شیوه‌های مختلف از جمله تأویلات بی‌ضابطه و انحرافی، خلاف ظهور آیات را در جهت اهدافش به کار می‌گیرد.

### ح) تعریف اصطلاحات و مفاهیم اساسی تحقیق

#### ۱) مستندات قرآنی

مجموعه‌ای از آیات قرآنی است که جریان احمد اسماعیل با روش‌های مختلف تفسیری برای اثبات ادعاهای خود به کار می‌برد.

#### ۲) جریان احمد اسماعیل

از جریانی که رهبری آن را شخصی مشهور به احمد الحسن متولد ۱۹۷۳ میلادی بر عهده دارد؛ وی خود را سید یمانی می‌داند که در باور شیعه دوازده‌امامی، قیام وی یکی از نشانه‌های قطعی ظهور امام زمان است. احمد اسماعیل در بصره ادعا کرد که من با چهار واسطه از اولاد امام زمان و یمانی موعود هستم و قرار است حکومت عصر ظهور را زمینه‌سازی کنم؛ وقتی مهدی حکومت تشکیل داد و از دنیا رفت، من و یازده مهدی دیگر، امامان بعد از امام مهدی خواهیم شد. وی ماجرای مهدیون را مطرح می‌کند و می‌گوید: «بعد از امام مهدی که حکومت ائمه تمام شد، دوازده مهدی می‌آیند. من (احمد اسماعیل) مهدی اول هستم و جدم (امام زمان) حکومت را به من خواهد داد». توجه به سیر و امتداد این جریان می‌تواند در شناسایی آن مفید باشد. احمد الحسن با وجود

دعاوی خود، در اواخر سال ۲۰۰۳ میلادی طی بیانیه‌ای یمانی بودن شخصی به نام حیدر مشتت را اعلام کرد و بحث وصایت و سفارت خود را از یمانیت جدا نمود:

فاعلموا أيها الناس أنه لا یمانی إلا كان لسی کیمینسی داعی لأمری هادی لصراط الله الذی أسیر علیه بإرشاد أبی الإمام المهدی محمد بن الحسن علیه السلام ... ای مردم، بدانید هیچ یمانی‌ای وجود ندارد مگر اینکه در سمت راست من قرار گیرد و فراخوان‌کننده به امر ما باشد؛ امری که هدایت‌کننده به راه خداست و یمانی با ارشاد، پدرم مهدی علیه السلام حرکت می‌کند.

بر همین اساس حیدر مشتت اولین مسافرت تبلیغی‌اش را به زادگاه خود (العماره در جنوب عراق) آغاز نمود و مردم را به سوی به اصطلاح سفیر و فرزند امام دوازدهم دعوت کرد. وی پس از مدتی به همراه عیسی المزرعاوی وارد ایران شد. عیسی المزرعاوی تبلیغ خود را در شادگان خوزستان آغاز کرد و عده‌ای از مردم را به بیعت با احمد الحسن درآورد. حیدر مشتت نیز به شهر مقدس قم آمد و با آیت‌الله روحانی و شیخ علی کورانی دیدار کرد؛ اما کاری از پیش نبرد و پس از تحمل هفت ماه زندان به عراق بازگشت.

در سال ۲۰۰۵ میلادی با بروز اختلافات متعدد بین احمد الحسن و حیدر مشتت، احمد بصری در تناقضی آشکار، طی بیانیه‌ای خود را به صورت توأمان وصی امام و یمانی موعود معرفی کرد و گفت: «وَأمری أبین من الشمس فی رابعة النهار و إنی أول المهديین و الیمانی الموعود: ۱ امر من روشن تر از خورشید در وسط روز است. من اولین مهدی و یمانی موعود هستم». وی پس از سقوط صدام فرصت را برای طرح ادعاهای خود مناسب دید و تشکیلات

۱. احمد فرج‌الله؛ ادعیاء المهدویه؛ ص ۱۲۱.

وسیعی در شهرهای نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. وی با تشکیل لجنه‌های مختلف، فرقه خود را ساماندهی کرد و جان دوباره‌ای به این حرکت انحرافی داد. لجنه‌های او عبارت‌اند از:

لجنه علمی: مأموریت اصلی این گروه، تألیف کتب و تنظیم آثار احمد بصری است. تا کنون احمد الحسن ۴۷ و انصار احمد الحسن ۱۲۴ عنوان کتاب نوشته‌اند.

لجنه دینی: وظایف این گروه تعیین ائمه جمعه و جماعات در شهرها و استان‌ها، تدوین بانک اطلاعات مبلغان حوزوی احمد الحسن، اداره حوزه‌های علمیه احمد الحسن، تعیین قاضی برای حل مشکلات و دعاوی انصار احمد الحسن، تبلیغ و نشر دعوت انحرافی احمد الحسن و تعیین پاسخگویان و مناظره‌کنندگان رسمی دعوت احمد الحسن است.

لجنه امنیتی: مأموریت این گروه برقراری امنیت جانی و مالی انصار احمد الحسن در شهرها و تأمین امنیت مراسم و موکب‌های مناسبتی احمد الحسن است.

لجنه اطلاع‌رسانی: مسئولیت این گروه، انتشار بیانیه‌ها و سخنرانی‌های احمد الحسن است و علاوه بر آن مدیریت سایت و فضای مجازی نیز به عهده این گروه می‌باشد.

لجنه مالی: این گروه علاوه بر دریافت وجوه شرعی و نذرها و هدایا، مسئولیت هزینه این مبالغ را بر عهده دارد. این مبالغ در سه بخش مصرف می‌شود: شهریه طلاب و مبلغان؛ چاپ و نشر کتب انصار و تجهیز کتابخانه‌های انصار و حسینیه‌ها؛ خرید تسلیحات و مهمات جنگی و آموزش‌های نظامی انصار. لجنه نظامی: این گروه که با هدف جذب و آموزش نظامی انصار، خرید

تسلیمات و فرماندهی عملیات‌های نظامی تشکیل شده است، با عنوان «سرایا القائم» فعالیت می‌کند.

با سرگرفتن فعالیت‌های این جریان در منطقه و سرایت آن به ایران اسلامی، عده‌ای پس از مواجهه با ادله احمد الحسن با وی بیعت کردند و خود را «انصار امام احمد الحسن» نامیدند. پس از مدتی این جریان دچار انشقاق شد و به دو گروه «انصار پرچم یا رایات سود» و «انصار مکتب» تقسیم گشت. در باور انصار مکتب، بر اساس روایات موجود، فردی به نام احمد، فرزند و فرستاده امام دوازدهم وجود داشته و با هدف آماده‌سازی قیام حضرت ظهور کرده و در حال حاضر از طریق فیسبوک و پالتاک با مردم در ارتباط است؛ در حالی که انصار پرچم چنین شخصی را قبول ندارند و از وی و انصارش تبرا می‌جویند. به‌طور کلی باورهای انصار پرچم که در موارد زیر خلاصه می‌گردد، اساس اختلافات آن با انصار مکتب را رقم می‌زند:

۱. گروه پرچم (رایات سود) گروهی از اتباع و پیروان احمد بصری هستند که بر اساس مجموعه‌ای از روایات، مدعی غیبت احمد بصری می‌باشند. آنان بر این باورند که احمد الحسن بصری از سال ۲۰۰۸ میلادی و همزمان با قیام خود و درگیری پادگان الزرگه در غیبت به سر می‌برد. یکی از ادعاهای گروه پرچم این است که در روز مرگ ملک عبدالله (پادشاه عربستان) احمد الحسن دوازده نفر از اتباع رایات سود را انتخاب کرده و به دیدار با امام مهدی عج برده است و امام مهدی عج از خیانت مکتب نجف ابراز ناراحتی نموده‌اند.

۲. رایات سود بر این باورند که احمد الحسن در کتب اولیه خود، به خیانت و ارتداد بعضی از انصار (همچون شیوخ مکتب نجف) را متذکر شده و گفته است آنها برای جمع‌آوری اموال مرتکب کذب‌گویی می‌شوند.

۳. رایات سود معتقدند کتبی که بعد از غیبت احمد الحسن بصری به اسم او منتشر شده است، اشکالات علمی فراوان دارد و هیچ‌کدام نوشته وی نیست.
۴. رایات سود اذعان دارند که مکتب نجف قوانین و کلمات احمد الحسن و قانون حاکمیت الله را نقض کرده است؛ چراکه از دولت و حکومت عراق درخواست نمایند در مجلس استان بصره عراق نموده است و این مطلب علاوه بر تأیید حکومت عراق، خیانت و نقض قانون حاکمیت الله به شمار می‌رود.
۵. در باور رایات سود، عبدالله هاشم (مستندساز) پس از احمد الحسن، مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی علیه السلام است.
- در این میان؛ علی الغریفی و عبدالله هاشم از جمله کسانی هستند که پیرو پرچم‌اند و با مکتب مخالفت و درگیری آشکاری دارند و آن سوی دعوا نیز افرادی همچون ناظم العقیلی، سیدواثق حسینی، عبدالرحیم ابومعاذ، علاء سالم و حسن حمامی پیرو مکتب‌اند و مدیریت علمی و نظامی آن را بر عهده دارند.<sup>۱</sup>
- توجه به نوع ساختار و روش‌های عملیاتی جریان مدعی یمانی و اختلافات و تناقضاتی که در آن مطرح می‌شود، ما را در نقد ادعاهای این جریان یاری خواهد کرد؛ زیرا ادعای عصمت، ارتباط با عالم غیب و امامت و ادعای حرکت در جهت تثبیت اسلام و اتحاد در جهت جامعه موعود از مسائلی است که می‌تواند با وجود این واقعیات رنگ ببازد.

### ۳) باطنی‌گرایی در تفسیر

از نظر شیعه امامیه، مقاصد قرآن صرفاً در معانی ظاهری الفاظ خلاصه

---

۱. با بهره‌گیری از: علی محمدی هوشیار؛ درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری؛



نمی‌شود؛ بلکه مقاصدی عمیق‌تر در ورای ظاهر الفاظ نهفته است. باطن قرآن هیچ‌گاه ظاهر آن را باطل نمی‌کند؛ بلکه به منزله روحی است که جسم خود را حیات می‌بخشد؛ افزون بر آن تفسیر باطن قرآن شرایط و ضوابط خاص خود را دارد. به باور علامه طباطبایی باید میان معنای ظاهری و باطنی آیه ربط طولی و دلالت مطابقی باشد. در روایات تفسیری و تعابیر دانشمندان به معانی باطن قرآن تأویل نیز گفته شده است؛<sup>۱</sup> اما گروه‌های انحرافی با روش‌های غیر علمی و ذوقی به تفسیر باطنی و تأویلات بی‌ضابطه روی می‌آورند. مقصود ما در این تحقیق، باطنی‌گرایی انحرافی است که مدعی به آن گرفتار شده است. این امر دلایل متعدد مانند عدم تخصص لازم و نداشتن شرایط مفسر، رعایت نکردن مراحل و قواعد تفسیر باطنی، بهره‌گیری انحرافی از منابع روایی مربوط به تفسیر باطنی و... دارد.

#### (۴) حدیث‌گرایی در تفسیر

بر اساس روش‌های تفسیری معتبر شیعی، روایات مفسر آیات محسوب می‌شوند و با قواعد تفسیری در تخصیص و تقیید آیات قرآنی یا گونه‌های دیگر در بستر تفسیر روایی اعمال می‌گردند؛ ولی جریان‌های حدیث‌گرای افراطی با توجه به ظواهر روایی و بدون تحلیل دقیق عقلی و جمع روایی دست به تفسیر روایی می‌زنند. منظور از تفسیر‌گرایی مدعیان خصوصاً این مدعی آن است که تنها با تکیه بر نقل حجم انبوه روایات در یک موضوع تفسیری به تحلیل موضوع می‌پردازند و مبانی روایی التقاطی و انحرافی باعث می‌شود از

۱. ر.ک: محمدکاظم شاکر، روش‌های تأویل قرآن؛ ص ۱۰-۵۰.

شیوه‌های علمی تفسیر روایی فاصله بگیرند و دچار تفسیر به رأی شوند.

### (۵) علم‌گرایی در تفسیر (تجربه‌گرایی)

در این روش تفسیری، مفسر می‌کوشد بین آیات قرآن و یافته‌های علم تجربی ارتباطی بیابد و به شرح آن پردازد. از این روش با دیدگاه مخالف و موافق، تعاریف مختلفی عرضه شده و در اغلب آنها به سخنان محمد غزالی (د ۵۰۵ق) و نقد ابوالقاسم شاطبی (د ۵۹۰ق) استناد شده است. آنان بحث از علوم ضروری برای فهم قرآن، به این موضوع پرداخته‌اند که آیا می‌توان در تفسیر قرآن از علوم ناشناخته برای مردم در زمان نزول قرآن بهره گرفت یا نه. غزالی موافق بهره‌گیری از این علوم است و به پیروی از آرای وی، زرکشی (د ۷۹۴ق) و سیوطی (د ۹۱۱ق) آرای در تأیید تفسیر علمی ابراز داشته‌اند. مفسران متأخری همچون امین خولی بر مبنای آرای شاطبی و در شکلی جدید با تفسیر علمی مخالفت کرده‌اند. با در نظر گرفتن پیامدهای منفی، عده‌ای کوشیده‌اند با مطرح کردن شروطی از جمله پایبندی به ظاهر الفاظ، رعایت قواعد زبانی در فهم کلام و انصراف از حقیقت به مجاز در نگارش هر گونه تفسیر قاعده‌مند، اعم از علمی و غیر علمی، آسیب‌های تفسیر علمی را به حداقل برسانند. موافقان تفسیر علمی بر رعایت این شرط تأکید کرده‌اند. در هر حال برخی مانند مدعی یمانی بدون رعایت ضوابط به تفسیر به رأی گرفتار شده‌اند. این مدعی برخی حوادث طبیعی و فیزیکی زمان حاضر و نیز بعضی از یافته‌های علوم انسانی فعلی را که اکثراً فرضیه‌های اثبات‌نشده و متزلزل هستند، بر آیات قرآنی به گونه‌ای تحمیل می‌کند که ادعاهای مهدوی خود را اثبات نماید.

### ط) روش و نوع تحقیق

شیوه تحقیق در بخش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و از کتاب‌ها، فایل‌های پی‌دی‌اف موجود، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت و فیلم‌ها و صوت‌های موجود در سایت‌های رسمی این جریان استفاده شده است. در بخش تحلیلی، روش‌های تفسیری و نحوه بهره‌برداری این جریان از آنها بررسی شده است؛ بنابراین روش ترکیبی تفسیر، روایی و تحلیل کلامی و عقلی می‌باشد؛ در نتیجه روش عقلی و نقلی توأمان مد نظر قرار دارد.

### ی) مشکلات و موانع تحقیق

بعضی از مشکلات تحقیق حاضر در دسترس نبودن برخی منابع اصلی، ابهام فراوان در شخصیت اصلی این جریان و زندگی واقعی وی و رویکرد ترکیبی اخباری‌گری باطنی‌گرایانه و شبه‌عقلانی و تجربی در این جریان است.

### ۲. زندگی‌نامه احمد اسماعیل

احمد بن اسماعیل در شهر بصره در جنوب عراق به دنیا آمد. او سه دهه نخستین زندگی خود را در همان شهر سپری کرد و تحصیلاتش را تا گرفتن لیسانس و مدرک مهندسی معماری ادامه داد. وی مدعی است در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی و در ۲۹ سالگی به امر امام مهدی عج به نجف هجرت کرد و پنداشت که روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل بزرگی است؛ زیرا در حوزه علمیه به جای توجه و تمرکز بر تقلین (قرآن کریم و سخنان رسول خدا و معصومین علیهم‌السلام) به تدریس و آموزش منطق، فلسفه، اصول فقه، علم کلام (عقاید)، فقه (احکام شرعی) و زبان عربی می‌پرداختند.

او درباره علنی کردن دعوتش چنین ادعا می‌کند:

دو روز آخر از ماه رمضان سال ۱۴۲۴ قمری امام مهدی به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام مورد خطاب قرار دهم. در روز سوم شوال (مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱) امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب بر علیه ظالمان را علنی کنم، به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم.<sup>۱</sup>

مریدانش او را احمد الحسن نامگذاری کرده‌اند. علت به‌کاربردن نام الحسن برای او استناد به این روایت است: «و يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ يُكْنِيهِ وَ يَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».<sup>۲</sup> در استدلال به این روایت می‌گویند در عباراتش اشاره شده است که او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام متصل می‌شود.<sup>۳</sup> آنها در شجره‌نامه‌ای خود ساخته نسب او را چنین بیان می‌کنند:

احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند محمد [امام زمان] فرزند حسن العسکری فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی السجاد فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب.<sup>۴</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: احمد اسماعیل بصری؛ متشابهات؛ ج ۱-۳، ص ۱۷۳.

۲. حسین بن حمدان خصیبی؛ الهدایة الكبرى؛ ص ۳۹۷.

۳. احمد بن اسماعیل بصری؛ الجواب المنیر عبر الاثر؛ ص ۶۰.

4. [https://www.almahdyoon.com/index.php/2017\\_04\\_30\\_06\\_59\\_59](https://www.almahdyoon.com/index.php/2017_04_30_06_59_59).

بر اساس منابع مربوط به این جریان، نام ایشان احمد فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد فرزند امام حسن فرزند امام علی فرزند امام محمد فرزند امام علی فرزند امام موسی فرزند امام جعفر فرزند امام محمد فرزند امام علی فرزند امام حسین فرزند امام علی بن ابی طالب است.

در پاسخ به شبهات در مورد این نسب ادعایی، پیروان وی گفته‌اند: «شجره و نسب حجت بر مردم نیست و ثابت نمی‌کند که ایشان امام احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی عج هستند؛ ضمن اینکه شجره و نسب مبارک امام احمد الحسن سال ۲۰۰۹ میلادی بعد از انتشار دعوتشان منتشر شد»<sup>۱</sup>. در ادامه برای تحلیل بیشتر در مورد نسب مدعی یمانی و نیز توجیه تعدد نام و فاصله نسبی بین احمد بصری با ائمه ع چنین می‌گویند:

بنابراین صحت نسب با مدارک رسمی یا علمای انساب یا گفته شخصی که صدق او در نزد عامه معروف است، شناخته و به دست می‌آید و راه‌های اول برای امام مهدی محمد بن الحسن به دلیل غیبتشان غیر ممکن است؛ بنابراین راه دیگر جز این راه باقی نمی‌ماند و آن، این است که احمد الحسن مهدی اول شناخته شود و با وصیت و علم و پرچم و دلایلی که با آنها آمدند، صحت ادعایشان اثبات گردد تا ثابت شود نسبشان به امام مهدی عج بر می‌گردد. دقیقاً مانند رسول الله ص که نسبشان به ابراهیم خلیل الله بر می‌گردد و آن را با عدم وجود هر گونه نسب پیوندشده‌ای به نبی الله ابراهیم متوجه شدیم و

1. [https://www.almahdyoon.com/index.../2017\\_04\\_30\\_07\\_09\\_47](https://www.almahdyoon.com/index.../2017_04_30_07_09_47).

مثالی دیگر بر عدم اهمیت یا حجیت نسب، اثبات حقانیت حضرت یوسف است که مرده به نبوت ایشان با وجود اینکه در زندان بودند و از نسب ایشان اطلاع نداشتند، اقرار کردند.

بنابراین شجره مبارک بعد از اینکه پیروان مراجع خود نسبی را ساخته و پرداخته نمودند، علنی شد و آنها شخصی را آوردند و گفتند که این شخص از خاندان امام احمد الحسن است و برای ایشان نسبی متصل است و نسب و شجره‌ای دروغین را منتشر نمودند و عموی احمد الحسن و چند تن از بزرگان عشایر نیز صحت نسب نامعلوم آنها را تأیید نمودند؛ بدین شکل که آنها می‌دانستند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان می‌باشد؛ اما نمی‌دانستند سید سلمان فرزند کیست.<sup>۱</sup>

قال أمير المؤمنين عليه السلام علي منبر الكوفة: لا بد من وجود رحي تطحن. فإذا قامت علي قطبها وثبتت علي ساقها بعث الله عليها عبداً عنيفاً خاملاً أصله يكون النصر معه أصحابه الطويلة شعورهم أصحاب السبال سود ثيابهم أصحاب رايات سود ويل لمن ناوهم...:

امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: باید آسیابی حرکت داده شود؛ پس اگر بر ساق آن استوار گشت، خداوند متعال بنده‌ای سختدل که اصل و نسبی نامعلوم دارد را مبعوث می‌کند که پیروزی با اوست...  
. صاحبان پرچم‌های سیاه، وای بر کسی که در برابر آنها بایستد....

---

۱. وبسایت رسمی انصار احمد بصری. در:

[http://www.almahdyoon.co/index.php/2017\\_04\\_30\\_06\\_59\\_51.2017\\_04\\_30\\_07\\_01\\_](http://www.almahdyoon.co/index.php/2017_04_30_06_59_51.2017_04_30_07_01_)

58 / 2017\_04\_30\_07\_09\_47

فرموده امیر مؤمنان علیه السلام (اصل و نسبی نامعلوم) اشاره‌ای واضح به این دارد که یمانی نسبی نامعلوم دارد، همان‌گونه که اشاره داشتیم و هنگامی که نسب خویش را آشکار سازند با شک و طعنه مواجه می‌شوند؛ زیرا که این امری جدید و پنهان بر مردم است و در واقع این همان چیزی است که احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی و یمانی موعود با آن مواجه شد، آن هنگام که نسب خود را آشکار ساختند که به امام مهدی علیه السلام می‌رسد. در سال ۱۴۲۵ قمری برابر با ۱۳۸۲ شمسی جلساتی در مجلس یکی از بزرگان عشیره امام احمد الحسن در شهر بصره جهت بیان حقیقت نسبشان منعقد شد و حاضرین در آن مجلس از پنجاه نفر بیشتر بودند و در نزد آگاهان نسبت به امور شرعی این معروف است که شرعیت تقسیم‌کنندگان در قضیه قتل - و آن پیش از حد نصاب برای تقسیم‌کنندگان است - با پنجاه نفر صرف نظر از عدالتشان ثابت می‌شود و گواهی آنها بر تعیین فرد جنایتکار قابل قبول است.

و حضور کسانی که در آن مجلس که در دو جلسه منعقد شد، از قبایل مختلف و از پنجاه نفر می‌گذشت و عشیره صیامر - و آن عشیره‌ای غیر علوی است - اعتراف نمود که خاندان امام احمد الحسن که در آبادی آنها از ده‌ها سال پیش زندگی کردند، با آنها در نسب هیچ ارتباطی ندارند؛ بلکه ارتباط و پیوندی که از ده‌ها سال پیش حاصل شد، به دلیل ارتباط سببی است و آن آمدن خاندان احمد الحسن در آن مکانی که عشیره صیامر از آن زمان بودند، است؛ بنابراین بعضی‌ها متوهم شدند که احمد الحسن از عشیره صیامر است و اما بزرگان و عموهای امام از آنها

خواسته شد تا خود را به هر عشیره یا قبیله‌ای که با آن پیوند دارند، نسبت دهند؛ پس نتوانستند؛ بلکه از آنها خواسته شد نام پدر چهارم و بعد از ایشان را ذکر کنند یا اینکه شجره تقریبی خاندان احمد الحسن را تعیین کنند؛ پس نتوانستند؛ حتی یکی از سلسله پدرانشان بعد از پدر چهارم را ذکر کنند؛ بلکه یکی از بزرگان عموهای امام گفت درب‌های زیادی از نسابین [متخصصان در نسب] را کوبید تا نسبشان را اثبات کنند اگر به قبیله‌ای از قبایل غیر علوی بر می‌گردند؛ در نتیجه به بن‌بست می‌رسیدند و همچنین گفت مردی ده‌ها سال پیش - قبل از ظهور قضیه احمد الحسن - به طرف من آمد و گفت: نمی‌توانید نسب خود را ثابت کنید؛ زیرا نسبتان به امام مهدی بر می‌گردد.<sup>۱</sup>

### نقد

الف) در مورد استنادات قرآنی مدعی در این موضوع باید گفت اطمینان و اقرار به مقام حضرت یوسف علیه السلام به دلیل رفتار وی و نیز اخبار غیبی و وحیانی او بوده و اساساً در این مرحله نسب وی موضوعیت نداشته است؛ چنان‌که وی تا مدتی نسب را هم مخفی نگه داشته است؛ اما در مورد شخصی که تمام ادعای خویش را بر نسب خود استوار نموده است و به عنوان فرزند امام مهدی علیه السلام و فرستاده او اقدام می‌کند و بر این نسب تأکید و استناد دارد، نمی‌توان در مورد پرسش‌های مربوط به سند، بی‌توجه بود و حداقل آن است که موارد نقض بر نسب وی پیدا نشود.



ب) اقدام حضرت یوسف علیه السلام در مخفی نمودن نسب و قبیله بر اساس دستور الهی بود؛ چنان که حتی در برابر برادران تا مدتی اخفا نمود؛ اما احمد بصری اگر مدعی نسبی است که مخفی نگه داشته است، چه مستندی برای این اخفا دارد. در واقع فارغ از ادعای اعجاز و... دلیلی برای مخفی نگه داشتن شجره و نسب لازم است و این خود دلیل مستقل نیاز دارد؛ خصوصاً در این مورد که ادعا بر همین نسب استوار است و مشروعیت اعمال و رفتار وی بر این انتساب جریان دارد. نکته دیگر در مورد مخفی بودن نام وی استناد به برخی روایات است. امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمودند:

از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و ران هایش سطر و شانیه هایش قوی است و در پشتش دو خال وجود دارد: یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر. او دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار: نام نهان احمد و نام آشکار محمد است.<sup>۱</sup>

آنان بر این باورند که مراد از عبارت «اسم» در اینجا شخصیت است و نمی توان آن را بر معنای حقیقی اسم (نام) حمل کرد؛ از این رو مدعی هستند که در روایت به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.<sup>۲</sup> بسیار عجیب است که این افراد در تعیین

۱. قال أمير المؤمنين و هو على المنبر: يخرج رجل من ولدني في آخر الزمان أبيض اللون مشرب بالحفرة مبدخ البطن غريض الفخذين عظيم مشاش المنكبين يظهره شامتان شامة على لون جلده و شامة على شبيه شامة النبي له اسمان اسم يخفي و اسم يعلن فأما الذي يخفي فأحمد و أما الذي يعلن فمحمد (شيخ صدوق: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳).

۲. احمد بن اسماعيل بصرى: نصيحة الى طلبة الحوزات العلمية؛ ص ۵۸.

مصدق برای صفات ذکر شده در ابتدای روایت تصریح می‌کنند این ویژگی‌ها به امام مهدی عج اختصاص دارد و امیرالمؤمنین علی ع در مقام بیان ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی عج بوده است، اما بدون دلیل، ادامه روایت را اشاره به دو فرد می‌دانند. اشتباه این گروه در استدلال به روایت بر کسی پوشیده نیست و استدلال آنان جز ناآگاهی از فقه‌الحديث و درک متن دلیلی ندارد.

همان‌گونه که در ابتدای روایت بیان شده است، امام علی ع همه این ویژگی‌ها و عبارت نام آشکار و مخفی را برای یک فرد ذکر نموده است، نه دو نفر و از عبارت‌هایی مفرد مانند «یخرج رجل»، «له»، «رأیته» و «یده» استفاده کرده است. به یقین امام علی ع دو اسم را برای یک فرد بیان کرده است و مراد آن حضرت در این روایت، امام مهدی عج می‌باشد؛ همچنین ممکن نیست که حضرت امیر ویژگی‌های یک نفر را بیان کند و در مورد یک فرد سخن بگوید، اما در مقام تطبیق، انتهای کلام را بی‌دلیل به دو نفر نسبت دهد. مراد از اسم مخفی نیز این است که عموم مردم حضرت مهدی عج را با نام محمد می‌شناسند و کمتر از نام احمد استفاده می‌کنند و عبارت «یخفی» به نام کم‌استعمال و غیر معروف تعبیر می‌شود.

احمد و مبلغان وی با تمسک به توجیهی عجیب، از معنای حقیقی اسم (نام) پرهیز می‌کنند و به معنای مجازی آن (شخصیت) روی می‌آورند. یکی از آنان می‌گوید: «بطبيعة الحال المتبادر من الاسم هو الاول، أي اللفظ الذی یوضع علامة علی الشخص، لا الشخص نفسه... فلو كان المراد اللفظ فهو قد ذکره فی نفس الروایة و فی نفس الموضوع بقوله "فأحمد"، إذن لابد أن یکون المراد خفاء شخص القائم علی الناس»<sup>۱</sup>. او معتقد است که اگر مراد از اسم در روایت نام

۱. عبدالرزاق دیراوی؛ دعوة السيد احمد الحسن هی الحق المبين؛ ص ۱۴۷.

بود، چرا آن را عنوان کرده‌اند؛ پس مراد شخصیت مخفی است.

با توجه به عبارت‌های به‌کار رفته به صورت مفرد و برای یک فرد، امکان ندارد مراد حضرت علی علیه السلام دو نفر باشد و به هر صورت روایت بر یک نفر دلالت دارد، ویژگی‌های یک فرد را مطرح می‌کند و به هیچ ترفندی نمی‌توان مراد از ضمیر مفرد را جمع یا مثنی گرفت.

در پاسخ به این توجیه نیز باید گفت اگرچه برخی از روایات حکم به حرمت به‌کاربردن نام حقیقی حضرت مهدی علیه السلام داده‌اند، در اخبار بدان تصریح شده است؛ پس نمی‌توان گفت دلیل مخفی بودن نام دیگر امام عصر علیه السلام اشاره امام علی علیه السلام به نام مخفی آن حضرت است؛ زیرا کاربرد آن به قدری در میان مردم کم است که آن را نام مخفی و کم‌استعمال می‌دانند. همین پرسش که اگر مقصود مخفی بودن نام بوده، چرا در روایات ذکر شده است، در بحث همانندی نام حضرت مهدی با نام پیامبر نیز باقی است. علمای بزرگوار در توجیه آن توضیحاتی بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup> نقد دیگر این نسب آن است که امام صادق علیه السلام در باب معرفی یمانی می‌فرماید: «خروج رجل من ولد عمی زید باليمن»<sup>۲</sup> مردی از فرزند عمویم، زید در یمن قیام می‌کند». از این روایات نتیجه می‌گیریم یمانی از نوادگان زید بن علی بن الحسین علیه السلام است.

اکنون شجره زید را بررسی می‌کنیم. یکی از همسران امام سجاد علیه السلام حضرت فاطمه، ام عبدالله، دختر امام حسن علیه السلام بود که در نتیجه این ازدواج، امام محمد باقر علیه السلام به دنیا آمد. همسر دیگر امام کنیزی به نام حوراء بود که مختار

۱. رک: شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ص ۴۸۳. بخش نام حضرت برای مطالعه بیشتر،

رک: خدامراد سلیمیان؛ درس‌نامه مهدویت؛ ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. علی بن موسی بن طاوس حلی؛ فلاح السائل؛ ص ۱۷۱.

بن ابی عبیده ثقفی او را به ششصد (و بنا بر روایتی سی هزار) دینار خرید و به امام هدیه داد. حورا مادر زید بن علی علیه السلام بود. با توجه به این مطلب پدر زید امام سجاد و مادرش حوراست، نه فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام.

اکنون به این روایات توجه شود: <sup>۱</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای زندگی مبارکش و در حال بیماری به سوی امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره کرد و فرمود: «منهما مهدی هذه الامه: مهدی این امت از این دو است». <sup>۲</sup> از آنجاکه فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام مادر امام باقر علیه السلام است، امامان بعد از امام سجاد علیه السلام همگی حسنی و حسینی هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاهی انداخت و فرمود:

والذی بعثتی بالحق انّ منهما مهدی هذا الأمة. إذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و أغار بعضهم على بعض، فلا کبیر یرحم صغیراً و لا صغیر یوقر کبیراً، فبیعت الله - عزوجل - عند ذلک منهما من یفتح حصون الضلالة و قلوباً غلفاً یقوم بالذین فی آخر الزمان کما قمت به فی أول الزمان: <sup>۳</sup> سوگند به خداوندی که مرا به حق مبعوث نمود، مهدی از این امت است. آن گاه که دنیا پر از هرج و مرج شود، فتنه‌ها [و آزمایش‌ها] آشکار گردند، راه‌ها ناامن شوند، عده‌ای به دزدی پردازند، بزرگ‌تر به کوچک‌تر رحم نکند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگاه ندارد، خداوند فردی از فرزندان این دو [حسن

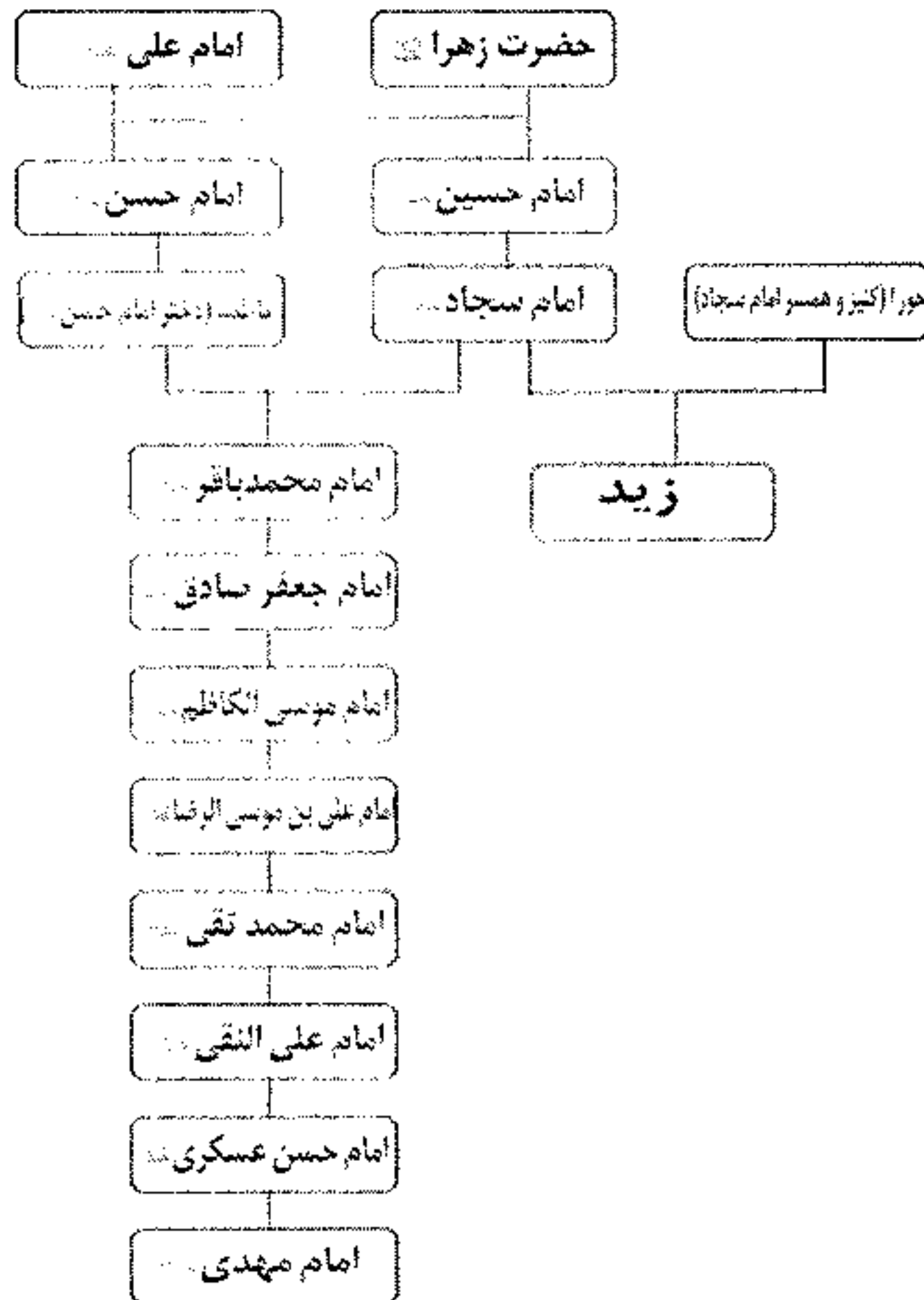
۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۶، صص ۱۵۵، ۱۸۳ و ۲۰۸.

۲. همان، ص ۸۵. ج ۵۱ ص ۷۸ و ج ۵۲، صص ۲۶۶-۲۶۷ و ۲۸۰. لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ منتخب الاثر؛ (تک جلدی)، ص ۸۴، ح ۱۲. سلیمان حنفی قندوزی؛ منابع الموده؛ ج ۳، ص ۱۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۶، صص ۱۵۵، ۱۸۳ و ۲۰۸.

و حسین علیه السلام [ را بر می انگیزد که قلعه‌های گمراهی را فتح و قلب‌های سخت را تسخیر می نماید. او برای دینداری در آخر زمان قیام می کند؛ همان طور که من در اول زمان قیام کردم.

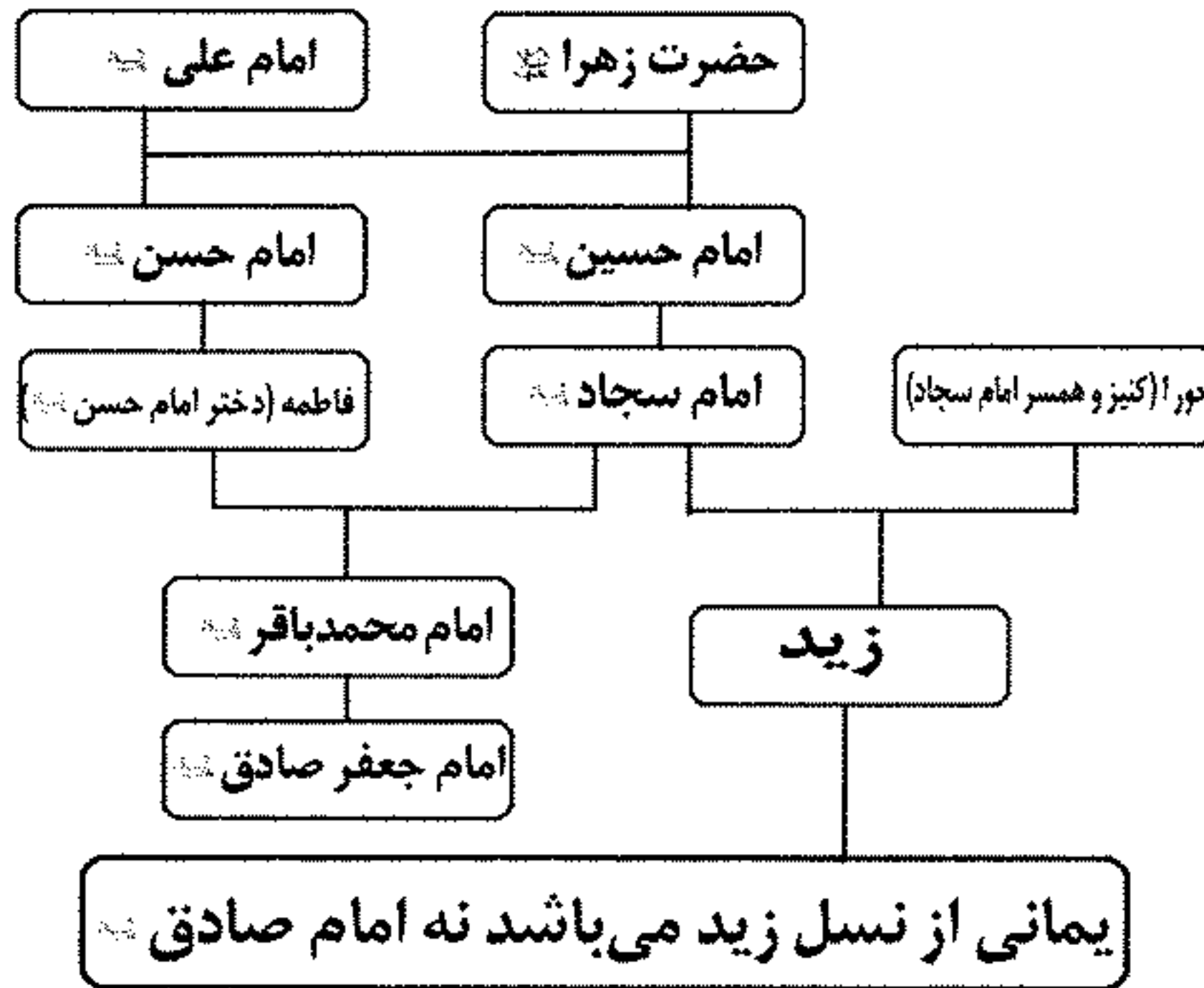
با دقت در تصاویر روشن می شود که بی شک امام زمان علیه السلام از نسل امام سجاد، امام محمدباقر، امام صادق علیه السلام و... می باشد. در تصویر شجره امام مهدی علیه السلام به ترسیم در آمده است. همان طور که مشاهده می فرمایید، امام سجاد با فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام ازدواج کرده است و فرزند آنها امام محمد باقر علیه السلام بود که حسنی و حسینی به شمار می آمد؛ به این ترتیب تمام فرزندان امام محمد باقر علیه السلام حسینی و حسینی هستند و امام مهدی علیه السلام از نسل آنهاست.



با توجه به این تصویر که مطابق گفته‌های احمد حسن ترسیم شده است، او از نوادگان حضرت مهدی عج می‌باشد و این مطلب با گفته امام صادق عج در روایت بالا تفاوت دارد.



شجره واقعی یمانی موعود به این صورت است و او از فرزندان عموی امام صادق، حضرت زید به شمار می‌رود:



با توجه به اطلاعات بالا متوجه می شویم که یمانی موعود و واقعی از نسل عموی امام صادق علیه السلام، فرزند زید است؛ در حالی که احمد الحسن ادعا دارد او از نوادگان امام مهدی علیه السلام می باشد.

گذشته از نقد جزئی مطرح شده نقد اصلی همان است که پنهان نگه داشتن نسب در مورد اولیای الهی و رسولان به دلیل نیاز دارد؛ زیرا از منظر قرآن، انبیا و رسل الهی مبشر، نذیر، هدایت گر و الگو هستند و بدون شناخت روشن مردم از زندگی آنها این اطمینان به رفتار و گفتار ایشان حاصل نمی شود؛ چنان که یکی از عوامل اعتماد مردم به انبیا پاکي نسب و خوشنامی در این موارد بوده و نسب پاک امری مسلم به شمار می آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند چون خواست مرا خلق کند، مرا نطفه ای سفید و پاک آفرید؛ آن گاه آن را در صلب پدرم، آدم علیه السلام قرار داد و پیوسته آن نطفه را از صلب پاکي به رحم پاکي تا نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام منتقل نمود تا به عبدالمطلب رسید؛ پس بدی های

جاهلیت به من اصابت نکرده است»<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد و در بهترین مکان‌ها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود. هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیشبرد دین خدا به پا خواست تا آنکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معدن استخراج کرد، نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها کاشت و آبیاری کرد. او را از همان درختی به وجود آورد که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید. عترت او بهترین عترت‌ها، خاندانش بهترین خاندان‌ها و درخت وجودش بهترین درختان است. در حرم امن الهی روید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد. شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشید و دست کسی به میوه آن نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی بخش اول

از نظر نسب، ادعاهای احمد بصری پذیرفته نیست؛ زیرا نسب یمانی به زید شهید و امام سجاد علیه السلام بر می‌گردد؛ درحالی‌که نسب ادعایی مدعی یمانی متفاوت است؛ از طرف دیگر مخفی بودن نام یا نسب حجت الهی زمانی مورد تأیید است که آن حجت الهی با دلیل مستقل تأیید شده باشد و این خفا با قرینه

۱. نهج البلاغه؛ ج ۹۴.

۲. همان.



و دلیل مستقلى انجام شود؛ اما ادعا و دليل احمد بصرى واحد و استدلال وى دورى است؛ ضمن آنکه نحوه استناد وى به داستان حضرت يوسف عليه السلام صحيح نيست و نوعى تفسير به رأى است؛ زيرا نه اين داستان در مقام بيان نسب و خفاى آن است و نه شرايط آن پيامبر با دوران فعلى (غيبت امام دوازدهم) مساوى است. نکته ديگر آنکه خوشنامى و شهرت به پاكى و امانت، اصل مشترك انبيا و حجج الهى است؛ درحالى که در مورد احمد اسماعيل سوابق وى و گفتار اطرافيان و آشنايان ايشان چنين امرى را تأييد نمى کند.

بخش دوم

## مبانی تفسیری و شرایط اهل تفسیر در جریان مدعی یمانی

مدعیانی همچون احمد بصری به دلیل تناقضات و ناهمگونی‌هایی که در پایان این نوشتار هم نقل می‌کنیم، دارای مبانی قابل دفاعی نیستند؛ اما در اینجا برای آنکه نقد اساسی و زیربنایی باشد، سعی شده است برخی از چارچوب‌های فکری که گفتارها و ادعاهای مدعی بر آن استوار گردیده، نقل و تحلیل شود: پس در ابتدا مبانی و سپس شرایط را بیان می‌کنیم.

### قسمت اول. برخی از مبانی مدعی در تفسیر

#### الف) ادعای محوریت قرآن در بصیرت دینی

یکی از مبانی ادعایی در جریان احمد بصری این است که قرآن محور تحلیل و تشخیص دینی باشد؛ از جمله در یکی از منابع خود چنین مطرح کرده‌اند: تمامی مردم بدون استثنا اعم از عالم و جاهل همگی در امتحان قبل از قائم عج مورد آزمایش قرار می‌گیرند... یکی از آنها رجوع به قرآن کریم است. امام باقر عج فرمودند: «... به امر ما توجه کنید. آنچه از ما برای شما نقل کردند، بر قرآن عرضه

### حدیث مقبوله عمر بن حنظله

بر اساس این حدیث ائمه علیهم السلام مردم را در شبهات حکمیه به فقهای شیعه ارجاع می‌دادند و برای این کار فقیهی منصوب می‌کردند تا پاسخگوی مسائل باشد که لازمه چنین کاری، اعتبار فتوای اوست. مفاد مشهوره ابی‌خدیحجه نیز شبیه این روایت می‌باشد. ابتدا مفهوم مقبوله و مشهوره را بررسی می‌کنیم و سپس محتوای دو روایت را می‌نگریم.

حدیث از نظر اعتبار تقسیماتی دارد. یکی از نمونه‌های آن مقبوله است. حدیث مقبول از اصطلاحات علم درایه، حدیثی است که فقها آن را پذیرفته و به مفادش عمل کرده‌اند؛ خواه صحیح (حدیث صحیح) باشد یا حسن یا موثق (حدیث موثق) یا حدیث ضعیف. برخی گفته‌اند: مقبوله حدیثی است که عمل به آن یا نزد همه واجب است مانند حدیثی که قرآینی قطعی بر صحت آن وجود دارد یا نزد مشهور، مانند حدیث صحیح.<sup>۱</sup> در هر حال به این جمع‌بندی می‌رسیم که حدیث مقبوله مورد عمل عالمان است.

حدیث مشهور از اصطلاحات به‌کاررفته در علم حدیث است و به حدیثی گفته می‌شود که جماعتی آن را نقل کرده باشند و بین اهل حدیث شایع باشد. حدیث مشهور بین علمای حدیث مباحث زیادی را به خود اختصاص داده و از این رو برای آن تعاریف گوناگونی بیان شده است:

- حدیثی است که تعدادی از صحابه آن را نقل کنند و به حد تواتر نرسد.
- حدیثی است که تعداد راویان آن از دو نفر بیشتر باشد و به حد تسواتر نرسیده باشد.

---

۱. محمدحسین اصفهانی؛ نه‌ایة الدرایه فی شرح الکفایه؛ ج ۱، ص ۱۶۵.

- حدیثی است که جماعتی آن را نقل کنند و نزد اهل حدیث شایع باشد.
- حدیثی است که راویان آن بیش از دو یا سه نفر باشند.
- حدیثی است که بر زبان‌ها اشتهار یافته باشد؛ ولی ممکن است راویان آن در جمیع یا در بعضی طبقات از یک نفر تجاوز نکنند یا اصلاً سندی در آن نباشد. این اشتهار اعم از آن است که فقط نزد محدثان یا فقط نزد عامه مردم یا هر دو باشد.
- حدیثی است که تعداد راویان آن در تمام یا بعضی طبقات از سه نفر بیشتر باشد.
- در جمع‌بندی می‌توان گفت حدیث مشهور از اقسام مشترک حدیث است و از اقسام مختص به حدیث ضعیف نیست؛ حتی در صورت تعارض بین مفاد دو روایت، روایتی که راویان آن بیشتر است، بر روایتی که راویان کمتری آن را روایت کرده‌اند، مقدم می‌شود؛ بنابراین شهرت، یکی از اسباب ترجیح روایتی بر روایتی دیگر در فرض تعارض است.<sup>۱</sup>

### توضیح روایات

مقبوله عمر بن حنظله حدیث معروفی از امام صادق علیه السلام است. این حدیث را کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتب اربعه هر یک به سند خود از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند؛<sup>۲</sup> زیرا بسیاری از علما علاوه بر

۱. ر.ک: محمدباقر الحسینی؛ الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه؛ ص ۱۲۲. محمدرضا

مظفر؛ اصول الفقه؛ ج ۲، ص ۲۲۱. جعفر سبحانی؛ اصول الحدیث و احکامه؛ ص ۶۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۸۶-۸۷. محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛

ج ۳، ص ۹-۸؛ محمد بن الحسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۲۱۸.

آنکه به دلایل متعددی وثاقت عمر بن حنظله را ثابت نموده‌اند، این حدیث را هم صحیح دانسته و در عمل به آن تردید نکرده‌اند.<sup>۱</sup> بسیاری از فقهای شیعه در بحث ولایت فقیه این روایت را مطرح ساخته و از آن برای اثبات ادعای خود استفاده کرده‌اند. آنان با توجه به سخن امام صادق علیه السلام درباره فقیه (فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ من او را حاکم بر شما قرار دادم) نصب فقیه برای منصب حکومت را پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup>

چنین روایتی کاملاً مشخص می‌کند که غیر عالمان و فقهای دارای شرایط صلاحیت ورود تخصصی در امور دینی را ندارند و احمد اسماعیل و یاران وی اگر پیرو چنین مکتبی هستند و خود را فرستاده این خاندان می‌دانند، باید این مطلب را هم بپذیرند؛ خصوصاً که منابع و متون معتبری هم دارد و محققان و علمای بزرگ بر آن تأکید کرده‌اند.<sup>۳</sup>

#### روایت مشهوره ابی خدیجه

مرحوم شیخ طوسی به سند خویش از محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد از حسین بن سعید از ابی الجهم از ابی خدیجه روایت نموده است که گفت امام صادق علیه السلام مرا نزد اصحابمان فرستاد و فرمود: «به آنان بگو اگر

۱. محمدحسین حسینی تهرانی؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام؛ ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی؛ کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۴۸۰.

۳. همان.

۴. قل لهم: ایاکم اذا وقعت بینکم خصومة او تدارى بینکم فی شیء من الاخذ و العطاء ان تتحاكموا الی احد من هولاء الفساق. اجعلوا بینکم رجلاً ممن قد عرف حلالنا و حرامنا. فانی قد جعلته قاضیا و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۱۸۳).

مخاصمه و نزاع در برخی گرفتن و دادن‌ها بین شما واقع شد، پرهیزید از اینکه محاکمه را نزد یکی از این فاسق‌ها ببرید. بین خویش کسی که حلال و حرام ما را می‌شناسد، معین کنید؛ زیرا من او را قاضی شما قرار دادم و بر حذر باشید از اینکه مخصوصه را نزد سلطان ستمگر ببرید». مرحوم شیخ صدوق نیز به سند خویش از احمد بن عائد از ابی‌خدیجه (سالم بن مکرم جمال) روایت نموده است که گفت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود: «پرهیزید از اینکه برخی از شما برخی دیگر را برای محاکمه نزد اهل ستم بکشانید؛ لکن ملاحظه کنید کسی که چیزی از قضایای ما را می‌داند، بین خود قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی قرار دادم؛ پس محاکمات خود را پیش او ببرید».<sup>۱</sup>

از لحاظ سند بر اساس آنچه در تنقیح المقال بیان شده است، ابوالجهم - که در نقل شیخ طوسی آمده است - کنیه بکیر بن اعین و ثویر بن ابی‌فاخته است. اولی فردی ثقة و مورد اعتماد به شمار می‌رود و از دومی نیز به نیکی یاد شده است. احمد بن عائد - که در نقل شیخ صدوق آمده است - نیز ثقة می‌باشد.<sup>۲</sup> این روایت هم دلالت دارد که فقها برای چنین اموری حاکم شده‌اند و چگونه ممکن است ما از این اشخاص عدول و به کسانی رجوع کنیم که در نگاه خوش‌بینانه غیر متخصص هستند، اگر مغرض و منحرف نباشند. در این صورت جریان احمد اسماعیل در برابر این دلایل، حجتی برای اثبات دعاوی خود ندارد.

۲- از این دسته روایات، عبارتی است که در توقیع آمده است:

۱. ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور، و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم، فانی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه (حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۴).

۲. عبدالله بن محمد حسن المامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۱، صص ۶۳، ۱۸۱ و ۱۹۷.

«در پیشامدها و مسائل جدید به راویان حدیث ما مراجعه کنید».

توضیح آنکه توقیع شریف «أما الحوادث الواقعة...» را شیخ صدوق، شیخ طوسی و طبرسی از سه طریق روایت کرده‌اند.

از جمله دلایل مورد توجه در بحث نیابت عامه و حجیت فقها و نیز اثبات ولایت فقیه، قسمتی از نامه و به اصطلاح توقیع شریفی است که محمد بن عثمان بن سعید، دومین نایب از نواب اربعه، آن را از امام عصر - ارواحنا فداه - نقل کرده است. این نامه در واقع پاسخ حضرت به چندین سؤال در موضوعات مختلف است که برای فردی به نام اسحاق بن یعقوب مطرح بوده است. اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان می‌خواهد از حضرت این سؤالات را بکند و پاسخ آنها را برای او بیاورد. محمد بن عثمان متن جواب حضرت را نقل می‌کند.

محمد بن محمد بن عصام کلینی از محمد بن یعقوب کلینی نقل می‌کند که اسحاق بن یعقوب گفت: از محمد بن عثمان عمری خواستم تا نامه‌ای را که در آن از مسائل مشکل خود سؤال کرده بودم، برای من ارسال کند؛ پس این توقیع به خط مولایمان، صاحب‌الزمان علیه السلام صادر شد: «... در پیشامدها و حوادث واقعه به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چه آنان حجت‌های من بر شما هستند و من حجت الهی بر آنان‌ام؛ اما محمد بن عثمان عمری - که خداوند از او و پیش از آن از پدرش راضی باد - قطعاً مورد اطمینان من بوده و نوشته او نوشته من است...»<sup>۱</sup>

توجه به این مطلب ضروری است که وجه استدلال بر حجیت فقها مبتنی

---

۱. شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ص ۴۸۳.

است بر اینکه مراد از روایة در عبارت «فارجعوا إلى روایة أحادیثنا»، مجتهدان و فقیهان اند، نه کسانی که تنها الفاظ روایات را نقل می‌کنند و به صحت سند و چگونگی دلالت آنها توجهی ندارند؛ زیرا هدف حضرت در این توقیع، برطرف کردن ابهام راوی درباره برخی مسائل است. حضرت به منظور برطرف کردن ابهام او در حوادث پیش آمده، وی را به راویان حدیث ارجاع می‌دهند و آنان را حجت بین خود و مردم معرفی می‌کنند.

پس مراد امام از روایة به یقین معنای لغوی آن نیست؛ زیرا اولاً راویان آن زمان معمولاً مجتهد بوده‌اند یا از آنجاکه بیان احکام شرعی، چندان به استنباط نیاز نداشته است، به صرف نقل حدیث، قابل رجوع می‌شده‌اند؛<sup>۱</sup> لذا ممکن است از این جهت بر مجتهدان، روایة اطلاق شده باشد؛ ثانیاً اگر منظور از روایة معنای لغوی آن (کسانی که تنها ناقل روایت‌اند) باشد، در این فرض هیچ تضمینی در مراجعه به راوی برای فهم صحیح مطلب نیست؛ زیرا برای یک راوی - بما هو راوی - ضرورتی ندارد که حدیث را از طریق صحیح نقل کند یا دلالت آن را بفهمد و تأیید نماید. این نکته باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در جریان اسماعیل بصری بهره‌برداری از روایات و نقل فراوان آنها رایج است و همین فراوانی نقل و تسلط بر متون و نقل روایات را سندی بر حقانیت خود می‌دانند.<sup>۲</sup> بنابراین مرجعی که قرار است پاسخگوی معمول مکلفان در حوادث و رخدادهای خاص و حجت بین امام و خلق باشد، افزون بر عدالت باید از قدرت تشخیص و شناسایی سندی و دلالتی حدیث نیز بهره‌مند باشد تا پس از

---

۱. روح‌الله خمینی (امام)؛ الاجتهاد و التقلید؛ ص ۲۷.

۲. رک: آرشیو مرکز تخصصی مهدویت، بخش نقد فرقه‌ها، نتایج مشاهدات میدانی با این جریان.



بررسی‌هایی که انجام می‌دهد، سخنش از اعتبار لازم برخوردار گردد. این همان چیزی است که در برخی مدارک دیگر همچون مقبوله عمر بن حنظله مطرح شده است؛ بدین معنا که حضرت برای برطرف شدن نزاع و خصومت، طرف‌های درگیر را به افراد آگاه به حلال و حرام الهی و آشنا با احکام (در اصطلاح فقیه یا مجتهد) ارجاع داده‌اند؛ بر این اساس و با توجه به قراینی که ذکر شد، مراد از واژه رواة در این توقیع، مجتهدان و فقیهان است.

از سوی دیگر «ال» در الحوادث عمومیت را می‌فهماند؛ یعنی در هر حادثه‌ای که به تصمیم‌گیری نیاز دارد - چه در احکام کلی و چه در حوادث جزئی - باید به فقیه مراجعه کرد؛ به دیگر سخن ظهور الحوادث با توجه به سیاق روایت در حوادثی است که از جهت عرف یا عقل یا شرع نیازمند مراجعه به رئیس می‌باشد؛ بنابراین ظهور این عبارت چنین است: حق تصرف و اختیار درباره هر حادثه‌ای که از جهت عرف یا عقل یا شرع نیازمند رجوع به رئیس می‌باشد، به فقیه سپرده شده است. مرحوم امام نیز در عبارات کوتاهی، مورد ارجاع بودن نفس حادثه را استظهار می‌کنند.<sup>۱</sup>

در بخش دیگری از روایت آمده است: «فإنهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله علیهم». تعبیر «حجّتی علیکم» به‌ویژه با توجه به عبارت بعد (و أنا حجّة الله علیهم)، نشان می‌دهد در تمام مسائلی که خود حضرت حجّت‌اند، مجتهدان و فقیهان نیز همان حجّیت را دارا هستند. این بدان معناست که امام علیه السلام اعتبار و اختیارات فقیه را اعتبار و اختیارات خود معرفی می‌فرماید؛ بنابراین اطلاق این عبارت هم حجّیت فقیه در نقل خبر و بیان فتوا را ثابت می‌کند و هم حجّیت

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی؛ کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۴۷۲.

وی در تصرفات ولایی را، صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید:

فرمایش امام علیه السلام (فَأَنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ) بیشترین ظهور را در این مطلب دارد که «در هر چه من حجت الهی بر شما هستم، فقیه نیز حجت است» و برپایی حدود یکی از آنها محسوب می‌شود؛ بلکه در بعضی کتاب‌ها عبارت «خلیفتی علیکم» آمده است که ظهور بیشتری در این مطلب خواهد داشت؛ چه منظور از خلیفه در عرف، عموم ولایت است؛ مانند گفتار الهی «یا داود، إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ. فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»<sup>۱</sup> ای داوود، ما تو را به یقین خلیفه در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق قضاوت نما».

مرحوم امام نیز همین مضمون را با عباراتی متفاوت مورد توجه قرار داده‌اند؛ ایشان معتقدند معنای حجت الهی بودن معصوم این نیست که او تنها مبین احکام است؛ بلکه مراد از حجت الهی بودن حضرت و پدران پاک ایشان نسبت به بندگان این است که خداوند تعالی به وجود آنها و نیز به سیره، کردار و گفتارشان در تمام شئون زندگی بر بندگان احتجاج خواهد کرد. یکی از آن شئون، عدالت در تمام مسائل حکومتی است و نیز از عبارت «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» استفاده می‌شود که آنچه خداوند به من واگذار کرده است، از طرف من به فقیهان سپرده می‌شود. مشخص است که این منصب، جعلی الهی برای امام علیه السلام و نیز جعلی از طرف امام برای فقیهان است و خروج هر مورد از این قاعده کل به دلیل دیگری نیاز دارد؛<sup>۲</sup> بنابراین جایگاه فقیهان و

۱. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی؛ کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۴۷۳. برای بررسی نظر علما و تحقیق تفصیلی، ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۷. محمدکاظم بن عبدالعظیم یزدی؛ التنقیح فی

عالمان هم از نظر علمی و هم عملی و حجیت آنان در تصمیمات و حوادث و مسائل اجتماعی خدشه‌ناپذیر است و این موضوع از لسان خود اهل بیت علیهم‌السلام استنباط می‌شود و اینکه برخی از عالمان شرایط را نداشته باشند، به دلالت و حجیت این روایات ربطی ندارد؛ همچنین قرآن هم که از تقلین می‌باشد، در پرتو و ضمن تحلیل عالمانه و مجتهدانه فقها جایگاهش محفوظ است، و گرنه با نگاه انحرافی و غیر علمی، قرآن هم دستاویز امثال خوارج و محنة‌القرآنی‌ها می‌شود.

۳- برخی روایات در تفسیر آیه نفر وارد شده است. قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup> شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم دهند، باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند».

منظور از تفقه در دین فراگیری همه معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است؛ زیرا در مفهوم تفقه، همه این امور جمع است؛ بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر اینکه همواره گروهی از مسلمانان باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند، پس از پایان تحصیل برای تبلیغ احکام اسلام به نقاط مختلف، مخصوصاً میان قوم و جمعیت خود بروند و آنها را به

→

شرح العروه الوثقی؛ ص ۹۱. سیداحمد خوانساری؛ جامع المدارک؛ ج ۳، ص ۱۰۰. شیخ مرتضی انصاری؛ کتاب المکاسب؛ ج ۳، ص ۵۵۵ و....

۱. توبه: ۱۲۲.

مسائل اسلامی آشنا سازند. این کار واجب کفایی است.

بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر وجوب تعلیم و تعلم در مسائل اسلامی و به تعبیر دیگر هم تحصیل و هم تعلیم را واجب می‌کند. علمای اسلامی به آیه فوق بر مسئله جواز تقلید استدلال کرده‌اند؛ زیرا فراگیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آنها تقلید است. البته آیه فوق تنها از فروع دین بحث نمی‌کند و مسائل اصولی را نیز شامل می‌شود.

۴- فراوانی روایاتی که به مسئله ارجاع دلالت دارد، نشان می‌دهد این موضوع در میان شیعه امری ارتکازی و معمول بوده است. شبیه آنچه کشتی با استناد به شعیب عفرقونی نقل کرده است که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «گاهی به مسئله‌ای نیاز داریم، از چه کسی پرسیم؟» حضرت فرمود: «از اسدی (ابوبصیر) پرس»؛<sup>۱</sup> همچنین علی بن مسیب نقل می‌کند به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم. خانه من دور است؛ پس نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، از چه کسی معالم و احکام دینم را یاد بگیریم؟» حضرت در جواب فرمود: «از زکریا بن آدم قمی که او مأمون بر دین و دنیا است». وقتی از پیش امام خارج شدم، نزد زکریا بن آدم آمدم و آنچه نیاز داشتم، از او پرسیدم.<sup>۲</sup>

---

۱. الاسناد عن ابن ابي عمير عن شعيب العفرقوني قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام: ربما احتجنا أن نسأل عن الشيء، فمن نسأل؟ قال: عليك بالأسدي، يعني أبابصير (حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۴۶).

۲. و عنه عن سعد عن محمد بن عيسى عن أحمد بن الوليد عن علي بن المسيب الهمداني قال قلت للرضا عليه السلام: «شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت، فمن أخذ معامل ديني؟ قال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين و الدنيا. قال علي بن المسيب: فلما انصرفت قدمنا على زكريا بن آدم، فسألته عما احتجت إليه (همان).

امام به زکریا بن آدم ارجاع می‌دهد. قطعاً شخص زکریا دخیل نبوده، بلکه وثاقت، فقاہت و علم ایشان دخالت داشته است؛ پس فتوای فقیه حجت است؛ زیرا به آنها ارجاع می‌دهد. اگر فتوای آنها حجت نباشد، ارجاع دادن لغو می‌شود و از امام، لغو سر نمی‌زند.

از این دسته روایات معلوم می‌شود که مراجعه به علما نزد شیعیان متداول بوده است و آنها از امام علیه السلام می‌خواستند تا فرد مورد اعتماد و امینی را به ایشان معرفی کند. علی بن مسیب درباره احکام فرعی مورد نیازش می‌پرسد و در پاسخ، زکریا با توجه به فهمی که از قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام دارد، با اجتهاد خود، نظرش را بیان می‌کند.

۵- رضایت ائمه علیهم السلام به تقلید مردم از علما؛ عدم منع امامان علیهم السلام از مراجعه مردم به فقها بیانگر تأیید و امضای چنین رویه‌ای از سوی آنهاست. دلیل این امر روشن است؛ زیرا مراجعه فرد جاهل به متخصص در هر رشته‌ای، نزد همه از بدیهیات به شمار می‌رود. ائمه علیهم السلام می‌دانستند که علمای شیعه در زمان غیبت به جهت محرومیت از وجود امام علیهم السلام ناچارند به کتاب‌های روایی و اخبار ایشان مراجعه کنند و شیعیان نیز بر اساس بنای عقلایی و روش معمول همگان، حتماً به علمای شیعه رجوع خواهند کرد. اگر ائمه علیهم السلام از این کار راضی نبودند، باید از آن منع می‌کردند.

۲. پس از روایات عام دلیل دوم، سیره است؛ سیره عقلایی نیز در مراجعه به متخصص خصوصاً در تفسیر و استنباط از کتابی همچون قرآن مسئله‌ای روشن و مورد تأیید عقلایی است. کاملاً روشن است که در مسائلی مانند تشخیص حجت الهی و موضوعات اعتقادی، کلامی و تفسیر کلام الهی باید سیر مشخصی انجام گردد و نمی‌توان با این مسائل، ظاهری و گذرا برخورد نمود. عقلا نیز این

مسئله را تأیید می‌کنند؛ زیرا حتی در مسائل ساده و دنیوی محض نیز اگر متن و دستور کار مهمی عرضه شود، دقت نظر و تخصص در تفسیر را لازم می‌دانند؛ چه رسد به متن و دستور کاری که به زندگی جاودانی و سعادت دنیا و آخرت مربوط می‌شود و تحلیل‌های انحرافی و انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی مختلفی برای سوء استفاده از این متن وجود دارد.

۳. برخی روایات به‌طور خاص شرایط دوران غیبت و عدم حضور امام را بیان می‌کند؛ برای مثال از یونس بن عبدالرحمان روایت شده است که حماد بن عبدالاعلی برای ما روایت کرد درباره این گفته اهل سنت (رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است) از امام صادق ﷺ پرسیدم. حضرت فرمود: «آری، این مطلب درست است». گفتم: «اگر امامی بمیرد، کسی که در خراسان است و جانشین او را نمی‌شناسد، آیا معذور نیست». حضرت فرمود: این امر موجب عذر نیست. وقتی امام مُرد، وصی او بر حاضران در محل حجت است [باید او را بشناسند] و کسانی که از محل دورند، با اطلاع از مرگ امام باید کوچ کنند [تا جانشین او را بشناسند]. خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ»<sup>۱</sup>.

در حدیث دیگری از محمد بن مسلم از امام صادق ﷺ نقل شده است که گفتم: «وقتی عالم می‌میرد، آیا مردم می‌توانند فرد بعد از او را شناسند؟» حضرت فرمود: مردم این شهر [مدینه] چنین حقی ندارند و ساکنان شهرهای دیگر به اندازه مسافت خود اجازه دارند [تا زمانی که از شهر خود حرکت کنند، به مدینه برسند و جانشین او را بشناسند و تنها به این اندازه معذورند]. خدای متعال

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۷۸.

می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ: چرا از هر گروهی عده‌ای کوچ نمی‌کنند؟»<sup>۱</sup>  
نیز از محمد بن یعقوب به نقل از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از صفوان از یعقوب بن شعیب روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: «اگر برای امام اتفاقی بیفتد، مردم چکار کنند». حضرت فرمود: کلام خدای متعال که می فرماید «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» کجا مانده است؟ سپس فرمود: آنهایی که [برای شناسایی امام بعدی] کوچ می‌کنند، در آن مدت معذور هستند و منتظران قوم تا زمان برگشتن آنها عذرشان موجه است.<sup>۲</sup>

از ابن بابویه نقل شده است که مرحوم پدرم برای ما گفت عبدالله بن جعفر به نقل از علی بن اسماعیل و عبدالله بن محمد بن عیسی از صفوان بن یحیی از یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت گفتم: «وقتی امام می‌میرد و شیعیانی که در حضور او نیستند، از مرگ او مطلع می‌شوند [چکار کنند]». حضرت فرمود: «برای شناسایی [جانشین او] خارج می‌شوند و در آن مدت معذور هستند». گفتم: «آیا همگی حرکت کنند یا برخی از آنها کافی است؟» فرمود: خدای متعال می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ»؛<sup>۳</sup> سپس فرمود: کسانی که مقیم هستند، تا زمان برگشتن افرادشان [آنهایی که برای خبر آوردن رفته‌اند] معذور خواهند بود.

عیاشی نیز به نقل از یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که به حضرت گفتم: «وقتی امام بمیرد، مردم چکار کنند». فرمود: همان کاری را کنند

۱. همان، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. توبه: ۱۲۲.

که خدا می فرماید (فَلَوْلَا نَفَرَ). گفتم: «مردم چه تکلیفی دارند؟» فرمود: «معذورند». <sup>۱</sup> از عیون اخبار و علل به نقل از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «وجوب حج به خاطر حضور در مهمانی خدا، طلب زیادی روزی و پاک شدن بندگان از گناه است»؛ سپس فرمود: همچنین در حج، تفقه و نقل روایات ائمه علیهم السلام به مناطق مختلف صورت می گیرد؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» <sup>۲</sup> و «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ». <sup>۳</sup>

همچنین از معانی الاخبار و علل به نقل از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق از ابو حسین محمد بن جعفر اسدی از صالح بن ابو حماد از احمد بن هلال از ابن ابی عمیر از عبدالمؤمن انصاری روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: «عده ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند رفت و آمد امت من رحمت است. [نظر شما در این باره چیست؟]» حضرت فرمود: «راست می گویند». گفتم: «اگر اختلاف امت رحمت است، پس اجتماع آنها عذاب است؟» فرمود: «آن طور که تو و آنها فکر می کنید، نیست؛ بلکه منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلام خداست (فلو لا نفر من کل فرقة) که مسلمانان را دستور داد تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروند و معارف دینی را یاد بگیرند؛ سپس به سوی قوم خود برگردند و به آنان بیاموزند. منظور پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و آمد از شهرها بوده است، نه اختلاف در دین الهی؛ چراکه دین خدا یکی بیش نیست». اختلاف دو معنا دارد: یکی در مقابل وحدت و اجتماع است و دیگری به معنای حرکت و رفت و آمد. <sup>۴</sup>

۱. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. توبه: ۱۲۲.

۳. حج: ۲۸.

۴. ابن بابویه؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۸۵.

۴. همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۶. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۱۰۱.



همچنین عبدالعزیز مهتدی و حسن بن علی بن یقظین هر دو از امام رضا علیه السلام نقل می‌کنند که گفتم: «پیوسته نمی‌توانم محضر شما بیایم و آنچه از مسائل دینی خود نیاز دارم، بپرسم. آیا یونس بن عبدالرحمان مورد اعتماد است که از او مسائل دینی مورد نیازم را بیاموزم؟» حضرت فرمود: «آری». فضل بن شاذان به نقل از عبدالعزیز مهتدی می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «هر لحظه نمی‌توانم شما را زیارت کنم؛ پس مسائل دینی خود را از چه کسی اخذ کنم؟» حضرت فرمود: «از یونس بن عبدالرحمان یاد بگیر». <sup>۱</sup> باز از او نقل شده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: «شهر من دور است و هر وقت نمی‌توانم خدمت شما مشرف شوم. آیا می‌توانم مسائل دینی خود را از یونس، مولای آل یقظین اخذ کنم؟» حضرت فرمود: «آری». <sup>۲</sup>

معاذ بن مسلم نحوی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «شنیده‌ام در مسجد جامع می‌نشینی و برای مردم فتوا می‌دهی». گفتم: «آری...». نیز علی بن سوید گوید به حضرت ابوالحسن [امام کاظم علیه السلام] که در زندان بود، نوشتم. [امام در پاسخ، مطالبی فرمود؛ از جمله] «اینکه پرسیده‌ای مسائل دینی خود را از چه کسی بگیری. هرگز معالم دین خویش را از غیر شیعه اخذ نکن...». <sup>۳</sup>

۴. روایات مربوط به حل اختلافات و راهکار آنکه اتفاقاً در برابر جریان مدعی یمانی بسیار مفید است؛ زیرا در صورت رجوع به قرآن و وجود تأویلات و تفسیرهای مختلف این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. در این

۱. احمد بن علی نجاشی اسدی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۱۱.

۲. محمد بن عمر کشی؛ رجال کشی؛ ج ۲، ص ۷۷۹.

۳. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۱۰۹.

میان صفات افرادی که باید به آنها مراجعه کرد، بیان می‌شود؛ به این مضمون که در امور دینی نزد کسی بروید که عمری در محبت ما سپری کرده است. اطلاق این روایات حالت تعارض را نیز شامل می‌شود؛ پس دلیل حجیت اطلاق دارد و حالت تعارض را در بر می‌گیرد.

پس با تمام فحص و بررسی، ادله رجوع به عالم و فقیه دارای شرایط خدشه‌ناپذیر است؛ از طرفی عبارت «در امور دینی نزد کسی بروید...» که در روایات مطرح شد، با توجه به متن آن (از چه کسی مسائل دینی خود را یاد بگیرم) تعبد را به ذهن متبادر نمی‌کند؛ بلکه ظاهرش ارجاع به امری بدیهی است و برای شخص سؤال‌کننده جواز رجوع به علما مسلم بوده است؛ لذا از فردی که بتوان به قولش اعتماد کرد، پرسیده و شاید می‌خواسته است امام علیه السلام شخص معینی را برایش تعیین کند؛ همان‌گونه که امام رضا علیه السلام زکریا بن آدم و امام صادق علیه السلام اسدی، ثقفی و زراره را معرفی فرمودند؛ بنابراین حضرت او را به کسی که در ولایت اهل بیت علیهم السلام پیشگام (کثیرالقدم) بوده و عمری در محبت آنها سپری کرده است، ارجاع نمود. ظاهراً منظور از سبقت در امر ائمه این است که شخص سابقه زیادی در شناخت امامت آنها داشته باشد و اینکه حضرت سخنی از فقاہت به میان نیاورده است، نشان می‌دهد موضوع نزد سؤال‌کننده و سؤال‌شونده معلوم و بدیهی بوده است؛ لذا به سایر صفاتی که موجب وثوق و اطمینان می‌گردد، اشاره کرده است؛ بنابراین اشکالات امثال مدعی یمانی پاسخ داده می‌شود که چنین روایاتی را تنها به بحث محبت اهل بیت علیهم السلام یا صرف روایت‌کردن و راوی اخبار بودن توصیف کرده‌اند تا بتوانند خود را در محدوده این روایات قلمداد کنند و مردم را از عالمان و فقها به سمت خود سوق دهند.

### جمع‌بندی این قسمت

احمد بصری مدعی شده است علت انحراف و گمراهی در دوران غیبت، علما هستند و این موضوع را با آیات قرآنی مستند کرده است؛ در حالی که اولاً قرآن به اعتبار همان مبنایی که خود مدعی هم قبول دارد، در کنار اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر می‌شود و این بزرگواران در چند دسته روایت متعدد و معتبر، مردم را به عالمان و فقها ارجاع داده و حکم و کلام آنان را حجت لازم‌الاجرا خوانده‌اند و ثانیاً هم در قرآن روشن است و هم عقل تأیید می‌کند که اگر برخی از عالمان منحرف باشند و مثل اخبار و رهبان انحرافات ایجاد کنند، این امر دلیل مراجعه ما به جاهلان یا سلیقه‌ای و ذوقی عمل کردن به دین نمی‌شود؛ بلکه لازم است عالمان واجد شرایط تشخیص داده شوند و حتی برای چنین تشخیصی به علم و اجتهاد و علما نیاز است؛ در هر صورت ما از محضر علم و فقاہت و اجتهاد علما بی‌نیاز نیستیم.

### ب) اعتقاد به تحریف قرآن

از ادعاهای یمانی این است که اصل قرآن به‌گونه دیگری بوده است و وی به نوعی ادعای تحریف را مطرح می‌کند؛ بنابراین احمد اسماعیل بصری قایل به تحریف قرآن بوده و از مبانی برخی اخباریون در این زمینه استفاده کرده است. در این مورد قایل به تغییر و تبدیل کلمات هستند: «ان القرآن الذی بین یدینا غیر کامل و ان بعض کلماته تبدلت او بدلت بقصد و رجح بعض علماء المسلمین وقع التحریف»<sup>۱</sup>.

۱. رک: احمد الحسن؛ العجل؛ ص ۱-۱۴.

احمد اسماعیل بصری در کتاب جواب المنیر در پاسخ به پرسشی در مورد سوره قدر ضمن تغییر متن آیه «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، به جای «من کل امر»، عبارت «بکل امر» را می آورد<sup>۱</sup> و می گوید این قرائت درست و صحیح است و ادعا می کند که حضرت رسول ﷺ آیه را با همین عبارت (بکل امر) خواندند. ایشان در مورد آیه الکرسی نیز آیه ای را نقل می کند که در قرآن ما نیست.<sup>۲</sup>

### نقد تفصیلی بر موضوع ادعای تحریف قرآن

#### (۱) دیدگاه عالمان شیعه

با توجه به اینکه ادعاهای مدعی بیشتر به عالمان دینی منتسب شده است، برای نقد ابتدا از این موضوع شروع می کنیم. بهترین اشخاص برای بیان حقیقت یک مکتب و مذهب و نیز معرفی عقاید یک امت، رجال علمی و شخصیت های برجسته و درخشنده آن هستند؛ به سخن دیگر باید دیدگاه اکثر عالمان بزرگ و مشهور را به دست آورد تا بتوان آن را اعتقاد آن مکتب و امت معرفی کرد. عالمان درجه اول شیعه همچون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، علامه حلی و... همگی به تحریف ناپذیری قرآن اعتقاد دارند.

در کل عالمان محقق کسانی هستند که در مسائل دینی، عقل را اصل قرار داده، نقل را بر آن عرضه می دارند؛ لذا راه و روش آنان اعمال نظر و اجتهاد بر اساس حاکمیت عقل در اصول و فروع مذهب است. البته بخشی از عالمان - که تنها به حدیث توجه داشته اند - کسانی هستند که به ظواهر نقل اهمیت بیشتری

۱. همو، الجواب المنیر عبر الاثیر؛ ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۳۱.

می‌دهند و برای عقل چندان ارزش و اعتباری قایل نیستند؛ اما برخی از محدثان این آسیب را نداشته‌اند. امتیاز ویژه آنان این است که در اخذ حدیث بسیار حساس و دقیق‌اند؛ بدین معنا که از هر شخص یا منبعی، متون حدیثی را دریافت نکرده‌اند و از حیث متن حدیث نیز به مخالفت‌نداشتن مفاد آن با مبانی دین توجه کافی دارند. این گروه از شیخ‌المحدثین (مرحوم صدوق) آغاز می‌شود و به شیخ حر عاملی و ملا محسن فیض کاشانی که هر دو در قرن یازدهم می‌زیسته‌اند و امثال آنان می‌رسد. دوره محققان نیز از مرحوم شیخ مفید شروع می‌شود و به امام خمینی و مرحوم آیت‌الله خویی رحمتهما و دیگر عالمان می‌رسد. نکته مهم و قابل توجه این است که همه عالمان معتبر شیعه مسئله تحریف در قرآن را به‌شدت انکار می‌کنند و معتقدند اساساً در قرآن، نه چیزی افزوده شده و نه چیزی کاسته شده و نه واژه و عبارتی جانشین واژه یا عبارت دیگر گشته است؛ بلکه قرآنی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید، نسل به نسل و از طریق تواتر به دست ما رسیده و بنابراین به هیچ وجه در قرآن موجود تحریف صورت نگرفته است.<sup>۱</sup>

بخشی از عالمان سده‌های معاصر که با اعمال نظر، اجتهاد و تأمل سروکار داشتند، در گردآوری حدیث کمال تساهل و تسامح را داشتند. تلاش آنان این بود که احادیث را هرچه و از هر که باشد، جمع‌آوری کنند؛ به همین دلیل اخباری نام گرفتند. در واقع این گروه خبرنگار بودند، نه محدث؛ زیرا به محض شنیدن هر خبر آن را یادداشت می‌کردند. طرح مسئله تحریف در جهان تشیع، تنها مربوط به بخشی از اخباریون افراطی بوده است. این گروه نزد شیعه فاقد اعتبارند؛ چراکه به حجیت ظواهر قرآن معتقد نیستند؛ بنابراین نمی‌توان دیدگاه

۱. محمدجواد اسکندرلو؛ اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف؛ ج ۱، ص ۱۸۴.

آنان را اعتقادات تشیع دانست.<sup>۱</sup> ابوجعفر محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (د ۳۸۱ ق) می‌نویسد:

اعتقاد ما این است، قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش، حضرت محمد ﷺ نازل فرمود، همان است که در یک مجلد در دسترس همه مردم قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده است و طبق مشهور، ۱۱۴ سوره دارد. هرکس به ما نسبت دهد که می‌گوییم قرآن بیش از این است، بی‌گمان دروغگو است.<sup>۲</sup>

شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) درباره تحریف قرآن می‌گوید: «گروهی از بزرگان شیعه قائل‌اند که سوره، آیه و حتی واژه‌ای از قرآن کاسته نشده است و من خود نیز بر این باورم. البته در مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام تاویل و تفسیر قرآن همان‌گونه که نازل شده بود، ضبط گردیده بود؛ اما در قرآن‌های حاضر وجود ندارد. آن مطالب ثابت بود و از سوی خداوند متعال نازل شده بود؛ ولی جزو کلام خداوند (قرآن) نبوده است و گاهی نیز تاویل قرآن، قرآن نامیده می‌شود؛ اما احتمال اینکه چیزی بر قرآن اضافه شده باشد، بطلانش روشن و مسلم است؛ زیرا اگر منظور افزایش سوره‌ای باشد، به گونه‌ای که حتی بر سخنوران و کارشناسان مشتبه گردد، این با تحدی قرآن» ناسازگار است و اگر مراد افزایش یک یا دو واژه یا یک حرف و دو حرف باشد، بر این اعتقادم که چنین امری نیز اتفاق نیفتاده و قرآن از آن مصون مانده است و روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام سخن مرا تأیید می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. رک: همو، علوم قرآنی: تقریرات درس استاد معرفت: ص ۲۸۱-۲۸۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی: اعتقادات الامامیه: ص ۹۳-۹۴.

۳. محمد بن محمد بن مفید: اوائل المقالات: ص ۵۴-۵۶.

شیخ طوسی ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ الطایفه (د ۴۶۰ق) نیز درباره مسئله تحریف می‌نویسد: این احتمال که چیزی به قرآن اضافه شده باشد، نزد تمامی کارشناسان مردود است و همه آنان بر بطلان آن اتفاق نظر دارند. احتمال کاستی را هم تمام مسلمانان مردود و نادرست می‌دانند و مناسب مذهب صحیح ما نیز همین است. در مقابل روایات فراوانی از طریق فریقین به همین مضمون نقل شده است، مبنی بر اینکه آیات متعددی از قرآن کاسته شده و بعضی آیات نیز جابجا شده‌اند؛ ولی همه اینها خبر واحد هستند؛ لذا نه مفید علم می‌شوند و نه سبب عمل؛ بنابراین بهتر است از آنها روی گردانیم و خود را به آنها مشغول نکنیم؛ زیرا می‌توان آنها را به گونه‌ای دیگر تفسیر و تأویل کرد.<sup>۱</sup> موارد متعدد دیگری از اقوال علما در این مورد وجود دارد.<sup>۲</sup> به دلیل آنکه مدعی یمانی و دیگر مدعیان به برخی متون روایی برای اثبات تحریف استناد می‌کنند، در این قسمت نقد تحلیلی مرحوم فیض را مطرح و جمع‌بندی می‌کنیم.

#### دلایل فیض در رد تحریف قرآن

فیض رحمته در رد تحریف می‌گوید: «اگر تحریف به قرآن راه پیدا کرده باشد، اعتماد به هیچ آیه‌ای از قرآن وجود نخواهد داشت؛ زیرا بر این اساس احتمال تحریف و تغییر تمامی آیات وجود دارد و این احتمال خواهد بود که هر آیه یا لفظی در قرآن خلاف مطالب نازل شده باشد؛ بنابراین قرآن برای ما حجت نخواهد بود و فایده‌ای نخواهد داشت و امر به پیروی از آن هم سودی در بر

۱. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۱۵.

ندارد»؛ همچنین خداوند می‌فرماید: «وَ أَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ».<sup>۱</sup> پس چگونه تحریف، کاستی و تغییر در آن [قرآن] راه ندارد. عزیز به معنای شکست‌ناپذیر است. قرآن در این آیه به عزت توصیف شده و عزیز بودن قرآن به آن است که هیچ باطلی در آن راه نیابد؛ درحالی که تحریف بارزترین نوع باطل است. تحریف از روشن‌ترین مصادیق باطل است؛ پس قرآن باید از آن [تحریف] مصون باشد. خداوند می‌فرماید: «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ».<sup>۲</sup>

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «ما ذکر را نازل کردیم و از آن حفاظت می‌کنیم». ذکر در این آیه به قرینه تنزیل به معنای قرآن است، نه به معنای رسول؛ چراکه اگر منظور رسول خدا بود، کلمه رسول با ارسال یا مانند آن بیشتر مناسبت داشت تا با کلمه نزلنا؛ از سوی دیگر، حفظ به معنای نگهداری قرآن از عیب‌جویی معاندان نیست؛ زیرا عیب‌جویی آنان از قرآن بی‌شمار است و استحکام معنا و لفظ آیات در پاسخ به عیب‌جویی‌ها کافی است؛ پس مقصود از حفظ در این آیه، مصونیت آن از تباهی و حفظ آن از دست‌اندازی و تغییراتی است که برای بشر امکان آن وجود دارد. دلیل چهارم فیض علیه السلام در ردّ تحریف، استفاده از احادیث عرضه است. وی می‌گوید:

... از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روایت شده است که اخبار ما را بر قرآن عرضه کنید تا با موافقت یا مخالفت آن، صحت و سقم اخبار مشخص شود. اگر قرآن موجود تحریف شده باشد، عرضه اخبار بر آنچه

۱. فصلت: ۴۱-۴۲.

۲. حجر: ۹.



سودی دارد؛ علاوه بر این، روایات تحریف چون با قرآن مخالفت دارد، رد آن واجب است یا در صورت صحت باید تأویل شود.<sup>۱</sup> این دلایل چهارگانه را فیض در کتاب علم الیقین مطرح کرده است. او این کتاب را در پاسخ کتاب انوار النعمانیه جزایری نوشته و عقاید یقینی و نهایی خود را بیان نموده است؛ بنابراین طرح این دلایل در کتاب علم الیقین نشان می‌دهد که نظر نهایی فیض عدم تحریف قرآن است و او در مقام دفاع از قرآن در برابر نظر جزایری که قایل به تحریف می‌باشد، کتاب علم الیقین را نگاشته است.

البته سه دلیل نخست فیض در رد تحریف، برای کسانی سودمند است که به حجیت اصل قرآن باور داشته باشند و دو آیه مورد استناد را بپذیرند. مدعی‌ایمانی هم از این دسته است؛ ضمن آنکه تحریف به زیاده و اضافه شدن چنین آیاتی جایگاهی ندارد و فرض وقوع آن به دلیل تغییر در فصاحت و بلاغت مردود است. دلیل چهارم هم برای کسانی پذیرفتنی است که حجیت سخنان پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ را پذیرفته باشند. مخاطب فیض کسانی هستند که روایاتی در تحریف نقل کرده و بر اساس آن به تحریف گرویده‌اند و این گروه هم حجیت اصل قرآن و هم حجیت سخن معصوم را پذیرفته‌اند و هم بر این باورند که آیات خاص و مشخصی تحریف شده است؛ بنابراین دلایل چهارگانه یادشده می‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای امثال احمد اسماعیل بصری باشد.

---

۱. ایضا قد استفاض عن النبی ﷺ و الائمة ﷺ حدیثُ غرض الاخبار المروی عنهم ﷺ علی کتاب الله لیعلم صحته بموافقته له و فساده بمخالفته. فإذا كان القرآن الذی بایدینا مُحرفاً مُغیراً فما فائدة العرض مع ان خبر التحریف مُخالف لکتاب الله مُکذَّب له فیجسب رذة و الحکم بفساده او تأویله (فیض کاشانی؛ علم الیقین فی اصول الدین؛ ج ۱، ص ۵۶۵).

همچنین مرحوم فیض در مقدمه‌اش بر جلد اول تفسیر صافی فصل ششم را به بحث تحریف قرآن اختصاص داده است. او در آغاز این فصل چند روایت از تفسیر قمی، اصول کافی و احتجاج نقل کرده و آن‌گاه درباره تمامی روایات که ایهام تحریف دارد، چنین گفته است: «از اخبار و روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود که قرآن موجود نزد ما قرآن نازل شده بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست؛ بلکه در این قرآن موضوعاتی است که در قرآن نازل شده موجود نیست یا تحریف و تغییراتی صورت گرفته یا موضوعات بسیاری از آن حذف شده است؛ از جمله اسم علی علیه‌السلام در بسیاری جاها وجود داشته است، اما در این قرآن وجود ندارد و ترتیب سوره‌ها و آیات نیز بر طبق رضای خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست».

فیض پس از سخن بالا در صدد توجیه و تفسیر روایات بر می‌آید و مقصود از آنها را تغییر و تحریف معنوی و حذف تفسیرها و بیان‌های ائمه علیهم‌السلام درباره آیات می‌داند. وی می‌نویسد: «بعید نیست همچنین گفته شود که بعضی حذف شده‌ها از قبیل تفسیر و بیان بوده است، نه از اجزای قرآن؛ از این رو دگرگونی در قرآن دگرگونی معنایی است؛ بدین معنا که تفسیر و تأویل قرآن را تحریف کرده، تغییر دادند و آن را بر غیر معنای مقصود حمل کردند». وی برای این نوع تحریف سخنی از امام صادق علیه‌السلام می‌آورد و می‌گوید ایشان در نامه‌ای به سعدالخیبر نوشتند: «بعضی افراد حروف کتاب را نگه داشتند و حدود آن را تحریف کردند...». در ادامه به روایت دیگری از عامه استناد می‌کند که آنچه در مصحف علی علیه‌السلام مشخص شده بود، ناسخ و منسوخ قرآن بود؛ پس معلوم می‌شود که در قرآن علی علیه‌السلام تفسیر و بیان قرآن بوده است؛ اما در قرآن کنونی نیست؛ چون تعیین ناسخ و منسوخ جزو قرآن نبوده است.

فیض رضی الله عنه همین توجیه و تفسیر را در دو کتاب دیگرش، وافی و علم الیقین نیز مطرح کرده است. او در فصل آخر باب «اختلاف قرائات و عدد الآیات» از کتاب وافی این روایت را از امام صادق رضی الله عنه می آورد: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرِيْلُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ سَبْعَةَ آلَافِ آيَةٍ: قرآنی که جبریل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، هفت هزار آیه داشت»؛ آن گاه در توضیح این روایت چند احتمال را ذکر می کند: ۱. شاید بقیه آیاتی که اکنون در قرآن موجود نیست، نزد ائمه علیهم السلام باشد. ۲. اختلاف تعداد آیات به چگونگی شمارش آنها بر می گردد. ۳. آیات محذوف آیاتی است که تلاوت آنها نسخ شده است.

همچنین در وافی پس از ذکر سه روایت در موضوع تحریف چنین آورده است: <sup>۱</sup> «اسم‌هایی که در قرآن بوده و در بعضی روایات آمده است، در مصحف نزد ائمه علیهم السلام وجود دارد. این اسم‌ها در حقیقت تفسیری برای کفار و مشرکان است که از طریق وحی رسیده، ولی هرگز آنها جزو قرآن نبوده است». با این سخن احتمالات سه گانه یادشده را تضعیف و بر تفسیری بودن مخلوقات تأکید می کند. فیض رضی الله عنه همین سخن را در تأویل روایات تحریف در کتاب علم الیقین نیز می آورد: «برای رفع مشکل تحریف چنین به ذهن می رسد که مراد ائمه علیهم السلام از تحریف و تغییر در قرآن حذف آن از حیث معنوی باشد، نه از حیث لفظی».

از این مختصر نتیجه می گیریم که فیض رضی الله عنه در رد اصل روایات تحریف، جانب احتیاط را رعایت می کند؛ همان گونه که در روایات تفسیری نیز چنین شیوه‌ای را اتخاذ کرده، اما کوشیده است روایاتی را که ابهام تحریف دارد، تأویل و تفسیر کند؛ به گونه‌ای که از وجود آنها (به فرض صحت روایات)

۱. لعل المراد انه وُجِدَ تِلْكَ الْأَسْمَاءُ مَكْتُوبَةً فِي ذَلِكَ الْمَصْحَفِ تَفْسِيرًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ الْمُشْرِكِينَ مَاخُوذَةً مِنَ الْوَحْيِ لَا أَنَّهُمَا كَانَتْ مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ (همو، الوافی؛ ج ۲، ص ۲۳۷).

تحریف لازم نیاید. فیض در وافی سه احتمال در معنای روایات تحریف آورده و هیچ‌کدام را به صراحت نپذیرفته و در صافی تحریف را به تحریف معنایی تفسیر کرده و در علم الیقین (نظر نهایی خود) تحریف مطرح در روایات را تحریف معنایی دانسته است.<sup>۱</sup>

### دلایل عدم تحریف قرآن از دیدگاه آیت‌الله خویی و علامه طباطبایی

#### تحریف از نظر قرآن

آیت‌الله خویی یکی از دلایل بر عدم تحریف قرآن را خود آیات قرآن می‌داند و می‌فرماید: تحریف به معنای تنقیص و اسقاط قسمتی از آیات اصلاً راهی به قرآن ندارد و تحریف بدین معنا از نظر قرآن مردود است.<sup>۲</sup> از نظر ایشان آیه ۹ سوره حجر (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) به صراحت دلالت دارد که قرآن از تحریف محفوظ مانده است، تا ابد نیز مصون خواهد ماند و خداوند در برابر تحریف‌کنندگان از کتاب خود دفاع خواهد کرد؛ همچنین جباران و ستمگران نخواهند توانست دست خیانت به سوی قرآن ببرند، آن را ملعبه خویش قرار دهند و به دلخواه خود در آن تغییر و تبدیل به وجود بیاورند. آیه دوم آیه نفی بطلان در قرآن است. خداوند می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ  
مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ<sup>۳</sup> و این قرآن کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که

۱. فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۱، صص ۵۰ و ۱۰۰ و ج ۲، صص ۲۷۳-۲۷۴. همو، علم

الیقین فی اصول الدین؛ ج ۱، ص ۵۶۵.

۲. ابوالقاسم خوئی؛ البیان؛ ص ۳۲۱.

۳. فصلت: ۴۱-۴۲.

هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. این آیه شریفه قرآن را از انواع و اقسام باطل، پاک و به دور معرفی می کند؛ زیرا اگر در کلامی نفی متوجه طبیعت و موجودیت چیزی گردد، تمام افراد و مصادیق آن را نفی خواهد کرد و این آیه نیز طبیعت بطلان را از دامن مقدس قرآن زدوده و نفی کرده است؛ بنابراین هیچ گونه بطلان که تحریف نیز یکی از مصادیق آن است، نمی تواند به ساحت مقدس قرآن راه یابد. این است که همین آیه شریفه قرآن را با عزت و غلبه و پیروزی توصیف نموده و لازمه و مقتضای غلبه و پیروزی و عزت هر چیز به این است که از تغییر و ضایع شدن و از دست دادن حقیقت هویت خویش مصون و محفوظ باشد.<sup>۱</sup>

## (۲) روایات و اخبار ثقلین

آیت الله خویی دومین دلیل بر عدم تحریف را روایات و اخبار ثقلین می داند که از رسول خدا ﷺ نقل شده است. منظور از اخبار ثقلین گروه احادیثی است که رسول خدا ﷺ در آنها اهل بیت  و قرآن را جانشین خود معرفی فرموده و گفته است این دو همدوش و انفکاک ناپذیر از یکدیگرند و بر مسلمانان فرض و واجب است که از آن دو پیروی کنند و آنها را از هم جدا نسازند. شیعه و سنی این گونه روایات را فراوان نقل کرده است و مضمون این احادیث به دو شکل و طریق می توان بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود.

شکل اول استدلال: قایل شدن به تحریف قرآن مستلزم این است که امت

۱. ابوالقاسم خویی؛ البیان؛ ص ۳۲۱.

اسلامی نتواند به قرآن تمسک جوید و از آن پیروی کند؛ زیرا در صورت تحریف، قسمتی از قرآن از بین رفته و از حجیت و مدرک بودن ساقط شده است؛ در صورتی که وجوب تبعیت از قرآن و تمسک به آنکه اخبار ثقلین بر آن صراحت دارد، تا روز قیامت باقی و پابرجاست.

شکل دوم استدلال: اعتقاد به تحریف قرآن موجب سقوط قرآن از حجیت و اعتبار و مدرکیت است و کسانی که به تحریف قایل هستند، در تمسک نمودن به قرآن موجود باید با مراجعه به ائمه هدی در صورت تأیید و امضای آنان از قرآن فعلی تبعیت کنند؛ به عبارت ساده‌تر در صورت وقوع تحریف، چنین بر می‌آید که خود قرآن حجت و مدرک مستقل و یکی از دو مرجع اصیل اسلامی (قرآن و اهل بیت) است و از این دو مدرک باید مستقلاً پیروی شود. از آن روایت چنین استفاده می‌شود که قرآن ثقل اکبر و بزرگ‌ترین حجت و اهل بیت نیز ثقل اصغر است؛ بنابراین چگونه ممکن است که قرآن را از حجیت استقلالی بیندازیم و حجت بودن آن را به اهل بیت (ثقل اصغر) متوقف سازیم. گفتیم در صورت وقوع تحریف، قرآن از حجیت می‌افتد؛ به این دلیل که در اثر تغییر و تحریف ممکن است بعضی از قراین و شواهد لفظی که در آیات قرآن به کار رفته و بیانگر معنای اصلی آیات بوده است، ساقط شود و در نتیجه معنای واقعی آیات مجهول و ناشناخته بماند و معنای ظاهری آیات که برخلاف معنای واقعی آن است، به جای آن بنشینند.<sup>۱</sup>

### ۳) قرائت سوره‌ای کامل در نمازهای واجب

آیت‌الله خوئی می‌فرماید: «سومین دلیل بر عدم تحریف قرآن این است که

پیشوایان ما به ما تعلیم داده‌اند در فرایض و نمازهای واجب یکی از سوره‌های قرآن را انتخاب نموده، همه آن را تا پایان قرائت کنیم و این حکم از احکام و مسائلی است که آغاز تشریح نماز وجود داشته است؛ بنا بر این احکام، قایلان به تحریف نباید سوره‌ای را که احتمال تحریف در آن وجود دارد، در نماز قرائت کنند؛ زیرا در نماز بعد از سوره حمد، خواندن سوره کامل لازم است و کامل بودن سوره‌ای را که احتمال تحریف در آن وجود دارد، قطعی نیست؛ در صورتی که اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌خواهد؛ یعنی آنجا که فرمان و دستوری قطعی از شارع به انسان متوجه شده است، باید آن را به گونه‌ای انجام دهد که به ساقط شدنش نیز یقین نماید»<sup>۱</sup>.

#### (۴) عدم تحریف قرآن از سوی خلفا

آیت‌الله خویی چهارمین دلیل بر عدم تحریف قرآن را عدم تحریف قرآن به امر خلفا می‌داند. به نظر ایشان طرفداران تحریف، نخستین احتمال در تحریف قرآن را تحریف از ناحیه شیخین می‌دانند و می‌گویند چون قرآن در دوران خلفای اول و دوم جمع‌آوری نشده بود و به همه قرآن دسترسی نداشتند، به ناچار و قهراً تحریف و تغییری در قرآن به وجود آمد و قسمتی از آیات از بین رفت؛ ولی این احتمال بی‌اساس است؛ زیرا عنایت و توجه خاص پیامبر ﷺ و یارانش به قرآن دلالت می‌کند که قرآن از دوران خود رسول خدا ﷺ جمع‌آوری شده است؛ علاوه بر این دلیل، عقلی و تاریخی و حدیث متواتر تقلین و... دلیل دیگری بر بطلان این احتمال است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۳۳۷.

۲. همان، ص ۳۴۲.

دلیل خاص علامه طباطبایی در این موضوع:

### اوصاف ذاتی قرآن

با توجه به این دلیل ما نیازی نداریم که برای اثبات عدم تحریف قرآن، دلیلی خارج از خود قرآن بر آن اقامه کنیم.

علامه طباطبایی می‌فرماید: قرآن کریم با اوصاف و خواصی که نوع آیاتش واجد آنهاست، تحدی کرده و بشر را از آوردن کتابی مشتمل بر آن اوصاف عاجز دانسته است و تمامی آیات آن را می‌بینیم که آن اوصاف را دارد، بدون اینکه آیه‌ای آن اوصاف را از دست داده باشد؛ برای مثال اگر به فصاحت و بلاغت تحدی می‌کند، می‌بینیم که تمامی آیات قرآنی در دست ما آن نظم بدیع و عجیب را دارد و گفتار هیچ یک از فصحا و بلغای عرب مانند آن نیست؛ نیز می‌بینیم که در آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا...»<sup>۱</sup> اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود، به‌طور مسلم در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» به اختلاف نداشتن قرآن تحدی نموده است. این خصوصیت در قرآن عصر ما نیز هست. هیچ ابهام و خللی در آیه‌ای دیده نمی‌شود مگر آنکه آیه‌ای دیگر آن را برطرف می‌سازد و هیچ تناقض و اختلافی که در بدو نظر تناقض و اختلاف است، پیش نمی‌آید مگر آنکه آیاتی آن را دفع می‌سازد؛ نیز اگر برایمان ثابت شد که قرآن بر پیامبر ﷺ متعرض داستان امت‌های گذشته بوده است، قرآن عصر خود را می‌بینیم که در این باره بیاناتی دارد که لایق‌ترین بیان و مناسب‌ترین کلام و باطهارت دین و نزاهت ساحت انبیا ﷺ است و این معنا وقتی برای ما محسوس می‌شود که داستان قرآنی هر یک از انبیا را با داستان همان پیامبر در



تورات و انجیل مقایسه کنیم؛ آن وقت به بهترین وجه متوجه می‌شویم که قرآن ما چقدر با کتب عهدین تفاوت دارد؛ همچنین قرآن خود را با اوصاف پاک و زیبا از قبیل نور، هادی به سوی صراط مستقیم و به سوی ملتی اقوم و... وصف کرده است. قرآن عصر خود را نیز می‌یابیم که فاقد هیچ یک از این اوصاف نیست و در امر هدایت و دلالت از هیچ وقتی فروگذار نکرده است.

خلاصه قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده و در آیات زیادی آن را با اوصاف مخصوصی توصیف نموده است، اگر بخواهد محفوظ نباشد و در یکی از آن اوصاف دچار دگرگونی و زیاده و نقصان گردد، آن وصف دیگر باقی نخواهد ماند و حال که می‌بینیم قرآن موجود در عصر ما تمامی آن اوصاف را به تمام‌ترین و بهترین وجه ممکن داراست، از همین جا معلوم می‌شود قرآن دستخوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین برد، نگشته است و قرآن در دست ما قرآن نازل شده بر رسول خدا ﷺ است.

پس اگر فرض شود که چیزی از آن ساقط شده است یا از نظر اعراب و کلمات و ترتیب آیات دچار دگرگونی شده باشد، باید قبول کرد تغییرش به نحوی است که کوچک‌ترین اثری در اوصاف آن ندارد؛ بدین معنا که اعجاز، رفع اختلاف، هدایت و نوربودن و غیر آن را از بین نمی‌برد؛ پس اگر تغییری در قرآن مجید پیدا شده باشد، از قبیل اختلاف در یک نقطه یا اعراب و امثال آن است.<sup>۱</sup> علامه با ذات خود قرآن بر عدم تحریف آن دلیل آورده و قرآن را از دلیل دیگر در هر زمانی بی‌نیاز کرده‌اند؛ به گونه‌ای که کسی هم نتواند بر آن خدشه‌ای وارد کند.

۱ سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۱۵۲.

بنابراین آیت‌الله خوئی تحریف اصطلاحی را تحریف معنوی، تحریف در حروف، حرکات و کلمات و تحریف بالتقیصه و نیز تنها مورد اختلافی را در کاستن از قرآن می‌دانند که هرکدام با دلایلی به اثبات عدم تحریف قرآن در این زمینه می‌پردازند؛ اما علامه با ذات خود قرآن بر عدم تحریف آن دلیل آورده و قرآن را از دلیل دیگر بی‌نیاز کرده‌اند. آیت‌الله خوئی با دلایلی بیرون از خود قرآن یا با خود آیات قرآن مانند آیه حفظ و عدم اتیان باطل و نیز از طریق روایات تقلین و عرضه روایات بر قرآن بر عدم تحریف آن دلیل آورده‌اند؛ ولی هر دو بزرگوار با دلایلی مشابه یا متفاوت اثبات می‌کنند که آنچه مابین دو جلد قرآن کریم هست، کلام خدای تعالی است و کل قرآن دلالت بر این دارد که در آن تحریف رخ نداده است؛ نه چیزی بر آن افزوده شده و نه چیزی از آن کاسته شده است.

### جمع‌بندی رد ادعای تحریف قرآن

۱. علما و مفسران همچون فیض کاشانی تحریف به معنای مدنظر مدعی یمانی را رد می‌کنند. آنان روایاتی را که ظاهراً بر تحریف دلالت دارد، تأویل و تفسیر و همگی را حمل بر تحریف معنایی می‌کند. دلایل و تحقیقات در مورد ادعای تحریف به این مسائل منحصر نمی‌شود و این تحقیقات و موارد تکمیلی را می‌توان از منابع مختلف تفسیری و کلامی و روایی دنبال کرد.<sup>۱</sup>

---

۱. بهاء‌الدین خرمشاهی؛ قرآن‌پژوهی؛ ص ۸۸. ابوالقاسم خوئی؛ البیان؛ ص ۲۱۹. محمدهادی معرفت؛ مصونیت قرآن از تحریف؛ صص ۶۲ و ۶۸. فیض کاشانی؛ علم الیقین فی اصول الدین؛ ج ۱، ص ۵۶۵. همو، تفسیر الصافی؛ ج ۱، ص ۵۴-۵۵. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، صص ۲۵ و ۸۳.

۲. پس از بیان دیدگاه عالمان خصوصاً مرحوم فیض با توجه به رویکرد روایی جریان مدعی یمانی، یکی از ابعاد نقد وی، تحلیل روایاتی است که گویی بیانگر نوعی تحریف است؛ برای مثال از عبدالله بن سنان روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس سوره احزاب را بسیار تلاوت کند، روز قیامت در جوار [همسایگی] یا پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همسرانش باشد»؛ آن گاه فرمود: «سوره احزاب رسوایی‌هایی از مردان و زنان قریش و غیر آن در بر دارد. ای پسر سنان، راستی که سوره احزاب زنان قریش را از عرب رسوا ساخت و خود از سوره بقره بیش بود؛ لکن از آن کاستند و تحریف کردند».<sup>۱</sup>

بنابراین استناد به برخی از روایات در تحریف قرآن، علمی نیست و کسانی که بدین قبیل اخبار تمسک می‌کنند و قرآن مجید را محرف می‌دانند، مورد طعن علمای بزرگ شیعه اثناعشریه واقع شده‌اند؛ زیرا تمسک به اخبار ضعیف در مثل چنین امری بر بی‌اطلاعی آنان از اصول مذهب دلالت می‌کند و هرکس بر اصول مذهب اطلاع کافی نداشته باشد، در اشتباه خواهد افتاد و قول و نظر او در هیچ مورد قابل پذیرش و اعتنا نیست. چنانچه کسی ادعا کند که اخبار صحیح‌های در مورد تحریف قرآن وجود دارد، این سخن صرف ادعاست و با واقع وفق نمی‌دهد و بر فرض محال اگر حدیثی صحیح یافت شود، چون مخالف با آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» می‌باشد، قابل اعتنا نیست و حجیت نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

۳. با احتمال تحریف قرآن، کل مستندات قرآنی مدعی زیر سؤال خواهد

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۲۴۹.

رفت؛ زیرا ممکن است در لفظ یا حداقل در معنا و تفسیر معنایی، نکاتی در قرآن وجود داشته باشد که دعوت مدعی را نفی می‌کند؛ در این صورت همین احتمالات به ضرر مدعی خواهد شد.

۴. مطالب و شواهد در بخش عدم تحریف قرآن فراوان است؛ اما به همین مقدار اکتفا می‌شود. البته علاوه بر ادله دیگر، یکی از موضوعات مهم آن است که اگر تحریف قرآن مورد پذیرش قرار بگیرد، این امر محدود به آیات خاص نمی‌شود و این احتمال به آیات مورد استناد مدعی هم سرایت خواهد کرد و حتی فراتر از آن آیات تحدی و محکومات نیز از این احتمال مصون نخواهد بود؛ بنابراین مدعی با چنین ادعایی اساس دین اسلام و حجیت قرآن را مخدوش می‌کند، چه رسد به مهدویت و دعاوی مهدوی خود.

### ج) ابزار قرارگرفتن قرآن در اثبات ادعا (شیوه استخاره)

یکی از مباحث زیربنایی در جریان مدعی این است که با شیوه‌ای همچون استخاره به بهره‌برداری از قرآن روی آورده است. جریان احمد الحسن اعتقاد دارد که استخاره مؤیدی بر صحت ادعای احمد الحسن است. از آنجاکه استخاره یکی از راه‌های شناخت غیب است (از روش‌هایی است که خداوند رحمان و رحیم بر بندگان منت گذارده، امداد غیبی خویش را شامل حال بنده خویش می‌کند) اگر بنده‌ای خواستار هدایت و راه حق باشد و به قرآن پناه ببرد، قرآن که ناصح و امین است، راه حق را به او نشان می‌دهد. جریان احمد الحسن به برخی روایات نیز در باب حجیت استخاره تمسک می‌کنند.<sup>۱</sup>

---

۱. با عناوین مختلف چنین ادعایی وجود دارد. گاهی به شکل مستقیم ادله‌ای برای حجیت استخاره در ←

## نقد اجمالی

حجیت چنین دلایلی، خود متناقض است؛ زیرا هرکس با صرف ادعای اتصال به عالم غیب و معنویت و انجام استخاره می‌تواند گروه خود را حق بداند و حتی برای نفی جریان احمد الحسن می‌توان به چنین دلیلی استناد نمود؛ همان‌گونه که دیگران ذوقی و شخصی برای فرقه‌ها و مدعیان دیگر چنین کارکردی داشته است. نتیجه تحقیقات ما در مرکز تخصصی مهدویت نشان می‌دهد بسیاری از فرقه‌ها و مدعیان خصوصاً در دوره معاصر به دلایلی همچون استخاره، خواب، مکاشفات ادعایی، ارتباط با جن، عطسه و... استناد<sup>۱</sup> و حتی همدیگر را با همین دلایل رد می‌کنند. این مسئله گویای این واقعیت است که دلیل اثبات حجت الهی باید امری با دامنه نفوذ و تأثیر عام باشد تا بتوان در مورد رد یا اثبات آن بحث نمود و الا با شخصی شدن دلایل، مسئله از دایره علمی و تخصصی خارج می‌شود و نمی‌توان دیگران را در پذیرش این امور اقناع نمود؛ ضمن آنکه عالمان و متخصصان چنین دلایلی را بررسی نمی‌کنند.

→

مهدویت مطرح شده است و گاهی از زبان خود احمد بصری؛ برای نمونه این جمله وی در باب اهمیت استخاره و اثبات‌کنندگی آن است: اما بعد ای شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بر حسب آنچه ادعا می‌کنید، به درستی که برای شما از طرف خداوند سبحان و متعال حجت روشن و کامل بر من آمد که همانا من صراط مستقیم به سوی جنات نعیم (بهشت‌های پر نعمت) هستم؛ پس هرکس با من همراه شود، نجات یابد و هرکس از من تخلف ورزد، هلاک و گمراه می‌شود. این آخرین هشدار از طرف خداوند برای شماست (<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=33688>)

۱. ر.ک: احمد حاج‌قلی و دیگران؛ درس‌نامه فرقه‌های انحرافی؛ مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۵. آرشیو فرقه‌های انحرافی و جریان‌های انحرافی معاصر، گروه نقد فرقه‌ها، مرکز تخصصی مهدویت (بررسی جریان‌هایی مانند ابن‌الوحی، عرفان حلقه، هاشمی خراسانی، شیخ علی‌اکبر تهرانی و...).

## نقد تفصیلی

### ۱. تحریف جایگاه استخاره

جایگاه و قلمرو استفاده تحریف شده است. پشتوانه استخاره و اعتبار آن (به شکل کلی و اجمالی) وجود برخی از روایات است؛ اما آنچه اهمیت دارد، موارد کاربرد استخاره و قلمرو آن است؛ برای مثال اگر شخصی بر اصل خواندن نماز استخاره کند، قطعاً چنین استخاره‌ای فارغ از نتیجه آن صحیح نیست؛ بدین معنا که اصلاً در اینجا استخاره جاری نمی‌شود. قطعاً در امور اعتقادی نیز این‌گونه است؛ یعنی صحیح نیست استخاره کنیم که آیا خدای دیگری نیز وجود دارد یا استخاره کنیم آیا ادعای شخص مدعی پیامبری صحیح است یا ادعای شخصی را که مدعی است امام سیزدهم می‌باشد، با استخاره بسنجیم. این امور اعتقادی چنان اهمیت دارد و چنان در سعادت و گمراهی انسان مؤثر است که آن را با استخاره نمی‌توان تعیین کرد؛ از این رو هیچ پیامبر یا امامی صحت نبوت و امامت خویش را با استخاره به مخاطبان خویش به اثبات نرسانده است؛ بدین معنا که در هیچ روایتی نمی‌بینیم امامی بگوید اگر در امامت من شک دارید، استخاره کنید؛ بلکه بیان امور غیبی در کلام امام نوعی ایجاد دلگرمی و اطمینان برای کسانی بود که امامت آن امام را یقیناً می‌دانستند؛ اما برای مراد و مناسبات مالی و... این نشانه‌ها و اطلاعات غیبی ذکر می‌شد تا مردم مطمئن شوند در برخورد و رابطه با مصداق امام اشتباه نکرده‌اند.

استخاره در قاموس هدایتی اهل بیت علیهم‌السلام معمولاً ناظر به طلب خیر از خداوند متعال است؛ بدین معنا چون انسان مؤمن در کارهای خود اطلاعی از عاقبت خیر و شر امور ندارد، آن امور را به خداوند واگذارد و از او طلب خیر می‌کند. این مطلب اصل جایگاه استخاره در معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. البته در

مواردی که انسان بین دو امر مردد باشد، روشی برای تعیین یکی از دو امر بیان شده است که خیر و شر آن دانسته نیست و این روش به استخاره معروف شده است. بنابراین تعبیرهای «استخرت» و «خار الله» در روایات به معنای اصیل آن (طلب خیر) است؛ خصوصاً اینکه در اکثر موارد استخاره با دعا و ذکر همراه است؛ چنانچه در روایت صفوان جمال که جریان احمد الحسن به آن تمسک می‌کند، امر این‌گونه است. عمل به روایاتی که استخاره را با بحث انتخاب حجت گره زده است،<sup>۱</sup> زمانی حجت است که معصوم آن را امضا و تقریر کند؛ یعنی زمانی که عمل خود را بر معصوم عرضه کند و امام به نشانه تأیید، عمل او را رد نکند؛ اما این روایات چنین چیزی را نمی‌رساند.

نکته دیگر اینکه مطرح شدن استخاره در جهت تأیید صحت ادعای یک مدعی، چیزی جز انحراف اذهان نمی‌تواند باشد و نشان می‌دهد مدعی نتوانسته است ادله قوی و قانع‌کننده برای مخاطبان طرح کند و در نتیجه به چنین روش‌هایی روی آورده است؛ روشی که صحت‌سنجی آن ممکن نیست.

۱. احمد بصری با سوء برداشت از یک روایت، سعی در اثبات حجیت استخاره برای اثبات وصی و جانشین رسول خدا ﷺ داشته است که به آن اشاره می‌شود: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نَبَّأْنَا بِمَهْدِيكُمْ... فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَأَعْرِزْهُ وَلَا تَنْشُرْ عَنْهُ إِنْ وَفَّقْتَ لَهُ وَلَا تُجَوِّزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيَتْ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْ مَأْ بِنْدِهِ إِلَى ضَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْتِهِ: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، مرا از مهدی خود آگاه کنید. حضرت فرمود: ... اگر خدا برای تو خیر خواست، عزم خود را استوار کن و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد و هرگاه به سویش راه یافتی، از او درمگذر؛ پس از این آهی کشید و بسا دست خود به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم» (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۱۲). احمد بصری با استفاده از عبارت «فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَأَعْرِزْهُ» سعی در اثبات حجیت استخاره در امر امامت دارد.

## ۲. تحریف معنای هدایت‌گری در قرآن

اگر معنای هدایت‌گری قرآن را از زبان خود قرآن بررسی کنیم، روشن می‌شود که اصل هدایت‌گر بودن قرآن به محتوا و تخلق به اخلاق آن است و نه امری مانند استخاره به لفظ ظاهری آیات قرآن. سخنان خدای سبحان کانون مبارکی، بلکه خود برکت است؛ پس خواندن سخنانش برکات فراوانی مانند افزایش ایمان در پی دارد. قرآن درباره اثر تلاوت صحیح و همراه با تدبر می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ: ۱ کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم، درحالی که آن را به درستی و خوبی تلاوت کنند، حتماً بدان ایمان می‌آورند». حق تلاوت تنها این نیست که حرکات و اعراب، سکون و وقف و قواعد تجوید حروف و کلمات رعایت شود؛ بلکه همراه با آن، تدبر در معانی و تعقل و آمادگی برای اثرپذیری نیز لازم است؛ نیز درباره پذیرش مؤمنان می‌فرماید: «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». نشان تلاوت صحیح آن است که در خواننده و شنونده اثر جدیدی پدید آورد و بر ایمانشان افزوده گردد. تلاوت قرآن به اندازه‌ای محترم و مهم است که استماع و انصات نسبت به آن واجب است یا مستحب.

از سوی دیگر، سیر و مکانیزم هدایت‌گر بودن در خود قرآن عنوان شده است. این سیر مبتنی بر تلاش، دقت، مجاهدت و تفکر اختیاری است، نه آنکه با امثال استخاره اشخاص را به صورت چشم‌پسته و غافلانه به سمتی هدایت کند (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنَابِ: ۲ و کسانی که کافر شده‌اند، می‌گویند چرا از جانب

۱. بقره: ۱۲۱.

۲. رعد: ۲۷.



پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نشده است. بگو درحقیقت خداست که هرکس را بخواهد، بپراه می‌گذارد و هرکس را که [به سوی او] بازگردد، به سوی خود راه می‌نماید). بر اساس این آیه، گروهی که دلشان به یاد خداست و کارهای شایسته انجام می‌دهند، از هدایت قرآن بهره برده‌اند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ \*  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَبْرَأَهُمُ اللَّهُ مِنَ الضَّالِّينَ  
که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.

قرآن کتاب هدایت است و هرکس به آن ایمان آورد و عمل کند، هدایت می‌شود «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup> قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند، مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ [دارند]». «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۲</sup> و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و درحقیقت خدا با نیکوکاران است». کسانی که از هدایت‌شدگان (رسول اکرم ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام، مؤمنان صالح و ناصح) تبعیت می‌کنند، خود از هدایت‌گران به شمار می‌آیند (اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ)<sup>۳</sup> از

۱. رعد: ۲۸-۲۹.

۲. اسراء: ۹.

۳. عنكبوت: ۶۹.

۴. یس: ۲۱.

کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید). کسانی که به قرآن غیب، نماز، انفاق و آنچه بر پیامبران نازل شده است، ایمان آورند، هدایت‌شده با قرآن هستند.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ \* أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: <sup>۱</sup> این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند. آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویش‌اند و آنان همان رستگاران‌اند.

خدا چه کسانی را هدایت نمی‌کند؟ کسانی که فاسق شده‌اند. فاسق کسی است که از پوسته بندگی و آدمیت خارج شده است. (سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ: <sup>۲</sup> برای آنان یکسان است [تأثیری به حالشان ندارد]. چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز برایشان نخواهد بخشود خدا فاسقان را راهنمایی نمی‌کند). همچنین کسانی که از هوای نفس تبعیت می‌کنند و بالتبع به

۱. بقره: ۵-۲.

۲. منافقون: ۶.

خود و دیگران ظلم می‌ورزند، هدایت نخواهد شد (فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).<sup>۱</sup>

### ۳. تحلیل استخاره با قرآن و رویکرد عقلانی در آن<sup>۲</sup>

برای استناد به این نوع استخاره دلایلی مطرح شده است؛ از جمله در روایتی فردی به نام یسع قمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به آن حضرت عرضه داشت: «می‌خواهم کاری را انجام دهم و از درگاه خداوند نیز طلب خیر می‌کنم؛ اما موفق به تصمیم‌گیری و ترجیح‌یکی از دو طرف اجرا یا ترک کار نمی‌شوم». حضرت فرمودند: «اُفْتِخِ المِصْحَفَ. فَانْظُرْ إِلَى اَوَّلِ مَاتَرِي. فَخُذْ بِهِ اِنْ شَاءَ اللهُ»<sup>۳</sup> قرآن را بگشای و بر اساس اولین آیه‌ای که می‌بینی، عمل کن». روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند:

وقتی خواستی با قرآن کریم استخاره نمایی و تفأل زنی، سه بار سوره توحید را بخوان و سه مرتبه بر محمد و آل او درود فرست؛ سپس این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ تَفَأَلْتُ بِكِتَابِكَ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَارِنِي مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي غَيْبِكَ: خُداوندا، به کتاب تو [قرآن] تفأل می‌زنم و به تو توکل می‌کنم؛ پس سرّ و غیبِ پنهانست را به من

۱. قصص: ۵۰.

۲. با بهره‌گیری از: عباس‌علی حیدری؛ «استخاره به قرآن»، صحیفه مبین؛ ش ۲۹-۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۲، به همراه اضافات و تغییرات و تحلیل و نتیجه‌گیری شخص متناسب با نقد مستندات احمد الحسن.

۳. حرز عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۲۳۳.

بنمایان». بعد از این دعا قرآن کاملی را باز کن و اولین آیه صفحه سمت راست را بخوان و نتیجه استخاره‌ات را بگیر.<sup>۱</sup>

از این دو روایت حداقل دلالتی که برای اثبات موضوع استخاره با قرآن می‌توان دریافت، مباح بودن استخاره با قرآن و مجاز بودن آن است. به نظر می‌رسد بر بیش از این هم دلالت نداشته باشد؛ اگرچه درمقابل روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «لَا تَقَالَ بِالْقُرْآنِ: <sup>۲</sup> به قرآن تفأل مکن». علامه مجلسی در این باره می‌فرماید: «مشایخ ما - رحمة الله علیهم - این حدیث را تأویل می‌کردند که مراد نهی از فال‌گشودن از قرآن برای استنباط احوال آینده از آیات است...».<sup>۳</sup> بنا بر این تأویل، این روایت با شیوه متداولی که دو روایت اول بر مجاز بودن آن صحه گذارده‌اند، تعارضی ندارد.

از سوی دیگر، علمای اسلام که معیار استنباط دینی از روایات هستند، نظرهایی قابل توجه دارند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که آیا استخاره با تسبیح و قرآن در مسائلی مانند ازدواج صحیح است، می‌فرماید: «در کارهایی که انسان می‌خواهد تصمیمی را در مورد آن کارها بگیرد، شایسته است که ابتدا تأملی نموده و در آن کار نظر دقیق بیفکند و یا اینکه با افرادی که خبره و مورد اعتمادند، مشورت نماید و اگر با همه این اقدامات تحیر و سرگردانی وی مرتفع نگردید، برای او ممکن است که استخاره کند».<sup>۴</sup>

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۲۹.

۳. ابوالفضل طریقه‌دار؛ کندوکاوی درباره استخاره و تفأل؛ ص ۱۰۸.

۴. سیدعلی خامنه‌ای؛ اجوبه الاستفتاءات؛ ج ۲، ص ۱۲۱.

امام خمینی رحمته الله استخاره را به دو معنای عام و خاص آن مطرح می‌کند، استخاره به معنای خاص آن را در هنگام تحیر و سرگردانی روا و شایسته می‌شمارد، این حالت (تحیر و سرگردانی) انسان را نیازمندترین حالات به دستگیری معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وقتی انسان با این حالت به درگاه خدا روی می‌آورد، خدای جهان - که قادر بر پیدا و نهان است - یا دل او را به یک سو می‌کشانند و راهنمای قلب او می‌شود (در هنگام استخاره با تسبیح) یا به وسیله قرآن، دل او را گرم می‌کند (در استخاره با قرآن)».<sup>۱</sup>

برخی از عالمان نیز از استخاره پرهیز می‌کردند؛ از جمله حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله از استخاره با قرآن منع می‌کردند و می‌فرمودند: «من درست نمی‌فهمم برای مثال «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup> در موضوع استخاره، خوب است یا بد».

اگرچه در قرآن کریم آیه‌ای که در خصوص استخاره به این معنا باشد، نیامده است، برخی از مفسران ذیل آیه ۲۱۹ سوره بقره (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...) همچنین ذیل آیه ۳ سوره مائده (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ... و أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ...) به موضوع استخاره پرداخته‌اند. علامه طباطبایی رحمته الله در این موضوع می‌نویسند:

بعضی گفته‌اند مراد از «استقسام بازالام» این است که به منظور استعلام خیر و شر کارها و تمییز کار نافع از کار زیانبخش با تیرهای مخصوص این کار تفأل کنند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد به سفری برود و

۱. ابوالفضل طریقه‌دار؛ کندو کاوی درباره استخاره و تفأل؛ ص ۸۰

۲. تغابن: ۱، جمعه: ۱.

یا ازدواج کند و یا به کاری شروع کند، برای اینکه تشخیص دهد کدام یک از این کارها دارای خیر است یا دارای خیر نیست، با تیر تفال می‌کند. گفته‌اند این عمل بین اعراب جاهلیت دایر بود... اشکال این گفته این است که سیاق آیه ابا دارد از اینکه این لفظ را بر این نوع استقسام (یعنی تفال زدن با تیرهای مخصوص) حمل کنیم؛ زیرا آیه در مقام شمردن خوراکی‌های حرام است و در جمله «الّا مایتلی علیکم» که جلوتر آمده، بدان اشاره شده و این آیه ده چیز را می‌شمارد که از بین خوراکی‌ها حرام است: مردار، خون، گوشت خوک و... و بعد از شمردن اینها «استقسام بازالام» را نام می‌برد که یک معنایش قسمت کردن گوشت به وسیله قمار (تیرهای مخصوص) و معنای دیگرش استعمال نیک و بد امور به واسطه تیرهای مخصوص است و بعد از این سیاق واضح و قراین متوالی چگونه ممکن است کسی شک کند که باید لفظ را به طور معین بر قسمت کردن گوشت از راه قمار حمل کرد.<sup>۱</sup>

مجموعه مطالب ذکر شده نشان می‌دهد اصل جواز استخاره با قرآن منعی ندارد؛ اما مسئله در مورد نیت و نحوه نتیجه‌گیری از این موضوع است. استخاره‌های رایج امروزی چندین اشکال دارد:

۱. در بسیاری از موارد، آن تحیر و سرگردانی و دودلی و تردیدی که عقل پس از آن، متوسل شدن به استخاره را روا می‌داند، برای افراد ایجاد نمی‌شود؛ بلکه با یک تردید اولیه و بدون به‌کارگیری اندیشه و خرد فردی و جمعی اقدام

---

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۵، ص ۲۵۸-۲۵۹.

به استخاره می‌کند؛ درحالی‌که این کار می‌تواند به معنای نفی عقل و اندیشه در اجرا یا ترک کارها باشد که شایسته نیست.

۲. پس از تحیر و سرگردانی، برای استخاره آداب و مقدماتی نیاز است. در روایات مقدماتی با آداب خاصی بیان شده است؛ اما واقعیت آن است که آداب مذکور در روایات نیز نمونه‌هایی است که فرد متحیر می‌تواند اقدام نماید. مهم برقراری ارتباط باطنی و درونی با خداوندگار هستی است. حال هر شیوه‌ای که فرد برای خود در ایجاد این آمادگی مناسب می‌داند، کافی است؛ می‌خواهد دعا باشد یا نماز یا هر اقدام دیگری که به این مهم منتهی شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد در اغلب موارد، آن آداب و این نتیجه در افراد حاصل نمی‌شود.

۳. به توانایی افرادی که واسطه برای استخاره دیگران می‌شوند و قرآن را می‌گشایند، در بهره‌گیری و نتیجه‌گیری صحیح از قرآن کریم تردید وجود دارد. از سوی دیگر بر اساس همین قرآن که استخاره با آن انجام می‌شود، یک اصل مهم، حاکمیت عقل و خرد و اندیشه در تصمیم‌گیری‌ها و اجرا یا ترک کارهاست.<sup>۱</sup> بی‌تردید تعقل و تفکر بر توکل و توکل عندالتحیر تقدم دارد و همه بحث در خصوص استخاره به معنای خاص آن (طلب‌الخير عندالتحیر) این است که فرد از اندیشیدن و بهره‌گیری از اندیشه‌های افراد صالح دیگر راه به

---

۱. زندگی همراه با اندیشیدن و تفکر است و اندیشه یک ضرورت زندگی بشر به حساب می‌آید. قرآن کریم به تفکر و تدبیر بسیار اهمیت داده است و شمار فراوانی از آیه‌ها برای تشویق به آن آمده‌اند. از جستجو در آیه‌ها به دست می‌آید که خداوند بیش از سیصد مورد انسان را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده و افزون بر این در آیات بسیاری عدم تفکر و تعقل را توبیخ و ملامت نموده است، ر.ک: مجموعه‌ای از نویسندگان؛ دائرةالمعارف قرآن کریم؛ ج ۸، ص ۳۸۵.

جایی نبرده باشد و متحیر و درمانده شده باشد، و گرنه بحثی وجود ندارد که استخاره به معنای عام آن طلب خیرکردن از درگاه خداوند متعال است و این معنا از استخاره، زمان و مکان نمی‌شناسد و انسان دیندار همواره باید استخاره کند و این همان معنای توکل به خداوند است که انسان در انجام دادن یا ترک هر کاری به آن نیاز دارد؛ اما استخاره به معنای خاص آن (طلب خیرکردن از درگاه خداوند عندالتحیر) که نوع ویژه‌ای از توکل و توسل برای رفع تحیر است، اگر در حد تعیین وظیفه و تشخیص واجب و حرام و تکلیف الهی با شیوه متعارف استخاره با قرآن باشد، اشکالات متعددی دارد که در خلال مطالب بالا اشاره شد.

علاوه بر این اشکالات در مورد استناد احمد بصری و یاران وی به استخاره، این اشکال اساسی نیز وارد می‌شود که آنها استخاره را در امر ساده‌ای مانند تصمیم‌گیری در امور متعارف به کار نمی‌گیرند؛ بلکه در امر اعتقادی مهمی مانند امامت و تعیین ولی الهی و... استفاده می‌کنند. چنین امری بسیار سنگین است و به دلایل بسیار قوی نیاز دارد؛ اما آنان این دلایل را ذکر نکرده‌اند.

### جمع‌بندی بحث استخاره

روایات موجود در بحث استخاره اگر به معصوم برسد و اتصال سندی در آن قابل اثبات هم باشد، نوعاً در مورد طلب خیر و توکل به خدا و سپردن امور در تصمیمات است. روایات در مورد استخاره با قرآن نیز در همین راستا قرار می‌گیرد و حداکثر مربوط به حالت تردید و دودلی در تصمیم است که پس از تحقیق و فکر و مشورت باقی مانده است؛ اما مسلماً این ادله در مورد تعیین



تکالیف واجب یا تعیین حرام برای انسان خصوصاً در امر مهمی مانند امامت و تعیین حجت الهی، دلالتی ندارد.

#### (د) متشابه بودن کل قرآن

از دیگر مبانی استدلال‌های قرآنی مدعی، آن است که احمد الحسن صراحتاً می‌گوید برای غیر معصومین، تمام آیات قرآن متشابه است؛ چراکه آنها نمی‌توانند محکم و متشابه را از یکدیگر تمییز بدهند. وی در جلد اول المتشابهات در پاسخ به سؤال ۱۹ درباره ماهیت آیات متشابه و محکم و نحوه تشخیص آنها از یکدیگر می‌نویسد: «پس همه قرآن نزد غیر معصوم متشابه است؛ چون غیر معصوم توانایی تمییز محکم از متشابه را ندارد. چگونه غیر از ائمه [این تمییز را دارد، در حالی که امام صادق علیه السلام بر ابی حنیفه احتجاج می‌کند که همانا کسی جز ائمه] محکم را از متشابه نمی‌داند؛ بنابراین شناخت مردم از قرآن جز الفاظ آن نیست. اینها فقط درک سطحی و چیز اندکی از معنا را به دست می‌آورند که اگر از طریق توهم و عوالم سفلیه [پست‌تر] باشد، باطل است؛ اما اگر از ملکوت و حقیقت اشیا در آن است، آن از لوح محو و اثبات است و حوادث اصلاً در آن رخ نمی‌دهد و در نهایت معنای لفظ مرتبط با آن هیچ وقت محقق نمی‌شود یا اتفاق می‌افتد و راست

۱. فالقرآن بالنسبة لغير المعصومين كله متشابه؛ لأن غير المعصوم لا يميز المحكم من المتشابه فيه و من أين لغيرهم التمييز و الصادق (يحتج على أبي حنيفة أنه لا يعلم المحكم من المتشابه إلا الأئمة). ثم إن الناس لا يعرفون من القرآن إلا الألفاظ و هي قشور و شيء من المعنى يحصلونه؛ إما من الوهم و العوالم السفلية، فهو باطل... و لذا فإن للقرآن ظهوراً كثيرة لا يعلمها إلا الله و من أراد الله إطلاعاً عليها و هم المعصومون و لهذا لا تستغرب أن أمير المؤمنين علياً (يمكنه أن يكتب في البسمة حمل سبعين بغيراً) (احمد بن اسماعيل بصرى؛ المتشابهات؛ ج ۱، ص ۴۲-۴۳).

است، ولیکن برای آن صورت‌های متعددی وجود دارد که برای هر کدام از آنها [صورت‌ها] اهل و زمان و مکانی هست که در آنجا اتفاق می‌افتد و از طریق معصوم در این عالم سفلی [پایین] برای مردم بیان می‌گردد؛ پس آیه قرآنی که در زمان امام صادق علیه السلام [تأویل شده است، با تأویلی که در زمان امام مهدی علیه السلام] می‌شود، کاملاً تفاوت دارد و آن به علت اختلاف زمان و مکان و مردم است یا می‌توان گفت به علت تبدیل متناهیات در عوالم نزول قرآن چه در ملکوت یا در ملک [جهان هستی]. بر این اساس محکم‌نمودن متشابه و وظیفه معصوم است و کسی محکم را از متشابه نمی‌داند مگر معصوم و تشابه موجود در آیات شامل معنای خواسته شده و وقایعی که تحقق یافته است یا با گذشت زمان به وقوع خواهد پیوست، می‌شود؛ پس، از لفظ قرآن ممکن است معانی متعددی اراده شود و هر یک از این معانی بر وقایع متعددی منطبق گردد؛ لذا برای قرآن ظواهر بسیاری وجود دارد که کسی آنها را نمی‌داند جز خداوند و کسی که خداوند بخواهد (معصومین)؛ بنابراین از ذهن دور نیست که حضرت امیرالمؤمنین علی می‌تواند در مورد بسمله به اندازه هفتاد بار شتر کاغذ بنویسد»<sup>۱</sup>.

پس باور صریح احمد الحسن این است که چون مردم نمی‌توانند آیات محکم را از متشابه تشخیص دهند، تمام قرآن برای آنها متشابه است و غیر معصومین صرفاً با مراجعه به معصومین علیهم السلام می‌توانند هم آیات محکم و متشابه را از یکدیگر تمییز دهند و هم معنای درست آیات متشابه را دریابند.

۱. إن العقل حجة باطنة و هذا ورد في الروایات عنهم (فبالعقل يستدل علی وجود الخالق ثم بالعقل تعارض الروایات و تُعرف دلالة كل منها و بالعقل تُفهم الآيات و يُعرف المتشابه و المحکم و هذا لا إعتراض علیه (همان، ص ۷۹-۸۴).

### نقد دیدگاه احمد الحسن

۱. متشابه بودن کل قرآن و عدم امکان ارجاع آن به محکومات باعث می شود مردم به جهل و انحراف کشیده شوند و این امر با اصل هدایت گری قرآن که خود مدعی بیان کرد، در تضاد است.

۲. در صورت قبول این ادعا حتی تمسک به استخاره قرآنی هم مخدوش می شود؛ بدین معنا که حتی با فرض پذیرش اعتبار استخاره قرآنی برای تشخیص امام و... به دلیل وجود تشابه و احتمالات و فهم های غیر یقینی نمی توان نتیجه قطعی در تحلیل آیات استخاره پیدا کرد و در این صورت استناد به استخاره هم باعث هدایت نمی شود.

۳. این دیدگاه با بعضی گفته های دیگر وی در کتاب های دیگر ناسازگار است؛ از جمله «عقل حجتی باطنی است و این را روایات اهل بیت بیان کرده اند. با عقل به وجود خالق استدلال می شود و با عقل، روایات و استدلال و مفهوم آنها شناخته می گردد و همین طور از طریق عقل، آیات متشابه و محکم شناخته می شود و بر این مطلب، هیچ گونه اعتراضی نیست»<sup>۱</sup>.

در این عبارت، احمد الحسن تصریح می کند که با عقل می توان آیات متشابه و محکم را از یکدیگر تشخیص داد. روشن است که منظور وی صرفاً عقل معصومین علیهم السلام نیست؛ بلکه عقلی است که به عنوان حجت درونی به همه انسان ها داده شده است؛ چنان که وی تصریح می کند که در این باره روایاتی نقل شده است؛ از جمله به این روایت می توان اشاره کرد: «خداوند برای مردم دو حجت قرار داده است: حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری رسولان

۱. احمد الحسن؛ العجل، ج ۲، ص ۲۶-۳۲.

و امامان و حجّت باطنی عقل هاست»<sup>۱</sup>. بنابراین دیدگاه احمد الحسن مبنی بر اینکه شناخت محکم از متشابه در انحصار معصومین علیهم السلام است، کاملاً با این عبارت تعارض دارد. بخش دیگری از کلمات مدعی چنین است:

در شبهات، حکمت الهی است؛ پس کسی که قرآن را نازل کرد، توانایی دارد که همه آیات آن را محکم - با معنای واضح - به وجود آورد؛ لکن خداوند متعال در قرآن، آیات متشابهی قرار داد [که بر جاهل آن متشابه است و بیشتر از یک وجه، تفسیر و تأویل دارد] بنا به حکمت خداوند متعال. شاید خداوند حکمت آن را احتیاج به معصومین [که تفسیر و تأویل متشابه را می‌دانند، قرار داده است. رسول خدا] فرمود: «امری که رشد آن مشخص شد، از آن پیروی می‌شود و امری که غی یا زیان آن مشخص شد، از آن دوری کند و متشابهاتی که در حکمش به خدا و راسخان در علم که آن را تفسیر کنند، بر می‌گردد.» پس در این شبهات، اشاره‌ای است به اینکه امت، محتاج راسخان در علم است و آنها امامان [بعد از پیامبر] هستند و در زمان ما صاحب امر است.<sup>۲</sup>

---

۱. إِنْ لَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۵).

۲. إِنْ فِي الشَّبَهَاتِ حِكْمَةٌ إِلَهِيَّةٌ فَالَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْعَلَ جَمِيعَ آيَاتِهِ مُحْكَمَةً أَيْ بَيْنَهُ الْمَعْنَى وَ لَكِنَّهُ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ فِيهِ آيَاتٍ مُتَشَابِهَاتٍ أَيْ مُشْتَبِهَةٍ عَلَى جَاهِلِهَا وَ تَحْتَمِلُ أَكْثَرَ مِنْ وَجْهِ فِي التَّفْسِيرِ وَ التَّأْوِيلِ لِحِكْمِهِ وَ لَعَلَّهَا - وَ اللَّهُ الْعَالِمُ - بَيَانُ الْحَاجَةِ إِلَى الْمَعْصُومِ (الَّذِي يَعْلَمُ تَفْسِيرَ وَ تَأْوِيلَ الْمُتَشَابِهَةِ). فَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَاهُ: أَمْرٌ بَيْنَ رَشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَأَمْرٌ بَيْنَ غِيهِ فَيَجْتَنِبُ وَ مُتَشَابِهَاتٍ بَيْنَ ذَلِكَ يَرُدُّ حِكْمَهَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ الْعَالَمِينَ بِتَأْوِيلِهِ). إِذْنِ فِي الشَّبَهَاتِ إِشَارَةٌ إِلَى حَاجَةِ الْأُمَّةِ إِلَى الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ وَ هُمُ الْأُئِمَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ وَ فِي زَمَانِنَا صَاحِبُ الْأَمْرِ (احمد الحسن؛ العجل؛ ج ۲، صص ۲۹ و ۳۵).

در این مطالب، احمد الحسن تصریح می‌کند که حکمت وجود آیات متشابه، بیان نیاز مردم به معصوم برای تفسیر آنهاست. مفهوم این کلام آن است که اولاً مردم توانایی تشخیص آیات محکم از متشابه را دارند، اما تفسیر و تأویل آیات متشابه را نمی‌دانند و به همین جهت به معصوم نیاز دارند، ثانیاً در مورد آیات محکم، مردم توانایی فهم معنای ظاهری آیات را دارند. روایتی که احمد الحسن از پیامبر ﷺ نقل می‌کند، نیز این معنا را تأیید می‌نماید؛ چراکه بر اساس آن، بخشی از آیات قرآن، روشن و واضح‌اند و می‌توان بدون مراجعه به معصوم، آنها را فهمید و صرفاً در خصوص آیات متشابه باید به راسخان در علم که تأویل آنها را می‌دانند، مراجعه کرد. احمد الحسن در بیان وظایف مردم برای تعجیل فرج، یکی از آنها را یادگیری و یاددادن عقاید صحیح اسلامی می‌داند:

و هي العقائد المستفادة من الآيات القرآنية المحكمة و السنة. أما الآيات القرآنية المتشابهة فيجب إحكامها و معرفة تفسيرها و تأويلها من الروايات التي وردت عن النبي (و آله الأطهار) لا أن يوولها كل بهواه و يعتقد ما يشاء؛<sup>۱</sup> و آن عقاید برگرفته شده از آیات محکم قرآنی و سنت است؛ اما در مورد آیات متشابه قرآنی، واجب است که از طریق شناخت تفسیر و تأویل آن از طریق روایاتی که از طریق پیامبر و آل اطهارش نقل شده است، محکم شود، نه اینکه هرکس به هوا و نظر خود و آنچه به آن معتقد است، آن را تأویل و تفسیر نماید.

بار دیگر این اشکال بر احمد بصری مطرح می‌شود که اگر کل قرآن برای

۱. همان، صص ۷۲ و ۷۶.

غیر معصوم متشابه است، تخصیص زدن به «الآیات القرآنیة المتشابهة» چه دلیلی دارد. احمد الحسن تصریح می‌کند که عقاید را می‌توان از آیات قرآنی محکم گرفت و فهمید و صرفاً در آیات متشابه باید برای احکام و شناخت تفسیر و تأویل به روایات مراجعه کرد؛ بر این اساس تعارض این روایت با ادعای متشابه بودن کل قرآن آشکار است.

وی در جای دیگر می‌گوید: «أما العلاج المصفی الذی أرشد إلیه المصطفی فهو بالنسبة لمتشابه القرآن الایمان به و إنه نزل من الله و یجب الرجوع فی تأویله إلی آل محمد فمتشابه الكتاب من أعظم الأدلة الدالة علی إمامتهم و حاجة الأمة إلیهم؛<sup>۱</sup> اما علاج درست و صحیح که حضرت مصطفی ما را بدان ارشاد کرده، این است که به آیات متشابه ایمان بیاوریم و یقین بدانیم که قرآن از جانب خداوند نازل شده است و برای تأویل آن باید به آل محمد رجوع کنیم؛ پس متشابه کتاب از عظیم‌ترین مواردی است که به امامت آنها دلالت می‌کند و امت به آن احتیاج دارد». این عبارت نیز همانند عبارت قبلی به روشنی میان دو دسته از آیات قرآن تمیز قابل شده و صرفاً در مورد آیات متشابه، وظیفه غیر معصومین را رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام برای تأویل آنها دانسته است. مسلماً این عبارت نیز با ادعای متشابه بودن کل قرآن ناسازگار است.

۴. بررسی مفهوم محکم و متشابه از آیات قرآنی که در این موضوع بحث کرده است، یکی دیگر از راه‌های نقد ادعای مدعی است؛ برای نمونه خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ

مُتَشَابِهَاتٍ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ<sup>۱</sup> اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است و آنان که در دلشان میل به باطل است، از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند؛ در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند. گویند ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده و به این [دانش] تنها خردمندان آگاه‌اند».

خداوند در این آیه تصریح می‌کند که بیماردلان با تأویل نادرست آیات متشابه، به دنبال فتنه‌انگیزی‌اند؛ در حالی که تأویل درست آیات متشابه را صرفاً خداوند و راسخان در علم می‌دانند (البته در مورد اینکه الراسخون عطف به الله است یا نه، بحث‌های مختلفی صورت گرفته است که مجال آن در اینجا نیست). حداقل ظاهر این آیه چنین می‌رساند که آنچه مورد بحث است، آیات متشابه می‌باشد و نیاز مردم به «الراسخون فی العلم» برای دانستن تأویل درست آیات متشابه است، نه محکمت. نکته دیگر این آیه آن است که بیماردلان آیات متشابه را می‌شناسند و بر اساس شناخت خود از این آیات و تأویل نادرست، فتنه‌انگیزی می‌کنند؛ بنابراین چگونه می‌توان ادعا کرد که غیر معصوم توانایی شناخت آیات محکم از آیات متشابه را ندارد. طبعاً این ادعا که بیماردلان سراغ «الراسخون فی العلم» می‌روند، تمیز آیات محکم از متشابه را از آنها می‌آموزند و سپس فتنه‌انگیزی می‌کنند، ادعایی غیر منطقی است.

۵. علاوه بر تأکید آیات قرآنی بر تدبر می‌توان به تأکید روایات بر تدبر در آیات قرآن نیز اشاره کرد که ادعای مدعی را رد می‌کند. امر به تدبر در آیات قرآن در روایات معصومین علیهم‌السلام مطلق و بدون قید است. زمانی که از مسلمانان خواسته می‌شود در آیات قرآن تدبر کنند، این نکته اعلان نشده است که آنها با تلاوت آیات و اندیشیدن در آنها بدون مراجعه به معصوم برای شرح آیات، هیچ فهمی از قرآن نخواهند داشت؛ بلکه حداقل ظاهر این روایات آن است که دست‌کم نسبت به آیات محکم، مسلمانان می‌توانند فهم داشته باشند و با تدبر، حقایق جدیدی درباره آیات کشف کنند؛ به‌خصوص با توجه به اینکه در بسیاری از روایات، تدبر در کنار قرائت قرار گرفته است که نشان می‌دهد فهم آیات و تدبر می‌تواند همزمان با قرائت صورت گیرد. به چند نمونه از این دست روایات اشاره می‌کنیم:

الف) آگاه باشید در تلاوتی که در آن تدبر نباشد، خیری نیست.<sup>۱</sup>

ب) آنهایی که کتاب را در حد شایسته آن تلاوت می‌کنند، [امام] فرمود: آیات را با ترتیل می‌خوانند، معانی را می‌فهمند و به احکام آن عمل می‌کنند.<sup>۲</sup>

ج) ای مفضل، اگر شیعیان ما در قرآن تدبر کنند، در برتری و فضیلت ما شک نمی‌کنند.<sup>۳</sup>

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: ... أَلَا خَيْرٌ فِي قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۶).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» قَالَ يَرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَهَمُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ (ورام بن ابی فراس؛ تنبيه الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۲، ص ۲۳۶).

۳. قَالَ الصَّادِقُ: يَا مُفَضَّلُ، لَوْ تَدَبَّرَ الْقُرْآنَ شِيعَتُنَا لَمَا شَكُّوا فِي فَضْلِنَا (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳، ص ۲۴).



د) پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل نصیحت کرد و فرمود: «تو را به تقوای الهی توصیه می‌کنم... و فقاہت در دین و تدبیر در قرآن».<sup>۱</sup>

ه) وقتی این آیات نازل شد، پیامبر فرمودند: «وای بر کسی که تنها این کلمات را تلفظ کند، ولی در آنچه در این کتاب آمده است، تأمل نکند».<sup>۲</sup>

و) ای مردم، در قرآن مجید تدبیر کنید. همانا شما را به امر رشدیافته دلالت می‌کند و امر الهی را پذیرا باشید؛ پس خدا بر هر کاری که اراده کند، تواناست.<sup>۳</sup>

در این میان روایتی است که میان آیات محکم و متشابه تفاوت قایل شده و به روشنی تصریح کرده است که مسلمانان باید در مورد آیات محکم تدبیر کنند و آنها را بفهمند، اما برای فهم متشابهات از اهل بیت ﷺ کمک بگیرند. این روایت آشکارا دیدگاه احمد الحسن در یکسان‌بودن تمام آیات قرآن از جهت فهم را رد می‌کند؛ در ضمن پیش فرض این روایت آن است که مخاطبان، آیات محکم و متشابه را از یکدیگر تمییز می‌دهند و بر همین اساس دو تکلیف متفاوت برای این دو دسته از آیات تعیین شده است. پیامبر ﷺ در احتجاج خود در روز غدیر فرمودند: «... ای مردم، در قرآن تدبیر کنید، آیات را فهم نمایید، در محکمت آن دقت کنید و دنباله‌رو متشابهات آن نباشید؛ پس به خدا قسم، نهی‌های قرآنی و توضیحات تفسیری را کسی برای شما روشن نمی‌کند مگر

۱. أوصی رسول الله معاذ بن جبل فقال له أوصيك باتقاء الله ... و التفقه في الدين و تدبر القرآن (حسن

بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۷۳).

۲. أنه لما نزلت هذه الآيات قال: ويل لمن لاكها بين فكيه و لم يتأمل ما فيها (فضل بن حسن

طبرسی، مجمع البيان، ج ۲، ص ۹۰۸).

۳. أيها الناس تدبروا القرآن المجيد فقد دلکم علی الأمر الرشید و سلموا لله أمره فإنه فعال لما يريد

(حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۰).

کسی که من دست او را گرفته‌ام [امیرالمؤمنین]».<sup>۱</sup>

صرف نظر از بحث محکم و متشابه نکته مهم آن است که در میان دهها اشکال موجود در مسائل قرآنی و روایی مورد ادعای احمد بصری، اگر صرفاً یکی از آنها اثبات شود، دیگر مجال برای احمد الحسن و انصارش در تکرار ادعاهای خود وجود نخواهد داشت؛<sup>۲</sup> زیرا جریانی که ادعای عصمت و دریافت امور از جانب خود معصوم را دارد، حتی فرصت یک اشتباه را هم از نظر علمی نخواهد داشت.

### جمع‌بندی بحث محکم و متشابه

ادعای احمد بصری در مورد متشابه بودن کل قرآن به دلایل مختلف مردود است؛ از جمله چنین ادعایی باعث رد دلایل دیگر مدعی مانند استناد به استخاره قرآنی برای اثبات ادعا می‌شود؛ زیرا معمولاً مفاهیم مرتبط با نتایج استخاره از متشابهات قرآنی بهره گرفته است؛ همچنین ادله روایی متعدد و در واقع تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام (که مدعی یمانی بر آن تأکید دارد) بحث محکم و متشابه را تبیین کرده و راه‌های حل آیات متشابه را مشخص نموده است. نکته آخر آنکه این مطلب با حرف‌های احمد بصری تناقض دارد؛ زیرا خود وی گاهی آیات را دسته‌بندی کرده و برخی را از حالت متشابه بودن خارج نموده است؛ ضمن آنکه در موارد

---

۱. فی احتیاجه یوم الغدیر ... معاشیر الناس تدبّروا القرآن و افهموا آیاته و انظروا فی محکماته و لا تشبّعوا متشابهه. فوالله لئن بین لکم زواجره و لا یوضح لکم عن تفسیره إلا الذی أنا آخذ بیده (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۶۰).

۲. رک: مرتضی کریمی و نصرت‌الله آیتی؛ «نقد و بررسی دیدگاه احمد اسماعیل بصری در مورد متشابه بودن کل قرآن»، مشرق موعود؛ ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۷.

متعدد به برخی از آیات چنان با قاطعیت استناد می‌کند و ظاهر آیات را مورد استدلال قرار می‌دهد که نمی‌تواند آنها را متشابه دانسته باشد.

### قسمت دوم، برخی از شرایط اهل تفسیر

یکی از مهم‌ترین شرایط مفسر عادی، تسلط بر اصل موضوعات قرآنی است، چه رسد به شخصی که مدعی دسترسی به حقیقت قرآن و تأویلات واقعی آن است؛ اما احمد بصری در توجیه این مسئله که چرا چنین شرطی در ایشان وجود ندارد و مرتب لازم است به قرآن رجوع کند و قرآن در سینه و علم غیب او نیست، توجیهاتی ذکر می‌کند؛ از جمله می‌گوید: «کذالک اوحینا الیک الکتاب روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان: [خداوند در قرآن به حضرت محمد ﷺ می‌فرماید:] همانا ما این‌گونه به شما کتاب را با روحی به امر ما وحی کردیم و از قبل نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است. صدق الله العلی العظیم». در تفسیر امام عسکری ﷺ (ص ۶۴۱) از ابی حمزه نقل است که امام صادق ﷺ در پاسخ به این پرسش که شما علم خود را از عالم خود یاد می‌گیرید یا از کتابی که نزد شماست و بعد از خواندن آن همه چیز را یاد می‌گیرید، فرمود: «علم از این بالاتر و عظیم‌تر واجب‌تر است. آیا نخواندی کلام خدا را که می‌فرماید ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به تو فرستادیم و از آن پیش که وحی بر تو رسد، نه دانستی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شرع کدام است»؛ سپس فرمود: «دوستان شما درباره این آیه چه می‌گویند؟ آیا می‌خوانند که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست؟» گفتم: «نمی‌دانم فدایت شوم». سپس فرمود: «بلی، این چنین بود تا اینکه خداوند روحی را که در کتاب ذکر شده بود، برایش مبعوث کرد و وقتی بر او علم را وحی کرد، عالم و

فہیم شد و آن روحی است کہ خداوند بہ ہرکہ بخواہد، می‌دہد و اگر آن را بہ بندہ‌ای دہد، عالم و فہیم می‌گردد»<sup>۱</sup>. در نتیجہ مدعی می‌خواہد بیان کند کہ وی بہ آشنایی با قرائت، ظواہر و علوم رایج قرآنی نیاز ندارد؛ زیرا علم وی لدنی است و با معیار دیگری سنجیدہ نمی‌شود تا بخواہیم با معیارہای علوم قرآنی آن را نقد کنیم. پس از اتمام کلام مدعی نوبت بہ نقد می‌رسد.

### نقد اجمالی

چنین مقاماتی کہ برای پیامبران یا اولیای الہی بیان می‌شود، زمانی پذیرفتہ است کہ قبلاً مقام الہی آنها و انتساب آنها بہ وحی اثبات شدہ باشد، نہ آنکہ برای فرار از اشکالات بہ وجود این مقامات الہی استناد شود؛ در حالی کہ ہنوز چنین جایگاہ و شئوناتی برای احمد بصری اثبات شدہ است؛ از طرف دیگر، انبیا و اولیا دارای چندان مقاماتی بودند<sup>۲</sup> کہ متون دینی و وحی در سینہ آنها قرار داشت و دیگر برای مرور و استنادات بیشتر برای مردم بہ مراجعہ و مطالعہ نیاز نداشتہ‌اند؛ بنابراین چنین استدلالی برای مدعی کارساز نیست.

### نقد تفصیلی

مفہوم عدم علم را کہ ذکر شدہ است، باید مورد دقت قرار داد:

---

۱. وبسایت رسمی فارسی انصار امام مہدی. در:

<https://www.almahdyoon.org/index.php/.../72>.

۲. حس و فکر در آن دخالت ندارد و از راه اکتساب بہ دست نمی‌آید و دلیل بر آن را جملہ «من لدنا» (از نزد خدا) دانستہ است کہ بہ عنوان خاستگاہ آن محسوب می‌شود و از آخر آیات استفادہ کردہ کہ مقصود از آن علم بہ تأویل حوادث است (سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان؛ ج ۱۳، ص ۴۷۴).

الف) «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان»<sup>۱</sup> قبلاً گفتیم آیه شریفه در مقام بیان این معناست که آنچه رسول خدا ﷺ دارد و مردم را هم به سویش می‌خواند، همه از ناحیه خدای سبحان است، نه از ناحیه خودش و آنچه خدا به وی موهبت فرمود، از طریق وحی بعد از نبوت بوده؛ بنابراین مراد از جمله «تو خودت درایت و فهم حقایق کتاب را نداشتی» این است که معارف جزئی عقاید و شرایع عملی را که در کتاب آمده است، خودت قبلاً نمی‌دانستی. درست هم هست؛ همچنین خدای تعالی بعد از نبوت و وحی علم به این جزئیات را به او داد. مراد از جمله «و تو نمی‌دانستی ایمان چیست» این است که تو واجد ایمان و التزام تفصیلی به یک‌یک معارف حقه و اعمال صالح نبودی و اگر بررسی چرا ایمان را به اعمال صالح تفسیر کردی، می‌گوییم در قرآن کریم این استعمال آمده و فرموده است «و ما کان الله لیضیع ایمانکم».

پس معنای آیه چنین می‌شود: تو قبل از وحی روح، علمی به کتاب و معارف و شرایع آن نداشتی، متصف به این ایمان که بعد از وحی دارا شدی، نبودی و ایمان و التزام به یک‌یک عقاید و اعمال دینی نداشتی؛ بنابراین آیه مورد بحث با این مطلب که آن جناب قبل از بعثت هم به خدا ایمان داشته باشد و اعمالش همه صالح باشد، منافات ندارد؛ چون آنچه در این آیه نفی شده است، علم به تفصیل و جزئیات معارف موجود در کتاب و نیز التزام اعتقادی و عملی به آن معارف می‌باشد. معلوم است که نفی علم و التزام تفصیلی ملازم با نفی التزام اجمالی به ایمان به خدا و خضوع در برابر حق نیست.

بعضی به این آیه استدلال کرده‌اند که رسول خدا ﷺ قبل از بعثت ایمان نداشته است؛ اما با بیان فوق، این استدلال رد می‌شود؛ نیز دیگر محلی برای این سخن باقی نماند که از بعضی نقل شده است رسول خدا ﷺ قبل از بعثت هم تمامی کمالات علمی و عملی بعد از بعثت را داشته است؛ چون با ظاهر آیه که می‌فرماید «تو قبلاً نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست»، منافات دارد.

از طرفی جای هیچ شکی نیست که حال رسول خدا ﷺ قبل از بعثت با حال ایشان بعد از بعثت فرق داشته است. آیه شریفه هم به همین فرق داشتن اشاره نموده، می‌فرماید آنچه بعد از نبوت دارا شد، خدای تعالی از طریق وحی به او داد و خودش در آن دخالتی نداشته است؛ اما این موضوع دلالت نمی‌کند که شخص مدعی‌ای مانند بصری پس از ادعا که خود را در ردیف معصومین می‌داند، از علم بی‌بهره باشد؛ خصوصاً علم متن قرآن که ثقل اکبر و مایه هدایت ابدی انسان‌هاست.

ب) در موارد متعددی از آیات قرآنی، وجود علم الهی غیبی برای فرستادگان دینی اثبات و بیان شده است. قرآن مجید در آیات متعدد به علم وسیع امامان علیهم‌السلام اشاره کرده است. در یک جا می‌فرماید: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱</sup> و هنگامی که خبری امیدبخش یا نگران‌کننده به آنها برسد [بدون تحقیق] آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایانشان بازگردانند، کسانی که قدرت

تشخیص کافی دارند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد [و به آنها اطلاع خواهند داد] و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، همگی جز عده کمی، از شیطان پیروی می‌کردید [و گمراه می‌شدید]». در آیه دیگر می‌فرماید: «فَاسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید».

آیه نخست نشان می‌دهد افرادی از میان مسلمانان ناآگاهانه در مسیر پخش شایعات قرار می‌گرفتند که احیاناً دشمنان اسلام و منافقان می‌ساختند؛ گاه شایعه پیروزی، گاه شایعه شکست و گاه شایعات دیگر و این امر مایه غفلت و بی‌خبری و گاه سبب تضعیف روحیه مسلمانان می‌شد. قرآن می‌فرماید: «مسلمانان باید در این گونه مسائل مهم اجتماعی که از آن آگاهی ندارند، به پیامبر اسلام ﷺ یا اولی‌الامر مراجعه کنند». اولی‌الامر (صاحبان فرمان) به یقین در اینجا به معنای فرماندهان جنگی نیست؛ چراکه به دنبال آن می‌گویند آنهایی که استنباط امور می‌کنند [و مسائل را از ریشه مورد بررسی قرار می‌دهند] از این گونه امور آگاه‌اند و مردم ناآگاه باید به آنها مراجعه کنند.

این تعبیر تنها درباره عالمان صادق است، نه فرماندهان جنگی و نه امرا؛ به این ترتیب مسلمانان را موظف می‌کند که در مسائل حساس و سرنوشت‌ساز به آگاهان و صاحبان امر مراجعه کنند. بر اساس احادیث متعدد، اولی‌الامر در این آیه به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر شده است. در حدیثی مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «هُمُ الْأَيُّمَةُ الْمُعْضُومُونَ»<sup>۲</sup> آنان امامان معصومانند». تفسیر عیاشی از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل شده است:

۱. نحل: ۴۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۳، ص ۱۲۶.

«يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ وَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ يَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ هُمْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»<sup>۱</sup> منظور آل محمد ﷺ هستند و آنها کسانی‌اند که از قرآن استنباط می‌کنند، حلال و حرام را می‌شناسند و آنها حجت خدا بر خلق او هستند». در حدیث دیگر که در کمال الدین صدوق از امام باقر ﷺ می‌خوانیم: «کسی که ولایت خدا و اهل استنباط علم الهی را در غیر برگزیدگان از اهل بیت انبیا قرار دهد، با او امر الهی مخالفت کرده است»<sup>۲</sup>.

آیه دوم (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) در دو سوره قرآن مجید آمده است.<sup>۳</sup> این آیه به همگان دستور می‌دهد اموری را که نمی‌دانند، از اهل ذکر سؤال کنند. بدون شک ذکر در اینجا به معنای آگاهی و اطلاع است و «أَهْلُ ذِكْرٍ» آگاهان و مطلعان را به‌طور کلی شامل می‌شود؛ به همین دلیل به این آیه در مورد مسئله تقلید و رجوع جاهل به عالم استدلال شده است؛ ولی مصداق اتم و اکمل آن، کسانی هستند که علم آنها از علم پیامبر ﷺ و خدا سرچشمه می‌گیرد، علم آنها علمی است خالی از خطا و اشتباه و خلاصه علمی است همراه با مقام عصمت؛ به همین دلیل این آیه در مورد اهل بیت ﷺ به امامان معصوم ﷺ تفسیر شده است؛ از جمله در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا ﷺ می‌خوانیم که در پاسخ سؤال از آیه بالا فرمود: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»<sup>۴</sup> اهل ذکر ماییم و از ما باید سؤال کرد». مفهوم آیه هرچند

۱. محمد مهدی؛ تفسیر کتر الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۳، ص ۴۸۶.

۲. وَ مَنْ وَضَعَ وَلايَةَ اللَّهِ وَ أَهْلَ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللَّهِ فِي غَيْرِ أَهْلِ الضُّفْوهِ مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ فَقَدْ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ (همان).

۳. نحل: ۴۳. انبیاء: ۷.

۴. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۴۲۳.



وسیع و گسترده است، نمونه کامل و جامع آن در امامان معصوم علیهم السلام تصور می‌شود که علمشان خالی از خطا و هرگونه اشتباه است.

پیامبران الهی که مأموریت هدایت انسان‌ها در تمام جنبه‌های مادی و معنوی را دارند و قلمرو مأموریتشان جسم و جان و دنیا و آخرت است، باید سهم بسیار بزرگی از علم و دانش داشته باشند تا بتوانند به‌خوبی این مأموریت را انجام دهند. همین‌گونه امامانی که جانشینان پیامبرند، نیز همین حکم را دارند. آنها باید علم و دانشی درخور مأموریت عظیمشان داشته باشند تا مردم به آنها اعتماد کنند و دین و آیین خود را در اختیار آنان بگذارند. این علم و دانش باید خالی از خطا و نقص و اشتباه باشد، وگرنه جلب اعتماد نمی‌کند و مردم به خود اجازه می‌دهند که پاره‌ای از آرای خود را بر نظرهای پیامبر و امام مقدم بشمارند؛ به این عنوان که پیامبر و امام هم خطا می‌کند و نباید صددرصد تسلیم او بود؛ پس اعتماد مطلق در گرو مقام عصمت آنهاست.

قرآن مجید در مورد طالوت، پیشوای بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ<sup>۱</sup>» خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و توانایی جسمانی، فزونی بخشیده است؛ به این ترتیب در برابر پهلوانه‌جویان بنی‌اسرائیل که می‌گفتند طالوت از یک خانواده فقیر و ناشناخته و دستش از مال دنیا تهی است، فرمود رکن اصلی حاکمیت الهی علم و قدرت است و خدا به او بهره کافی از آن داده است. در مورد حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که خود را شایسته عهده‌دار شدن بخشی از حکومت مصر (اداره بیت‌المال) معرفی می‌کند، روی مسئله علم و آگاهی و امانتداری تکیه می‌نماید

(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>) [یوسف] گفت: مرا سرپرست خزاین سرزمین [مصر] قرار ده که من نگاهبانی آگاهم).

در مورد علم انبیا علیهم السلام گفته شده است که آنها حداقل باید از بخشی از جهان غیب آگاه باشند تا بتوانند مأموریت خود را به خوبی انجام دهند. این امر درباره امامان علیهم السلام نیز صادق است و مأموریت آنها نیز جهانی است و لذا باید از اسرار جهان آگاه باشند. مأموریت آنها به گذشته و آینده پیوند خورده است. چگونه ممکن است از گذشته و آینده آگاه نباشند و مأموریت خود را به خوبی انجام دهند و برای همه برنامه ریزی کنند. قلمرو مأموریت آنها ظاهر و باطن اجتماع و درون و برون مردم را شامل می شود. اجرای این امور مهم بدون آگاهی از علم غیب ممکن نیست. این مطلب در حدیث امام صادق علیه السلام با تعبیر بسیار جالبی آمده است. می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَحْتَاجُ بَعْدَ فِي بِلَادِهِ ثُمَّ يَسْتُرُ عَنْهُ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ: کسی که گمان کند خدا بنده ای را حجت خویش در زمین قرار داده است، سپس تمام آنچه را او به آن نیاز دارد، از وی پنهان می کند، بر خدا افترا زده است».

بنابراین آگاهی از اسرار نهان در حال و گذشته و آینده در واقع ابزاری است برای اجرای مأموریت مهم هدایت انسان ها و حجت الهی بودن؛ پس در صورتی که علم الهی و غیبی در عرصه های مدیریتی، اجتماعی و... لازم است، علم پیشین به متن قرآن و محتوای آن به طریق اولی لازم است؛ زیرا قرآن زیربنای هدایت گری در امور دیگر است. اکنون چگونه ممکن است که شخصی مانند احمد بصری مدعی مقاماتی مانند امامت، هدایت گری، اتصال به

۱. یوسف: ۵۵.

۲. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام؛ ص ۱۲۳.

عالم غیب و... باشد، اما در بهره‌برداری از مهم‌ترین متن دینی یا نقل اکبر (قرآن) به مراجعه و مطالعه نیاز داشته باشد؟ در این صورت برای ارائه راه‌های معنویت و هدایت‌گری و تعیین تکالیف بندگان الهی حتماً به تحقیق طولانی‌تری نیاز دارد. آیا چنین شخصی در ردیف انبیا و اولیایی قرار می‌گیرد که در آیات و روایات به ایشان اشاره کردیم؟ آیا این شخص در این دوران پر از انحرافات آخرالزمان و پر از عقاید انحرافی، حتی در حد یک مفسر و متکلم برجسته قابل اعتماد و رجوع است؟

### جمع‌بندی بخش دوم

مبانی ادعایی احمد بصری در ادعاها و آموزه‌های تفسیری وی مخدوش است؛ زیرا اولاً دچار تناقض است، برای مثال هم قرآن مبنای اصلی اعتقادات و مستند همه موضوعات معرفی شده و حتی استخاره قرآنی مبنای شناخت حجت قرار گرفته است و هم از طرفی به تحریف لفظی قرآن اعتقاد دارد، ثانیاً ادعاهای وی را قرآن و روایات رد می‌کند؛ برای نمونه استخاره با مفاهیم مختلفی که دارد، نوعاً ناظر به طلب خیر و رفع تردیدهای جزئی در زندگی، آن هم پس از فکر و مشورت و تحقیق است؛ در حالی که مدعی آن را در امر ضروری و اصولی‌ای مانند تعیین امام به کار می‌برد؛ ضمن آنکه متشابه‌بودن کل قرآن هم مثل تحریف قرآن با دعاوی دیگر او در تناقض است. شرایط تفسیری نیز در مورد وی صادق نیست؛ زیرا نه علم تفسیری و اجتهاد تفسیر برای وی وجود دارد و خود نیز مدعی آن نیست و نه علم لدنی و علم غیبی در او وجود دارد که ایشان را قابل اعتماد کند و هر لحظه برای هدایت بندگان در دسترس قرار دهد.

## بخش سوم

### شیوه‌ها و رویکردهای تفسیری مدعی

گذشته از قواعد و مبانی که مدعی به آنها تمسک می‌کند، رویکرد، شیوه‌ها و شگردهایی وجود دارد که معمولاً مدعیان از آن بهره می‌برند و هدف اصلی از این روش‌ها آن است که دریافت‌های خود را عمیق، غیر عمومی و غیر قابل دسترس عموم نشان دهند. یکی از آنها تأویل‌گرایی افراطی است.

#### ۱. بهره‌گیری از تأویلات بی ضابطه

مهم‌ترین ضابطه و ملاک تأویل صحیح، استناد آن به یک دلیل معتبر شرعی یا عقلی است و درمقابل از ویژگی‌های تأویلات نادرست به عدم استناد و مطابقت با مقاصد فرقه‌ای می‌توان اشاره کرد. بسیاری از فرقه‌های انحرافی در تأویل نصوص دینی چنین راهی را در پیش گرفته‌اند؛ به نحوی که مفاهیم دینی را به دلخواه و با توجه به منافع فرقه‌ای بر اساس تطبیق‌سازی با جریان فرقه‌ای مورد تأویل قرار می‌دهند. احمد الحسن تأویلاتی را در دو آیه ذیل بیان کرده

---

۱. ر.ک: جواد اسحاقیان درچه؛ اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری فرقه‌ها و مدعیان

است که دلیل و مدرکی بر آن وجود ندارد و تنها به جهت توجیه ادعاهای خویش و منکوب‌سازی علمای مخالفش چنین تأویلاتی مرتکب شده است. آیه نخست این است:

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمُ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> و آن‌گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد - که آنچه را با آنان بود، تصدیق می‌داشت - گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ چنان‌که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند.

احمد بصری تعبیرهای «عند الله» را به «عند المهدی» و «لما معهم» را به علم به اینکه دوازده مهدی زمینه‌ساز، از فرزندان امام مهدی هستند و تعبیر «فریق» را به علمای شیعه تأویل کرده است؛ یعنی آیه در بیان این مطلب است که وقتی فرستاده امام مهدی به سوی آنان می‌آید، گروهی از علمای شیعه که قرآن و احادیث اهل بیت و مهدیون را ترک کرده و در پشت سر خویش نهاده‌اند، با آنان (جریان احمد الحسن) مخالفت ورزند.<sup>۲</sup>

مدعی به این آیه نیز استناد کرده است: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا»<sup>۳</sup> و آنچه را شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند و

→

دروغین؛ قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۲. آرشیو نقد فرقه‌های انحرافی، مرکز تخصصی مهدویت، بخش مدعیان قرآنی.

۱. بقره: ۱۰۱.

۲. احمد الحسن؛ الجواب المنیر عبر الاثیر؛ ج ۱، ص ۳۳ به بعد.

۳. بقره: ۱۰۲.

سلیمان کفر نورزید؛ لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند».

ادعای بصری چنین است: کسانی که از القائنات شیطانی پیروی می‌کنند، علمای شیعه معرفی شده‌اند و ملک سلیمان به ملک المهدی تأویل شده است. وی معتقد است با توجه به اینکه امام مهدی عج هم امام انس است و هم امام جنیان، ایشان فرستاده خویش را به سوی هر دو گروه فرستاده است؛ ولی شیاطین و پیروانش به وی ایمان نمی‌آورند.<sup>۱</sup>

#### نمونه‌های دیگری از تأویلات مدعی

الف) «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ».<sup>۲</sup> ایمانی می‌گوید: «فویل للمصلین» یا وای بر منتظران؛ پس هر فرستاده‌ای از جانب خداوند، آن کسانی که قبل از او از پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم‌السلام آمده‌اند، به او بشارت می‌دهند و عده‌ای از مؤمنان یافت می‌شوند که منتظر آن هستند. ... با اینکه علمای شیعه منتظر او هستند، امروز با او مبارزه می‌کنند.<sup>۳</sup>

ب) «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقِدُونَ»<sup>۴</sup> همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما با آن، آتش می‌افروزید». درخت سبز به معنای دین است و این آیه به این معناست که خداوند از دین برای شما نوری قرار داد که با آن به آسمان‌ها ارتقا پیدا کنید و نیز برای شما از

۱. احمد الحسن؛ الجواب المنير عبر الاثير؛ ج ۱، ص ۳۳.

۲. ماعون: ۵-۴.

۳. احمد بن اسماعیل بصری؛ الممتشابهات؛ ج ۱، بخشی از پاسخ پرسش ۲۰.

۴. یس: ۸۰.

دین نوری قرار داد.<sup>۱</sup>

ج) «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»<sup>۲</sup> و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم». مدعی در مورد این آیه می گوید «آب» حضرت رسول است که او نور خدای تبارک و تعالی است. عبارت «هر چیزی را زنده گردانیدیم» شامل ملائکه و ارواح نیز می شود و به طور حتم ملائکه و ارواح از این آبی که نزد ماست و آن را می شناسیم، خلق نشده اند؛ بلکه مراد از آب همان آب حیات و چشمه حیات است که حضرت خضر علیه السلام که در دو جهان زنده است، از آن نوشید و این آب در واقع حضرت پیامبر و جریان آن از طریق دروازه آن، حضرت علی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

د) «وَجُودٌ يُؤْمِنُ نَاضِرَةٌ \* إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»<sup>۴</sup> آن روز رخسار طایفه ای از شادی برافروخته و نورانی است. به چشم قلب، جمال حق پروردگار خود را مشاهده می کنند». به عقیده بصری این آیه بیانگر آن است که مردم مربی خود (حضرت رسول) را نظاره می کنند.<sup>۵</sup>

### نقد اجمالی

با توجه به شرایطی که در مورد تفسیر و تأویل در علوم قرآنی مطرح می شود، هرگونه انطباق ذوقی کلمات و مفاهیم بر قرآن پذیرفته نیست و حتی اگر خود آن مفاهیم صحیح هم باشد، انطباق آن بر یک آیه به دلیل مستقلاً نیاز دارد؛ بنابراین بر فرض صحت اصل دعاوی احمد بصری و اتهامات وی به علما

۱. احمد اسماعیل بصری؛ المتشابهات؛ ج ۳، پاسخ پرسش ۹۲.

۲. انبیاء: ۳۰.

۳. احمد اسماعیل بصری؛ المتشابهات؛ ج ۲، پاسخ پرسش ۶۶.

۴. قیامت: ۲۲-۲۳.

۵. احمد اسماعیل بصری؛ المتشابهات؛ ج ۲، پاسخ پرسش ۵۴.

و... اینکه آیات مطرح شده چنین تفسیر یا تأویلی داشته باشد، دلیل خاص می‌خواهد و صرف تشابه و نزدیکی مفاهیم کافی نیست و الا همین مفاهیم و اتهامات را بر خود احمد اسماعیل نیز می‌توان منطبق کرد؛ چون صرف ادعا مطرح شده است و او هم خود را اعلم علما می‌داند.<sup>۱</sup>

### نقد تفصیلی

در اینجا مناسب است برای نقد موضوع جاری با رویکرد جمع‌بندی، برخی آرای این بحث را به اختصار بیان کنیم.

### تأویل در لغت

تأویل از دیدگاه صاحب‌نظران لغت و تفسیر، دارای اشتقاقات و ریشه‌هایی است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) تأویل از ماده أول به معنای رجوع است.<sup>۲</sup>

ب) تأویل از «أیاله» به معنای سیاست گرفته شده است؛ مانند علم تدبیر.<sup>۳</sup>

### تأویل در اصطلاح

کاربرد تأویل در زبان عربی خصوصاً در مورد تفسیر قرآن از بحث‌هایی است که اهل فن به آن پرداخته و رابطه این واژه با دیگر واژه‌های مرتبط را

---

۱. لقد دعى أحمد الحسن رحمته جمع من العلماء في الصحف الصادرة من أنصار الإمام المهدي عليه السلام للمناظرة في القرآن الكريم أو سماع ما جاء به من تفسير للقرآن الكريم كما دعى إلى مناظرة أهل التوراة بتوراتهم وأهل الإنجيل بإنجيلهم وكتبه عليه السلام في تفسير القرآن وإحكام المتشابه وفي العقائد والفقه (<https://almahdyoon.org/elm.html>).

۲. ابن اثير: النهاية في غريب الحديث و الآثار؛ ج ۱، ص ۸۰.

۳. محمد حسين ذهبی: التفسير و المفسرون؛ ج ۱، ص ۱۶. فخرالدين رازی: تفسير كبير؛ ج ۱، ص ۲۴.



تبیین کرده‌اند. در اصطلاح علما و اندیشمندان، رابطه تفسیر و تأویل و بطن با تعابیر مختلف تبیین شده است:

الف) هر لفظ معانی مختلفی دارد. همه معانی نسبت به آن لفظ در یک سطح و به عبارت دیگر در عرض واحد نیست. این معانی مترتب بر دیگری است و از اینجاست که ظاهر درمقابل باطن قرار می‌گیرد. بنا بر این فرق، تفسیر بیان معنای مأنوس است. تأویل، معنایی می‌باشد که از لفظ در اثر انس لفظ با معنا فهمیده نمی‌شود؛ ولی با آن لفظ و معنا در ارتباط است.<sup>۱</sup>

ب) برخی مانند ابو عبیده و ابوالعباس تفسیر و تأویل را به معنای واحد گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

ج) گروهی تفسیر را اعم از تأویل دانسته و گفته‌اند که تأویل بیشتر در معانی استعمال می‌شود، ولی تفسیر در مسائل لفظی است.<sup>۳</sup>

د) تفسیر در مورد الفاظ نامأنوس (غریب) مثل بحیره، سائبه و وصیله به کار می‌رود و تأویل اکثراً در جملات کاربرد دارد.<sup>۴</sup>

ه) تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل و تأویل برگرداندن یکی از احتمالات است به آنچه موافق ظاهر می‌باشد.<sup>۵</sup>

۱. سیدعزالدین زنجانی حسینی موسوی؛ «عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل؛ لغزشگاه عرفان و فلسفه»، مجله اندیشه حوزه؛ ش ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان؛ ج ۴، ص ۱۶۷. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۱۳.

۳. بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. همان.

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۱۳.

و) تفسیر مختص روایت است و تأویل به درایه اختصاص دارد.<sup>۱</sup>  
 ز) تفسیر با تعلیل ظواهر و کشف الفاظی به دست می‌آید که از ناحیه معصوم رسیده باشد و موجب تحقق دلالت لفظ قرآن به معنای مراد می‌شود. اگر از ناحیه معصوم مطلبی نرسیده باشد، باید به آنچه لغت دلالت می‌کند و موافق شرع شریف است، مراجعه کرد؛ اما تأویل آن است که مورد قطع و یقین نباشد و بین معانی محتمل، مردد باشد؛ سپس آنچه دلیل محکم‌تری دارد، اخذ می‌شود.<sup>۲</sup>  
 ح) تفسیر بیان کردن معنای آیه قرآن، روشن کردن و پرده‌برداری از اهداف و مدلول آیه‌هاست.<sup>۳</sup>

ط) تفسیر به معنای روشن کردن و پرده‌برداری از چهره کلمه یا کلامی است که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن آشکار و واضح نباشد.<sup>۴</sup>

با جمع‌بندی آرا به دست می‌آید که معمولاً تأویل با معنای ظاهری آیات تفاوت دارد؛ هرچند با معنای ظاهری در تعارض و تناقض هم نیست؛ اما تأویل به حقایق ماورای ظاهر می‌پردازد و مقاصد و معنای پنهان قرآن را از دل آن ظواهر با استفاده از روایات و قراین به دست می‌آورد.

۱. بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. محمدحسین علی‌الصغیر؛ المبادئ العامة لتفسير القرآن؛ ص ۲۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴، علامه طباطبایی تأویل را خارج از حیطه مفاهیم لفظ و مصادیق خارجی آن می‌داند و حقیقت متعالیه قرآن که در لوح محفوظ است و همه آیات به آن مستند هستند را تأویل می‌داند (همان، ج ۳، ص ۲۳-۲۷، ج ۱۳۷۴).

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱، ص ۵۲-۵۳. آیت‌الله جوادی گفته‌اند هرچند فهم قرآن در حد تفسیر و فهم ظواهر الفاظ آن میسر همگان است، اما استنباط جامع و کامل معارف و احکام قرآن در انحصار اهل بیت است که حق تماس با کتاب مکنون را دارند و فهم تأویلی هم برای همگان نیست و برخی پیام‌ها را فقط مخاطبان خاص آیه درک می‌کنند (همان، ص ۹۰).

## واژه بطن

در مورد اشتقاق بطن و کاربردهای آن در آیات، برخی از دانشمندان لغت مطالبی مطرح کرده‌اند که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

(الف) اصل البطن الجارحة و جمعه بطون. قال تعالى: «و اذ انتم اجنّة فی بطون أمهاتکم»<sup>۱</sup> و البطنُ خلافُ الظهرِ فی کلِّ شیءٍ... و یقالُ لکلِّ غامضٍ بطنٌ و لکلِّ ظاهرٍ ظهْرٌ... و یقالُ لما تُدرکه الحاسّة ظاهر، ولما یخفی عنها باطن. قال عزّوجلّ: «و ذرّوا ظاهرَ الإثمِ و باطنه»<sup>۲</sup>...<sup>۳</sup>

(ب) قال عزوجلّ: «لا تتخذوا بطانة من دونکم»<sup>۴</sup>. أي مختصا بکم یستبطن امورکم... و الظاهر و الباطن فی صفات الله تعالی لا یقال الا مزوجین، کالاول و الآخر فاظاهر قبل اشارة الی معرفتها البديهیه... و الباطن اشارة الی معرفته الحقیقیه... و قوله تعالی «و أسبغ علیکم نعمة ظاهرة و باطنة» [لقمان: ۲۰].<sup>۵</sup>

۱. نجم: ۳۲.

۲. انعام: ۱۲۰.

۳. اصل واژه بطن، الجارحة [فضای داخل شکم] است و جمع آن بطون می‌باشد. خداوند فرمود: «و هنگامی که شما در شکم مادرهایتان به شکل جنین‌های بودید». بطن خلاف ظهر در هر چیز است و هر چیز پیچیده‌ای را بطن می‌گویند. هر ظاهری، ظهر [پشت و لایه دیگر] دارد، به آنچه عضو حس‌کننده آن را درک می‌کند، ظاهر می‌گویند و به آنچه از ادراک حواس پنهان می‌ماند، باطن می‌گویند. خداوند عزوجل فرموده است: «و ظاهر و باطن گناه را رها کنید [گناهان ظاهر و باطن را رها کنید]» (راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۱۳۰).

۴. آل عمران: ۱۱۸.

۵. خداوند فرمود: «[مشرکان و اهل کتاب] را به صمیمیت یار نگیرید»؛ یعنی طوری با آنها پیوند نخورید که به امور پنهانی و اسرار شما دست پیدا کنند... [واژه‌های] ظاهر و باطن در صفات الهی هم به کار می‌رود و جز به صورت زوج و با همدیگر استفاده نمی‌شود مانند [واژه‌های] اول و آخر؛ پس ظاهر [در مورد خدا] قبل از اشاره به معرفت بدهی او به کار می‌رود و باطن به معرفت حقیقی خدا اشاره دارد. خداوند فرموده است: «نعمت‌های خود را بر شما فروریخت؛ هم نعمت‌های ظاهر و هم باطنی» (راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۱۳۱).

از مفاهیم و کاربرد واژه‌های مربوط به بطن در قرآن که راغب آورده است، در می‌یابیم چند شاخصه در مورد بطن و باطن وجود دارد که به نوعی همه آنها (هرکدام در استعمال و جای خود) در مفهوم آن لحاظ شده است: خلاف ظاهر است، نوعی پیچیدگی و حالت پنهانی و خفا دارد، همیشه با ظاهر همراه است و نسبت به ظاهر، عمیق‌تر و کامل‌تر است؛ اما بیگانه با آن نیست. با توجه به این نکات، ادعاهای انحرافی‌ای که در تفاسیر انحرافی مدعیان آمده است، حتی از دیدگاه لغت روشن می‌شود؛ زیرا در بسیاری موارد، آنها معنایی برای باطن آیه می‌آورند که اساساً با ظاهر بیگانه است و در ارتباط و امتداد آن نیست. نمونه‌های آن در فصل‌های مربوط به آن خواهد آمد؛ برای نمونه مطالبی که در فرقه بهائیت یا اسماعیلیه آورده می‌شود و الفاضلی از قرآن را که ظاهرش در مورد معاد، اسم حیوانات، عذاب و... است، به اصطلاح خود به تأویل می‌برند یا به قول خود، بطن آن را ارائه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند روز معاد با حالت جسمانی وجود ندارند؛ بلکه حالت روحی یا تخیلی و... دارد؛ همچنین نام حیوانات یا حشرات را بر بزرگان دین تطبیق می‌دهند (العیاذ بالله).

### معانی تأویل در آیات قرآن

۱. معانی عمومی: برخی آیات به معانی عمومی (مانند لایه‌های باطنی امور و حوادث) در تأویل اشاره دارند: الف) آیه ۷ سوره آل عمران «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: تَأْوِيلَ أَنْ رَأَى خَدَّيْنِ يَدَاكَ وَمَا خَدَّيْنِ يَدَاكَ وَمَا خَدَّيْنِ يَدَاكَ وَمَا خَدَّيْنِ يَدَاكَ» ب) آیه ۳۹ سوره یونس «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ: دَرُوعٌ شَمْرَدَةٌ أَنْ يَأْتِيَ الْبُشْرَىٰ وَمَا يَأْتِي الْبُشْرَىٰ وَمَا يَأْتِي الْبُشْرَىٰ وَمَا يَأْتِي الْبُشْرَىٰ» ج) آیه ۵۲ سوره اعراف «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ:

آیا جز به تأویل آن می‌نگرند، روزی که تأویل آن می‌آید».

۲. تعبیر رؤیا: آیه ۶ سوره یوسف «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ». در چند آیه دیگر در همین سوره واژه تأویل به همین معنا (تعبیر رؤیا) به کار رفته است.

۳. به معنای رمز و راز و حکمت مسائل: آیه ۸۷ سوره کهف «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا: به زودی تو را آگاه می‌کنم از تأویل آنچه که بر آن صبر نداشتی). نیز آیه ۸۲ همان سوره.

۴. پایان کار و عاقبت: آیه ۳۵ سوره اسراء «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». این آیه در مورد خرید و فروش با کیل و پیمانہ تمام نازل شده است و اشاره می‌کند که معامله درست و منصفانه عاقبت و سرانجام بهتری دارد.

البته به جز معانی چهارگانه فوق معانی دیگری برای تأویل می‌توان پیدا نمود. در این میان نظر برخی محققان قرآنی راهگشاست؛ برای نمونه آیت الله معرفت رحمته از قرآن پژوهانی است که تحقیق دقیقی در زمینه ضابطه‌مندی تأویل انجام داده است. ایشان در کتاب التمهید فی علوم القرآن ابتدا می‌فرمایند: حقیقت تأویل در دو مورد استعمال می‌شود: یکی توجیه متشابه و دیگری معنای دوم برای کلام که بدان بطن می‌گویند. ایشان می‌افزایند که طبق اصطلاح اول، فقط آیات متشابه و طبق اصطلاح دوم، تمام آیات قرآن تأویل دارند.<sup>۱</sup> از گفتار ایشان به دست می‌آید که از میان این دو معنا، اولی اصل است و در قرآن نیز استعمال شده، اما دومی بعداً مصطلح شده و تنها در روایات و کلام سلف به کار رفته است.<sup>۲</sup> آیت الله

۱. محمدهادی معرفت: التمهید فی علوم القرآن: ج ۳، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۲۸.

معرفت در مورد مفهوم دیگری از تأویل (تأویل متشابه) هم، آرایبی دارد. ایشان درباره این کاربرد از تأویل می‌نویسد: تأویل در موردی به کار می‌رود که گفتار یا کرداری مایه شبهه و موجب حیرت و سرگردانی شده باشد؛ لذا تأویل‌کننده در جهت رفع شبهه اقدام کرده، ظاهر شبهه‌انگیز آن گفتار یا کردار را به جایگاه اصلی خود (وجه صحیح آن) باز می‌گرداند.<sup>۱</sup>

سخن آیت‌الله معرفت بر این مبنا مبتنی است که ایشان مفهوم شبهه را در تشابهات دخیل می‌داند. ایشان در این باره می‌نویسد: تشابه از ریشه شِبْه، اسم مصدر به معنای مِثْل و همانند یا شَبَه، مصدر به معنای همانندبودن گرفته شده است؛ به گونه‌ای که این همانندی مایه شبهه گردد؛ زیرا حقیقت پنهان گردیده و حق و باطل به هم آمیخته و مایه اشتباه حق به باطل شده است. وی به رابطه تفسیر و تأویل اشاره می‌کند و می‌گوید: بنابراین مورد تأویل نسبت به تفسیر، اخص مطلق است. هر کجا تأویل باشد، تفسیر نیز هست. تفسیر در مورد مبهمات است که در محکم و متشابه هر دو وجود دارد و تأویل صرفاً در متشابه است که هم ابهام و هم تشابه دارد.<sup>۲</sup>

در نهایت کاربردهای قرآنی تأویل از دیدگاه آیت‌الله معرفت به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. تأویل به معنای ارجاع سخن یا عمل متشابه به معنای واقعی‌اش که با عقل و نقل سازگار باشد؛ ۲. تعبیر رؤیا؛ ۳. عاقبت امر.

در نتیجه تحقیقات ایشان باید گفت وی تأویل قرآن را به معنای باطن قرآن دانسته است. ایشان در التمهید فی علوم القرآن معتقدند همه آیات قرآن علاوه بر

۱. محمدهادی معرفت؛ علوم قرآنی؛ ص ۸۸.

۲. همان، ص ۱۴۴.

معنای ظاهری، دارای یک معنای ثانوی هستند که در روایات بدان تأویل یا باطن اطلاق شده است؛ اما در کتاب التاویل فی مختلف المذاهب و الآراء که جزو آخرین نوشته‌های ایشان به شمار می‌آید، نظریه ظاهر و باطن را قابل سرایت به همه آیات قرآن ندانسته و آیات الاحکام را از این امر مستثنا دانسته‌اند.<sup>۱</sup> پس بر اساس آرای ایشان تأویل و بطن در بسیاری از موارد رابطه تنگاتنگ و درهم‌تنیده‌ای دارند و مفهوم جدایی را شکل نمی‌دهند. اکنون مناسب است پس از بیان عقاید ایشان رابطه این دو مفهوم را به صورت جامع بررسی کنیم:

### رابطه بطن و تأویل

اصل مسئله در این مفاهیم به این مربوط است که قرآن کتابی جاودانه و دارای قابلیت معانی نوبه‌نو و مداوم است و از این رو ژرفای نهفته در ورای آیات از عصر نزول مورد توجه پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام قرار داشته و در گذر زمان ذهن اندیشه‌وران اسلامی را به خود معطوف داشته است. اهمیت فهم باطن و تأویل آیات از طریق تدبر مستمر و فراگیری اصول و قواعد راهیابی به بطن قرآن، از آن جهت است که اولاً بخشی از معارف و معانی قرآن مربوط به باطن و تأویل قرآن است و ثانیاً جاودانگی قرآن، ارتباط وثیقی با این دو مقوله دارد. در معناشناسی اصطلاحی و رابطه بطن و تأویل، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ اما در یک جمع‌بندی، بطن در واقع معنای معانی و مصادیق پنهان آیات است که فراتر از مدلول ظاهری آیات می‌باشد. تأویل را رجوع از معنای

۱. با بهره‌گیری از: علی نصیری؛ «معرفت و تأویل قرآن»، معرفت قرآنی: یادنگار آیت‌الله محمدهادی معرفت؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

ظاهری آیات به معانی فراطاهری به واسطه قرینه دانسته‌اند که این معانی فراطاهری مقصود واقعی خداوند از آیات است. بر طبق این تعاریف رابطه بطن و تأویل، عموم و خصوص مطلق می‌باشد؛ بدین معنا که بطن عام و تأویل خاص است.<sup>۱</sup> در هر صورت هر معنای مشترک یا رابطه‌ای که بین این مفاهیم باشد، در نتیجه تفاوتی ندارد؛ زیرا ما در نقد این مدعی و دیگر مدعیان می‌توانیم به معیارهای تأویل و بطن‌گیری صحیح استناد کنیم و عدول و انحراف احمد بصری از این معیارها را در دلیل رد وی مطرح سازیم.

پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی برای این واژگان (تأویل، بطن و...) می‌توان نتایج کلی ذیل را بیان کرد. در خلال نقد مدعیان، بهره‌گیری از این نتایج بسیار کارساز است:

۱. تأویل با وجود گستردگی در معانی آن، وقتی در مورد قرآن به کار می‌رود، نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که تأویل آیات از ظاهر آن الفاظ و قضایای مربوط به آیه کاملاً بیگانه باشد و حتماً باید به گونه‌ای تأویل مطرح شود که در ارتباط با لایه‌های معنایی آن الفاظ و جملات مورد نظر باشد. در این صورت بسیاری از تأویل‌هایی که مدعیان دروغین اخیر مطرح می‌کنند و اساساً با معانی الفاظ ارتباط ندارد، از نظر لغت و اصطلاح مردود است [مثل تأویل‌هایی که امثال پیغان می‌آورند و خواهد آمد].

۲. هدف از تفسیر و تأویل در هر حال کشف مراد و مقصود الهی است؛ بدین معنا که از آغاز مفسر باید این هدف را مد نظر داشته باشد و تا آخر ادامه

---

۱. رک: لیل عابد؛ معنائشناسی تدبر، بطن و تأویل و رابطه آنها در قرآن کریم؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد (سطح سه)، رشته تفسیر و علوم قرآن کریم، تهران: حوزه علمیه خاوران، ۱۳۹۶.



دهد؛ پس تفسیرها و تأویل‌هایی که این هدف را دنبال نمی‌کند و به دنبال اثبات ادعای شخصی و تحمیل آن ادعا بر قرآن است، در واقع حتی از نظر لغوی هم تفسیر حساب نمی‌شوند.

۳. در نظر گرفتن آراء، تفسیرها، مبانی و معیارهای کلی که شرع و معصومین علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند، برای رسیدن به تفسیر و تأویل ضروری است. نوع کاربرد تأویل و تفسیر در نگاه اهل بیت: هم مهم است. در اینجا برخی از مستندات مربوط را ذکر می‌کنیم:

الف) امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرمایند: «آیا می‌دانید متمسک به قرآن [آن که با تمسک به آن به این شرف بزرگ می‌رسد] کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما اهل بیت علیهم‌السلام فراگرفته باشد، از نمایندگان و فرستادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار مجادله‌کنندگان و از قیاس‌کنندگان».<sup>۱</sup>

ب) حکم بن عیینه (عتیبه) از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ۴۲ سوره آل عمران<sup>۲</sup> سؤالاتی می‌پرسد؛ از جمله علت تکرار (اصطفاک) را سؤال می‌کند. امام می‌فرماید: «آیه تفسیر و تأویلی دارد». آن‌گاه که سائل از او در مورد تأویلش سؤال کرد، فرمود: «خدا او را نخست از میان ذریه پیامبران برگزید».<sup>۳</sup>

مشاهده می‌شود که هم به‌طور ضمنی لزوم ارجاع به اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شده است و هم اینکه حتی در تفسیر کلمات همواره نمی‌توان تنها به خود لغت

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸۹، ص ۱۸۲.

۲. وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: و هنگامی که ملائکه به مریم گفتند ای مریم، خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر تمام زنان عالم برتری داد (آل عمران: ۴۲).

۳. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۱۷۲.

یا حدس و گمان خود اکتفا کرد و در نظر گرفتن فهم اهل بیت علیهم‌السلام و تفاسیر روایی برای نجات از تفسیر به رأی لازم است؛ اما این بدان معنا نیست که تلاش و اجتهاد در تفسیر را نفی کنیم و مانند احمد بصری فهم را منحصر در ظاهر کلمات نقل شده روایی بدانیم؛ بلکه در مجموعه روش‌های اجتهادی در تفسیر کلام اهل بیت علیهم‌السلام هم جایگاه مهمی دارد. البته همین مفسران و عالمان هستند که با روش‌های علمی و استنباط روشمند به فهم معتبر از قرآن می‌رسند.

ج) فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام معنای آیه ۳۲ سوره مائده را می‌پرسد (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) و هر کس انسانی را حیات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را حیات بخشیده است). امام فرمود: «منظور نجات کسی از آتش و غرق شدن است». سؤال‌کننده می‌پرسد: «اگر از گمراهی نجات دهیم، چطور؟» امام می‌فرماید: «این تأویل اعظم آیه است».<sup>۱</sup>

در اینجا هم اولاً بین معنای ظاهری و معنای تأویلی تفاوت قایل شده‌اند؛ بدین معنا که به هر حال زنده کردن معنوی و کمک‌های مادی و ظاهری تفاوت دارد؛ ولی به عنوان تأویل می‌توان آن نوع معنوی را هم مطرح کرد؛ پس گروه‌هایی که اساساً ظاهر آیات را کنار می‌گذارند و تمسک به معنای ظاهری را نشانه گمراهی می‌دانند، خود دچار نوعی افراط و گمراهی هستند (مثل اسماعیلیه، بهائیت و...); حتی خود این مدعی (احمد اسماعیل) نیز الفاظ مربوط به شیاطین و... را در معانی غیر موضوع‌له به کار می‌برد.

د) اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «انَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا. فَمَنْ قَدِ جَاءَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ. فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنْ

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۶۸.

الائمة عرفه امامُ ذالک الزمان»<sup>۱</sup>.

در اینجا هم به نوعی از تأویل (رسیدن زمان و حوادث خاص مربوط به آیات) اشاره می‌شود که البته با رسیدن امام هر زمان، خود امام آن را می‌شناساند؛ پس برای تطبیق حوادث خاص هر زمان بر آیات، ابتدا امامت خود فرد باید ثابت شود تا کلام او در برابر حوادث، حجت باشد و اینکه برخی افراد مانند احمد بن الحسن، پیغان و... با تحمیل معانی خاص و تطبیق حوادث زمان بر آیات به عنوان تأویل در این معنا می‌خواهند امامت و حجت کلام خود را ثابت کنند. این نوع تأویل و تطبیق، یک حرکت معکوس است.

با در نظر گرفتن روایات و آرای مختلف در مورد معانی تأویل در قرآن مشخص می‌شود که تأویل در هر معنای آن به کار رود، یک مفهوم عمقی، باطنی یا مربوط به عاقبت و سرانجام امور است که البته به دست آوردن آن، کار هر شخصی نیست و قواعد خاص آن را لازم دارد؛ حتی در انواعی مثل تعبیر رؤیا و... هم علمی محسوب می‌شود که افراد خاصی به آن دسترسی دارند و ضوابط و چارچوب‌هایی را نیاز دارد. در این صورت مدعی یمانی که اساساً ضوابط فقاهت و استنباط و قواعد جاری تفسیری را نمی‌پذیرد، نمی‌تواند مدعی بیان تأویل صحیح باشد؛ از سوی دیگر به شرایط تفسیر و تأویل باید به صورت علمی توجه شود و مناسب است که این بحث در همین قسمت مطرح شود تا نوع تأویل‌های مدعی در موارد مختلف قابل ارزیابی باشد.

۱. همانا برای قرآن، تأویل است که بخشی از آن آمده و محقق شده و بخشی از آن نیامده است. هرگاه تأویل در زمان امامی از ائمه علیهم‌السلام واقع شود، امام همان زمان آن را می‌داند و آگاه می‌شود (محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام؛ ص ۱۹۵).

### شاخصه‌های تفسیر و تأویل صحیح

از مواردی که دستاویز مدعیان و جریانات انحرافی از جمله مدعی‌ایمانی قرار گرفته است، سوءاستفاده از روایات تفسیری و نیز مسئله بطون و تأویل می‌باشد. در این راستا باید ملاک‌هایی برای تشخیص موارد صحیح مطرح کرد. به نظر می‌رسد می‌توان موارد زیر را مورد توجه قرار داد تا ملاکی برای جلوگیری از بروز انحراف باشد:

#### ۱. توجه به ظاهر آیات در عین توجه به باطن و لایه‌های معنایی آن

مسئله بر اساس بنای عقلا و قواعد مرسوم گفتاری و محاوره‌ای، ظاهر کلام افراد اهمیت خاصی دارد و برای عدول از آن به دلیل و قرینه مناسب نیاز است. در مورد کتاب آسمانی و کلام الهی که حجیت آن مورد تأکید قرار دارد و خصوصاً قرآن که دارای اعجاز بیانی هم می‌باشد، این مسئله روشن‌تر است؛ لذا هشتم تمیمی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «یا هشتم التمیمی، ان قوماً آمنوا بالظاهر و کفروا بالباطن فلم ینفعهم شیء و جاء قوم من بعد هم فآمنوا بالباطن و کفروا بالظاهر فلم یکن ینفعهم ذلک شیئاً و لا ایمان بظاهر ولا باطن الا بظاهرة»؛<sup>۱</sup> بر همین اساس اندیشمندانی چون صدرالمتألهین، تفتازانی، نسفی و... آمده و گروه‌هایی مثل باطنیه و کسانی را که به ظاهر توجه نمی‌کنند؛ مورد تخطئه قرار داده‌اند.<sup>۲</sup>

---

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای هشتم تمیمی، گروهی به ظاهر آیات و شریعت ایمان آوردند و به باطن [آن] کافر شدند و این نفعی به حال آنها نداشت، گروهی هم بعد از ایشان آمدند، به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند و سودی برای آنها نداشت. ایمان به ظاهر و باطنی باقی نمی‌ماند مگر بر طبق ظاهر (همان، ص ۵۵۶-۵۵۷).

۲. ابراهیم کلانتری؛ قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان؛ ص ۱۸۱.

در آخر روایت این نکته مهم ذکر شده است که حتی باطن هم از گذر ظاهر، قابل حصول می‌باشد و اگر ظاهر انکار شود، تمسک به باطن هم مشروعیت ندارد. از آنجاکه این تحقیق مربوط به انحرافات احمد اسماعیل بصری در مباحث مهدوی است، خوب است محققان در کنار این مدعی، انحرافات مشابه دیگر مدعیان را هم مورد توجه قرار دهند.<sup>۱</sup>

۲. توجه به کلیات و مسلمات و اولویتهای مباحث اعتقادی و نگاه

### عقلانی به روایات تفسیری

برای نمونه در بحث‌های مربوط به امامت و مهدویت، اهداف کلی بعثت انبیا علیهم‌السلام و ارسال رسل و نصب امام حایز اهمیت است و نیز ویژگی‌های فردی و سیاسی و اجتماعی‌ای که امام معصوم علیه‌السلام باید داشته باشد؛ حال اگر در نوعی از تطبیق و تأویل، مشاهده شود که نسبت به مقام معصوم توهین‌آمیز است یا با اهداف کلی امامت و حکومت جهانی معصوم و ظهور سازگار نیست، مسلماً نزد عقلا چنین تأویل و تطبیقی مردود خواهد بود. در انتهای تحقیق نمونه‌های توهین‌آمیز مطالب احمد بصری بیان شده است. برخی از

---

۱. مانند بی‌توجهی به ظاهر آیاتی که در مورد پیامبران الهی می‌باشد و داستان و خطاب خاص مربوط به پیامبر خاص و اطرافیان او بوده است که توجه به آن فضای خاص می‌تواند آن واقعه را توجیه کند؛ ولی اگر آن ظاهر و فضای خاص عوض شود، مسلماً به اقتضای شرایط جدید، وظایف جدیدی برای مؤمنان حاصل خواهد شد؛ به عنوان نمونه کسانی چون یعقوبی، احمد بن الحسن (مدعی دروغین امامت) و برخی افراد و جریانات دیگر با عدول از ظاهر داستان‌های مربوط به حضرت یوسف، نوح، آدم و... خواسته‌اند تکلیفی برای مؤمنان منتظر در زمان غیبت امام زمان (عج) تعیین کنند که به هیچ وجه با ظاهر آیات قابل انطباق نیست و لذا معنای باطنی و تأویلی صحیحی هم از این رهگذر قابل استفاده نیست (آرشیو مرکز تخصصی مهدویت، بخش فرقه‌های انحرافی، نقد فرق معاصر).

مفسران در قالب جایگاه عقل در معرفت شیعی، این مبحث را مورد دقت قرار داده و مطالبی فرموده‌اند که در این بخش کارساز است:

استدلال عقلی معتبر و مفید یقین یا طمأنینه (علم یا علمی) همان درجه اعتبار را دارد که فهم مفید علم و طمأنینه از کتاب و سنت، حایز آن است؛ پس وجهی برای لزوم تفکیک نیست؛ بلکه کاملاً برعکس باید این دو را حجت شرعی در کنار هم دید و معرفت دینی نهایی را با استمداد از اقتضای این هر دو منبع معرفتی رقم زد تا ناهماهنگ نباشند و نباید هیچ‌یک را به پای دیگری ذبح کرد. البته در هر دو ساحت قدس وحی، خاضع و مطیع محض‌اند. مسئله مواجهه خالی‌الذهن با متون دینی و لزوم کنارنهادن معرفت عقلانی و شهودی در فرایند فهم کتاب و سنت از مباحث مهمی است که در فن هرمنوتیک درباره آن بسیار بحث شده و می‌شود...؛ اما چنین نیست که بتوان ذهن را از همه آگاهی‌ها، دانش‌ها و معارف تهی کرد. این امر نه اساساً امکان‌پذیر است و نه حتی مطلوب و توصیه‌پذیر؛ زیرا بسیاری از معارف، جزو سرمایه‌های اولیه و اصول نخستین امکان فهم درست و صائب دینی است... در فهم و تفسیر کتاب و سنت نیز بسیاری از معلومات، حکم سرمایه اولیه و اصول و مبانی فهم درست است که اگر شخص مراجعه‌کننده آنها را کنار زد و بخواهد خالی‌الذهن (عوامانه) با این متون مواجه شود (بر فرض امکان‌پذیر بودن چنین کاری) یا به جمود منتهی می‌شود یا کثر فهمی.<sup>۱</sup>

---

۱. عبدالله جوادی آملی؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ ص ۱۹۵-۱۹۷.

این کاربرد و جایگاه عقل در بحث‌های تفسیری و تأویل‌گری و باطنی‌گرایی در بسیاری از مدعیان مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> عمده بحث در جایی است که مدعیان یا جریان‌های انحرافی بر اساس سلايق شخصی خود یا بهره‌برداری انحصاری از روایات تفسیری، آیات را بر مدعیات خود منطبق دانسته<sup>۲</sup> و خصوصاً نتایج و آموزه‌ها و دستورهایی از این نوع تفسیرها استخراج کرده‌اند که با مسلمات و کلیات و محکّمات ناسازگار است. در واقع مشکل اصلی، انطباق و تمثیل و تطبیق موردی نیست؛ بلکه اشکال مهم و عمده، نتایج انحرافی است که مریدان و عموم مردم را به انحراف می‌کشاند. برخی از این نتایج از این قرارند:

- تعیین زمان خاص یا محدوده مشخص زمان برای ظهور یا نشانه‌های

حتمی ظهور؛

۱. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۴۷۱.

۲. از جمله می‌توان به برخی تطبیقات کسانی مانند احمد الحسن (مدعی دروغین معاصر) اشاره کرد که از آیات مربوط به حضرت نوح علیه السلام و طوفان زمان او استفاده کرده [وفار الثنور] و ایجاد فوران آتشفشان در برخی مناطق دنیا را از نشانه‌های ظهور خود به عنوان امام جدید دانسته است. وی برخی روایات درباره فضایل مسجدهای عراق را که در آنها از محل وقوع طوفان نوح<sup>۷</sup> سخن رفته است، دال بر صحت تطبیقات خود می‌داند؛ نیز می‌توان به برخی کتب و آثار بهائیت اشاره کرد که حوادث شگفت‌انگیز قیامت در قرآن را منطبق بر عصر حاضر و تغییرات شگفت‌انگیز سیاسی - اجتماعی دانسته و با انطباق دادن ظهور و قیامت، این بهره‌برداری سوء را انجام داده‌اند؛ مانند احسان شاهین و پرویز روحانی؛ گلگشتی در قرآن مجید؛ ص ۱۴۲ به بعد. جمعی از جوانان بهائی؛ جزوه رفع شبهات؛ ویرایش دوم، [بی‌جا]؛ [بی‌نا]، ۱۳۸۸. آرشیو تلویزیونی بهائی (www.Bahaiview.com). نمونه‌های دیگری هم وجود دارد که در جای خود در تحقیقات مرتبط به آنها اشاره شده است. منابعی برای مشاهده ادعاهای یمانی ذکر می‌کنیم:

<http://www.almahdyoon.org>. <http://ansayalmahdy.freewebsite.org>.

الشیخ ناظم العقیلی؛ البلاغ المبین؛ رسالت آشکار؛ [بی‌جا]؛ اصدارات انصار الامام المهدي علیه السلام، العدد، ۷، ۱۲ صفر ۱۴۲۵ق.

- تغییر در وظایف منتظران و تغییر اولویت‌های زندگی دینی آنها؛  
- ایجاد رخوت و سستی و انتظار انفعالی و غیر پویا برای رسیدن زمان  
ظهور و مترصدبودن برای اجرای تمام اصلاحات به دست امام مهدی عج آن هم  
با یک حرکت نظامی و اعجاز‌آمیز و بدون مقدمه؛  
- ایجاد شبهه تحریف در قرآن و اینکه تمامی قرآن در مدح و فضایل و  
اخبار اهل بیت علیهم السلام دارای عبارات صریح بوده است، اما دشمنان آنها را حذف  
کرده یا تغییر داده‌اند.

۳. ارجاع و استناد تأویل و تفسیر به علم الهی (نه استنباط شخصی)  
یکی از ملاک‌های مطرح‌شده در تأویل آن است که حتی ائمه علیهم السلام تأویل‌ها  
و تفاسیر خود را به اجداد خود و پیامبر که او هم از سوی خدا تأیید شده بود،  
منسوب می‌کردند و گفتن مطلبی از جانب خود را نفی می‌نمودند. هرچند از  
دیدگاه ما نیازی به آن ارجاع احساس نمی‌شود، اهل بیت علیهم السلام این دقت و  
دوراندیشی را برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها مد نظر قرار داده‌اند؛ برای نمونه  
به این روایات می‌توان اشاره کرد:

- محمد بن خلاء گوید امام رضا علیه السلام فرمودند: «ما اهل بیت دانشمان را بی  
هیچ ذره‌ای کم و کاست از پدران و بزرگانمان به ارث برده‌ایم».<sup>۱</sup>  
- داوود بن ابی یزید احوال گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «چنانچه به رأی  
خود سخن گوئیم، از هلاک‌شوندگان خواهیم بود. آنچه می‌گوئیم، همه آثار و  
گنجینه‌های دانشی است که پدران ما یک‌به‌یک از رسول خدا آموخته‌اند».<sup>۲</sup>

۱. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام؛ ص ۳۱۵. محمدکاظم شاکر؛  
روش‌های تأویل قرآن: معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی؛ ص ۱۳۲.

۲. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام؛ ص ۳۱۶.



- طلحه در ضمن سؤالی از علی رضی الله عنه پرسید: «مرا از وضع این قرآن و تأویل و علم حلال و حرام آگاه ساز. [آیا] هرکس مالک علم تأویل می‌شود؟» فرمود: «ای طلحه... پیغمبر را امر فرموده است که آن علوم را نگه دارد و سپس به جانشین خود و او به اولاد و جانشینان خود سپرد تا به آخرین فرزند او [حضرت ولی عصر] منتقل شود».<sup>۱</sup>

بنابراین اگر مفسر یا مدعی تفسیری بخواهد مطالبی را به طور قطع و یقین بیان کند، خصوصاً در عرصه بطن و تأویل باید استناد و مدرک معتبری در کار باشد.

#### ۴. توجه به محکم و متشابه و ویژگی‌های آنها

یکی از نکاتی که در تفسیر صحیح باید مورد دقت قرار گیرد، جداکردن آیات متشابه از محکّمات است. در مورد تعریف این دو دسته از آیات، اقوال مختلفی وجود دارد؛ ولی اجمالاً آیاتی را که امر دو مورد آنها مشتبه می‌شده است، از آیات متشابه دانسته‌اند. از جمله آنها آغاز برخی سوره‌های قرآن است که حروف مقطعه وجود دارد و یهود آنها را با حساب جُمَل محاسبه می‌کرد تا از این راه، مدت و بقای عمر اسلام را تعیین کند.<sup>۲</sup>

در این راستا روایات تفسیری هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تفاسیری مثل نور الثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن و الدر المنثور، اخبار و آثاری در بیان آیات محکم و متشابه آمده است. از جمله این روایات که با تحقیق حاضر ارتباط بیشتری دارد، روایات در مورد تفسیر عددی قرآن است؛ برای نمونه در

۱. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتیاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. با بهره‌گیری از: محمدکاظم شاکر؛ علوم قرآنی ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی؛ ص ۲۳۲ به بعد.

معانی الاخبار روایتی با این مضمون از امام باقر علیه السلام نقل شده است که گروهی از یهود به اتفاق حی بن اخطب و برادر او خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند مطابق حساب جُمَّل الف مساوی یک، لام مساوی سی و میم مساوی چهل است و با این محاسبات عمر امت اسلام را ۷۱ سال دانستند. پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر این استدلال فرمودند: «چرا تنها الم را محاسبه کردید؟ در قرآن الرو سایر حروف مقطعه هم وجود دارد. اگر این حروف اشاره به بقای امت من باشد، چرا همه آنها را محاسبه نمی‌کنید».<sup>۱</sup> پس از این مطالب، آیه ۷ سوره آل عمران در مورد تأویل و راسخون فی العلم نازل شد. این نمونه از روایات نشان می‌دهد محاسبات عددی و انطباق آن بر حوادث خاص و پیش‌بینی آینده از جمله موارد تفسیر و برداشت‌های نامعتبر در آیات قرآن است.

#### ۵. توجه به شأن نزول، اسباب و فضا و جو نزول آیات قرآن

این هم از مواردی است که در تفسیر آیات مورد توجه واقع می‌شود. با آنکه تعریف مورد توافقی از این اصطلاحات وجود ندارد، به‌طور کلی مناسباتی که درباره اشخاص و گروه‌ها و حالات و اوضاع وجود داشته و این مناسبت باعث شده است آیاتی نازل شود، شأن نزول بر آن مناسبت‌ها اطلاق می‌شود و اگر پیشامد و سؤالی باعث نزول آیه شود، سبب نزول نامیده می‌شود. گاهی به حکمت و فلسفه نزول آیات هم سبب گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

برخی دانشمندان علاوه بر این اصطلاحات به فضای نزول که مربوط به مجموعه یک سوره و جو نزول که مربوط به کل قرآن است،<sup>۳</sup> هم اشاره

۱. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۲۳.

۲. محمد هادی معرفت؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۵۴. همو، علوم قرآنی؛ ص ۱۰۰.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱، ص ۲۳۵ به بعد.

می‌کنند؛ بدین ترتیب اوضاع کلی و عمومی منطقه حجاز و رخدادهای و شرایط ویژه آن دوران هم باید مورد توجه قرار گیرد.

با آنکه روایات و مطالب مربوط به شأن و اسباب و... مورد بررسی علمی قرار گرفته است و به‌طور کلی در تمام موارد، محدودیت در معنا ایجاد نمی‌کند، در بسیاری از موارد این مسائل نقش مهمی در تفسیر دارد؛ خصوصاً در جایی که قراین و علایم عمومیت در آیات وجود ندارد و شأن و سبب خاصی هم ذکر شده است، تعمیم آیات در مصادیق مختلف، دارای اشکال اساسی خواهد بود.

در مورد تحقیق فعلی که تطبیق برخی آیات بر مباحث مهدویت و نشانه‌ها و نشانه‌های ظهور است، می‌توان از بحث اسباب و شأن و حتی فضا و جو نزول به‌خوبی بهره گرفت؛ خصوصاً در مواردی که برخی مدعیان جدید مانند جریان احمد بصری در آیات مربوط به اصل خلافت و امامت، با تعمیم در معانی آیات سعی می‌کنند آنها را بر شخص خود منطبق کنند؛<sup>۱</sup> برای نمونه آیاتی را که مربوط به گفتگوهای فرشتگان و خداوند در سجده بر آدم و بحث خلافت انسان کامل است، به زمان فعلی و حوادث مربوط به خود منطبق می‌کنند یا آیاتی را که هم بر اساس سیاق و هم بر اساس شأن نزول و... مربوط به قیامت و عالم آخرت است، بر زمان خود و ادعاهای دروغین خود منطبق می‌دانند،<sup>۲</sup> با آنکه مثلاً فضای کل سوره نشان‌دهنده عالم دیگر و ثواب و جزای اخروی و عدالت کامل عالم اخروی است و قابلیت انطباق بر اوضاع این عالم مادی را ندارد.

۱. مانند برخی ادعاهای مدعیان چون پیغان و المفحلی.

۲. مانند شبهات بهائیت و تأویل‌های باطل آنها در مورد آیات قیامت که برخی از آنها در این تحقیق آمده است؛ نیز برخی ادعاهای احمد بصری در مورد شرایط خلیفه و حجت الهی با استفاده از همین آیات.

## جمع‌بندی

تطبیقات و تأویلات احمد بصری اشکالات متعدد دارد:

۱. خلاف ظواهر و معانی آیات و الفاظ است (مانند تأویل لفظ رب به پیامبر، المصلین به منتظران و...).
۲. قواعد و مراحل و لوازم تأویل در آن رعایت نشده است؛ بدین معنا که نحوه استفاده از علم لغت، شأن نزول، روایات تفسیری و بهره‌گیری از معیارها و قواعد کلی عقلی و نقلی و مسلمات دینی اصلاً مورد استفاده احمد بصری نبوده است و صرفاً بر اساس ذوق و سلیقه شخصی برخی از کلمات و مفاهیم در آیات به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام یا حتی خود احمد بصری منطبق شده یا آیات هشداردهنده را بر دشمنان خود انطباق داده است.
۳. شروط علمی تفسیر و تأویل در مدعی وجود ندارد.

## ۲. رویکرد تجربه‌گرایانه در تفسیر

منظور از رویکرد تجربه‌گرایانه آن است که علوم تجربی آن هم به صورت خام، مبنای تفسیر آیات یا تأیید آرای مدعی قرار گرفته است. در موضوع خلافت الهی مباحثی منتسب به این مدعی بیان شده است که از سنخ ترکیب مطالب علوم تجربی رایج و مسائل اعتقادی است؛ برای نمونه در مورد هوش مصنوعی بعد از تحلیل روند روبه‌رشد فعالیت‌ها و آثار مصنوعات مربوط به هوش مصنوعی می‌گوید:

آیا انسان خودش چیزی می‌سازد که خودش را نابود می‌کند؟ جواب آن است که بله، حتماً اگر فرصتی به دست آورد، به آنها رحم نخواهد کرد. او اصلاً احساسات ندارد. آیا آنها به خطرهای امر آگساز هستند؟

بله، اکثر آنها آگاه‌اند؛ اما فریب‌دهنده‌ای است که در برابرش مقاومت نمی‌شود؛ حرص بشری و طمع او؛ زیرا رئیس شرکت، اموال معینی دارد و انسان عادی هزار ماشین را در یک سال تولید می‌کند و ربات شاید یک میلیون ماشین را می‌سازد. همین حرص و طمع و فریبندگی، زمینی را که در آن زندگی می‌کنیم، در لبه پرتگاه قرار می‌دهد و این سخن ادامه دارد. منتظر می‌مانیم تا ببینیم سید احمد الحسن چه چیزی را برای ما رمزگشایی می‌کند تا حقایق را بدانیم و به همین سبب بشر به خلیفه‌الله احتیاج دارد، نه فقط برای اینکه حکم شرعی را بیان کند؛ هرچند این مهم است؛ لکن نیاز بشری به خلیفه‌الله به سبب نجات‌دادن بشر، ادامه نظام هستی و باقی ماندن انسان است؛ زیرا او خلیفه خدا و مثل اعلای او بر زمین می‌باشد؛ پس ادامه نظام بشری مبتنی بر این مسئله است. اگر این قدرت تصمیم‌گیری از او گرفته شود (هوش مصنوعی رشد کند)، او به سمت نابودی خود می‌رود.<sup>۱</sup>

پس از نقل کلام مدعی می‌توان گفت این نوع تحلیل اگر به معنای جایگاه تربیت فطری انسان و لزوم تعدیل غرایز و تمایلات سرکش باشد، امری مطابق قرآن است. خالق متعال هستی ساختار روحی انسان را چنان آفرید که در متن فطرت خویش به‌طور خودآگاه و حضوری به حقیقت و فضیلت تمایل داشته باشد و از هر نوع فساد و آلودگی و شرارت احساس تنفر و بیزاری نماید؛ حتی افرادی که هیچ آموزش قبلی ندیده‌اند و در دل صحاری زندگی می‌کنند، نیز بر حسب اقتضای فطرت خویش اگر مفهوم بدی و شرارت و ظلم و تجاوز را

۱. علاء سالم؛ «آیا هوش مصنوعی سرنوشت بشر را تهدید می‌کند؟»؛ نشست دانشکده انصار امام مهدی. در:

بدانند، از آن ابراز انزجار و خود را از آن مبرا می‌کنند؛ اگرچه به جهت ضعف قوای عاقله و خودآگاهی حصولی در مصداق دچار اشتباه می‌گردند و در تطبیق دریافت حضوری خویش با خارج دچار سوء تشخیص می‌شوند.

انسان که امکانات عظیم روحی و معنوی دارد و در همه مکاتب اشرف مخلوقات خلاق خوانده شده و به نص صریح قرآن کریم در بهترین صورت ممکن آفریده شده و به خلعت شریف خلیفه الهی و امین ولایت حق زینت یافته است و به او کرامت و قدرت تصرف در طبیعت داده شده و پس از خلقت او خداوند به خود تبریک گفته است، مسلماً باید نشانی از خالق خویش داشته باشد و تناسبی از حیث صفات و کمالات با خدای خود دارا باشد. وجود سنخیت انسان با خالق، تمایلات فطری است که مظهر ظهور صفات علیای حق باشد و فعلیت همین تمایلات مفهوم حقیقی خلافت الهی انسان است.

فطرت الهی انسان اگر تحت پوشش عادات و تعلیمات ضد فطری و ضد الهی مستور نشود و با تربیت صحیح و هماهنگ انسانی تقویت گردد، خصم بی‌امان هر نوع پلیدی و شرارت و ستمگری و طالب رشد و تعالی به سوی کمال حقیقی می‌شود. فطرت الهی درون‌مایه هر نوع حرکت کمال‌جویانه و ارزشمند است و هر نوع آموزش‌های عقلی و تربیت‌های انسانی اگر بدون فعلیت تمایلات فطری باشد، فاقد تأثیر و تضمین برای تحریک به سوی فلاح و صلاح خواهد بود؛ اما این مفهوم با آنچه مدعی بنای ذکر آن را دارد، متفاوت است؛ از این رو به نقد تفصیلی آن می‌پردازیم.

### نقد تفسیر تجربه‌گرایانه مدعی در این موضوع

الف) در چنین نوع تفسیر و تحلیل دینی از علوم تجربی لازم است شرایط

و قواعد تفسیر علمی رعایت شود. تخصص بین‌رشته‌ای و نیز عدم تحمیل نتایج و فرضیه‌های تجربی بر قرآن و نیز عدم انتساب قطعی از این موارد است. در این مورد نیز جایگاه هوش مصنوعی به گونه‌ای جلوه داده شده است که خود انسان را مغلوب کرده و خلیفه الهی مسئول نجات انسان از رقبای اوست؛ درحالی‌که آنچه به نام هوش مصنوعی در علوم تجربی مطرح است، درواقع شبیه‌سازی حیات هوشمند نیست؛ بلکه درحقیقت تلاش برای ساختن ماشین‌هایی است که بتوانند با سازوکارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مناسب، کارهایی شبیه کارهای موجودات هوشمند انجام دهند.

ب) باید توجه داشت که دیدگاه مکاتب فکری مختلف درباره هوش و فکر و امثال این امور متفاوت است. مکاتب مادی صرف که وجود ماورای ماده را به‌کلی انکار می‌کنند، معتقدند حیات هوش صرفاً آثار یک ترکیب شیمیایی فوق‌العاده پیچیده است و هیچ ربطی به روح غیر مادی ندارد؛ لذا معتقدان به این گونه مکاتب وقتی از هوش مصنوعی دم می‌زنند، درواقع مدعی آن‌اند که می‌خواهند ترکیبی هوشمند مثل ترکیبات گیاهی یا حیوانی یا حتی انسانی درست کنند که قدرت تولید مثل و تطبیق با شرایط گوناگون را داشته باشد، برای بقای خود تلاش کند و حتی در سطحی پیشرفته، قدرت استنتاج نیز داشته باشد؛ اما از نظر دین اسلام و آموزه‌های فلسفه و عرفان اسلامی، حیات و هوشمندی اثر روح مجرد و غیر مادی است و ماده به‌خودی‌خود هیچ‌گونه حیات و هوشمندی‌ای نمی‌تواند داشته باشد. از نگاه حکمت اسلامی حتی پیدایش ترکیبات شیمیایی نیز ناشی از حقیقتی غیر مادی به نام صورت نوعیه جمادات یا نفس جمادی است، چه رسد به حیات هوشمند.

بنابراین از نظر حکمت اسلامی تلاش برای ساختن حیات هوشمند مکانیکی

کاری است نشدنی؛ لکن این بدان معناست که تلاش در مسیر ساخت ماشین‌های به اصطلاح هوشمند بی‌فایده باشد. درست است که این ماشین‌ها حقیقتاً دارای هوش نیستند و هیچ‌گاه هم به معنای واقعی کلمه هوشمند نخواهند بود، ولی در مفیدبودن و کارایی‌های شگفت‌انگیز آنها تردیدی نیست. اگر کسی در آثار شگفت‌حیات دقت نماید، درمی‌یابد که هیچ وسیله مکانیکی‌ای قادر نیست این همه آثار از خود بروز دهد. یک ربات برای اینکه بتواند قدم بردارد، باید صدها، بلکه هزاران داده را لحاظ کند؛ درحالی‌که مگس با آن پیکر ناچیزش هزاران گونه فعالیت انجام می‌دهد. حال تصور فرمایید که برای مشابه‌سازی کارهای یک مگس چه مقدار داده باید سامان داده شود؛ لذا خداوند متعال فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِن يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ: <sup>۱</sup> ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرادهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای این کار دست به دست هم دهند و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. هم این طلب‌کنندگان ناتوان‌اند و هم آن مطلوبان.

در این آیه شریفه خلقت از تمام بت‌ها - اعم از بت‌های سنگی، بت‌های انسانی، بت‌های جنی و ملکی و... - نفی و تصریح شده است که جز خدا قادر به خلق یک مگس هم نیست.

(ج) از نظر حکما فکر و هوش، تعقل و استنتاج و امثال این امور همگی کار



روح مجرد است؛ لکن وجود اعضای مادی نیز در این امور دخالت دارد؛ لذا وجود این اعضا و اجزای مادی برای هوشمندی لازم است، ولی کافی نیست؛ پس، از نظر دین و حکمت اسلامی هیچ‌گاه از راه مکانیکی و الکترونیکی نمی‌توان موجود حقیقتاً هوشمند ساخت. البته از راه بیولوژیکی امکان رسیدن به حیات هوشمند آزمایشگاهی وجود دارد؛ لکن چنین یافته‌های آزمایشگاهی را هیچ‌گاه نمی‌توان ساختن موجود هوشمند قلمداد کرد مگر به نحو مجاز؛ چراکه در چنین اموری انسان هیچ‌گاه سازنده نیست؛ بلکه او تنها شرایط را فراهم می‌کند تا موجود زنده‌ای ایجاد شود؛ مثل لقاح مصنوعی؛ لکن در سطحی بسیار پیشرفته‌تر. برتری انسان بر دیگر موجودات امری است مسلم؛ چون به فرض اگر هم ثابت شود که هوشمندی امری صرفاً مادی است، باز انسان پیچیده‌ترین ترکیب مادی موجود را دارد. البته از نگاه دیگری در این صورت دیگر هیچ موجود اشرفی وجود نخواهد داشت؛ چون بدون وجود عالم مجردات و بدون وجود روح، عالم ماده و موجودات آن موجوداتی بدون غایت و فانی بیش نخواهند بود.

دین هیچ مخالفتی با ساختن ماشین‌های کارآمد و شبه‌هوشمند ندارد؛ بلکه دین در حکمی عام، مسلمانان را مکلف ساخته است که هر چه می‌توانند، در برابر کفار و دشمنان دین، نیروی مادی و معنوی خود را افزایش دهند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَّمُونَ»<sup>۱</sup> هر نیرویی در قدرت دارید،

برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد] تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد و هرچه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد».

د) ایزاک آسیموف بیشتر از آنکه دانشمند برجسته‌ای باشد، نویسنده بزرگ داستان‌های علمی - تخیلی است تا آنجا که او را پدر داستان‌های علمی - تخیلی لقب داده‌اند. بیشتر کتب علمی وی نیز در ردیف کتاب‌های «علم به زبان ساده» قرار دارند. در میان این‌گونه نویسندگان دو رویکرد به آینده علم و فناوری وجود دارد. برخی از آنها آینده علم و فناوری را روشن می‌بینند و بر این باورند که انسان همواره سروری خود را بر علم و فناوری را حفظ خواهد کرد؛ ولی گروهی دیگر طرفدار این نظریه‌اند که بشر به دست علم و فناوری خود نابود خواهد شد. جناب ایزاک آسیموف هم جزو آن دسته از نویسندگان داستان‌های علمی - تخیلی است که آینده علم و فناوری را تاریک تصویر می‌کند؛ لذا نظریات وی در این باره را باید از این زاویه نگاه کرد و نباید آنها را چندان جدی گرفت.

اما نگاه اسلام و مذهب تشیع به آینده بشری نگاهی است روشن که در آن انسان به صلح دائم با خود و طبیعت می‌رسد، خدا با امامت انسان کامل و معصوم بر جهان حکم می‌راند، همه انسان‌ها در مسیر رشد حقیقی قرار می‌گیرند و همه علوم در خدمت بشر در می‌آیند.

### رویکرد تجربی در رابطه انسان و حجت الهی

گفته شد یکی از روش‌های برخی مدعیان از جمله احمد بصری استفاده از

تفسیر شبه علمی است تا علاوه بر ایجاد شگفتی در مخاطبان، ادعاهای خود را منطبق با علوم تجربی جدید نشان دهند. در اینجا نمونه عینی از کلمات احمد بصری در موضوع خلیفه الهی و ارتباط آن با موضوع قرآنی نوع زندگی حضرت مسیح ﷺ را بیان می‌کنیم:

مدعی با استناد به آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء (قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) می‌گوید:

برای اینکه این خلیفه الهی را بشناسیم، باید چیزی در مورد این مرد بدانیم و به بازگشت حقیقی او اعتراف کنیم و یا آن‌گونه که برخی می‌گویند، او مُرد و بازگشتی ندارد؛ پس اگر او رفع شده است - و تأکید می‌شود این رفع در قرآن کریم هست - معنای این رفع چیست و چگونه می‌تواند با او مربوط شود... دولت عدل الهی در این خانه ساخته می‌شود؛ بلکه عصاره یا خلاصه آن است؛ پس وقتی او - صلوات الله علیه - همچنان در حال امتحان است و همچنان با این عالم در ارتباط است... نه فقط عیسی ﷺ و مثلاً حضرت مهدی ﷺ (که او هم رفع شده است) و خضر ﷺ (که او هم رفع شده است)... عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، یکی از جهان‌هایی است که تعدادشان نزدیک به بی‌نهایت است و این یک قضیه حقیقی و علمی ثابت شده در علم امروز است و این قضیه در مکانیک کوانتوم روشن شده است و این قضیه از نظر علمی در نظریه عوالم متعدد یا جهان‌های موازی اثبات شده است...؛ پس دین و علم

در بیان حقیقت با هم به یک جا می‌رسند؛ یعنی جهان‌هایی دیگر و کیهان‌هایی موازی هستند... نظریهٔ تعدد جهان‌ها یک نظریه دینی و علمی با هم است و ما هم معتقدیم که عالم انفس با عالم اجسام متصل است و عالم انفس تدبیرکنندهٔ این عالمی است که در آنیم. مرگ عبارت است از قطع این اتصال و ارتباط و با قطع این جذب، این نوسان و فرکانس قطع می‌شود و مرگ قطع جسم از روح است...؛ پس وفات مصادیق متعددی دارد؛ دوماً مرفوع زنده است و مورد امتحان است و سوماً از نظر علمی و دینی فهمیدیم که کیهان‌ها یا جهان‌هایی متعدد وجود دارد که تعداد آن نزدیک به بی‌نهایت است و چهارماً قانون این عالم‌ها با هم متفاوت است و به نزدیکی و دوری از منبع نور وابسته است؛ پس رفع، حرکت جسم مادی است و عبارت است از انتقال آن به عالم موازی مانند رفع آدم علیه السلام یا عیسی علیه السلام و هر فرد رفع شده چه آدم، چه عیسی، چه امام مهدی و دیگر مرفوعین - صلوات الله علیهم - مرفوع است؛ یعنی او به سوی منبع نور حرکت می‌کند... عیسی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام در نزدیک‌ترین مکان نسبت به ما هستند و بین ما و قلب‌های ما هستند و این مطلب در مورد همهٔ خلفای خدا درست است.<sup>۱</sup>

پس از بیان چنین مباحثی درنهایت ادعا می‌شود این معنای رفع را تنها احمد اسماعیل بصری کشف و بیان کرده است.<sup>۲</sup>

---

۱. علاء سالم؛ «بازگشت عیسی مسیح علیه السلام چرا و چگونه»؛ بخش اول، ۲ اسفند، ۱۳۹۶. در:

<https://varesin.org>.

۲. همان.

## نقد و بررسی

### نقد کلی و اجمالی در موضوع تفسیر علمی قرآن

پیش از بررسی نحوه تفسیر و استدلال به این آیه مناسب است به چارچوب و مؤلفه‌های پذیرفته‌شده تفسیر علمی توجه شود و آسیب‌های آنکه در فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی وجود داشته است، بررسی گردد. یکی از مواردی که در فرقه‌ها مورد توجه واقع می‌شود، تفسیر علمی قرآن یا منطبق دانستن حوادث و مسائل علمی روز با آیات قرآن است اگر معیارهای تفسیر علمی صحیح تبیین شود. در صورت عدم رعایت این معیارها، تطبیق‌های نابجای مدعیان در آیات قرآن، آشکار و نقد خواهد شد:

الف) مسلماً یکی از شرایط اولیه آن است که فرد مفسر دارای ملاک‌های لازم مانند آشنایی با ادبیات عرب، شأن نزول و اسباب نزول، بحث‌هایی مثل ناسخ و منسوخ، اطلاع از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، پرهیز از پیش‌داوری و عدم تقلید محض از مفسران دیگر باشد.<sup>۱</sup>

به دلیل مواجه شدن با بحث فرقه‌های مختلف در مرکز تخصصی مهدویت، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که گاهی شخصی برخی از این شرایط را دارد، ولی در هنگام تفسیر آنها را لحاظ نمی‌کند و تنها از روش علمی بهره می‌برد؛ برای نمونه در برخی موارد که پیش از جریان مدعی یمانی بوده‌اند،<sup>۲</sup> مشاهده می‌شود فردی دارای تحصیلات قرآنی و حوزوی و... است، اما در هنگام

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن؛ ص ۳۸۲-۳۸۳.

۲. برای نمونه برخی از کسانی که به تفسیر ریاضی پرداخته‌اند، یا افرادی از فرقه‌های انحرافی همچون بهائیت دارای تحصیلات مرسوم دینی هم بوده‌اند.

تطبیق آیات بر ادعاهایی خود تنها از نظریات علوم تجربی (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فیزیک و زیست‌شناسی) یا علوم اعداد و ابعاد و... استفاده می‌کند و ملاک‌های تفسیر صحیح را مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ در این صورت حتی اگر فرد شخصاً دارای توانایی‌های تفسیر باشد، باز هم مرتکب تفسیر به رأی شده است.

ب) توجه به سنت صحیح، احکام قطعی عقل، عدم منافات، آیات دیگر و کلیات و مسلمات اسلام و اعتقادات اسلامی هم باید مورد توجه واقع شود؛ برای نمونه عدم رعایت همین ملاک باعث شده است برخی جریانات انحرافی به گونه‌ای قرآن را تفسیر کنند که نتایج آن نفی دستورهای صریح معصومین علیهم‌السلام در مورد وظایف منتظران در زمان غیبت باشد؛<sup>۱</sup> همچنین نوعی از پیشگویی و کهنات در مسیر تفسیر به کار رفته است که حتی خود قرآن آن را مورد معارضه قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

ج) قضایای علمی با یکدیگر تفاوت دارند؛ گاهی یقین‌آور و گاهی ظن‌آور یا در حد اطمینان و حتی احتمال‌اند. در صورتی که قضیه‌ای از نوع یقین‌آور یا در حد بداهت حسی نباشد، تفسیری که با بهره‌گیری از این قضیه غیر یقینی

---

۱. همانند تفسیرهای خاص به اصطلاح جامعه‌شناسانه در عرفان حلقه که باعث تشکیک در اصل مهدویت شده است. محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه) گاهی از ولایت و مهدویت سخن می‌گوید، در جای دیگر با نوعی تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسانه جایگاه اراده الهی و لزوم رهبر الهی (مهدی) را تضعیف می‌کند و جریان ظهور را یک حرکت طبیعی، اجتماعی و مردمی می‌داند؛ ر.ک:

www.mataheri.com www. Behdashtmanavi.com.

۲. مانند ماجرای سحر شیاطین در زمان حضرت سلیمان علیه‌السلام که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده و نیز انحصار علم غیب برای خداوند که در قرآن بارها اشاره شده است.

انجام می‌شود، باید به صورت احتمال ذکر شود؛ زیرا احتمال مقابل به صفر نرسیده است و نمی‌توان قرآن را با علوم متغیر منطبق کرد؛ زیرا ثمره آن ایجاد تردید و تشکیک مردم در صحت قرآن خواهد بود.<sup>۱</sup>

با توجه به این مطلب می‌توان گفت تمام تفسیرهای علمی که نوعی زمان خاص برای ظهور امام زمان عجل الله فرجه مشخص می‌کند یا آن را منطبق با حوادث دیگر مثل قیامت و... می‌نماید یا حوادث سیاسی و اجتماعی روز کشورها و مناطق دنیا را با نشانه‌های ظهور منطبق می‌سازد و یا خصوصیات انبیایی مانند نوع زندگی حضرت عیسی علیه السلام را با تحلیل علوم تجربی ذکر می‌کند، مسلماً حالت یقین‌آور ندارد و استفاده از استنادات قرآنی در این موارد، علاوه بر احتمال تفسیر به رأی، آفات سوء فراوانی در اعتقادات و اعتماد مردم به آموزه‌های قرآنی - اعتقادی آنها دارد؛ بنابراین اگر فرض شود که برای نمونه یک نوع تفسیر عددی یا تجربی از قرآن، تفسیر به رأی هم نباشد، با توجه به مصلحت اهم (اصول اعتقادات مردم) نباید مورد تأکید و در معرض عموم جامعه قرار گیرد؛ همان‌طور که خود ائمه و اهل بیت علیهم السلام برخی آرای علمی و علوم خاص خود را بنا بر مصالح اجتماعی آشکار نمی‌کردند و مردم را به اعتقادات مهم و وظایف اصلی خود ارجاع می‌دادند.<sup>۲</sup>

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن؛ ص ۳۸۴.

۲. مانند ماجرای محنة القرآن در دوران حکومت عباسی و اختلافاتی که بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن کریم پیش آمد. در این ماجرا حکومت هرکس را مخالف نظر خود جریان غالب می‌دانست، مورد پیگرد قرار می‌داد. مأمون عباسی هرکس را که مخالف نظریه قدمت قرآن بود، از کسار برکناری می‌کرد (ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۶، ص ۴۲۳. جلال‌الدین سیوطی؛ تاریخ الخلفاء؛ ص ۳۰۸). اهل بیت علیهم السلام بدون آنکه پاسخ صریحی به این سؤال بدهند و خود و شیعیان را وارد این مناقشات و فتنه‌ها کنند، مردم را به مباحث اصلی ارجاع می‌دادند؛ برای مثال امام کاظم علیه السلام ←

چون گاهی نیت‌های خیرخواهانه در تطبیقات آیات قرآن با مسائل علمی وجود دارد، نکات دیگری ذکر می‌کنیم که هم برای نقد جریان مدعی اخیر لازم است و هم برای جریان‌های غیر فرقه‌ای که چنین گرایش‌های شبه‌علمی‌ای در تفسیر دارند.

یکی از علل تفسیرها و تأویل‌های خاص از قرآن که در دوره معاصر مورد توجه ویژه واقع شده است، حس و روحیه دفاع از مذهب و تقویت دین است.<sup>۱</sup> در واقع گسترش مباحث حس‌گرایی و اصالت تجربه در غرب و نیز مبنای‌گرفتن علوم تجربی و طبیعی و مقایسه‌کردن علوم انسانی با ملاک‌ها و معیارهای تجربی باعث شده است که اساساً زبان علمی بر اساس علوم تجربی تغییر کند و طبعاً کشورهای اسلامی و دانشمندان، متفکران و نویسندگان اسلامی دانسته و ندانسته تحت تأثیر جو علمی و ادبیات غرب قرار گیرند.

از طرفی بخش‌هایی از قرآن که به طبیعت و خلقت و زیست‌انسانی می‌پردازد، می‌توانست دستمایه خوبی برای مسلمان و عالمانی باشد که می‌خواستند حرفی برای گفتن در برابر فلسفه غرب و متفکران آن دیار داشته باشند. کشف بیان‌شدنِ کروی بودن زمین،<sup>۲</sup> زوجیت موجودات و برخی موارد

→

در پاسخ سؤالی در مورد قرآن می‌فرماید: «من آنچه دیگران در این باره می‌گویند، نمی‌گویم. قرآن، کلام خداست». امام رضا علیه السلام فرمودند: «نه خالق است و نه مخلوق؛ لکن کلام خداوند است». در جای دیگر فرمود: «قرآن، کلام خداوند است، از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن طلب نکنید که گمراه می‌شوید (محمد بن علی بن بابویه، التوحید). در ماجراهای دیگر آمده است که اهل بیت علیهم السلام علی‌رغم دارا بودن علوم خاص از آنها استفاده نمی‌کردند و مطابق روش‌های عرفی و عملی مرسوم با جامعه برخورد می‌نمودند.

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن؛ ص ۲۸۲.

۲. عباسعلی سرفرازی؛ رابطه علم و دین؛ ص ۱۶.



دیگر در قرآن راهی برای شروع دور جدید تفسیر علمی قرآن باز می‌کرد. نکته دیگر رشد گروه‌های التقاطی و انحرافی‌ای بود که آموزه‌های التقاطی دین اسلام و مکاتب شرقی و غربی را در دستور کار خود قرار داده بودند و فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، سعی در انطباق آیات قرآن با تحلیل‌ها و نظریات سیاسی - اجتماعی خود داشتند؛ مانند انطباق بحث جامعه بی طبقه و دوره فئودالیسم بر آیات قرآن (مانند داستان هابیل و قابیل و...) <sup>۱</sup> در آثار گرایش‌های کمونیستی یا تفسیرهای خاص از نبوت که آن را به نبوغ انسان‌ها تفسیر می‌کند. <sup>۲</sup> نحوه زندگی امام زمان و حضرت عیسی علیه السلام نیز از مواردی به شمار می‌آید که مدعی یمانی وارد آن شده است. نمونه‌های ذکر شده، بیشتر ناظر به تلاش برای انطباق یافته‌های علوم تجربی بر برخی آیات قرآن بود که با نوعی انگیزه اثبات اعجاز علمی یا پیشگویی‌های صحیح قرآن در مورد سرنوشت جوامع و... مطرح شده است.

این موارد را برخی محققان علوم قرآنی و تفسیری مورد توجه قرار داده‌اند؛ در این میان جریان‌ات و گروه‌ها یا افرادی هم بودند که حتی اطلاعات و مباحثی از متون دیگر مانند روایات و کلام علما در مورد طول عمر امام زمان علیه السلام و زنده بودن ایشان در این عصر و... در اختیار داشتند؛ سپس تلاش کردند این اطلاعات و تحلیل‌های پیشین خود را از قرآن هم استخراج نمایند. در اینجا هم به نظر می‌آید برخی با انگیزه دینی و اعتقادی برای تحکیم و تقویت آموزه‌های مهدویت به تفسیر و تأویل خاص از آیات دست زدند. البته

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر به رأی؛ ص ۷۸.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۷.

باید در نظر گرفت که تمام این گروه‌ها در یک صف واحد قرار نمی‌گیرند. چه بسا عده‌ای از آنها به برخی روایات مربوط به علم جفر از ائمه علیهم‌السلام و پیشگویی آنها در مورد ائمه و مهدویت متکی بودند یا گروهی به روایاتی در مورد نقش اعداد و حروف در تفسیر حروف مقطعه قرآن دلگرم بودند و برخی هم اساساً دلیل و پشتوانه‌ای از متون دینی نداشتند، ولی به دست آمدن نتایج درست از محاسبات خود را دلیل حقانیت آرای خود می‌دانستند؛ اما در هر حال آنچه باعث می‌شود تمام این تلاش‌ها را - ولو با انگیزه مثبت بوده باشد - انحراف در تفسیر حساب کنیم، نکات و مطالب مهمی است که در زیر مطرح می‌شود:

الف) علوم تجربی یقین‌آور نیست؛ بدین معنا که به هر شکلی آزمایش یا محاسبات انجام شود، احتمال خلاف و مقابل به صفر نمی‌رسد؛ پس مسلماً حالت یقین در این تفسیر به وجود نمی‌آید. البته ممکن است این شبهه مطرح شود که در این صورت تمام تفسیرها حتی تفاسیر مفسران بزرگ مردود است؛ زیرا معمولاً آنها هم یقین‌آور نیست و احتمالات دیگر در برابر آنها وجود دارد؛ اما پاسخ آن است که اولاً مفسر واقعی و دارای شرایط در جایی که دلیل قطعی از خود قرآن، روایت یا عقل و... نداشته باشد، هرگز نظر خود را به عنوان تفسیر قطعی قرآن بیان نمی‌کند؛ در حالی که ما می‌بینیم در تفسیرهای عددی یا علمی قرآن، برخی با حالت وجد و شعف خاص نتیجه را اعجاز قرآن می‌دانند و آن را مطرح می‌کنند؛ حال آنکه اگر مسئله‌ای اعجاز قرآن به شمار آید و احتمال نقض و رد آن وجود داشته باشد، ادعای اعجاز کردن، بی‌اساس خواهد بود و حتی در نهایت باعث سستی اعتماد و تکیه عموم مردم به قرآن خواهد شد.

نکته دیگر این است که معمولاً مفسران حقیقی و توانا نظر خود را مستند به ادله می‌کنند. اگر نظر مفسر به صورت ظن، ولی مستند به ادله باشد، به پشتوانه آن دلایل

یقینی، آن نظریه و احتمال هم ظنّ معتبر حساب می‌شود و انتساب آن به کلام الهی به دلیل وجود همان تکیه‌گاه علم یا علمی، مردود نخواهد بود؛ ولی جریانات انحرافی که مورد اشاره واقع شدند، معمولاً از استناد به ادله، محروم هستند.

ب) تفسیر علمی در هر نوع آن به تخصص در علم تفسیر و نیز توانایی و بهره کافی از علوم دیگر نیاز دارد؛ زیرا تفسیر علمی، یک کار بین‌رشته‌ای و ترکیبی است و در چنین شرایطی اگر هر کدام از ابعاد آن ناقص باشد، نتیجه کار پذیرفته نیست؛ پس توقع منطقی آن است که هر کس تفسیر علمی انجام می‌دهد، از لحاظ علوم تفسیری آگاه و خبره و حتی تجربیات و تخصص او فراتر از مفسران عادی باشد؛ زیرا مسیر تفسیر علمی یک مسیر تکمیلی در تفسیر است که حتماً باید مفسر مراحل مقدماتی را طی کرده باشد تا گرفتار تفسیر به رأی نشود؛ نیز توقع می‌رود که این مفسر در آن علم (تجربی، ریاضی و...) هم یا متخصص باشد یا تسلط و توانایی کافی داشته باشد و یا از متخصصان و مشاوران معتبر آن علم استفاده کند که محاسبات و ادعاهای او را تأیید کنند؛ ولی متأسفانه آن‌طور که در مدعیان تفسیر علمی و مدعیان دروغین - که حوادث سیاسی و اجتماعی جاری را به قرآن نسبت می‌دادند - روشن شد، تخصص آنها در هیچ کدام از دو رشته ثابت نشده است؛ خصوصاً در بُعد علم تفسیر و شناخت لغزشگاه‌های موجود در تفسیر به رأی؛ برای نمونه احمد بصری در تفسیرهایی که با به‌کارگرفتن مباحث فیزیک و... انجام می‌دهد، هیچ گونه تخصص علمی‌ای ندارد و حتی آرایه‌ای که در این علوم مطرح می‌کند، قبلاً هم مورد مناقشه قرار گرفته و نقد شده است؛ اما مدعی ناشیانه آنها را با قرآن تطبیق می‌دهد.

ج) قرآن، مستند به وحی است، کلام قطعی الهی محاسبه می‌شود و پشتوانه اصلی حجیت و اعتماد مردم به آن، همین اتصال به عالم غیب و قطعیت آن

است. حال اگر سعی کنیم آن را بر علوم ظنی و نظریه‌های متغیر و گاهی متزلزل منطبق نماییم، آن سرمایه مهم از دست می‌رود؛ به عبارت دیگر حتی اگر تفسیر به رأی بودن این نوع از تطبیقات و نداشتن شرایط علمی مدعیان برای تفسیر را هم در نظر نگیریم و تنزل نماییم، خود این افراد و جریانات در نهان و وجدان خود اعتراف دارند که نظرهایشان در رتبه کلام الهی و وحی، منظور و محسوب نمی‌شود و احتمال تجدید نظر در نظریات و محاسبات آنها وجود دارد، و همین کافی است که روش تفسیری آنها مورد مناقشه واقع شود؛ خصوصاً در مورد مباحث امامت و مهدویت که در قرآن با مباحثی چون جریان خلیفة‌اللهی، وراثت زمین به شایستگان و غلبه حق بر باطل توأم شده است و اگر آن تفسیرهای احتمالی و انحرافی به مرور زمان نقض شود، در نظر گروهی از مردم که با اعتماد و شوق وافر آنها را دنبال می‌کنند، نوعی تشکیک و تضعیف اعتقادی در آن مباحث کلی قرآن (خلافت، غلبه حق و...) ایجاد می‌شود که بسیار زیانبار خواهد بود.

د) مسئله مهم دیگر، استخراج همه علوم از قرآن کریم است. در اینجا تعبیر دیگری به کار می‌بریم تا شامل روش‌های جریانات انحرافی مختلف شود: کاربرد داشتن تمام علوم یا کارآمد بودن آنها در تفسیر قرآن، یا رابطه متقابل آنها با قرآن.

از قدیم عده‌ای به دنبال آن بودند که علوم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر و... را از قرآن استخراج کنند؛ برای مثال علم پزشکی را از آیه «اذا مرضت فیهو یشفین»<sup>۱</sup> علم جبر را از حروف مقطعه<sup>۲</sup> و پیش‌بینی زلزله سال ۷۰۲ قمری را

۱. شعراء: ۸۰. ابو حامد محمد بن محمد غزالی؛ احیاء العلوم؛ ص ۲۷.

۲. محمد حسین ذهبی؛ التفسیر و المفسرون؛ ج ۲، ص ۴۸۱.

از آیه «اذا زُلزِلت الارض زلزالها»<sup>۱</sup> به دست آورده‌اند. مباحثی که در مورد پیش‌بینی حوادث آینده با تفسیر ریاضی در این تحقیق مطرح شد یا انطباق حوادث جاری جهان (نشانه‌های ظهور) بر قرآن، هم جزو این بخش قرار می‌گیرد. یکی از آفات این روش‌ها تفسیر و تأویلات فراوان و نادیده‌گرفتن قواعد ادبی، ظواهر الفاظ، سیاق آیات، معانی لغوی و روایات تفسیری در آن موارد است.

در مورد اینکه اساساً آیا همه علوم را از قرآن می‌توان استخراج کرد و ضرورت دارد قرآن به همه آنها پرداخته باشد، مخالفت‌هایی صورت گرفته است. به برخی از آنها اشاره می‌شود تا در پایان به همراه بخشی که به موضوع تحقیق ما (تفسیر انحرافی در بحث مهدویت) مربوط است، جمع‌بندی انجام شود.

هدف قرآن، مباحث مربوط به تربیت معنوی انسان است و اگر گاهی از آسمان و زمین و آیات الهی بحث می‌کند، منظور تفکر در صنع الهی و زمینه‌سازی برای تربیت و تزکیه انسان است و در نهایت هدف تربیت دینی و هدایت معنوی مردم می‌باشد؛ پس بیان تمام علوم در قرآن ضرورت ندارد.<sup>۲</sup> قرآن در صدد حل مسائل علمی نیست؛ البته اگر نکته علمی‌ای در آن باشد که واقعاً لفظ قرآن بر آن دلالت کند، حرفی نیست.<sup>۳</sup>

عده‌ای هم به آیاتی تمسک کرده‌اند که بر مبنای آنها همه علوم و حقایق هستی در قرآن وجود دارد؛ از جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»<sup>۴</sup> هیچ چیز را

۱. بدرالدین بن محمد بن عبدالله الزرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۲۹۸. سیدمحمدحسین طباطبایی؛

المیزان؛ ج ۱۴، ص ۳۲۵. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۲، ص ۶۲۸.

۳. محمدتقی مصباح یزدی؛ معارف قرآن؛ ص ۲۲۹.

۴. انعام؛ ۳۸.

در کتاب فروگذار نکردیم؛ «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء:»<sup>۱</sup> کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن‌کننده هر چیز است؛ «ولا رطب و لا يابس الا في کتاب مبین:»<sup>۲</sup> هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین الهی وجود دارد».

در مورد مفهوم این آیات، دیدگاه‌های متعددی طرح شده است:

۱. هر چیزی مورد توجه قرار گرفته است، مرگ آن هم مشخص شده است؛<sup>۳</sup> پس منظور بیان همه علوم در قرآن نیست.
۲. منظور از کتاب، علم خدا و لوح محفوظ است.<sup>۴</sup>
۳. کتاب به معنای امام مبین است.<sup>۵</sup>
۴. فقط تمام امور شرعی و دینی در قرآن آمده است،<sup>۶</sup> نه تمام علوم طبیعی و تجربی و ریاضی.

۵. احتمال می‌رود علوم ائمه علیهم‌السلام یا باطن قرآن که همه چیز را فراگرفته است، هم مربوط به احکام و هدایت الهی باشد، نه آنکه تمام علوم و معارف بشری خصوصاً علوم تجربی را در بر بگیرد.<sup>۷</sup>

۶. اگر منظور این آیات بیان تمام علوم و اخبار تا قیامت باشد، اعم از دلالت لفظی قرآن است و در واقع از اسرار و باطن استفاده می‌شود که خارج از فهم

---

۱. نحل: ۸۹.

۲. انعام: ۵۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۴، صص ۲۹۸ و ۳۱۱.

۴. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۲، ص ۳۱.

۵. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۵۲۹.

۶. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۴، ص ۲۹۸. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۲،

ص ۶۲۸. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۷. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۵۲۴.

عرفی است؛<sup>۱</sup> در حالی که بحث ما بر این بود که همین قرآن - صرف نظر از روایات و بیان اهل بیت علیهم السلام و اسرار باطنی نزد ایشان - حاوی همه مطالب و علوم باشد. نکته بعدی آن است که اگر بخواهیم قرآن را یک کتاب پر از اسرار کشف نشده و مبهم بدانیم، کم کم این انگیزه پدیدار می شود که عده ای بگویند ظواهر قرآن حجت نیست و حقایق اصلی آن در دل بواطن وجود دارد؛ اما این سخن با ظاهر قرآن بیگانه است. مطلب بعدی آن است که هر گروه و جریانی که با نظریات علمی خود به اصطلاح اسرار، پیش بینی ها و تطبیقاتی را نسبت به قرآن انجام می دهد، با علمی و اطمینانی نشان دادن آرای خود به طرد دیگران و حتی متهم کردن آنان به مخالفت با قرآن، الحاد، اضلال و... می پردازد و این کار عواقب خطرناکی دارد.

در پایان باید گفت یکی از لوازم این ادعا آن است که الفاظی با ادبیات عرب در زمان نزول مطرح شده و مفهوم و معانی خاصی از آن ارائه شده است تا هزار یا هزاران سال بعد معین و کشف شود؛ اما چنین ادعایی مورد پذیرش عقلا نیست<sup>۲</sup> و این مشکل را ایجاد می کند که قرآن بر سبک گفتگوی عرفی و کنایت و خطابات عرفی و عقلایی صادر نشده است؛ ولی این سخن پذیرفتنی نیست. با جمع بندی مباحث قبل و در نظر گرفتن آرای طرح شده، اکنون نکاتی را بیان می کنیم:

الف) اساساً ضرورتی وجود ندارد که قرآن، سال دقیق حوادث آخرالزمان و برخی علائم ظهور و مطالبی از این دست را بیان کند، تا چه رسد به آنکه این مطالب را در قالب اعداد، علم، حروف و... فیزیک و زیست شناسی در دل الفاظ

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲. عباسعلی سرفرازی؛ رابطه علم و دین؛ ص ۴۹.

آیات نهفته باشد که بر اساس ظواهر و حتی تأویل‌های مرسوم در روایات و... قابل استخراج نباشد.

ب) اینکه امامان معصوم و در کل اهل بیت علیهم‌السلام با استفاده از صحیفه‌ها و منابع علمی خاص خود، تأویلات و بطن‌هایی از قرآن را در اختیار داشتند که اخبار آیندگان و حوادث عالم و احیاناً برخی علوم از آن استخراج می‌شود، بدان معنا نیست که هر فردی به نام تفسیر علمی بتواند نظریات خود را به قرآن نسبت دهد؛ زیرا اصل، اختصاص آن علوم به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و دیگر اینکه در خطاب خود با مردم و دستورهایی که می‌دادند، از آن علوم خاص استفاده نکردند و آگاهی یافتن دیگران از آن منابع، خلاف اصل است و دلیل نیاز دارد؛ لذا حداکثر می‌توان گفت برخی افراد یا جریان‌ها، اطلاعات یا توانایی خاص علمی داشته باشند و با استفاده از آن اخبار، مطالب ظنی‌ای استخراج کنند که با برخی از آیات قرآن (آن هم به صورت ظنی) منطبق می‌نماید؛ اما هیچ کدام از آنها به معنای اثبات اعجاز قرآن و شمول قرآن بر تمام علوم و حقایق طبیعی و علوم تجربی نیست؛ پس غرض و انگیزه دینی که احیاناً مدّ نظر آن تفسیرکنندگان قرآن است، محقق نمی‌شود.

### نقد تفصیلی در مورد تفسیر تجربی از آیه رفع

در اولین گام باید توجه کرد که مفهوم واژه باید تحمل و ظرفیت این معانی را داشته باشد.

### معناشناسی واژه رفع

تفسیر معروف در میان مفسران این است که خداوند عیسی علیه‌السلام را به آسمان برد؛ اما در چگونگی این رفع و اینکه آیا به صورت خواب بوده است یا



جسمانی یا روحانی و جسمانی (با هم) نظر مفسران متفاوت است. بعضی از مفسران بنا بر برخی روایات،<sup>۱</sup> رفع را جسمانی می‌گیرند. هرچند آیه ساکت است و از ظاهر آن چگونگی رفع او به دست نمی‌آید، از لحاظ اینکه بدن عیسی و تکوین او به نحو مخصوص و ممتازی بوده است، می‌توان گفت رفع او هم به نحو مخصوصی بوده است تا با جسمانی بودن صعود سازگار باشد.<sup>۲</sup> برخی دیگر معتقدند مقصود از «رافعک الی» این است که تو را به سوی کرامت و بزرگواری و عزت<sup>۳</sup> خود بلند می‌گردانم و کنایه از قرب معنوی آن حضرت نزد خداست؛ چون قرب مکانی برای خداوند متصور نیست.

برخی نیز بدون تردید گفته‌اند مسیح نمرده است؛ زیرا به دلیل احادیث فراوان ثابت شده است که آن حضرت هم اکنون زنده است و در خبر از معصوم می‌خوانیم: «یا عیسی، اَرْفَعُکَ اِلٰی ثُمَّ اَهْبِطُکَ فِیْ اٰخِرِ الزَّمَانِ لِتَرٰی مِنْ اُمَّةٍ ذٰلِکَ النَّبِیِّ الْعَجَابِیْبِ: ای عیسی، تو را به سوی خود بالا می‌برم؛ آن‌گاه در آخرالزمان پایین می‌آورم تا شگفتی‌های امت پیامبر اسلام را ببینی». در جای دیگری آمده است: «انه سینزل و یقتل الدجال: او فرود می‌آید و دجال را می‌کشد»؛ آن‌گاه خداوند متعال او را می‌میراند.<sup>۴</sup> فخر رازی می‌نویسد:

ناچاریم لفظ را تأویل کنیم. منظور «رافعک الی محلّ کرامتی» می‌باشد و این برای تعظیم و تفخیم عیسی گفته شده است. منظور از «رافعک

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۴، ص ۳۳۵-۳۳۹.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲، ص ۲۲۸-۲۳۱. حسن المصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن؛ ج ۷، ص ۱۱.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۴۴۹. فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. رک: عارفه گودرزوند؛ «تصلیب و مرگ عیسی از نگاه مفسران اسلامی»، پژوهش‌های ادیبانی؛ دوره ۲، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

الی» بالا بردن عیسی به مکانی است که تنها حاکم در آنجا خداست؛ زیرا در زمین حاکمانی غیر از خدا وجود دارد؛ بنابراین عیسی به آسمان رفته است و حاکمی جز خدا ندارد؛ پس باید منظور رفع به سوی ثواب و مجازات باشد.<sup>۱</sup>

جمع‌بندی لغت نشان می‌دهد مفهوم جهان‌های موازی با رفع سازگار نیست؛ زیرا رفع معنای معنوی و باطنی در موضوع مقامات معنوی و ثواب را در خود دارد، نه آنکه ناظر به دو حرکت و دو نوع زندگی و جایگاه موازی باشد.

نوع نگاه مفسران این است که حضرت عیسی علیه السلام روح و جسم ایشان هر دو توفی شد؛ یعنی با تمام وجودش به آسمان رفت و توفی یعنی گرفته شد، نه توفی به معنای مصطلحش که در قرآن آمده است؛ پس حضرت عیسی علیه السلام به تمام و کمال هم روح و هم جسمش دریافت شد و به آسمان رفت و در آنجاست و بعد از ظهور امام زمان علیه السلام پایین می‌آیند و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می‌خوانند و از این طریق مسیحیان عالم همه به مصلح جهانی ایمان می‌آورند و دین اسلام دین عمومی و همگانی خواهد شد؛ پس در واقع توفای حضرت عیسی علیه السلام به معنای عروج ایشان هم با روح و هم با جسم است. در مورد کیفیت تامین نیازهای مادی و جسمی ایشان باید گفت آن خدایی که توانست حضرت عیسی علیه السلام را بدون پدر خلق کند، می‌تواند زندگی‌اش در آسمان‌ها را بدون نیاز به

۱. فخرالدین رازی؛ تفسیر کبیر؛ ج ۸، ص ۷۴-۷۶.

مسائلی که گفته شد، اداره کند و هیچ مشکلی هم پیش نیاید؛ اگرچه جزئیاتش برای ما روشن نیست؛ زیرا در روایات به آن اشاره نشده است. باید توجه داشت حقیقت انسان روح است و روح نیز از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند. حضرت عیسی علیه السلام به تمام و کمال هم روح و هم جسمش دریافت شد و به آسمان رفت و در آنجاست و همه نیازهای مادی و غیر مادی ایشان تأمین می‌شود؛ اگرچه جزئیات آن برای ما روشن نیست و در مجموع از نظر عقل محال نیست که خدای تعالی مسیح را گرفته، به سوی خود بالا برده و نزد خود حفظش فرموده باشد و یا زندگی او را حفظ کرده، به نحوی که با جریان‌های عادی و معمولی نزد ما انسان‌ها منطبق نبوده و این ماجرا از سایر ماجراهای معجزه‌آسایی که از خود عیسی علیه السلام واقع شد و قرآن کریم آنها را حکایت نموده، مهم‌تر نمی‌باشد؛ از ولادتش از مادری شوهرنندیده و سخن گفتنش با مردم بعد از چند ساعت به دنیا آمدن عجیب‌تر نیست. اگر برای مرده زنده کردن و سایر معجزات آن جناب و معجزات ابراهیم و موسی و صالح و سایر انبیا علیهم السلام توجیهی علمی عادی پیدا شد، برای زنده به آسمان رفتن عیسی علیه السلام نیز پیدا می‌شود و هرگز علم عادی نمی‌تواند برای این‌گونه خوارق عادات توجیه پیدا کند؛ پس همه این معجزات مجرای واحدی دارند و دلیل بر وجود و وقوع آنها کتاب خدای عزیز است که دلالتش بر آن قابل انکار نیست.<sup>۱</sup>

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۳، صص ۳۲۵ و ۳۴۱ و ج ۵، صص ۲۱۸-۲۱۹.

### جمع‌بندی بخش سوم

رویکردهای تفسیری مدعی تأویل‌گرایی افراطی، گرایش به علوم تجربی در تفسیر آیات ولایی و... بود. این شیوه‌ها به دلایل مختلف مردود است. اولاً تأویل دارای ضوابط تفسیری و نیازمند روش‌هایی کاملاً علمی و قاعده‌مند است؛ اما احمد بصری با صرف ادعای نگاه باطنی و ترجمه ظاهری برخی از روایات، متون دینی از جمله آیات را به گونه‌ای ترجمه می‌کند که ناظر به چارچوب ادعاهای مهدوی خودش باشد. او همین کار را در علوم تجربی انجام می‌دهد و حتی فرضیه‌های مشکوک یا مردود مانند جهان‌های موازی را قطعی تلقی می‌نماید و عقاید خود در مورد حضرت عیسی علیه السلام و آخرالزمان را با آن تحلیل و این نتایج را بر آیات منطبق می‌کند. ثانیاً بهره‌برداری از انواع تأویلات و مباحث علوم تجربی در تفسیر به تخصص بین‌رشته‌ای و شرایط دیگری نیاز دارد که احمد بصری و نویسندگان گروه وی آن را ندارند و رعایت نمی‌کنند.

## بخش چهارم

### استنادات قرآنی ادعایی احمد بصری در اثبات اصل حقانیت مدعی

در این بخش ادله‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد که جایگاه محوری در ادعاهای مدعی و اصل اثبات حقانیت وی دارد.

#### ۱. معجزه

جریان احمد الحسن می‌گوید: معجزه صادر شده از امام و قائم لزوماً باید همراه شائبه باشد و نباید چنان قطعیت داشته باشد که جای تردید باقی نگذارد؛ بلکه باید مشکوک باشد تا از طالب آن سلب اختیار نکند؛ همچنین معجزه در منطق قرآن را به گونه‌ای تأویل می‌کنند که آوردن آن می‌تواند به تشکیک و انکار آن حجت منتهی شود.<sup>۱</sup>

جریان بصری در راه اثبات این موضوع به متون دیگری استدلال می‌کند. چنانچه از عبارت علامه حلی در کتاب الالفین به دست می‌آید، معجزه راهی

---

۱. ابو محمد انصاری؛ جامع الادله؛ ص ۳۹-۴۷.

مستقل و معادل نص در تعیین امام است.<sup>۱</sup> او اذعان می‌کند عقیده امامیه بر این است که برای اثبات امامت فردی، راهی جز نص از پیامبر ﷺ یا امامی که امامتش با نص ثابت شده است یا آفرینش معجزه به دست اوست، وجود ندارد. احمد اسماعیل از این طریق برای شناخت امام یاد می‌کند.<sup>۲</sup> البته معجزات انبیا و امامان ﷺ را همانند فرقه ضالّه بهائیت<sup>۳</sup> به نوعی توجیه می‌نماید تا راه فراری برای خویش بگذارد. احمد اسماعیل<sup>۴</sup> در بیان معجزه انبیا و اولیا در قرآن می‌گوید: معجزه دو گونه است. معجزه قاهره (کوبنده و آشکار) و غیر قاهره. او می‌گوید: «لابد ان یکون فی المعجزه شیء من اللبس: به ناچار باید در معجزه مقداری پوشیدگی وجود داشته باشد و آشکار نباشد»، به دلیل آیه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَيْتُنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ»<sup>۵</sup>.

او مدعی است که اگر در خلال معجزه لُبْس باشد، ایمان و توبه افراد قبول می‌شود؛ ولی اگر در معجزه لُبْس نبود و آشکار و واضح بود، توبه آن افراد پذیرفته نیست و مستحق عذاب می‌شوند؛ زیرا معجزه حدود و قیودی دارد. وی برای اثبات مدعای خویش به آیه قبل استناد می‌کند: «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ»<sup>۶</sup>. او برای تأیید نظر خود

۱. علامه حلی؛ الالفین؛ ص ۲۷.

۲. سیداحمدالحسن؛ عقائدالاسلام؛ ص ۱۰۰.

۳. ر.ک؛ احمد یزدانی؛ نظر اجمالی در دیانت بهایی؛ ص ۷۵.

۴. سیداحمدالحسن؛ عقائدالاسلام؛ ص ۱۰۰.

۵. و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم و امر را بر آنان مشتبه می‌ساختیم (انعام: ۹).

۶. و کافران گفتند: «چرا فرشته‌ای بر محمد نازل نشد؟» اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم، کار یکسره می‌شد و دیگر مهلت داده نمی‌شدند (انعام: ۸).

به پذیرش توبه ساحران فرعون در هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها و عدم قبول توبه فرعون بعد از شکافتن رود نیل نیز استناد می‌نماید.

### نقد

مدعی یمانی در این فراز با تفسیر به رأی، حق و باطل را آمیخته است تا مقصود خود را از آیه برداشت کند. در پاسخ باید به چند مطلب اشاره کرد: آیاتی که از سوره انعام مستند ایشان قرار گرفته است، به تکذیب مشرکان و کفار و پافشاری‌شان در انکار حق و استهزای آنان در حق آیات خداوند سبحان اشاره دارد که نتیجه این استکبار روی گرداندن از آیات و معجزات الهی است؛ به طوری که به هیچ آیه‌ای از آیات التفات نمی‌کنند؛ از این رو خداوند با آنان به عدل خود رفتار می‌کند و دیگر مهلت داده نمی‌شوند؛ پس مخاطب آیه، همه انسان‌هایی نیست که حقیقت بر آنها مشتبه شده است و دنبال کشف حقیقت‌اند. درباره آیه نهم سوره انعام باید دانست که معمول یلبسون حذف شده است و چه بسا از این حذف معمول، استفاده عموم شود؛ بدین معنا که تقدیر آیه چنین گردد: «و للبسنا علیهم ما یلبس الکفار علی انفسهم؛ و هر آینه مشتبه می‌کردیم بر کفار آن چیزی را که خودشان مشتبه می‌کردند»؛ پس این لبس و پوشیدگی به نوعی از جانب خود کفار است و خودشان باعث این لبس شده‌اند. مشتبه کردن بر خودشان به این نحو است که خود را به این خیال بیندازند که حق باطل است و باطل حق؛ آن‌گاه همین خیال را در دل خود جای دهند و به دنبال باطل به راه بیفتند.<sup>۱</sup> نکته دیگر اینکه اگر قرار باشد

۱. برگرفته از: سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۷، ص ۲۰۰.

معجزه پوشیدگی داشته باشد، دیگر معجزه نیست. خداوند در قرآن کریم از معجزه به «آیات بینات: نشانه‌های آشکار»<sup>۱</sup> تعبیر کرده است؛<sup>۲</sup> پس معجزه به دو شکل نیست؛ بلکه فقط آشکار است.

احمد اسماعیل عدم پذیرش توبه فرعون را ناشی از عدم پذیرش معجزه قاهره بیان می‌کند؛ در صورتی که فرعون موقع غرق شدن درخواست توبه و اظهار ایمان کرد، اما این امر به دیدن معجزه ربطی ندارد؛ زیرا او با دیدن معجزه (شکافتن رود نیل) باز هم دست از تعقیب موسی علیه السلام برنداشت؛ بلکه وقتی در شرف غرق شدن قرار گرفت، اظهار ایمان کرد<sup>۳</sup> و عدم قبول توبه فرعون به جهت فرارسیدن لحظه مرگ بوده و قرآن به عدم قبولی توبه در این لحظه تصریح کرده است.<sup>۴</sup> در آخر اینکه بر فرض پذیرش اصل موضوع، هیچ معجزه اثبات شده‌ای از سوی مدعی ارائه نشده، بلکه بارها ادعاهای وی در این مورد رد و نقض شده است؛ برای نمونه یکی از عالمان در برخورد با حیدر (یکی از سران جریان بصری) این موضوع را نقل می‌کند:

وقتی حیدر مشتت نزد من آمد، گفت: شیخ علی، من فرستاده‌ای از طرف مهدی علیه السلام هستم و نزد من دو نامه موجود است: یکی برای تو و دیگری برای آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای - دام ظلّه الوارف. من گفتم: حیدر، می‌دانی چه می‌گویی؟ این ادعای بزرگی است. آیا

۱. البینة: الدلالة الواضحة عقلية كانت أو محسوسة (راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۱، ص ۱۵۷).

۲. وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَا رَيْبَ فِيهَا (بقره: ۹۹). وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (اسراء: ۱۰۱).

۳. وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْياً وَ عُدُوّاً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (يونس: ۹۰).

۴. وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ (نساء: ۱۸).



تو معجزه‌ای داری؟ حیدر گفت: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟ من گفتم: همان معجزه‌ای که صدوق اول از دجال زمان خود، حلاج خواست. این ریش‌های سفید من را گرفته، مرا به دوران جوانی ببر و ریش‌های سیاه عطا کن. حیدر مشتت که در آوردن معجزه حیران مانده بود، در جواب گفت: شیخ علی، می‌خواهی کاری کنم تا خواب ببینی و ایمان بیاوری؟<sup>۱</sup>

## ۲. وصیت

احمد اسماعیل و پیروانش در دو مرحله برای اثبات وصیت به قرآن متمسک شده‌اند: ابتدا اثبات اصل وصیت رسول خدا ﷺ و سپس مطابقت حدیث وصیت با قرآن. او در معظم کتاب‌هایش به خصوص کتاب الوصیة العاصمه من الضلال در مورد منصوص بودن خود می‌گوید تنها او وصیت جدش را آشکار کرده است. همچنین منحرفان به او در سایت انصارالمهدی در بند اول قانون شناخت خلفای الهی چنین می‌گویند: وصیت عهد و پیمانی از جانب خدا و رسول ﷺ و همچنین سنتی از سنت‌های جاری الهی است و وصیت این چنین جریان پیدا کرد تا به رسول الله ﷺ رسید که عیسی ﷺ به نام ایشان وصیت کرد و خداوند از زبان ایشان می‌فرماید: «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ». <sup>۲</sup> کسی جز صاحب وصیت نمی‌تواند ادعای آن را داشته باشد و الا

۱. رک: علی کورانی؛ دجال البصره. نیز ادعای پیدا کردن قبر مخفی حضرت زهرا ﷺ که بطلان آن روشن است. در:

<https://soundcloud.com/varesin-media/hdqqcvtuxyvs>.

هرگز دلیلی روشن نخواهد بود. اگر دیگران در این ادعا تمکین می‌یافتند، وصیت از ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد امامان نبود. مدعی یمانی در ادامه به آیات شریفه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»<sup>۱</sup> اشاره می‌کند و می‌گوید: این آیات در مورد ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و تهدیدی است بر پیامبر صلی الله علیه و آله که اگر از جانب خویش شخص دیگری را معرفی کنی، رگ گردنت را می‌زنیم؛ پس خداوند اجازه نمی‌دهد کسی در وصیت تصرف کند.<sup>۲</sup>

#### نقد

از دیدگاه شیعه امامیه امام باید منتصب از جانب خدا باشد و تا نصب الهی نباشد، امامت تحقق نمی‌گیرد.<sup>۳</sup> در این صورت نص الهی کاشف از این نصب است. شیعه معتقد است امامی که خدا تعیین می‌کند، باید اوصاف و ویژگی‌هایی داشته باشد تا او را از دیگران ممتاز گرداند و شاهی بر صدق ادعای امامت او باشد. این ویژگی‌ها علم الهی، معجزه و عصمت است.<sup>۴</sup> صرف ادعا کردن منصوصه بودن امامت با استناد به حدیثی که ایرادهای سندی و دلالتی و اضطراب متن دارد، برای امامت کافی نیست. مدعی یمانی در مغالطه‌ای آشکار با استناد به بشارت حضرت عیسی علیه السلام به آمدن حضرت ختمی مرتبت از بشارت ایشان برداشت وصیت می‌کند.

۱. حاقه: ۴۴-۴۶.

۲. رک: السید احمد الحسن؛ الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال؛ ص ۱۹-۲۱.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: محمد بن علی بن بابویه صدوق؛ الهدایة (فی الاصول و الفروع)؛ ج ۲، ص ۲۵-۲۶.

۴. سیدعلی میلانی؛ جواهر الکلام فی معرفة الامام؛ ج ۲، ص ۳۳.

این سخن که کسی غیر از پیامبر یا وصی او نمی‌تواند ادعای وصیت کند، باطل است؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ»<sup>۱</sup> چه کسی ستمکارتر از کسی است که به خدا دروغی ببندد یا بگوید به من وحی شده، درحالی که به او چیزی وحی نشده و یا بگوید به زودی من نیز مانند آنچه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم. اگر بینی ستمکاران را که در گرداب‌های مرگ هستند و فرشتگان دست‌های خویش را گشوده و می‌گویند جان‌های خویش بر آورید، امروز به گناه آنچه به ناحق درباره خدا می‌گفتید و از آیه‌های او تکبر می‌ورزیدید، به عذاب خفت و خواری جزا داده می‌شوید».

این‌گونه آیات نشان می‌دهد که این ادعاها همواره امکان داشته و واقع هم شده است؛ از طرف دیگر خود تاریخ گواه مسئله است؛ زیرا در طول تاریخ با کسانی برخورد می‌کنیم که ادعای نبوت و امامت داشته‌اند؛ حتی در زمان خود حضرت حجت علیه السلام عموی ایشان ادعای وصایت امام حسن عسکری علیه السلام را داشت. آیا صرف اینکه بگوییم وصیت را کسی به غیر از موصی نمی‌تواند ادعا کند، دلیل بر وصایت شخصی می‌شود؟ او ادعا کرده است که خداوند اجازه نمی‌دهد کسی در وصیت دخالت کند؛ در صورتی که افراد فراوانی در همه اعصار مدعی نبوت و مهدویت<sup>۲</sup> شده‌اند.

۱. انعام: ۹۳.

۲. همانند ادعای وصایت علیرضا بیغان در قم. وی بعدها اعدام شد؛ ر.ک:

اما آیات سوره حاقّه علاوه بر اینکه مربوط به وصیت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است، شامل تمام بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله هم می شود؛ زیرا این سوره مکی است و به گواه آیات قبل و بعد، مخاطب آیه مشرکان و کافران مکه هستند و خداوند برای اینکه باور کنند قرآن کلام و سخن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، می فرماید: «اگر پیامبر برخی از سخنان را که ما نگفته ایم، به دروغ به ما نسبت می داد، رگ حیات و زندگی اش را می بریدیم»؛ به عبارت دیگر در اینجا قیاس مع الفارق انجام شده است؛ زیرا این آیات مختص مدعی حقیقی نبوت (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) بوده و تهدیدی به ایشان است. بر فرض آن جناب سخنی را که از خدا نیست، به خدا نسبت دهد. چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد، با اینکه او فرستاده ای از ناحیه خداست و خدای تعالی او را به نبوت گرامی داشته و به رسالت خود برگزیده است؟ در واقع آیات مورد بحث در معنای آیه ۷۵ اسراء است: (وَلَوْلَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ لَفُذِّقْتَهُ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً؛ اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم [و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی]، نزدیک بود اندکی به آنان تمایل پیدا کنی...؛) نیز در معنای آیه ۸۸ انعام است که بعد از ذکر نعمت های بزرگ اعطا شده به انبیا می فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و اگر [انبیا] مشرک شوند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده اند، نابود می گردد».

پس صحیح نیست که بگوییم مقتضای آیات این است که هرکس به دروغ ادعای نبوت کند و سخنانی به خدا نسبت دهد، خدا او را هلاک می کند و در دنیا به شدیدترین عقاب گرفتار می سازد و این با آنچه در خارج می بینیم، منافات دارد، زیرا چه بسیار کسانی که به دروغ ادعای نبوت کردند و به چنین

عقابی هم مبتلا نشدند. نادرستی این ایراد بدین جهت است که تهدید در آیه مورد بحث متوجه شخص رسول صادق است، چنین رسولی که در ادعای رسالتش صادق است. اگر چیزی به دروغ به خدا نسبت دهد، خدا با او چنین معامله‌ای می‌کند، نه تهدید به مطلق مدعیان نبوت و مفتریان بر خدا در ادعای نبوت و در خبر دادن از ناحیه خدای تعالی؛ بنابراین آیه مذکور مدعای مدعی را ثابت نمی‌کند؛ بلکه شامل بیان‌های رسول خدا می‌شود و نمی‌توان ادعا کرد خداوند اجازه نمی‌دهد کسی در وصیت تصرف کند؛ زیرا آیه عمومیت دارد و خداوند باید جلوی هر تصرف نابجایی از جانب رسول خدا ﷺ در معارف دین را بگیرد.

گذشته از اشکالات تفسیری و قرآنی، بر خود روایت وصیت هم که مورد استناد احمد بصری است، نقدهای دلالتی و سندی فراوانی وارد است.<sup>۱</sup> البته قرآینی که پیروان مهدیان دروغین بر صحت این روایت بیان می‌کنند، هم مشکل دارد؛ مثل موافقت این روایت با قرآن. ناظم العقیلی در این زمینه می‌نویسد: «این روایت موافق قرآن است و همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر روایتی موافق قرآن بود، لازم است به صحت آن اعتماد کنیم؛ هر چند سند آن روایت ضعیف باشد یا اصلاً سندی نداشته باشد؛<sup>۲</sup> زیرا قرآن می‌فرماید هنگامی که مرگ کسی فرا می‌رسد، اگر مالی از خود باقی می‌گذارد، برای پدر، مادر و خویشاوندان به نیکویی وصیت کند.<sup>۳</sup> طبق این آیه حتماً

۱. رک: احمد سلمان؛ الشهب الاحمدیه فی الرد علی مدعی المهدویه؛ ص ۶۳.

۲. ناظم العقیلی؛ دفاع عن الوصیه؛ ص ۱۵.

۳. کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۸۰).

پیامبر وصیت کرده است؛ چون اولین عامل به شریعت می‌باشد و اگر کسی منکر این روایت شود که پیامبر وصیت کرده است، کافر به آیات نازل شده بر محمد ﷺ می‌باشد؛ پس این روایت صحیح است»<sup>۱</sup>.

کلام ایشان اشکال دارد؛ زیرا اولاً قبول روایت ضعیفی که موافق قرآن باشد، اجماعی نیست، از خصایص مذهب اهل بیت ﷺ است و دیگران منکر این حدیث هستند و آن را جعلی می‌دانند؛<sup>۲</sup> ثانیاً این آیه ناظر به وصیت مختص به میراث والدین و امور شخصیه (دین) است، نه اینکه شامل امور امامت و آینده اسلام باشد؛ در ضمن وصیت هنگامی بر انسان واجب است که نشانه‌ها و علائم مرگ بر او آشکار شده باشد و بر عهده او دین یا حقوقی است که ورثه او آن را باید انجام دهند؛ ثالثاً بر فرض این آیه ثابت کند که پیامبر وصیت کرده‌اند، آیا صحت تمام فقره‌های روایت وصیت را هم ثابت می‌کند. چه بسا روایات دیگری در مورد وصیت پیامبر ﷺ در شب وفاتشان به چشم می‌خورد که خالی از اسامی مهدیین است.<sup>۳</sup> ضمن اینکه نزاع ما در اثبات امامت دوازده مهدی بعد از امام زمان ﷺ است، نه اثبات وصیت پیامبر.

جمع‌بندی نهایی چنین می‌شود که اصل ادعاهایی مانند اتحاد یمانی و مهدیین و وصی بودن احمد بصری باید در جای دیگری اثبات شود تا پس از آن از ادله قرآنی اثبات‌کننده این مفاهیم بحث کنیم؛ بدین معنا که اگر شخصی

۱. ناظم العقیلی؛ دفاع عن الوصیه؛ ص ۱۶.

۲. محمد بن علی بن محمد شوکانی؛ الفوائد المجموعه فی احادیث المرفوعه؛ ص ۲۹۱ (شوکانی از یحیی بن معین و ذهبی این قول را نقل می‌کند).

۳. رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۸۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۲،

ص ۴۸۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۶۱.

مانند احمد بصری از نظر نسب و خصوصیات و عقاید و آرمان‌ها انطباقی با مهدویت نداشته باشد، اگر هزاران دلیل قرآنی در مورد وصیت، معجزه و... بیان شود، سودی برای وی ندارد؛ چون ادله دیگر (معجزه - وصایت و...) در صورت وجود، در کنار قراین دیگر معتبر است؛ یعنی اثبات شخصیت پرهیزکار، راستگو و قابل اعتماد در طول زندگی که مردم از وی تناقض، دروغ و انحراف نبینند.

### ۳. دلیل رؤیا بر حقانیت احمد اسماعیل

بنا به اعتقاد جریان مدعی یمانی و مهدویت، یکی از راه‌های شناخت حجت‌های الهی در هر زمان، به خصوص یمانی، وحی الهی از طریق رؤیاهای صادقانه به مؤمنان همان زمان بوده است. آنان به رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام و مادر حضرت موسی علیه السلام استناد می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### نقد

این ادعا به چند دلیل برای اثبات چنین مقام و شأن والایی باطل است:

۱. با وجود روایاتی که اثبات عقیده شرعی با استفاده از خواب را منع می‌کنند،<sup>۲</sup> نباید خواب را دلیل شرعی به شمار آورد. بر فرض قبول حجیت رؤیا در اثبات عقیده شرعی و بر فرض قبول یکسان بودن رؤیای حجج الهی و

---

۱. احمد اسماعیل بصری؛ عقائد الاسلام؛ ص ۷۱. ر.ک: احمد حطاب فیصلی؛ فصل الخطاب فی حجیة رؤیا اولى الالباب. این کتاب ادله مدعی یمانی درباره رؤیا را بیان می‌کند و فاقد شماره صفحه است.

۲. إِنَّ دینَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ (شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۳۱۲).

مردم عادی از کجا که این خواب‌ها القائات شیطانی نباشند؛ زیرا در اینکه شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی نمایند و به تعبیر دیگر، آنان را خواب‌نما کنند، تردیدی وجود ندارد. در آیاتی از قرآن به القائات شیاطین<sup>۱</sup> و نجوای آنها<sup>۲</sup> و القای مطالب به هواخواهان خود<sup>۳</sup> اشاره شده است. همان‌گونه که قرآن به صراحت از ارتباط و القائات شیطانی در هواداران باطل برای گمراه کردن اهل ایمان خبر داده است، روایات نیز به تمثّل شیطان به صورت افراد جهت ایجاد انحراف و فتنه اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup>

در کتاب الحجّة کافی نیز از امام جواد علیه السلام، در تفسیر سوره قدر روایتی نقل شده است که از ارتباط شیاطین با سران و پیشوایان گمراهی و دروغ‌پردازی برای آنان خبر می‌دهد.<sup>۵</sup> جالب اینکه برخی روایات، مدعی دروغی امامت را محشور با شیطان و لشکریانش معرفی می‌کنند.<sup>۶</sup>

با وجود این القائات و اینکه عموم معاصران امامان، را ندیده‌اند، اگر

۱. وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَثَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٠﴾ يَجْعَلُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فَتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْفَاسِقِينَ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّا الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (حج: ۵۲-۵۳).

۲. إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُرَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا (مجادله: ۱۰).

۳. الشَّيَاطِينُ لِيُؤْخَذْنَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِن أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (انعام: ۱۱۲). كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ رُّخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا (همان، ۱۲۱).

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ شَيْطَانًا قَدْ وَلَعَ بَابِي إِسْمَاعِيلَ يَتَضَوَّرُ فِي صُورَتِهِ لِيُفْتِنَ بِهِ النَّاسَ وَ أَنَّهُ لَا يَتَضَوَّرُ فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَ لَا وَصِيِّ نَبِيٍّ. فَمَنْ قَالَ لَكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي حَيٌّ لَمْ يَمُتْ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ تَمَثَّلَ لَهُ فِي صُورَةِ إِسْمَاعِيلَ (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۷، ص ۲۶۹).

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۵۳.

۶. وَ اللَّهُ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرِنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مَعَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ (علی بن محمد خزاز رازی؛ کفایة الاثر فی النصر علی ائمة الاثنی عشر؛ ص ۳۵۵).



صورتی نورانی در خواب دیده شود که صاحب آن ادعا کند من امام هستم، دلیل بر راستگویی او نیست. البته پیروان ایشان به روایاتی که می‌گویند شیاطین به صورت انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام و شیعیان ظاهر نمی‌شوند، استناد می‌کنند؛ بدین معنا که شیطان نمی‌تواند در قالب این افراد حتی در خواب ظاهر شود.<sup>۱</sup>

در پاسخ گفته می‌شود برخی مفسران<sup>۲</sup> ذیل آیه «إِنَّمَا التَّجْوَى مِنْ الشَّيْطَانِ»<sup>۳</sup> روایتی را ذکر کرده‌اند که بیانگر ایجاد تخیل شیطانی به نام زها برای حضرت زهرا علیها‌السلام است. این شیطان در قالب چهره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی و حسنین علیهم‌السلام درآمده و مرگ آنها را به حضرت فاطمه علیها‌السلام نشان داده است. پس از اطلاع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این رؤیا و جستجوی معنای آن از جبرئیل متوجه می‌شود شیطان برای آزار حضرت فاطمه علیها‌السلام این رؤیا را ایجاد کرده است. با این حال کلیت مضمون این روایت در منابع دیگر نیز یافت می‌شود.<sup>۴</sup> علامه مجلسی نیز این روایت را پذیرفته و آن را از احادیث مشهور دانسته<sup>۵</sup> و برای تبیین آن کوشیده است اشکالات وارد شده بدان را پاسخ گوید. این روایت

---

۱. امام رضا علیه‌السلام در حدیثی از اجداد خود که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد، می‌فرماید: هرکس مرا در خواب ببیند، خودم را دیده است؛ چون شیطان به شکل و صورت من و هیچ کدام از اوصیای من و به صورت هیچ کدام از شیعیان آنها ظاهر نمی‌شود (شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۵۸۵). در کتاب کمال الدین نیز می‌فرماید: روایت شده است که شیطان به صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وصی پیامبری ظاهر نمی‌شود (همو، کمال الدین؛ ج ۱، ص ۷۰).

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. مجادله؛ ۱۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۱۴۲. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۳۱۶. محمد مشهدی؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۸، ص ۱۸۷.

در ایجاد تخیل چهره معصوم برای معصوم دیگر صراحت دارد، آن هم شخصی مانند حضرت زهرا علیها السلام که از چهره فرزندان و پدر بزرگوارش شناخت کامل داشته است. از اینجا می توان نتیجه گرفت شیاطین به طریق اولی برای ما - که این بزرگواران را ندیده ایم - می توانند چهره سازی کنند.<sup>۱</sup> نکته آخر اینکه مدعی یمانی و پیروانش برای امر خطیر وصایت، قائمیت و مهدویت او یک آیه یا روایت مبنی بر امکان شناخت یمانی از طریق خواب یا استخاره بیان نکرده اند.

۲. حجیت رؤیا نیازمند اثبات و احراز است و اگر از طرف عقل و نقل در اثبات آن دلیل صریحی وجود نداشته باشد، عدم احراز بر عدم اعتبار دلالت می کند؛ علاوه بر اینکه ادله نقلی خلاف مدعای وی را ثابت کرده است.

۳. فهم رؤیای صادقه به راحتی ممکن نیست و افراد خاص که علم تعبیر به آنها الهام شده است، می توانند این مطلب را تشخیص دهند. قرآن به این مطلب اشاره کرده است:<sup>۲</sup> «خواب مرا تعبیر کنید اگر شما واقعاً تعبیرکننده هستید».

#### ادعای دیگر احمد بصری در مورد خواب

مدعی یمانی در برخی از مطالب پا را فراتر نهاده، بهترین راه تشخیص حجت را خواب می داند. این فرد در کتب، بیانیه صوتی و سایت رسمی خود، خواب را روشی از غیب و نزدیک ترین راه برای تشخیص امام معصوم می شمارد و می گوید: «أقصر طریق للإيمان بالغيب هو الغيب، أسألي الله بعد أن تصومي ثلاثة أيام وتتوسلي بحق فاطمة بنت محمد أن تعرفني الحق من الله

۱ برای مطالعه بیشتر، رک: اکبر ترابی شهرضایی و محمد شهبازیان؛ «جایگاه رؤیا و خواب در

تشخیص حجت الهی از منظر روایات»، پژوهش های مهدوی؛ س ۳، ش ۹، تابستان ۱۳۹۳.

۲. أفثوني في رؤيائي إن كنتم للرؤيا تعبرون (يوسف: ۴۳).

بالرؤیا أو الكشف أو بأى آية من آياته الغيبية الملكوتية سبحانه وتعالى».<sup>۱</sup>

### نقد

۱. امامیه اصل خواب و رؤیا و به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رؤیا به چند گونه تقسیم شده است؛ از جمله «بشارة من الله للمؤمن و تحذیر من الشیطان»<sup>۲</sup> و اضغاث احلام؛ بشارتی از خداوند به مؤمن، آنچه شیطان القا می‌کند و خواب‌های آشفته». به عبارت دیگر در وجود خواب‌های تعبیرپذیر و رؤیاهای صادقه تردیدی وجود ندارد و آیات قرآن و روایات به موارد متعدد این گونه رؤیا اشاره کرده‌اند؛ حتی بنا بر آیه ۴۳ سوره یوسف، رؤیای یک فرد غیر مؤمن نیز می‌تواند به واقعیت خارجی پیوندد.

۲. در روایات و بیان علما، معیارهایی برای اثبات صادقه بودن رؤیا ذکر شده است که تشخیص آن از عهده مردم عادی و افراد جامعه خارج است و حتماً به متخصص تعبیر خواب و رؤیا نیاز دارد.<sup>۳</sup> به تعبیر علامه مجلسی گاهی دو فرد یک موضوع را در خواب می‌بینند؛ اما تعبیر خواب هریک با دیگری تفاوت دارد و نمی‌توان برای هر دو یک حکم را در نظر گرفت.<sup>۴</sup>

۳. گاهی خواب و رؤیا - در صورت اثبات صادقه بودن - به عنوان مؤید

۱. احمد بن اسماعیل بصری؛ المشابهات؛ ج ۱، ص ۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۸، ص ۱۸۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۹.

۴. همان، ج ۵۸، ص ۲۳۳.

یا دلگرمی، نه دلیل برای شخص با ایمان به کار برده می‌شود. خداوند نیز پس از اینکه فردی از طریق صحیح و علمی به عقیده‌ای ایمان آورد، برای استحکام در امرش رؤیایی صادق به او نشان می‌دهد و ایمان به دست آمده از علم او در این رؤیا تأیید می‌شود.

۴. تردیدی نیست که اگر رؤیای یک فرد با موازین دین، مذهب، شرع و عقل تنافی داشته باشد، پذیرفتنی نیست و اعتباری ندارد.

۵. خواب معصوم و غیر معصوم مساوی نیست و مصونیت معصوم باعث عدم ورود شیطان و القائنات شیطانی به خواب وی می‌شود.

۶. احتمال تفاوت تعبیر، ورود تخیل و عدم شفافیت در رؤیاهای غیر معصوم وجود دارد؛ در نتیجه با وجود اینها اثبات یک عقیده از راه خواب ناممکن است.

۷. تفاوت در متون دینی هم مشهود است. بنا بر روایات، رؤیای انبیا علیهم‌السلام با دیگر افراد تفاوت دارد و اگر حکم یا دستوری در خواب به آنان الهام گردد، وحی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

بحث در این است که آیا بنا بر آیات الهی، خواب و رؤیا می‌تواند راهی برای تشخیص مصداق امام و حجت الهی قرار گیرد. مدعی برای اثبات ادعای خود به ادله‌ای استناد کرده است.

مدعی به آیاتی از قرآن استناد کرده است،<sup>۲</sup> از جمله سوره یوسف آیه ۴۶ (يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عَجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ: ای یوسف،

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۳۲۸.

۲. احمد بن اسماعیل بصری؛ المشابهات؛ ج ۴، ص ۴۸.

ای مرد بسیار راستگو، درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌تر و هفت خوشه خشکیده تا من به سوی مردم بازگردم، شاید [از تعبیر این خواب] آگاه شوند).

در نقد این ادعا باید گفت: امثال این آیات، اصل رؤیای صادق و امکان تعبیر برخی خواب‌ها را بیان می‌کند و بیش از این سخنی نمی‌گوید. این شواهد اعم از مدعای افرادی است که می‌خواهند رؤیا را روشی در تشخیص حجت الهی بدانند؛ از این رو نمی‌توان با استدلال به این آیات، ادعای تشخیص حجت الهی با استفاده از رؤیا را مطرح کرد. برای نقد دقیق‌تر، شکل کامل‌تری از ادعای این مدعی را بیان می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ \* قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>؛ [به خاطر آور] هنگامی را که یوسف به پدرش گفت پدرم، من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند. گفت: فرزندم، خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه [خطرناکی] می‌کشند؛ چراکه شیطان دشمن آشکار انسان است».

### وجه استدلال مدعی در سوره یوسف

آیا قرآن را نخوانده و در داستان یوسف عليه السلام تفکر نکرده‌اید که چگونه حضرت یعقوب عليه السلام - در حالی که پیامبر خداست - رؤیای یوسف عليه السلام را دلیل

تشخیص و مصداق خلیفه خدا (یوسف) دانست و یوسف را بر حذر داشت که این رؤیا را به برادران خود نگوید؛ زیرا با این رؤیا او را می‌شناختند... مدعی سعی نموده است چنین استدلال کند که این آیات اقرار قرآن به حجیت رؤیا در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین است.<sup>۱</sup> مدعی در تبیین این استدلال گفته است:

در اینجا می‌بینیم که رؤیای حضرت یوسف علیه السلام برای خود او، بلکه برای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام - که از پیامبران و حجت‌های معصوم خداوند است - راهی برای شناخت حجت به شمار می‌آید؛ زیرا حضرت یعقوب پس از آنکه این رؤیا را می‌بیند، او را از برگزیدگان پروردگار و در زمره دیگر حجت‌های خدا (حضرت ابراهیم و حضرت اسحاق) می‌داند؛ همچنین گفتار حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام مبنی بر اینکه خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن زیرا برای تو نقشه خطرناک می‌کشند، نشان می‌دهد رؤیای صادق از راه‌های شناخت حجت برای مردم نیز بوده است؛ زیرا با رؤیایی که حضرت یوسف علیه السلام دیده بود، برادرانش به حجت‌بودن او پی می‌بردند.<sup>۲</sup>

جمع‌بندی ادعا چنین است: الف) حضرت یعقوب علیه السلام نمی‌دانست یوسف علیه السلام وصی و نبی بعد از اوست و این مهم را پس از رؤیای یوسف علیه السلام به

۱. همان، نیز رک: خطبه محرم ۱۴۳۲ احمد بصری، در:

<http://www.almahdyoon.co/ir/index.php?threads/1128>.

۲. إن الرائي يوسف رأى هذه الرؤيا قبل أن يبعث و عندما قصها على أبيه يعقوب عرف يعقوب عنها أن هذه رسالة السماء إليه تبين له أن الحجية ستنتقل منه إلى ابنه يوسف و ستكون له الولاية على أبيه، رك: زكي الانصاري؛ بين يدي الصيحة قراءة في الاحلام منهجا و علما؛ صص ۵۶ و ۶۰.

دست آورد. ب) برادران یوسف علیه السلام از طریق این خواب می توانستند نبوت یوسف را بفهمند؛ در نتیجه خواب می تواند راه شناخت حجت الهی باشد.

### نقد

درباره رؤیای حضرت یوسف علیه السلام نیز در تفسیر آیه، اشتباه صورت گرفته است و با توجه به مطرح شدن سخنی نادرست، سعی در اثبات ادعای خود دارند.

۱. دلیلی نداریم که مراد از رؤیای یوسف علیه السلام بشارت بر نبوت او باشد؛ بلکه بنا بر تصریح قرآن کریم این رؤیا، پیشگویی واقعه‌ای خارجی (تعظیم و اکرام برادران، پدر و خاله یوسف در شهر مصر و برای او است؛ از این روست که در ادامه آیات، حضرت یوسف علیه السلام خطاب به پدر بزرگوار خود - پس از سجده ایشان و برادرانش - چنین می فرماید: «يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا».<sup>۱</sup> این مطلب را روایتی از اهل بیت علیهم السلام نیز تأیید می کند. از امام باقر علیه السلام درباره تأویل این رؤیا چنین نقل شده است:

تأویل آن، این بود که یوسف علیه السلام خیلی زود پادشاه مصر می گردد و پدر و مادر و برادرانش بر او وارد می شوند. خورشید مادر یوسف (راحیل) و قمر پدر او (یعقوب) و ستاره‌ها برادران او هستند که وقتی در مصر بر او وارد می شوند، سجده شکر الهی به جا می آورند و از هیبت و جمال یوسف علیه السلام خدا را سپاس می گویند و این سجده برای خداوند بوده است، نه برای یوسف.<sup>۲</sup>

۱. یوسف: ۱۰۰.

۲. تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَ إِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ فَأُمُّ يُوْسُفَ ←

۲. نه تنها دلیلی نداریم که مستند حضرت یعقوب علیه السلام برای وصایت حضرت یوسف علیه السلام خواب بوده است، دلیل داریم که حضرت یعقوب علیه السلام بنا بر علم نبوت خود از آینده یوسف و وصایت او باخبر بوده و آن را به یوسف بشارت داده است. شاهد بر این مطلب روایت مفضل بن عمر است. او می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: چون برای ابراهیم [آتش افروختند، جبرئیل] جامه ای از جامه های بهشت برایش آورد. او پوشید و با آن جامه، گرما و سرما به ابراهیم زیانی نمی رسانید. هنگامی که مرگ ابراهیم علیه السلام فرارسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت. اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف [متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست، رسید. وقتی یوسف زمام حکومت مصر را به دست گرفت] آن را در مصر از غلاف بیرون آورد. یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که می گوید: «اگر سفیهم نمی خوانید، من بسوی یوسف را احساس می کنم». آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت کردم. آن پیراهن به چه کس رسید؟ فرمود: به اهلش رسید. سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته، به آل محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.<sup>۱</sup>

→

رَاحِيلُ وَالْقَمَرَ يَعْقُوبُ وَ أَمَّا أَحَدُ عَشَرَ كَوْكَبًا فَأُخُوْتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ سَجَدُوا شُكْرًا لِلَّهِ وَخَذَهُ حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ وَكَانَ ذَلِكَ السُّجُودَ لِلَّهِ (علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۳۴۰).

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ... فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفُ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَتَكَانَ فِي غَضَبِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَسَاكِنًا. فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ بِمِضْرٍ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَهُوَ قَوْلُهُ «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ». فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ.

←



این روایت بیانگر به‌ارث‌رسیدن پیراهن حضرت ابراهیم به اوصیا و انبیاست و حضرت یعقوب علیه السلام پس از تولد یوسف علیه السلام این پیراهن را به‌گردن او می‌آویزد و یوسف میراث‌دار پیراهن ابراهیم علیه السلام می‌شود. باید بدین نکته توجه کرد که این پیراهن جز در اختیار وصی و حجت‌الهی قرار نمی‌گرفته و در حال حاضر، این پیراهن در اختیار آخرین وصی موجود، حضرت مهدی علیه السلام است؛ از این‌رو در آیه شریفه ۶ سوره یوسف (وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) پیش از بیان نبوت و افاضه علم تعبیر خواب برای یوسف عبارت «كذلك» را از زبان حضرت یعقوب آمده است که مراد از آن، اکرام یوسف از جانب برادران می‌باشد. از عبارت «يجتبيك» به بعد نیز تعبیر رؤیای یوسف نیست؛ بلکه بشارت حضرت یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام است و بنا بر علم نبوت خود، او را از آینده‌اش آگاه می‌کند؛ همان‌گونه که امین‌الاسلام طبرسی،<sup>۱</sup> علامه مجلسی و دیگران بدین مطلب اشاره کرده‌اند، معنای آیه چنین است:

و كَذَلِكَ أَيُّ كَمَا أَرَاكَ هَذِهِ الرَّؤْيَا تَكْرِمَةً لَكَ وَ بَيْنَ أَنْ إِخْوَتَكَ يَخْضَعُونَ لَكَ أَوْ يَسْجُدُونَ لَكَ (يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ) أَيُّ يَصْطَفِيكَ رَبُّكَ وَ يَخْتَارَكَ لِلنَّبُوَّةِ:<sup>۲</sup> همان‌گونه که خداوند تو را به خوابی عظیم بشارت

→

فَأَلِي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ؟ قَالَ: إِلَىٰ أَهْلِهِ. ثُمَّ قَالَ: كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَىٰ إِلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۳۲).

۱. فَرَوَىٰ أَنْ الْقَسَائِمَ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ يُوسُفَ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَىٰ وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ، ر.ك:

محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵، ص ۴۷۷. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۵، ص ۳۲۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۲، ص ۲۱۹.

داد و اکرام برادرانت را به تو گوشزد نمود، بدان در آینده نیز تو را به پیامبری برخواهد گزید.

۳. ادعای این مطلب که برادران یوسف علیه السلام از طریق خواب به نبوت او پی بردند و تصمیم به قتل او گرفتند، سخنی بدون دلیل است و آیه قرآن و برخی از روایات، خلاف آن را بیان کرده‌اند. آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید، عنایت ویژه حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام است و این توجه و محبت پیش از آنکه یوسف علیه السلام رؤیا ببیند، نیز وجود داشته است؛ از سوی دیگر، ظاهر رؤیای دیده‌شده در عظمت یوسف علیه السلام نسبت به برادرانش صراحت دارد و این فهم حداقلی از رؤیای یوسف نیازمند علم تعبیر نیست؛ در نتیجه حسادت برادران برانگیخته شد و حضرت یعقوب علیه السلام با توجه به این فهم، یوسف علیه السلام را از بیان رؤیا بازداشت.

در روایات و آیه شریفه، علت‌هایی بیان شده است که هیچ‌یک به فهم نبوت از طریق رؤیا و سپس حسادت به یوسف علیه السلام اشاره ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «چهره یوسف بسیار زیبا بود و یعقوب او را از دیگر فرزندانیش بیشتر دوست داشت و ترجیح می‌داد؛ لذا برادران بر یوسف حسادت کردند و بنا بر آیه قرآن چنین گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما \_ که جمعی نیرومند هستیم \_ دوست‌داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.»<sup>۱</sup> امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید:

اولین بلایی که بر یعقوب علیه السلام و اهل بیتش وارد شد، حسد برادران

---

۱. وَكَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَكَانَ يُعْقَبُ يُجِبُّهُ وَ يُؤْتِرُهُ عَلِيٌّ أَوْلَادِهِ. فَحَسَدَهُ إِخْوَتُهُ عَلِيٌّ ذَلِكَ وَ قَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَا حَكَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» (علی بن ابرهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۱، ص ۳۴۰).

یوسف علیه السلام پس از استماع خواب او بود. رقت و عطوفت یعقوب بر یوسف از آن پس زیاد شد و پیوسته بیم داشت آنچه حقّ — عزّ و جلّ — به او وحی نموده و وی را برای بلا مستعد گردانده است، موردش تنها یوسف باشد؛ از این رو در بین فرزندان به یوسف رقت و مهربانی فوق العاده‌ای نشان می‌داد. برادران یوسف وقتی دیدند که پدر چگونه یوسف را تکریم و تعظیم می‌کند و وی را بر ایشان بر می‌گزیند، این معنا بر ایشان گران آمد و گرفتار بلا شدند. آنان درباره یوسف با هم به مشاوره پرداختند و گفتند: ما چندین برادر هستیم؛ اما پدر چنان دلبسته یوسف است که او را بیش از همه ما دوست دارد و ضلالت و اشتباه او در حب یوسف نیک پدیدار است. باید یوسف را بکشیم یا در دیاری دور از پدر افکنیم تا روی پدر را کاملاً به طرف خود کنیم.<sup>۱</sup>

با توجه به نکات بیان شده ادعای فهم نبوت یوسف علیه السلام از طریق رؤیا نه تنها دلیلی ندارد، دلایلی بر خلاف آن در کلام اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود.

### نقد کلی در موضوع رؤیا

گذشته از تمام نقدهای موردی در این موضوع به چند نکته باید توجه کرد: الف) کلیت و روح استدلال‌های قرآنی با تفکر عقلانیت و بینات همراه است و هر جا در مقابل مخالفان و منکران دلیل می‌آورد، این گونه است؛ مانند ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام و بت پرستان و خورشیدپرستان؛ اما نمونه‌ای

---

۱. ابن بابویه؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۴۶.

وجود ندارد که قرآن خواب را دلیل ادعا قرار داده باشد.

ب) خود اهل بیت علیهم السلام برای اثبات ادعاهای اعتقادی به خواب تمسک نکردند؛ حتی امام حسن علیه السلام همیشه با خطبه‌ها و دلایل مردم را به همراهی با خود و نفی یزید می‌خواند، با آنکه اگر به خواب استناد می‌کردند، پذیرفتنی بود؛ چون حجیت و عصمت ایشان در جای خود اثبات شده بود.

ج) مدعی هیچ ملاکی برای چگونگی رد ادعاهای دروغین در موضوع رؤیا مطرح نمی‌کند.

### جمع‌بندی

اولاً آیاتی که بیان شد، دلالت بر تعیین حجت الهی از طریق خواب ندارد و معمولاً ناظر به تحقق خواسته‌ها و وعده‌های الهی است که ممکن است این رؤیاها کاشف از آن بوده باشد؛ در ضمن بر فرض پذیرش دلالت رؤیا بر بحث امامت و... این امر مختص کسانی است که از طرق دیگر حجیت و مقام آنها اثبات شده باشد؛ مانند خود حضرت یوسف علیه السلام، نه در مورد شخصی مانند مدعی یمانی که هنوز جایگاه وی اثبات نشده است؛ ثانیاً اگرچه در آیات متعددی درباره رؤیا و خواب صادق بحث شده است، باید توجه کرد که با عنایت به همان آیات، اصل رؤیای صادق و اینکه تعدادی از خواب‌ها دارای تعبیرند و رؤیابیننده می‌تواند برخی از وقایع را به صورت رمزآلود یا صریح ببیند، تأیید شده است؛ اما این مطلب که با توجه به خواب بتوان در اصول عقاید مانند امامت و تشخیص حجت الهی یا مسائل فقهی ورود کرد، اثبات‌شدنی نیست و هیچ یک از دلایل ادعایی به این مطلب اشاره ندارند.

#### ۴. استخاره

یکی دیگر از مستمسکات مدعی یمانی استخاره است. البته در بخش مبانی کلی مدعی، بحثی از استخاره مطرح شد و اکنون از باب استناد مدعی به این موضوع در چند قسمت نکاتی بیان می‌شود:

الف) محصول و کاربرد استخاره باید روشن شود. نهایت چیزی که استخاره برای انسان به ارمغان می‌آورد، رفع تحیر بین دو امر است و هیچ‌گاه تکلیف‌آور نیست؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: «ای علی، متحیر نمی‌ماند کسی که استخاره کند و پشیمان نمی‌گردد کسی که مشورت کرده باشد»؛<sup>۱</sup> لذا کسی که به قصد تعیین تکلیف مصداقی، نه قصد رفع تحیر به قرآن مراجعه کند، کارش مصداق تَفَالٌ به قرآن است و معصومین ﷺ آن را نهی کرده‌اند؛ زیرا تَفَالٌ به معنای تعیین حکم مصداق است و امام صادق ﷺ این کار را نهی نموده‌اند؛ چنانچه فرمودند: «لَا تَفَالُ بِالْقُرْآنِ»<sup>۲</sup> به قرآن تَفَالٌ نزنید». مؤید این سخن، کلام سیدبن طاووس است گوید:

یکی از پادشاهان بزرگ دنیا بارها به من نامه نوشت تا در سرایی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل، آرزوی رفتن به آنجا را داشتند. من نیز بارها به او نوشتم چیزی که در آغاز زندگی دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می‌کرد، اعتماد به استخاره بود؛ اما اکنون به موهبت انواری که خداوند به من عنایت فرموده است، متوجه

۱. یا علی، مَا خَارَ مِنْ اسْتِخَارَةٍ وَلَا تَدِيمٍ مِنَ اسْتِشَارِ (ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۰۷).

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۲۹.

شدم استخاره کردن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است.<sup>۱</sup>

ب) میزان مشروعیت تمسک به استخاره در عقاید و اصول اعتقادی و تشخیص دینی نیز باید معین گردد. با توجه به روایات نقل شده در موضوع استخاره با قرآن روشن می شود که منسوب کردن نتیجه استخاره با قرآن به خداوند، فاقد توجیه شرعی است و کاری که مستند به این نوع استخاره باشد، حجیت و قابلیت دفاع در محضر خداوند را ندارد. البته برای رهایی از شک و تردید در اجرا یا ترک یک عمل، توصیه‌هایی در روایات معتبر وارد شده است؛ مانند نماز استخاره و ذکر و دعا، به ویژه در مکان مقدسی مثل مسجد.<sup>۲</sup>

۱. علی بن موسی بن طاووس؛ کشف المحجبه لثمره المهجه؛ ص ۱۶۲.

۲. مانند این روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام که با سند مفصلی در بحار روایت شده است. علامه مجلسی تعدادی روایت علاوه بر آنچه از فتح الابواب سید بن طاووس آورده است، در تأیید استخاره نقل می کند و می گوید: خط شیخ محمد را یافتیم که نوشته بود به خط شیخ (ظاهراً شیخ طوسی) روایت حسنه‌ای را در تفأل به قرآن دیدم و روایت سوم کتاب ابن قولویه را آورده بود که می گوید: یکی از شیعیان روایت کرد نزد امام سجاد علیه السلام بودم. وقتی حضرت نماز صبح می خواندند، صحبت نمی کردند تا آفتاب طلوع می کرد. در همان روزی که فرزند امام (زید) متولد شد، عده‌ای بعد از نماز صبح نزد حضرت آمدند و بشارت فرزند را آوردند. حضرت رو به اصحاب کردند و فرمودند: «به نظر شما چه اسمی برای این مولود بگذارم؟» هرکسی نامی پیشنهاد کرد؛ سپس حضرت به جوانی فرمودند که قرآن را برایم بیاور. قرآن را آوردند. حضرت آن را بر دامنش نهاد، باز کرد و به اولین حرف صفحه نگاه کرد که چنین نوشته بود: «خدا مجاهدان را بر نشسته‌ها برتری بسیار زیادی دارد»؛ سپس آن را بست و تا سه بار باز کرد و اول صفحه را خواند که چنین بود: «خدا جان و مال مؤمنان را می خورد در مقابل اینکه به آنها بهشت دهد. آنها مبارزه می کند و کشته می شوند؛ در حالی که این وعده‌ای است بر گردن خدا که در تورات و انجیل و قرآن آمده است و چه کسی وفادارتر از خدا می باشد؛ پس بشارت بده به معامله‌ای که انجام دادید و این رستگاری بزرگی است». سپس فرمود: «به خدا او زید است، به خدا او زید است». آن گاه او را زید نامید (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸۸، ص ۲۴۴).

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

هرگاه اراده استخاره (طلب خیر) در یک کار مهم را داشتیم، صد بار از خدای متعال در سجده طلب خیر می‌کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا مانند آن بود، سه بار در سجده طلب خیر از خدا می‌کردم. استخاره و طلب خیر من چنین بود که می‌گفتم خدایا، از تو که عالم غیب و شهادت هستی، درخواست می‌کنم اگر کاری که می‌خواهم انجام دهم، برای من خیر دارد، آن را برای من انجام بده و یاری‌ام کن و اگر علم داری که شر من در انجام دادن آن است، مرا از آن منصرف کن و مرا به امر خیر هدایت فرما.<sup>۱</sup>

ج) جایگاه دلایل نقلی و عقلی در تأیید یا رد جایگاه استخاره باید مشخص شود. هیچ دلیل عقلی و نقلی‌ای وجود ندارد که تشخیص وصی حضرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله با استخاره به قرآن را توصیه کرده باشد؛ چنانچه شیخ طوسی رحمته الله برای پاسخ به ادله واقفیه درباره سست جلوه دادن دلیل صفوان بن یحیی در پذیرش امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده است: «علی بن معاذ گفته است به صفوان بن یحیی گفتم: به چه دلیلی به [امامت] علی [بن موسی الرضا] یقین پیدا کردی؟ گفت: نماز خواندم؛ سپس از خداوند خواستم و استخاره کردم. [نتیجه این شد که به امامت او] یقین نمودم. [شیخ طوسی در

---

۱. اِنِّیْ اِذَا اُرَدْتُ الْاِسْتِخَارَةَ فِی الْاَمْرِ الْعَظِیْمِ اِسْتَحَرْتُ اللّٰهَ فِی مَقْعَدِ مِائَةِ مَرَّةٍ وَ اِنْ كَانَ شِرَاءَ رَاسٍ اَوْ شِبْهِهِ اِسْتَحَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِی مَقْعَدٍ اَقُوْلُ اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّكَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ. اِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ اَنْ كَذَا وَ كَذَا حَیْرٌ لِّیْ فِجْزِهِ لِّیْ وَ یَسْرُهُ وَ اِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ اَنْهُ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ دُنْیَایِ وَ اٰخِرَتِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ اِلٰی مَا هُوَ حَیْرٌ لِّیْ وَ رَضٰی فِیْ ذٰلِكَ بِقَضَائِكَ. فَاِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا اَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا اَقْدِرُ وَ تَقْضِیْ وَ لَا اَقْضِیْ اِنَّكَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ (احمد بن محمد خالد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۶۰۰).

توضیح این خبر می‌فرماید: [این خبر صرفاً سرزنش شخصی است که در امور اعتقادی تقلید کرده است و حتی اگر استخاره صفوان صحیح باشد، هیچ حجتی برای دیگران نیست؛ از طرفی شخصی که این عمل به او منتسب شده است [صفوان بن یحیی] به حسب مقامات و زهد و دیانتی که دارد، اجل و بالاتر از آن است که امامش را با استخاره بشناسد؛ بنابراین چطور برای او درست است که در مسئله علمی [آن هم مسائل] به مخالف بگوید به سبب استخاره به امامت ایشان معتقد شدم مگر اینکه [بگوییم] صفوان شخص سؤال‌کننده را در درجه‌ای از بلاهت و نادانی دیده است که ابله‌ی او صفوان را از تکلیف پاسخگویی خارج کرده باشد. اگر چنین باشد، معارضه و بحث ساقط است؛ بدین معنا که به سبب بلاهت فرد سؤال‌کننده، از بیسان ادله و براهین قطعی اعراض کرده و به وی این‌گونه پاسخ داده است.<sup>۱</sup>

بنابراین شیخ طوسی رحمته الله تمسک به استخاره در امر مهم امامت و حجت الهی را تقبیح و تمسخر کرده، دور از شأن صفوان بن یحیی می‌داند و بر این باور است که اگر هم کسی بخواهد دیگران را به انتخاب حجت الهی از طریق استخاره دعوت کند، مخاطبان را نادان شمرده است.<sup>۲</sup>

بر فرض که استخاره دعا نباشد<sup>۳</sup> و کاربردی همانند قرعه داشته باشد و

۱. زوی علی بن معاذ قال: قلت لصفوان بن یحیی بآی شیء قطعت علی علی؟ قال: صلیت ودعوت اللّٰه واستخوت علیه. و قطعت علیه فهذا لیس فیہ اکثر من التشیع علی رجل بالتقلید وأن صح ذلك فلیس فیہ حجة علی غیره علی إن الرجل الذی ذکر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه وفضله وزهده ودينه. فكيف يستحسن أن يقول لخصمه في مسألة علمية أنه قال فيها بالاستخاره اللهم إلا أن يعتقد فيه من البله والغفلة ما يخرجُه عن التكليف فيسقط المعارضة لقوله (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۱۴۵).

۲. ر.ک: علی محمدی هوشیار؛ درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری؛ ص ۳۳۷-۳۵۱.

۳. در بسیاری از روایات منظور از کلمه استخاره طلب خیر است؛ ولی احمد اسماعیل و پیروانش



رفع تحیّر کند، با بررسی ادله، برای استخاره قرآنی نمی‌توان دلیل معتبر شرعی اقامه کرد؛ به این معنا که منسوب کردن نتیجه استخاره به خداوند، توجیه شرعی ندارد و کاری که مستند به این نوع استخاره باشد، حجیت و قابلیت دفاع در محضر خدا را دارا نیست؛<sup>۱</sup> برای مثال اگر شخصی بدون کوچک‌ترین تعقل و تفکر و بررسی مسئله، نتیجه کارها را فقط و فقط به استخاره واگذار کند و به استخاره پناه برد، هیچ حجت شرعی‌ای در محضر الهی ندارد و مخالف مبانی اسلامی است؛ زیرا آیات بسیاری ما را امر به تعقل کرده<sup>۲</sup> و از پیروی ظن نهی فرموده‌اند<sup>۳</sup> و در اسلام برای انتخاب دین و مذهب به استخاره سفارشی نشده است؛ از طرفی در عصر حاضر که می‌توان به آرا و نظریه‌های این شخص دست یافت و راه حق را انتخاب کرد، دیگر نیازی به استخاره نیست. نکته دیگر این است که بر فرض صحت این عمل، تمام آیات قرآن قابل فهم نیستند تا به نتیجه استخاره آن ملزم بود. کسانی که با قرآن، انس و الفتی ندارند، محکم

→

آن را بر استخاره به معنای قرعه حمل می‌کنند. به این موارد توجه کنید: امام صادق علیه السلام فرمود که خدا می‌فرماید: «من شقاء عبدی ان یعمل الاعمال و لا یتخیر بی؛ از بدبختی بنده من آن است که کاری از کارهایش را بی استخاره (طلب خیر) از من انجام دهد» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۹۱، ص ۲۲۲). امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم، امام سجاد علیه السلام هرگاه می‌خواست کاری انجام دهد، وضو می‌گرفت، دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از نماز، دوایست بار از درگاه خدا طلب خیر می‌نمود؛ سپس دعا می‌کرد و بعد آن کار را انجام می‌داد»؛ نیز روایت شده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کیفیت این استخاره فرمود: ابتدا دو رکعت نماز بخوان، بعد صد بار بگو «استخیر الله؛ از خدا طلب خیر می‌کنم»؛ آن‌گاه دعا کن و سپس کار خود را انجام بده (حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ص ۳۲۲).

۱. محمدجواد دانیالی؛ «اعتبارسنجی استخاره با قرآن، فصلنامه فقه؛ ش ۶۸، تیر ۱۳۹۰.

۲. یوسف؛ ۲. انبیا؛ ۱۰. محمد؛ ۲۴. قمر؛ ۱۷. ص؛ ۲۹.

۳. إِنَّ الظَّنَّ لَا یغْنِی مِنَ الحَقِّ شَیْئاً (یونس؛ ۱۰۷).

و متشابه آن را نمی‌شناسند و از علم تفسیر و تأویل بی‌بهره‌اند، باید از استخاره و تفأل با قرآن، پرهیزند.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی بخش چهارم

استنادات قرآنی مختلفی مانند معجزه، رؤیا، استخاره و وصیت برای اثبات دعاوی احمد بصری ارائه شده است. در مورد این استنادات باید گفت برخی مانند استخاره اساساً اثبات‌کننده تکالیف دینی و معیار معرفت دینی و شناخت حجت الهی نیستند؛ زیرا هم ادله استخاره چنین دلالتی ندارد و ناظر به امور دیگر است و هم مسئله در این صورت ذوقی و شخصی می‌شود. در مورد خواب نیز ادله قرآنی هیچ دلالتی بر اثبات حجت بر اساس خواب ندارد و برخی ادله روایی و قرآنی صراحتاً معیاربودن خواب در تشخیص دینی را رد می‌کنند. ضمن آنکه اشکالات استخاره در اینجا هم وارد است. در مورد معجزه اولاً موارد ادعایی معجزات احمد بصری رد شده و ثانیاً مفهوم اعجاز به معنای عجز بشر به صورت مطلق است و موارد یا ادله‌ای که احمد بصری به عنوان معجزه آورده است، در این چارچوب نمی‌گنجد. در مورد وصیت نیز اولاً حدیث وصیت با تعبیری که مدعی آورده است، پذیرفتنی نیست و ثانیاً ادله قرآنی آن دلالتی بر وصیت به معنای مطلوب مدعی ندارد و ناظر به وصیت و تعیین حجت نیست، ضمن آنکه وصیت ادعایی در دست مدعی نیست.

---

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه فهم قرآن، رک: محمد عینی‌زاده؛ مبانی فهم کلام خدا؛ ص ۱۶۴.

## بخش پنجم

### کیفیت معرفی حجت زمان

از جمله موضوعات مهمی که مدعی به آن می‌پردازد، تشخیص و شناخت حجت الهی است. وی به صورت مفصل این موضوع را تبیین می‌کند؛ اما در این نوشتار بخش‌های مهم آن را بررسی می‌کنیم:

#### ۱. اقتباس قوانین شناخت حجت الهی از قرآن

جریان احمد بصری برخی از آیات مربوط به انسان و مأموریت‌های الهی وی را نقل می‌کند تا از این طریق اوصاف مهم حجت الهی را بیان کند؛ از این رو داستان خلافت الهی در قرآن را بدین صورت بیان می‌نماید: همیشه برای همه سؤال بوده است که چگونه حجت، خلیفه، رسول یا فرستاده خداوند را بشناسیم؛ از این رو مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند. اگر به قانونی که خداوند در قرآن خویش ذکر فرموده است، توجه کنیم، نیازی نیست زمام خود را به دست افراد بگذاریم تا برای ما تعیین تکلیف کنند و حجت را به ما نشان دهند. قانون ذکر شده در قرآن نه فقط برای شناخت حضرت مهدی علیه السلام است، برای هر حجتی که از سوی خداوند می‌آید، سازگار می‌باشد. سه راه شناخت

مدعی عبارت است از: ۱. شیعه باشند، نه غیر شیعه. چنانچه متوجه شدیم شخص مقابل غیر شیعه است، نیازی به ادامه بحث با او نیست. ۲. از اولاد علی و فاطمه علیهم السلام باشد. ۳. نام ایشان محمد بن الحسن باشد.

اگر شخص مدعی دارای شرایط فوق باشد، به قانونی که خداوند در کتاب خود برای شناخت هر حجتی در هر زمان و مکانی قرار داده است، رجوع می‌کنیم و آن قانون شناخت حجت است؛ برای مثال سرمایه‌داری به منظور احداث کارخانه‌ای به برنامه‌ریزی نیاز دارد. او بعد از انتخاب یک مدیر موفق می‌تواند به بازدهی بهتری دست یابد. آن مدیر باید دارای سه شرط و ویژگی باشد: ۱. تعیین شده از طرف صاحب شرکت باشد. ۲. از همه داناتر باشد تا شرکت به بیراهه کشیده نشود. ۳. تمامی افراد موظف به اطاعت از او هستند. پس این سه شرط راز موفقیت کارخانه است. حالا آن را با قرآن تطبیق می‌دهیم:

(۱) خداوند در محضر فرشتگان و ابلیس، آدم علیه السلام را خلیفه خود در زمین معرفی کرد: «پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار داده‌ام. فرشتگان گفتند: پروردگارا، آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند و ما تسبیح و حمد تو را به جای می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». <sup>۱</sup> اولین کسی که تعیین شد، حضرت آدم علیه السلام بود و بعد از آن تمامی تعیین‌ها به وصیت تبدیل شد؛ زیرا قبل از آدم علیه السلام خلیفه‌ای نبود که به آن وصیت شود. به این نکته نیز توجه کنید که تعیین جانشین به دست معصوم، اما به امر خدا صورت

می‌گیرد و این از جمله واجبات او به عنوان خلیفه خدا در زمین است.  
(۲) بعد از اینکه خداوند آدم را خلق کرد، اسامی را به او یاد داد. منظور از اسامی، شناخت حقیقت اسامی الهی و تجلی آن در خود بود. خداوند در آیه ۳۱ سوره بقره فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: و همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید، به من از نام‌های ایشان خبر دهید».

(۳) سپس خداوند به تمامی ملائکه و ابلیس که در آن زمان خداوند را عبادت می‌کردند، دستور داد بر آدم سجده کنند و در آیه ۲۹ حجر فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: پس چون او را استوار ساختم و در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده درافتید».

در مقایسه با آیات فوق، رابطه آن را با زمان کنونی مقایسه می‌کنیم تا تفاوت انتخاب ما و خداوند سبحان نمایان شود:

الف) خداوند آدم را تعیین کرد؛ ولی ما خود افراد را انتخاب کرده‌ایم.  
ب) خداوند اسامی را به آدم یاد داد (علم را به آدم آموخت)؛ ولی افراد انتخاب‌شده از طرف ما هیچ علمی ندارند و علم آنها اکتسابی است و افرادی وجود دارند که از لحاظ علم از افراد انتخاب‌شده بالاترند.  
ج) خداوند به فرشتگان و ابلیس که خدا را عبادت می‌کردند، دستور داد بر آدم ﷺ سجده کنند؛ ولی حال دقت فرمایید که ما به جای خدا، افراد انتخاب‌شده را عبادت می‌کنیم.

در بررسی مطالب فوق به‌اختصار می‌توان گفت قانون شناخت حجت سه شرط دارد: ۱. تعیین یا وصیت؛ ۲. علم؛ ۳. اقرار به حاکمیت خدا یا مُلک خدا

یا بیعت با او.<sup>۱</sup> این سه شرط قانون خداوند از روز اول بوده است و تا قیام قیامت هم خواهد بود و تغییر نخواهد کرد. در آیه ۶۲ سوره احزاب می‌خوانیم: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».<sup>۲</sup>

### نقد و بررسی اجمالی

پیش از نقد تفصیلی به صورت کلی و اجمالی می‌توان گفت راه‌های شناخت حجت الهی را باید از چارچوب کلی قرآن به دست آورد و صرف استناد به ماجرای حضرت آدم علیه السلام یا حتی دیگر انبیا علیهم السلام کافی نیست؛ ضمن آنکه آنچه در آیه ۳۰ سوره بقره و ادامه آن آمده است، بحث استخلاف آدم و چگونگی برگزیدگی وی می‌باشد و در مورد نحوه انتخاب و تشخیص حجت الهی بحثی به میان نیامده است. هر چند ممکن است به صورت ملازمه تحصیل علم اسما از جانب آدم علیه السلام را از شرایط تبعیت فرشتگان بدانیم، این امر تنها به فرشتگان اختصاص دارد و دیگر اینکه اینجا دستور مستقیم الهی مطرح است و خود به تشخیص نیاز دارد؛ حتی وجود علم غیبی نیز نیازمند اثبات است و صرف ادعای وجود علم یا هر ملاک دیگر مثل وصیت و... کافی نیست.

### نقد تفصیلی

۱. اثبات یکسان بودن قانون معرفت انبیا علیهم السلام و حجج پیشین با قانون شناخت اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است و با وجود اشتراکات احتمالی در کمالات علمی و تقوایی، این دو تفاوت‌های آشکاری دارند و نباید با یکدیگر

1. <http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=8564>.

2. <http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=8564>.

خلط شوند؛ برای مثال آوردن معجزه یکی از راه‌های شناخت انبیاست علیهم‌السلام که در قرآن هم دیده می‌شود؛ اما در مورد اوصیا چنین ملاکی با عنوان اعجاز مطرح نیست و کراماتی هم که بوده است، در جایگاه اعجاز انبیا محسوب نمی‌شود؛ از سوی دیگر در منابع اسلامی، انحصار قانون معرفت حجت‌های الهی به این سه مورد دیده نمی‌شود؛ بلکه با توجه به تفکیک انبیا الهی و اوصیای پیامبر علیهم‌السلام موارد متعددی را به صورت اقتضایی یا اختصاصی شمارش کرده‌اند.

۲. حجت در لغت به معنای برهان و بیانی است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند.<sup>۱</sup> این برهان و بیان می‌تواند اعم از بیان نقلی و عقلی باشد که از آن دو به حجت ظاهری و باطنی تعبیر شده است؛ چنانچه امام کاظم علیه‌السلام نیز حجت‌های الهی را این‌گونه دسته‌بندی کرده و فرموده است: «همانا حجت خداوند برای بندگان، دو گونه است: حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری رسولان و انبیا و ائمه علیهم‌السلام هستند و حجت باطنی عقل‌هاست».<sup>۲</sup> بنابراین در بین تمامی انسان‌ها، تنها انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام حجت ظاهری خداوند هستند و افرادی که دارای چنین شاخصه‌ای نباشند، حجج الهی شناخته نخواهند شد. البته در این میان، حضرت زهرا علیها‌السلام استثنا شده است و با وجود اینکه پیامبر یا امام نیست، حجت الهی بر تمامی خلق معرفی شده است؛ چنانچه در روایات آمده است: «من و علی، فاطمه، حسن، حسین و نه

۱. ابن‌منظور؛ لسان‌العرب؛ ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ: حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۶).

فرزند حسین علیه السلام حجت‌های خدا بر خلق او هستیم. دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند».<sup>۱</sup>

۳. قانون معرفت انبیا علیهم السلام ممکن است به اقتضای شرایط و زمان تغییر یابد و از قانون مشترکی تبعیت نکند؛ چنانچه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ابن سکیت به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: «چرا خدا موسی بن عمران علیه السلام را با عصا و ید بیضا که ابزار جادویی‌اند، مبعوث کرد، عیسی علیه السلام را با معجزات طبی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با معجزه کلام و سخنرانی؟» امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هنگامی که خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد، جادو بر مردم زمانه‌اش تسلط داشت و خدا ماندی از آن را آورد که بر آن توانا نبودند. [موسی] با آن [معجزه] جادوی آنها را باطل کرد و حجت خود را بر آنها ثابت نمود. خداوند عیسی علیه السلام را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و آنان به طب نیاز داشتند. [عیسی] از خدا معالجه‌ای آورد که مانندش را نداشتند. [او] به اجازه خدا مرده‌ها را زنده و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را درمان نمود و حجت را بر آنها تمام کرد. خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب هم‌عصرانش سخنرانی و سخنوری بود (و به گمانم شعر را هم فرمود). [او] از طرف خدا پندها و دستورهایی شیوا آورد که گفتار آنها را بیهوده نمود و حجت را بر آنها ثابت کرد».<sup>۲</sup> بنابراین راه شناخت اوصیا و حجج الهی به هیچ وجه یکسان نبوده و

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ. أَغْدَاؤُنَا أَغْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۶، ص ۲۲۸).

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةَ السَّحْرِ، وَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِآلَةِ الطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٌّ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالسَّلَامِ وَ الْخُطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْعَالِبُ عَلَيَّ أَهْلِي غَضْرَةَ السَّحْرِ. فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ



ممکن است برخی از رسولان با قانون وصیت، برخی با قانون معجزه و عده‌ای نیز با اتکا به شهرت صداقت و امانت‌داری یا با استدلال و برهان ظاهر شده باشند و مدعا (رسالت) خود را اثبات کرده باشند؛ لذا با مراجعه به تاریخ و روایات مشخص می‌گردد که استناد حجج الهی به وصیت یا معجزه و... مسئله فراگیری نیست و حتی اگر این قانون فراگیر بود، باید حضرت آدم علیه السلام نیز بر اساس وصیت شناخته می‌شد؛ حال آنکه پیش از او پیامبری نبود تا به وصیت او استناد کند. ضمن اینکه بسیاری از پیامبران الهی به هیچ وصیتی استناد نکردند و حتی هیچ معجزه‌ای هم نیاوردند؛ برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود برای اهل کتاب را با اتکا به وصیت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام عرضه کرد؛ اما وقتی همین رسالت را به قریش و اهل مکه مطرح نمود، به امین بودن و اصالت خانوادگی خود استناد فرمود<sup>۱</sup> و در مواجهه با معاندان نیز به معجزه متمسک شد؛

→

يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلَهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ اللَّهُ بَعَثَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ اِحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ. فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَضْرَةَ الْخُطْبِ وَ الْكَلَامِ - وَ أَظَنَّهُ قَالَ الشَّعْرُ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حُكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (محمد بن يعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۴).

۱. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار کوه صفا روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا «مباحاة» که عرب به جای زنگ خطر به کار می‌برد، توجه همه را به خود جلب کرد؛ آن‌گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه درخشانش در امانت‌داری و راستگویی به آنان گفت: «ای مردم، اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته‌اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می‌کنید؟» همه تصدیق کردند و گفتند: «آری، ما تا به حال دروغی از تو نشنیدایم. فرمود: «ای گروه قریش، خود را از آتش نجات دهید. من برای شما در پیشگاه خدا نمی‌توانم کاری بکنم. شما را از عذاب دردناک می‌ترسانم. موقعیت من همانند دیده‌بانی است که دشمن را از نقطه دور می‌بیند، بی‌درنگ به سوی قوم خود برای نجات آنان می‌شتابد و با شعار مخصوص آنان را از این پیشامد با خبر می‌کند (علی بن ابراهیم حلبی؛ السیرة الحلبیه؛ ج ۱، ص ۳۲۱).

لذا مشاهده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ برای متقاعد کردن سه گروه (اهل کتاب، قریش و اهل مکه و معاندان) از سه روش معرفتی متفاوت استفاده کرده و از یک قانون مشترک تبعیت نفرموده است.

۴) قانون معرفت اوصیای پیامبر اکرم ﷺ اختصاصی بوده است، تمامی آن حضرات از یک بسته معرفتی مشترک تبعیت کرده‌اند و این قانون با تغییر زمان متغیر نمی‌شود؛ بنابراین قانون شناخت اوصیای رسول اکرم ﷺ به عنوان حجت‌های الهی، دارای دو شاخصه عمده است که باید مدعی وصایت یکجا از تمامی آنها برخوردار باشد. این شاخصه‌ها دو دسته‌اند: الف) نشانه‌ها و ودایعی از جانب خداوند متعال؛ ب) نشانه‌ها و ودایعی از جانب رسول خدا ﷺ.<sup>۱</sup>

در جمع‌بندی می‌توان گفت قوانین شناخت حجت الهی که مبتنی بر راه‌های اثبات حجت الهی است، باید از طریق عقل و ادله دینی اثبات و معین گردد. این قوانین بر پایه برخی از صفات ویژه حجت الهی و نشانه‌های اوست. در هر صورت شخصی مانند مدعی یمانی، خصوصیات مانده علم - چه تحصیلی و چه غیبی - را نداشته است. در قسمت‌هایی از این تحقیق بررسی کردیم که وی دچار اشکالات علمی متعدد و تناقضاتی بوده است و از منظر عملی و رفتاری نیز احمد بصری و متفکران و مبلغان جریان او شرایطی را نداشته‌اند که قابل اعتماد و معصوم باشند.

## ۲. بیان خصوصیت عصمت از منظر قرآن

از دیگر شاخصه‌هایی که جریان مدعی در مورد شناخت حجت الهی بیان

---

۱. علی محمدی هوشیار؛ درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری؛ ص ۴۲-۴۸.

می‌کند، توصیف خاص از عصمت است تا بتواند آن را بر احمد الحسن منطبق نماید. در اینجا نحوه استدلال آنها را مشاهده می‌کنیم: «متأسفانه شیعیان برخلاف روایات اهل بیت علیهم‌السلام زیاده‌روی بیش از حد می‌کنند و به اهل بیت علیهم‌السلام صفات لاهوت مطلق مانند عدم فراموشی صددرصد، سهو و... می‌دهند؛ در صورتی که اهل بیت علیهم‌السلام عصمت را به خوبی بیان فرمودند؛ برای مثال یکی از این روشنگری‌ها این است که امام بر جایگاه بشری ائمه علیهم‌السلام تأکید دارد (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ: <sup>۱</sup> بگو من مانند شما بشر هستم). امام در روایتی بر جوانب بشری ائمه علیهم‌السلام تکیه کرده است، با این قصد که تکیه دیگران بر جنبه‌های فرابشری آنها را که به نوعی الوهیت بخشی مطلق [تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً] به ائمه منجر می‌شود، رد کند. در قرآن کریم آمده است:

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا... قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا: <sup>۲</sup> پس چون به محل برخورد دو [دریا] رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت... گفت دیدی وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان کسی آن را از یاد من نبرد تا به یادش باشم و به‌طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت.

بنابراین بر اساس آیات قرآنی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام و گفته‌های فقهای

۱. کهف: ۱۱۰.

۲. کهف: ۶۱-۶۳.

پیشین، معصوم کسی است که به خواست خدا از جمیع محرّمات پرهیز کند. ده‌ها آیه در قرآن کریم نشان از این دارد که تنها معصوم منصوص العصمه مردم را به راه راست رهنمون می‌شود و آنان را وارد باطل نمی‌کند. یمانی دعوت به حق می‌نماید و به راه راست هدایت می‌کند. او زمینه‌ساز ظهور مقدس و اولین ۳۱۳ نفری است که پرچم را به پدرش، امام مهدی علیه السلام می‌دهد و مهدی اول (احمد) همچنین در زمان ظهور مقدس موجود می‌باشد؛ پس معصوم کسی است که به خواست خدا از جمیع محرّمات پرهیز و مردم را به راه راست هدایت کند.<sup>۱</sup>

#### نقد و بررسی

در ابتدا به اجمال می‌توان گفت سطح حداقلی عصمت (عدم خطا و اشتباه و انحراف در مأموریت الهی) لازمه عقلی پیامبران الهی برای دریافت مأموریت است؛ زیرا هرگونه انحراف به انحراف مردم و نقض غرض می‌انجامد و همان‌گونه که در این نوشتار بررسی شده است، گذشته از مراتب عصمت، مدعی یمانی به اشتباهاتی گرفتار آمده است که به اصل هدایت مربوط می‌شود؛ مانند تناقض در مبانی و گفتار، جهل و بی‌اطلاعی از متون و...؛ بنابراین مراتب و کمالات به اصطلاح لاهوتی که مدعی بر آن تمرکز کرده است، در این بحث موضوع مناقشه نیست؛ از سوی دیگر، نگاه مفسران و متکلمان شیعی با ادعای وی منافات دارد. این مسئله به صورت تفصیلی بیان می‌شود.

اصل مسئله عصمت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین مسلمانان، امر مسلمی است؛ اما در

---

1. <http://ansaretaleghan10313.blogfa.com/post/9>.

قلمرو و تفسیر عصمت، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. انبیای الهی همه دارای عصمت‌اند؛ اما عصمت در آنها دارای مراتب تشکیکی و متفاوت است؛ همان‌گونه که قرآن نیز اصل تفاوت مراتب انبیا علیهم‌السلام در فضیلت را متذکر شده است.

از ویژگی‌های لازم در شأن پیامبر، خصوصیت عصمت است. منظور از عصمت در باور شیعه، وجود ملکه‌ای است در انسان معصوم که او را از گناه و خطا باز می‌دارد. خداوند به معصومان گونه‌ای دانش و آگاهی بخشیده است که به سبب داشتن آن گناه و خطا نمی‌کنند؛ بدین ترتیب از معصومان علیهم‌السلام گناهی سر نمی‌زند؛ خواه صغیره خواه کبیره. عصمت از مقوله علم است و از این رو منافاتی با اختیار ندارد.<sup>۱</sup> در قرآن مشتقات واژه عصمت سیزده بار در معنای لغوی به کار رفته است؛<sup>۲</sup> اما در برخی آیات معنای پناه گرفتن یا امساک می‌دهد و این معنا در بعضی از کتب لغت نیز آمده است.<sup>۳</sup> در اینجا چند آیه را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

– در جریان غدیر، خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ: <sup>۴</sup> خدا تو را از شر مردمان حفظ می‌کند».

«مَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ: <sup>۵</sup> آنها را [که اعمال بد انجام دادند]، از [عذاب خدا] حافظی و مانعی نیست».

«مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِيكُمْ مِنْ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا: <sup>۶</sup> اگر خدا به شما اراده

۱. جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ شیعه (کلام)؛ ص ۳۴۰.

۲. سعید ضیایی‌فر؛ جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد؛ ص ۳۹۰.

۳. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۵، ص ۸.

۴. مائده: ۶۷.

۵. یونس: ۲۷.

۶. احزاب: ۱۷.

شری کند، چه کسی شما را از اراده خدا منع تواند کرد؟».

«قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ: <sup>۱</sup>  
[آن پسر نااهل] گفت که من به زودی به فراز کوه می‌روم که از خطر هلاکم ننگه  
دارد. [نوح] گفت: ای پسر، امروز هیچ‌کس را از قهر خدا نگهدارنده‌ای نیست  
مگر آن کسی که مورد رحمت الهی قرار گیرد».

«يَوْمَ تُؤَلَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ: <sup>۲</sup> روزی که از عذاب آن هر  
سو بگریزید، هیچ از قهر خدا پناهی نیابید». در این آیه ماده عصم به معنای  
نگهبان به کار رفته است که با معانی قبلی (منع و نگهداری از شرور) تفاوت  
جوهری ندارد.

«وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: <sup>۳</sup> و هرکسی به دین خدا  
متمسک شود، محققاً به راه مستقیم هدایت یافته است».

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا: <sup>۴</sup> همگی به ریسمان الهی تمسک نمایید».

در مکتب شیعه امامیه و شواهد قرآنی، پیامبر در سه مرحله از عصمت  
برخوردار است: ۱. مرحله دریافت و تلقی وحی <sup>۵</sup>؛ ۲. مرحله حفظ وحی <sup>۶</sup>؛  
۳. مرحله ابلاغ و پیام‌رسانی وحی <sup>۸</sup>.

۱. هود: ۴۳.

۲. غافر: ۳۳.

۳. آل عمران: ۱۰۱.

۴. آل عمران: ۱۰۳.

۵. نمل: ۶. قمر: ۵۵. شعراء: ۱۹۳-۱۹۴.

۶. اعلیٰ: ۷-۶.

۷. برای توضیح بیشتر، رک: عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ ج ۹، ص ۳۰.

۸. نجم: ۴-۳.

۹. رک: جعفر سبحانی؛ الالهیات؛ ج ۲، ص ۱۷۴.

### عصمت پیامبر از دیدگاه امام خمینی

زمان همه امور در دست قدرت خداست و همه نعمت‌ها در اثر کمک الهی به دست انسان می‌رسد؛ بنابراین نعمت عصمت نیز می‌تواند با ریاضت شرعی و تهذیب نفس نصیب انسان شود. با تهذیب نفس می‌توان از آینده مصون ماند و نیز ممکن است گذشته را با کفارات ... جبران کرد. گرچه رساندن گذشته به مرز عصمت<sup>۱</sup> مشکل است، می‌شود انسان قبل از بلوغ در سایه تعلیم و تربیت به جایی برسد که هنگام بلوغ معصوم باشد.

عصمت مانند دیگر کمالات انسانی دارای مراتب و درجات است. با تهذیب نفس، مواظبت بر اعضا و جوارح می‌توان از ملکه عصمت در مرتبه علم و عمل بهره‌مند شد؛ به تعبیر دیگر، روح انسان به لحاظ سیر تکاملی و حرکت جوهری می‌تواند مراتب تجرد نفس را طی کند. هر مقدار روح کامل‌تر شود، درجه متعالی‌تری پیدا می‌کند و بالتبع کمالات و ملکات نورانی کامل‌تری از جمله ملکه عصمت نصیب او می‌شود.<sup>۱</sup> امام خمینی علیه السلام درباره درجات عصمت با صراحت بیشتر و با بیان مصادیق وارد شده است. ایشان بعد از ذکر اینکه انسان در عالم طبیعت در تحت تصرفات جنود الهی یا جنود ابلیسی است، می‌گوید:

آن حضرت دارای مقام خاتمیت می‌باشد که کمال علی‌الاطلاق است و چون اوصیای او از طینت او منفصل و با فطرت او متصل‌اند، صاحب عصمت مطلقه به تبعیت او هستند...؛ اما بعضی معصومین از انبیا و اولیا علیهم السلام صاحب عصمت مطلقه نیستند...؛ چنانچه توجه

۱. محمدامین صادقی ارزگانی؛ پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی علیه السلام؛ ص ۴۸.

آدم عليه السلام به شجره از تصرفات ابلیس ... است ... که منافی با مقام آدمیت کامله است.<sup>۱</sup>

در آیه ۵۵ اسراء هم آمده است: «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ: قِطْعًا بِرِخَىٰ رِخَىٰ مِثْرَانِ رَا بَر بِرِخَىٰ بِرْتَرَىٰ دَادِيمِ». در آیه ۲۵۳ بقره می‌خوانیم: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ: أَن فَرَسْتَادِغَانِ، بِرِخَىٰ أَنَانِ رَا بَر بِرِخَىٰ دِیْغَرِ بِرْتَرَىٰ دَادِيمِ». طبق این آیات، اصل تفاوت مرتبه از حیث فضیلت‌ها، در انبیای الهی مورد تأکید قرآن قرار گرفته است. عصمت نیز یکی از فضیلت‌هاست که در انبیای الهی مراتبی دارد؛ حتی مرتبه ضعیف عصمت عملی ممکن است نصیب انسان‌های مهذب عادی نیز بشود،<sup>۲</sup> نه عصمت معرفتی و علمی که آن مخصوص انبیا و ائمه علیهم السلام است؛ بنابراین از نظر امام، عصمت پیامبر خاتم بالاصاله و مطلق و کامل است علماً و عملاً. آن حضرت در اندیشه و عمل دارای عصمت است.<sup>۳</sup> ائمه اطهار علیهم السلام نیز از عصمت مطلقه و از جمیع جهات برخوردارند، منتهی عصمت آنها به تبع از خاتم پیامبران علیهم السلام است؛ چون پرتوی از نور وجود او هستند؛ بنابراین:

الف) انسان در بدو فطرت دارای نورانیت و سعادت است. او با اختیار خود می‌تواند در تصرف جنود الهیه قرار بگیرد، تا آخر پاک و نورانی و الهی بماند، بر نورانیتش بیفزاید و تا مرز عصمت عملی پیش رود یا در تحت تصرف جنود شیطانی قرار گیرد و به سقوط و تباهی کشیده شود.

ب) حضرت پیامبر خاتم علیهم السلام به لحاظ طینت پاکش و مظهریت اسم اعظم

۱. روح‌الله خمینی؛ آداب الصلوة؛ ص ۵۹-۶۰.

۲. همو، تفسیر سوره حمد؛ ص ۱۰۸.

۳. همو، صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۴۹۸. شیخ مفید؛ مصنفات الشیخ المفید؛ ج ۴، ص ۶۲.



حق، جز به حق توجه نکرد و در قلب شریفش جز نور حق نتابیده؛ لذا عصمت کبری اصالتاً از آن اوست و مقام خاتمیت (کمال علی الاطلاق) نیز به ایشان اختصاص دارد؛ اما دیگر معصومین علیهم السلام به تبع آن حضرت به مقام عصمت نایل می‌شوند.

ج) جانشینان آن حضرت (دوازده امام معصوم علیهم السلام) از بابت اینکه فطرتاً و خلقتاً با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نور واحد هستند، عصمت مطلقه دارند. عصمت آنها به تبع پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

د) انبیای الهی همه دارای عصمت‌اند؛ اما عصمت در آنها مراتب تشکیکی و متفاوت دارد؛ همان‌گونه که قرآن نیز اصل تفاوت مراتب انبیا علیهم السلام در فضیلت را در آیاتی متذکر شده است.

از آیات قرآن کریم هم استفاده می‌شود عصمتی که به انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام داده شده است، نوعی تفضّل و موهبت به شمار می‌آید و تنها به افراد خاصی و در شرایط خاصی عطا شده است. آیات ۴۶-۴۷ سوره ص بر این موهبت دلالت می‌کند (إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ \* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ: ما آنان را با موهبت ویژه‌ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم و آنان در پیشگاه ما جدا از برگزیدگان نیکان‌اند). این آیات شریفه، پس از ذکر چند تن از انبیای الهی (وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ)<sup>۱</sup> آمده است. «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ» تعلیل جمله «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» و معنای آیه این است که گفتیم اینان صاحبان ایدی و ابصارند؛ زیرا آنان را به خصلتی خالص و غیر مشوب خالص کردیم؛ خصلتی بس عظیم (یاد آخرت).

در آیات ۸۲ - ۸۳ همین سوره می فرماید: آنها به مقام مخلص رسیده‌اند (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ). در آیات ۳۹ - ۴۰ سوره حجر می خوانیم: «... وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ». در آیه ۲۴ سوره یوسف درباره این پیامبر می فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» و مخلص با کسر لام به معنای خالص کننده مرحله بالایی از تقوا و پاکی دل است و از آن بالاتر مخلص به فتح لام به معنای خالص شده است؛ همان کسانی که خدای تعالی آنان را برای خود خالص کرده و این ویژگی نتیجه تلاش و کوشش در راه اخلاص خویشتن از هر ناخالصی است؛ به همین دلیل تمام وجودشان به خدا تعلق دارد و طبیعی است که شیطان در آنها نصیبی نخواهد داشت. غیر خداوند در دل آنها جای ندارد. مسلماً چنین صفتی همراه مقام عصمت است؛ زیرا تا انسان مخلص نشود، هیچ وقت به مقام مخلص نمی رسد؛ لذا آنها پس از گذر از سختی‌ها و امتحانات الهی به این موهبت الهی نایل شده و با وجود آن از قلمرو و نفوذ شیطان بیرون رفته‌اند؛ به گونه‌ای که شیطان هرگز طمع در منحرف ساختن آنها نمی کند.

آیه «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» در مقام تعلیل جمله «كَذَلِكَ لِنُضْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» است و معنایش این می شود که ما با یوسف این چنین معامله کردیم، چون او از بندگان مخلص ما بود و ما با بندگان مخلص خود چنین معامله می کنیم. از این آیه شریفه ظاهر می شود که دیدن برهان خدا شأن همه بندگان مخلص خداست و خداوند سبحان هر سوء و فحشا را از ایشان بر می گرداند؛ در نتیجه مرتکب هیچ معصیتی نمی شوند و به سبب برهانی که خدایشان به ایشان داده است، قصد آن را هم نمی کنند. آن برهان عصمت الهی است. از این آیات در می یابیم وقتی خداوند در آیه «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ

ذِکْرِي الدَّارِ» می فرماید: ما آنها را مخلص قرار دادیم، مراد این است که ما این موهبت (عصمت) را در نتیجه تلاش و کوشش آنها در راه خدا به آنها عطا کردیم.

در آیه بعدی می فرماید: «وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ: ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکوکارند». ایمان و عمل صالح آنها سبب شده است خداوند آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد. نیکوکاری آنها به حدی رسیده است که عنوان اخیار (نیکان) را به طور مطلق پیدا کرده اند. افکارشان نیک، اخلاقشان نیک، اعمال و برنامه‌ها و سراسر زندگی‌شان نیک است و آنچه خوبان همه دارند، آنها تنها دارند؛ به همین دلیل بعضی مفسران از این تعبیر که خداوند بدون هیچ قید و شرطی آنها را از اخیار خوانده است، استفاده مقام عصمت برای انبیا عليهم السلام کرده اند؛ چراکه هرگاه انسانی خیر مطلق باشد، حتماً معصوم است.

### مراتب، عوامل و آثار عصمت

باید گفت عصمت در سه حوزه فهم، بیان و عمل تحقق می یابد و پیامبران برای اینکه مأموریت خویش را کامل و درست انجام دهند، لازم است در هر سه مرتبه از عصمت برخوردار باشند؛ زیرا آنان نیازمند آن هستند که تلقی درست و کاملی از آنچه وحی می شود و فهم و درک راستینی از محتوای پیام داشته باشند تا مطلب را چنان که هست و خداوند وحی کرده است، بفهمند و در هنگام بیان آن به خطا و اشتباه نروند؛ همچنین در بیان آنچه از وحی دریافت داشته اند، کاستی و نقص روا ندارند، بی کم و کاست آن را به مخاطبان پیام برسانند و در مقام عمل نیز برخلاف محتوای پیام نروند.

بنابراین کف عصمت در پیامبران باید شامل این سه قسم باشد و بدون تحقق این سه قسم در پیامبران، مردم نمی‌توانند به ایشان اطمینان و اعتماد کنند و به عنوان پیام‌آوران الهی به آنان واکنش مثبت نشان دهند. البته هر یک از این سه قسم دارای مراتب متعدد تشکیکی است؛ به این معنا که در هر یک از اقسام تلقی، بیان و عمل می‌توان مراتب و مقامات متعدد و گوناگونی را تصویر و ترسیم کرد؛ به گونه‌ای که شخصی در کف این مرتبه و سطح آغازین آن قرار گیرد و شخصی دیگر در سطح عالی آن باشد. از این روست که شیوه‌های تلقی وحی نیز متفاوت می‌باشد و هرکسی به شیوه‌ای وحی را تلقی و دریافت می‌کند. برخی در رؤیا، برخی در بیداری با فرشته وحی و برخی دیگر مستقیم از خداوند وحی را دریافت می‌کنند؛ چنان‌که هر پیامبری ممکن است زمانی از طریق رؤیا، زمانی دیگر با فرشته وحی و زمانی مستقیم ارتباط برقرار کند؛ ولی در همه این ارتباطها (کف عصمت که تلقی درست از وحی و پیام) وجود دارد؛ هر چند در مراتب عالی‌تر، این تلقی بسیار شفاف، زیبا، کامل و تمام است و برای شخص تلقی‌کننده لذت فزون‌تری به ارمغان می‌آورد.

البته می‌توان از مراتب عصمت و سطوح آن مانند عصمت اکتسابی و عصمت خدادادی سخن به میان آورد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در قرآن و منابع روایی معتبر برای بیان عصمت اصطلاحی، واژگان و جملاتی چند به کار رفته است.<sup>۱</sup>

۱. از جمله واژه‌هایی چون اصطفی (علی بن جمعه حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۳۲۸)، اجتبی (همان)، صالحین (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۸۷، ص ۸۹)، اطاعت (همان، ج ۳-۴، ص ۱۰۴)، عدم غل (همان، ج ۱-۲، ص ۸۷۳)، لاینال عهدی الظالمین (همان، ص ۳۸۰)، آیه تطهیر (همان، ج ۸۷، ص ۴۶۲)، آیات هدایت خاصه که ملازم عصمت است (سیدمحمدحسین ←

### آثار و کارکردهای عصمت

برای داشتن درک درستی از کارکردها و آثار عصمت که در حقیقت تبیین اهمیت آن در زندگی بشر نیز می‌باشد، به آثار و کارکردهای عصمت نگاهی می‌اندازیم. از مهم‌ترین کارکردهای عصمت می‌توان به فهم و تلقی درست حقایق اشاره کرد؛ به این معنا که هرکس دارای علم خاص شد، می‌تواند حقایق را چنان‌که هست، درک و فهم کند و در آن به خطا و اشتباه نرود؛ بنابراین مصونیت از خطا و اشتباه در درک و فهم و تلقی حقایق هستی از مهم‌ترین کارکردهای عصمت است. این معنا به‌طور خاص درباره تلقی پیامبران از وحی و کتب آسمانی در آیاتی از جمله آیه ۵۲ سوره حج بیان شده است. در آیات ۷۵ - ۷۶ همین سوره نیز این معنا مورد تأکید قرار گرفته است که پیامبران الهی در دریافت وحی دارای عصمت و از هرگونه خطا، تحریف و اشتباهی در امان هستند.<sup>۱</sup> آیات ۲۶ - ۲۸ سوره جن نیز بر عصمت پیامبران در دریافت وحی دلالت دارد.<sup>۲</sup> دومین کارکرد عصمت را باید در حفظ و بیان حقیقی جستجو کرد؛ زیرا بسیاری از مردم تلقی درستی از حقایق پیدا می‌کنند؛ ولی ناتوان از حفظ و بیان دقیق یافته‌های خود می‌باشند. بسیار دشوار است که انسان آنچه را با وجودش درک کرده است، به دیگران برساند و تبیین نماید. این دشواری هم در انتخاب واژگان و دیگر ابزارهای پیام‌رسانی و هم در بیان به دور از تحریف و خطا و اشتباه است. بسیاری از عارفان که مشاهدات و

→

طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲، ص ۱۲۵) و همچنین جملاتی چون «الحق مع علی و علی مع الحق یدور حیثما دار» و نیز «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» که به‌صراحت دلالت بر عصمت دارد.

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۴، ص ۴۰۹-۴۱۱.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۵۷.

مکاشفاتی دارند، در مقام بیان در مانده می‌شوند و حتی نمی‌توانند به سبب کاستی در ابزارهای پیام‌رسانی و اطلاع‌رسانی، مفاهیم را در قالب پیام و الفاظ بی‌تحریف بیان کنند. این‌گونه است که از «ما لایوسف» و غیر توصیفی بودن مدرکات و مشاهدات خود سخن به میان می‌آورند؛ درحالی‌که در همان آیات و منابع پیش‌گفته، خداوند پیامبران را مصون از خطا و تحریف در ابلاغ و بیان وحی معرفی می‌کند؛ بنابراین پیامبران با عصمت خویش در همه مراتب تلقی و حفظ و بیان، هرآنچه را از وحی و کتب آسمانی و وحیانی دریافت کرده‌اند، به اطلاع مخاطبان پیام می‌رسانند.

سومین کارکرد عصمت را در مقام عمل باید یافت؛ زیرا بسیاری از مردم در مقام عمل ناتوان از عمل مطابق با حقایق هستند که یافته‌اند؛ به این معنا که در مقام علم، حقایق را می‌بینند و می‌یابند؛ ولی در مقام عمل نمی‌توانند مطابق آن کار کنند، به خطا و اشتباه می‌روند و حتی رفتاری منافی با حقیقت انجام می‌دهند. شاید بتوان گفت سامری و بلعم باعورا دو تن از اهل بصیرتی بودند که با همه دریافت‌های درست از حقایق هستی در مقام عمل برخلاف یافته‌ها رفتند و مغضوب خداوند شدند.

اما اگر کسی دارای عصمت در عمل باشد، خود را از هرگونه ستم و گناه حفظ می‌کند و حتی عصمت در این مقام، مایه رویگردانی آدمی از گناه می‌شود. خداوند در داستان حضرت یوسف علیه السلام با اشاره به کارکرد عصمت در مقام عمل می‌گوید آن حضرت توانایی جنسی داشت و به‌طور طبیعی به آن پاسخ می‌داد؛ ولی بر اساس آیه ۲۴ سوره یوسف بیان شده است که به سبب عصمت در مقام عمل حتی قصد گناه نکرد. امام رضا علیه السلام درباره جمله «و هم بها لولا ان رءا برهان ربه» فرمود: «یوسف

معصوم بود و معصوم قصد ارتکاب گناه نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

بنابراین عصمت در همه ابعاد زندگی بشر از مقام دریافت حقایق تا بیان و عمل آن نقش بسزا و تأثیرگذاری ایفا می‌کند؛ از این‌رو هرکسی خواهان سعادت و خوشبختی است، باید به عصمت که علم زندگی سعادت‌مندانه است، توجه و اهتمام داشته باشد. انسانی که دارای عصمت می‌شود، درحقیقت انسانی خداگونه و متألّه است؛ زیرا عصمت در همه سطوح و مراتب زمانی به دست می‌آید که بستر آن با علل و عوامل در وجود انسان فراهم آمده باشد. با فراهم آمدن این علل و عوامل است که علم آدمی وضعیت خاصی می‌یابد، از دانش حصولی به حضوری تبدیل می‌گردد و حافظ آدمی در همه مراتب وجودی و زندگی‌اش می‌شود.

عصمت در مراتب عالی موجب می‌شود شخص به مقام امامت دست یابد. زمانی این مقام امامت به پیامبری اعطا می‌شود که بتواند در مقام عصمت اکتسابی با تلاش خویش آن عصمت الهی و خدادادی را تقویت کند و افزایش دهد؛ از این‌رو حضرت ابراهیم علیه السلام با آنکه از مقام پیامبری و عصمت برخوردار بود، بنا بر آیه ۱۲۴ سوره بقره پس از آزمون‌های سخت به مقام عصمت رسید و قابلیت امامت را یافت.

از آیاتی که درباره امامت و عصمت مربوط به آن نازل شده است، در می‌یابیم هرگونه ظلم خرد و کوچک به نفس می‌تواند شخص را از دسترسی به امامت بازدارد، چه رسد که شخص سابقه کفر و شرک داشته باشد و از مصادیق ظالمان باشد. از نظر قرآن شرک ظلم عظیم به شمار می‌آید و کسی که در زمانی

---

۱. ابن بابویه؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۷۹. علی بن جمعه حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۲، ص ۴۱۹.

کم نیز مشرک بوده است، از امامت و رهبری امت بیرون می‌رود و نمی‌تواند امام و خلیفه امت باشد؛ از این رو عصمت در مراتب عالی، مهم‌ترین شرط امامت امت از سوی خداوند معرفی شده است؛ زیرا هدایت امت و مردم امری نیست که هرکسی عهده‌دار آن شود و بخواهد در جایگاه اسوه کامل عمل کند.

خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء شرط ولایت امری بر مردم را عصمت از گناه و خطا دانسته است؛ زیرا اطاعت بدون قید و مطلق در کنار اطاعت از رسول خداوند ﷺ آمده است و خداوند اطاعت کسی را به طور مطلق واجب نمی‌کند مگر کسی که عصمت وی ثابت شده باشد؛ بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام امامت امر برسد و اولوالامر شود مگر آنکه دارای عصمت مطلق باشد و این مقام تنها از آن امامان معصوم علیهم‌السلام است که آیه درباره ایشان نازل شده است.<sup>۱</sup>

### عوامل عصمت

چنان‌که گفته شد، عصمت در کل به دو دسته عصمت خدادادی و عصمت اکتسابی بخش می‌شود؛ بنابراین می‌توان از عوامل اکتسابی سخن گفت. این عوامل می‌تواند عواملی باشد که خداوند ایجاد و تقویت می‌نماید یا عواملی باشد که انسان خود در تحقق آن نقش ایفا می‌کند.

خداوند اموری از جمله اراده عام و خاص الهی را عنوان عوامل تحقق عصمت در انسان معرفی می‌کند. برای تحقق عصمت در شخصی باید اراده الهی به آن تعلق گرفته باشد. اگر اراده خاص الهی تعلق گرفته باشد، از آن به عصمت خدادادی یاد

۱. علی بن جمعه حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۴۹۸-۵۰۰. نیز محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۲۳۶.



می‌کنیم؛ چنان‌که در آیه ۳۳ سوره احزاب به عصمت نخست پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام اشاره شده است. در همین رابطه به اخلاص خدادادی نیز می‌توان اشاره کرد که مایه عصمت خالص شونندگان از گناه و پلیدی می‌شود. نمونه آن را می‌توان در حضرت یوسف علیه‌السلام نشان داد که خداوند در آیه ۲۴ یوسف از وی به مخلصین با فتح لام (خالص شونندگان) یاد کرده است.

دیگر عامل مهم در عصمت بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های انسانی می‌باشد که خداوند در بشر به ودیعت نهاده است. دوران‌دیشی، آخرت‌طلبی، دوری از دنیا، بهره‌گیری کامل از توانمندی‌های بدنی و فکری و گام‌نهادن در مسیر تعالی و کمال که از آن به خیر یاد می‌شود، از جمله اموری است که خداوند در آیات ۴۵ - ۴۸ سوره ص به آنها اشاره می‌کند. اگر انسان همه کارهایش را برای خدا و به مقصد نهایی آخرت انجام دهد و خالص گرداند، می‌تواند امید داشته باشد که به عصمت پیامبران دست یابد.

بر اساس آیات ۱۵ سوره انعام و ۱۵ سوره یونس، خوف و هراس از عذاب الهی که موجب بازدارنده آدمی از هر گونه عصیان و نافرمانی است، در کنار استمداد و نیایش به درگاه الهی موجب می‌شود تا از هر گونه گناه در امان ماند و به عصمت الهی دست یابد. بر اساس آیات ۲۱ - ۲۴ سوره یوسف، عقیده به ربوبیت خداوندی و اینکه خداوند به ریز و درشت و خرد و کلان امور آگاه و عالم است و بر همه آنها مدیریت و پروردگاری می‌کند، زمینه‌ساز عصمت آدمی از گناه می‌شود؛ چنان‌که مشاهده یقینی برهان و حجت‌های الهی و نشانه‌های بیرونی و درونی، مایه دستیابی به عصمت بشر است.

همچنین بر اساس آیات ۷۳ - ۷۴ سوره اسراء، کسانی که در مسیر الهی گام بر می‌دارند و خواهان متأله و خدایی‌شدن هستند، مورد توجه و عنایت

خاص الهی قرار گرفته، در پناه او حفظ می‌شوند و این‌گونه تقوایی فراتر از تقوای فطری در آدمی پدید می‌آید که حافظ او از هر پلیدی است. درحقیقت هرکس بر اساس هدایت فطری و وحیانی الهی عمل کند، به هدایت خاص و ویژه‌ای از سوی خداوند دست می‌یابد که عامل حفظ و مصونیت او می‌شود. خداوند در آیه ۲۰۱ سوره اعراف می‌فرماید یاد و ذکر خداوند موجب عصمت تقواییشگان در مواجهه با شیطان و وسوسه‌های آنان می‌شود و مردمان را تشویق می‌کند که از ذکر الله برای ایجاد عصمت بهره‌گیرند. این‌گونه است که آدمی می‌تواند در سایه‌سار رحمت الهی<sup>۱</sup> و فضل الهی<sup>۲</sup> به عصمت دست یابد و از هر گونه خطا و لغزشی در امان باشد.

به هر حال آدمی با پیشه‌گرفتن آموزه‌های عقلانی و وحیانی و عمل به آنها می‌تواند به علمی دست یابد که وی را مصون از خطا در همه مقامات فهم و بیان و عمل نگه می‌دارد و زمینه تعالی کامل و رشد نهایی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین عصمت نیز برای همگان دست‌یافتنی است و این‌گونه نیست که دور از دسترس بشر باشد. بسیاری از اولیای الهی در مراتبی از عصمت قرار دارند که هیچ‌گاه در فهم حقایق و بیان و عمل بر اساس آن در تنگنا نبوده‌اند؛ بلکه همواره در مسیر حق و حقیقت سیر کرده و به مراتب عالی انسانی رسیده‌اند.

در نتیجه عصمت مدعی‌ایمانی اگر از نوع کلی باشد، با حالت اخلاص و تقوای درونی هم حاصل می‌شود و در مباحث بالا ذکر شد که دیگران نیز به آن دسترسی دارند. ضمن آنکه چنین درجه عصمت، انسان را شایسته امامت و

۱. نساء: ۱۱۳. یوسف: ۵۳.

۲. نساء: ۱۱۳.

دریافت رسالت الهی نمی‌کند؛ زیرا در بحث فعلی از قول قرآن گفتیم عصمت همیشگی، مطلق و خدادادی که عامل اعتماد مردم است، لازمه دریافت عهد امامت می‌باشد؛ افزون بر آن حتی چنین ادعایی با وجود تناقضات و مشکلاتی که در رفتار این جریان وجود دارد، مخدوش است.

از سوی دیگر، ترک اولی یا سهو و مواردی که در قرآن آمده است، اولاً ربطی به مقام هدایت‌گری و مأموریت آنها ندارد و با کمالات شخصی ایشان در ارتباط است، مثل ماجرای حضرت موسی علیه السلام و سفر معنوی ایشان و ثانیاً این مرتبه عصمت در مورد انبیای خاص بوده است؛ در حالی که عصمت چهارده معصوم و ائمه علیهم السلام متفاوت است (در مباحث قبلی مطرح شد) و شخص مدعی یمانی که خود را از مهدیون و هم‌ردیف اهل بیت علیهم السلام دانسته است، با این دلیل راه به جایی نمی‌برد.

نکته مهم دیگر آنکه حتی اگر یمانی شخصیتی معصوم و هدایت‌یافته باشد، مردم باید آن را از مسیر دیگری تشخیص دهند. صرف ادعای هدایت‌گری کافی نیست و ممکن است مدعیان فراوان دیگر ادعای یمانی‌گری و هدایت‌گری داشته باشند. در عصر ما موارد متعددی وجود داشته است. اثبات عصمت به معنای هدایت‌گری در مورد مصداق خاص (احمد الحسن) به روایات یمانی، استدلال دوری است؛ زیرا هدایت‌گری و عصمت یمانی را نمی‌توان با استدلال به ادعای خود شخص یا بیان روایت از زبان وی روایت کرد.

### ۳. بیان وجود علم و حکمت

از شاخصه‌های مهم دیگری که مدعی برای شناخت حجت الهی و انطباق آن بر خود می‌آورد، بهره‌برداری از علم خاص و حکمت است. آنها را چنین تبیین کرده‌اند:

سیداحمدالحسن رحمته نیز از علم لدنی برخوردار می‌باشد. او تا الان بیش از پنجاه جلد کتاب نوشته است (شامل چهار جلد کتاب متشابهات که در آنها آیات و احادیث متشابه را به محکم برگردانده است). در قرآن می‌خوانیم: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>۱</sup> اگر از غیر خدا باشد، در آن اختلاف کثیری یافت می‌شود». تا الان کوچک‌ترین اختلافی در کتب ایشان مشاهده نشده است...؛ غیر از این [ایشان] از تمام ادیان الهی دعوت به مناظره کردند؛ حتی با کتاب‌های خودشان. در آخر وقتی حجت را برای تمام ادیان تمام کردند، سراغ دانشمندانی مثل پرفسور استیون هاوکینگ در فیزیک نظری و ریاضیات کاربردی و متخصص در کیهان‌شناسی رفتند و برای آنها کتابی نوشتند.<sup>۲</sup>

#### نقد

مدعی یمانی از مباحث مختلف غفلت نموده است؛ یکی اینکه هدایت‌گری و هادی‌بودن، دسترسی به علم غیب و حکمت خاص مأموران و رسل الهی، نتیجه اوصاف امامت است، وگرنه هرکس می‌تواند ادعای امامت و هدایت‌گری داشته باشد و با توجیه و بازی با کلام و سخن ادعا کند تنها اوست که راه حق را شناخته و به آن هدایت شده است؛ بنابراین قبل از آنکه محصول (هدایت‌گری) مورد توجه باشد، زیربنا و لوازم و مقدمات (صفات و ویژگی‌های شخص هادی که او را از نظر علمی و معرفتی و عملی قابل اعتماد می‌کند) مهم است؛ از این رو آیات و روایات نیز همین رویکرد را دارند.

۱. نساء: ۸۲.

2. <http://ansaretaleghan10313.blogfa.com/post/9>.

در برخی روایات علم امام بدون محدودیت دانسته شده است:

از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه سازد، جز آنکه شما را آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم؛ همچنین از آن که مردم را بدان می‌خواند، آن که رهبری‌شان می‌کند، آن که آنان را می‌میراند، آنجا که فرود می‌آیند، آنجا که بار گشایند، آن که از آنها کشته شود و آن که بمیرد، خبر می‌دهم.<sup>۱</sup>

سوگند به خدا اگر بخواهم، می‌توانم هرکدام شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی آگاه سازم؛ اما از آن می‌ترسم که با این گونه خبرها به رسول خدا ﷺ کافر شوید. آگاه باشید که من این اسرار گرانبها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می‌سپارم. سوگند به خدایی که محمد - صلوات الله علیه و آله - را به حق برانگیخت و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام ﷺ همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و جای نجات کسی که نجات می‌یابد و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است. هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت جز آنکه در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.<sup>۲</sup>

۱. فاسألونی قبل أن تفقدونی. فوالذی نفسی ببیده لا تسألونی عن شیئی فیما بینکم و بین الساعة و لا عن فئة تهدی مئة و تضیل مئة إلا أنبأتکم بناعیقها و قائدها سائقها و مناخ رکابها منحط رحالها و من یقتل من أهلها قتلاً و من یموت منهم موتاً (نهج البلاغه، خ ۹۳).

۲. و الله لو شیئت أن أخبر کلم رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شأنه لفعلت و لکن أخاف أن ←

از سوی دیگر، نقد اندیشه‌های دانشمندان در زمینه خلقت و تألیف کتاب در این مورد اثبات‌کننده علم لدنی فرد نیست. علم لدنی و علم غیب حاوی معارفی است که جز از راه غیب به دست نمی‌آید و الا تقدیر ملحدان را در طول تاریخ، عالمان مختلف انجام داده‌اند؛ نیز با فرض پذیرش علم لدنی بودن این موارد، تلازمی بین داشتن این علوم و هادی و امام بودن افراد نیست؛ زیرا افراد متفاوتی به این علوم دسترسی داشته‌اند؛ در حالی که نبی یا امام نبوده‌اند؛ مانند برخی عالمان و عارفان، حواریون عیسی علیه السلام، برخی اصحاب خاص پیامبر و امیرالمؤمنین و دیگر ائمه علیهم السلام (سلونی عن طرق السماء. فانی أعلم بها من طرق الارض. سلونی قبل أن تفقدونی. فإن بین جنبی علوماً كثيرة كالبحار الزواجر<sup>۱</sup>: از راه‌های آسمان مرا پیرسید که من آنها را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم. پیرسید قبل از آنکه مرا نیابید. همانا بین دو پهلوی من علوم فراوانی همانند دریا‌های خروشان وجود دارد).

در مورد وجود تناقضات در گفتار و رفتار مدعی نیز در همین تحقیق، مباحثی از جمله در بخش هفتم آمده است و ادعای عدم تناقض در مطالب وی مردود است. در بحث تفسیر علمی و شرایط آن نیز مباحثی مطرح کرده‌ایم که ادعای بصری در مورد تفسیر علمی و اعجازگونه‌اش را رد می‌کند. در موارد دیگری نیز این مدعی آیات مربوط به علم الهی را بر خود منطبق می‌سازد. وی

→

تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَلَا وَإِنِّي مُفَضِّيهُ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ ذَلِكَ مِنْهُ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا وَ قَدْ عَاهَدْتُ إِلَيْكَ بِذَلِكَ كُلَّهُ وَ بِنَهْلِكَ مَنْ يَهْلِكُ وَ مَنْجَى مَنْ يَنْجُو وَ مَالِ هَذَا الْأَمْرِ وَ مَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أفرغُهُ فِي أذُنِي وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيْكَ (همان، خ ۱۷۴).

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۸۹.

برای این کار از مستندات قرآنی و حتی دیگر متون ادیان استفاده می‌کند:

« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: <sup>۱</sup> اوست خدایی که میان عرب امی [قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانست]، پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت. [او] بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند، آنها را [از لوث جهل و اخلاق زشت] پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد. همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند». <sup>۲</sup> این پیامبر محمد بن عبدالله ﷺ رسولی برای این امت اولی است؛ سپس می‌فرماید: «و آخرین منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم: و قومی در آخر از خودشان [هدایت‌گری] آنها را هدایت کند. او همه کارش به حکمت و مصلحت است». این رسول فرستاده‌شده در آخر مهدی اول از نسل امام مهدی، صاحب علم کتاب و حکمتی است که محمد دارد و از طرف امام مهدی ارسال می‌شود. در آسمان نام او احمد است و به مردم یاد می‌دهد؛ نیز مهدی اول در زمین نامش احمد و در آسمان محمد است. <sup>۳</sup>

### نقد انطباق آیه با یمانی

برای نقد اجمالی می‌توان گفت؛ اگر بنا باشد هر کلمه قرآنی مانند رسالت، حکمت و... را به سادگی بر هر شخص و رهبر هر جمعیت و گروهی منطبق

۱. جمعه: ۲.

۲. جمعه: ۲.

3. <http://www.ar.ar.facebook.com/notes/367815299942348>.

نمود، تمام فرعونیان و احزاب و فرقه‌های باطل و گمراه که مدعی یمانی هم گمراهی آنها را قبول دارد، می‌توانند چنین تطبیقی انجام دهند. برای نقد تفصیلی ابتدا باید جایگاه این آیه در مباحث تفسیری را بیان کنیم.

### روایات تفسیری<sup>۱</sup>

(۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «يوشك أن يملأ الله تبارك و تعالی أيدىكم من العجم؛ ثم يكونون أسدا لا يفرون؛ فيقتلون مقاتلتكم و لا يأكلون فيئكم: نزدیک است خدای تبارک و تعالی دستان شما را از عجم پر کند؛ سپس شیرانی می‌شوند که نمی‌گریزند؛ پس با جنگجویان شما مبارزه می‌کنند و دستاوردهای شما را نمی‌خورند».

(۲) رسول خدا ﷺ سوره جمعه را وقت نزول، بر اصحاب می‌خواند تا به این آیه شریفه رسید: «و آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ: و دیگرانی که هنوز به ایشان ملحق نشده‌اند». مردی گفت: یا رسول‌الله، اینها چه کسانی هستند که تا هنوز به ما ملحق نشده‌اند؟ حضرت به او جواب نداد. راوی گوید سلمان در میان ما بود. حضرت دست مبارک خویش را بر سلمان نهاد و فرمود: «و الذی نفسی بیده لو کان الإیمان بالثریا لتناوله رجال من هؤلاء:<sup>۲</sup> به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، اگر ایمان در میان ستاره پروین و در آسمان‌ها باشد، مردانی از این گروه بدان دست خواهند یافت».

(۳) در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه «و آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»<sup>۳</sup>

۱. منابع روایات این بخش و روایات تکمیلی: سیدعلی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، ص ۲۹۸. فضل بن

حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۹، ص ۲۸۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۷، ص ۱۷۴.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنصور؛ ج ۸، ص ۱۵۲.

۳. جمعه: ۳.



از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هم الأعاجم و من لا يتكلم بلغة العرب: <sup>۱</sup> آنها عجم‌ها و کسانی هستند که به زبان عرب تکلم نمی‌کنند».

(۴) در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیات شریفه «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ \* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» <sup>۲</sup> اگر قرآن را بر فردی عجم فرو می‌فرستادیم...، اینان [عرب‌ها] هرگز ایمان نمی‌آوردند» نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «آری، اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب بدان ایمان نمی‌آورد؛ ولی بر عرب نازل شد و عجم ایمان آورد و این فضیلت عجم است» <sup>۳</sup>.

(۵) مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه - در کتاب اختصاص می‌نویسد: به ما چنین رسیده است که روزی از روزها سلمان فارسی - رضی الله عنه - وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد. اصحاب و یاران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از او تجلیل کردند، مقدمش را گرامی شمردند و به سبب بزرگواری، محترم‌بودن و ریش سفیدش و مکان و منزلتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت، او را در صدر مجلس نشاندند. طولی نکشید که عمر بن خطاب وارد شد و در میان اصحاب، سلمان فارسی را دید که در صدر مجلس نشسته است. نگاهی به سلمان انداخت و گفت: «این مرد عجمی که در صدر مجلس نشسته است، چه کسی است؟» این سخن به گوش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید. حضرت به منبر رفت، خطبه خواند و فرمود:

به درستی که مردم از زمان آدم ابوالبشر صلی الله علیه و آله و سلم تا کنون مانند دندانهای شانه به هم پیوسته، مرتبط و یکسان‌اند. هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ سرخ‌پوستی بر هیچ سیاه‌پوستی فضیلت و برتری ندارد مگر با

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۹، ص ۱۷۹.

۲. شعراء؛ ۱۹۸-۱۹۹.

۳. عبدعلی جمعه عروس حویزی؛ نورالثقلین؛ ج ۴، ص ۱۶۵.

تقوا. سلمان دریایی است که به آخر نمی‌رسد و گنجی است که تمام و فانی نمی‌گردد. سلمان از ما اهل بیت علیهم‌السلام است.<sup>۱</sup>

گذشته از روایات، در مورد این آیه‌ها نکته مهمی وجود دارد. این اشخاص که در آخرالزمان با ایمان قوی می‌آیند و محبت متقابل بین خدا و آنها وجود دارد، در جهت احیای مسیر حق و ولایت قدم بر می‌دارند و بیش از همه مطیع اولی‌الامر هستند؛ چون سیاق آیات در مورد ولایت‌پذیری و اطاعت از اولی‌الامر است و مسلماً در دوران غیبت نحوه تبعیت از اولی‌الامر، پیروی از آموزه‌ها و دستورهای آنهاست که بخشی کلی و مشترک با دوران حضور ائمه علیهم‌السلام است و بخشی نیز با اجتهاد از منابع اسلامی باید به دست بیاید و الا چگونه کسی که منکر روش فقاقت و اجتهاد و نفی‌کننده علما و مراجع است، می‌تواند ادعا کند وظایف و آموزه‌های ولایی را در این دوران تشخیص داده و عمل نموده است.

از سوی دیگر، این افراد که در آیه مطرح شده‌اند، کاملاً مطیع، فرمانبردار و مؤمن به حق هستند و آیه دلالتی ندارد که اینها خود مدعی مقامات ولایی و هدایت‌گرانه و رسالت الهی باشند؛ درحالی‌که مدعی یمانی به صراحت ادعاهای مربوط به امامت و مهدویت دارد و خود را در عرض این مقامات می‌داند.

#### ۴. خلیفه و معصوم ادعایی، نماد اکمال دین در قرآن در هر زمان

مدعی یمانی در تفسیر آیه اکمال دین بیان می‌کند که فقها معتقدند چون این آیه و اکمال دین با غیبت در تعارض است، فقها با فتوا و اجتهاد این نقص را پر

۱. ر.ک: فضل بن علی طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۴۲۷.

می‌کنند و حکم غیر واقعی هم می‌دهند؛ اما راه‌حل ما این است که نایب و حجتی از سوی امام فرستاده می‌شود، احکام واقعی می‌آورد و این تعارض هم پیش نمی‌آید.<sup>۱</sup>

### نقد

الف) اصل اینکه تکلیف مؤمنان حکم واقعی باشد، مخدوش است و حتی در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام هم به دلیل تقیه و دلایل دیگر در بسیاری از موارد حکم واقعی به مردم نمی‌رسید؛ ولی همان احکام حجت و لازم‌الاطاعه بود.

ب) اگر واقعاً در دوران غیبت، مردم به حکم واقعی آن هم مستقیم از سوی معصوم دسترسی دارند، چرا دوران غیبت و فتنه‌ها و... خوانده شده و در متون اسلامی از این دوران شکایت شده است.

ج) علامه طباطبایی رحمته‌الله صاحب تفسیر گرانقدر المیزان است. ایشان اولاً به کمک معنای لغوی «کمال» و استشهاد از آیات قرآن می‌فهماند که مراد از دین در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»<sup>۲</sup>، مجموع معارف و احکام تشریح شده است و آیه می‌خواهد بگوید امروز مطلبی بر آن معارف و احکام اضافه شده و مجموع آنها را کامل نموده است؛ حال آنکه وقتی در روایات می‌گوید «هیچ چیزی به کمال خود نمی‌رسد مگر آنکه از آن پس رو به نقصان می‌رود»، نمی‌تواند منظورش از دین این معارف باشد؛ بلکه منظورش مراسم ظاهری دین است که مانند هر چیز دیگری به تبع تحولاتی که در عالم رخ می‌دهد، متحول می‌شود، مانند تاریخ و اجتماع؛ اما دین محکوم به امثال این

---

1. <https://www.youtube.com/watch?v=1HsdBJAbzCY>.

سنت‌ها و نوامیس جاری در عالم نمی‌شود مگر به نظر آن کسی که اصلاً برای دین معنایی جز سنت اجتماعی قابل نیست. بله، به نظر او دین هم مانند سایر سنت‌های اجتماعی دستخوش حوادث می‌شود.<sup>۱</sup> علامه همچین می‌گوید:

چگونه ممکن است خدای تعالی دین را به خاطر صرف ظاهرش و اقرار همه مردم آن سرزمین به دو کلمه «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» کامل بدانند و صرف این جهت را که دیگر در مکه بت پرستی علنی صورت نمی‌گیرد، کمال دین بخواند و این معنا را بر مردم منت بگذارد؛ هرچند در بین همین گویندگان شهادتین کسانی صد برابر خطرناک‌تر از مشرکان بودند که ضرر و فسادشان بیشتر از آنان بود. آنها منافقان بودند که در ظاهر خود را از مسلمانان، مسلمان‌تر وانمود می‌کردند و در باطن جلسات سری برای رخنه‌کردن در داخل مسلمانان، برهم‌زدن اوضاع آنان، کارشکنی در کارشان، داخل‌کردن روایاتی دروغین در بین روایات ایشان و القای شبهه در بین ساده‌لوحانشان تشکیل می‌دادند.<sup>۲</sup>

(د فیض کاشانی در تفسیر صافی در تبیین آیه آورده است: «در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است این آیه بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله، علی رضی الله عنه را هنگام بازگشت از غدیر خم در روز غدیر خم، علم و رأیت خلق قرار داد، نازل شد و این آخرین واجبی بود که خداوند نازل فرمود و پس از آن واجبی نازل نگردید»؛ سپس خود در توضیح آن می‌گوید:

۱. رک: فتح‌الله نجارزادگان؛ «پژوهشی درباره مفاد آیه اکمال از دیدگاه فریقین»، طلوع؛ ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹.

«فرایض به ولایت کامل گردید؛ چون پیامبر ﷺ همه آنچه خداوند از علم نزد او به ودیعه گذاشته بود، به علی ﷺ و سپس از طریق او به ذریه‌اش یکی پس از دیگری انتقال داد؛ پس هنگامی که آنها را در جای خود نشاند، مردم را از رجوع بدانها در حلال و حرام تمکن بخشید، این را به قیام یکی پس از دیگری استمرار داد و این گونه دین را کامل نمود و نعمت را تمام ساخت»<sup>۱</sup>.

ها) اگر با آمدن نایب و آوردن حکم واقعی دین کامل می‌شود، پس دین قبلاً ناقص بوده و بعد از صدور آیه هم کمال واقع نشده است. (و) اگر حکم واقعی، ملاک کمال دین است، احکام تقیه‌ای و توریه‌ای در زمان ائمه علیهم‌السلام حاضر قبل از امام زمان علیه‌السلام همگی با کمال دین در تعارض هستند؛ درحالی که مردم مکلف به همین ظواهر بوده‌اند.

### جمع‌بندی بخش پنجم

مدعی خصوصیات متعددی همانند حکمت و علم الهی و نیز عصمت برای حجت الهی مطرح کرده است. فارغ از نحوه بیان این خصوصیات و چینش آنها و مباحث مدعی در مورد قوانین شناخت حجت الهی (که در برخی موارد بدون دلیل است) می‌توان گفت علم الهی و لدنی تمام‌عیار است و بر اساس متون قرآنی و روایات، این نوع علم هیچ محدودیت زمانی، مکانی و موضوعی‌ای ندارد و خطا و اشتباه هم در آن ممکن نیست؛ درحالی که مدعی خود را بشر عادی و عدم اطلاع خویش از برخی مباحث را عادی می‌شمارد و این مسئله را مطابق قرآن می‌داند و درواقع در همین بخش معیارهای متناقض دارد؛ از

۱. فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۲، ص ۱۰.

سوی دیگر در بحث عصمت - بر اساس آیات و روایات - اگر شخصی رسالت الهی و به‌ویژه امامت بیابد، ضرورتاً لازم است در تمام عمر از هر گناه و اشتباهی مصون باشد و این امر موهبت الهی است؛ در حالی که احمد بصری نه چنین ادعایی دارد و نه واقعیت کتب و نوشتار و رفتارهای وی این را نشان می‌دهد. با این حال و با تمام این تناقضات، وی بر اساس آیه اکمال دین، مطالب خود را خالص و از سوی خود معصوم و صددرصد منطبق با علم الهی و محصول اجتهاد عالمان را ظنون غیر معتبر دانسته است.

## شرایط، اوصاف و شاخصه‌های آخرالزمان (یاران، حق حاکمیت و...)

بحث‌های متعددی در مورد دوره غیبت و آخرالزمان از دید مدعی وجود دارد؛  
اما تنها برخی را بیان می‌کنیم:

### ۱. وراثت و شایستگی

در آثار جریان مدعی سعی شده است اوصافی از قرآن برای یاران آخرالزمانی و دوره فعلی امامت حضرت مهدی عج بیان شود و این اوصاف در نهایت بر پیروان مدعی منطبق گردد. این موضوع را از منابع رسمی مدعی نقل می‌کنیم: «اوصاف یاران مهدی در قرآن (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً: او ما میان آنها و شهرهایی که در آنجا بر نعمت و برکت گردانیدیم، باز دیار ظاهر بر هم قرار دادیم). مراد از این آیه مردانی هستند که خرید و فروش و تجارت آنها را از ذکر خدا غافل نمی‌کند؛ همان طوری که خداوند می‌فرماید:

”وَكَايُن مِّن قَرْيَةٍ عَثَتْ عَنِ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاَهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاَهَا عَذَاباً نَّكَرًا؛<sup>۱</sup> و چه بسیار دیاری را که از امر خدا و رسولانش سر پیچیدند. ما هم آنان را به حساب سخت مؤاخذه کردیم و به عذاب بسیار شدید معذب ساختیم.“ در روایات آمده، دیار ظاهر رسل و ناقلین اخبار ما برای شیعیان هستند و از ناقلین شیعیان ما برای شیعیان ما<sup>۲</sup> و انصار قائم مهدی علیه السلام بهترین مصداق این قریه‌های ظاهر هستند که امیرالمؤمنین علیه السلام تجلیلشان کرد و انصار خداوند سبحان را برایش جمع می‌شوند (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ؛<sup>۳</sup> و ما بعد از تورات در زبور و انبیای سلف وعده دادیم و نوشتیم که بندگان نیکوکار من مالک زمین و وارث و متصرف آن خواهند شد. این قرآن برای اهل عبادت تبلیغ رسالت خواهد بود). این آیه برای امام مهدی علیه السلام و یارانش نازل شده؛ همان‌گونه که اهل بیت علیهم السلام فرمودند و بر آن تأکید کرده‌اند و اوصاف آنها به این گونه است: ۱. مالک و وارث زمین؛ ۲. بندگان نیکوکار؛ ۳. قومی اهل عبادت. آنها وارث زمین هستند. چیزی که معلوم است، کسی که وارث زمین است، وصی در هر زمان می‌باشد و وارثین زمین، انبیا و اوصیا هستند و هرکدام به شخصی که بعد از خود می‌آید، به امر خداوند وصیت می‌کند و در این آیه وارث یک نفر نیست؛ بلکه وارثین متعدد می‌باشند و آنها انصار قائم مهدی علیه السلام می‌باشند و این اولیا انصار امام زمان مهدی علیه السلام رسل و فرستاده‌های آن انبیا و مرسلین علیهم السلام می‌باشند و وراثت آنها بر روی این زمین و تمکینشان با

۱. طلاق: ۸.

۲. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۵۳.

۳. انبیاء: ۱۲۴.



شرایط، اوصاف و شاخصه‌های آخرالزمان (یاران، حق حاکمیت و...) ۲۳۱

ممارست و صلاحیت از وراثت آن انبیا و مرسلین می‌باشد و آنها را برای امام مهدی عج ارسال کرده‌اند؛ چون وراثت و تمکین و پیروزی اصحاب و انصار امام مهدی عج همان وراثت و تمکین و پیروزی کسانی است که آنها را فرستاده است.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

در انطباق آیات با مدعیان سه نقد مشخص وجود دارد:

الف) اثبات وجود این خصوصیات در افراد؛ زیرا صرف ادعا کافی نیست؛ برای نمونه باید اثبات شود کدام رفتارها نشانه صلاح و تقوا و عبادت است که انصار انجام داده‌اند.

ب) صرف وجود برخی از این ویژگی‌ها دلیل حقانیت آموزه‌ها و ادعای اشخاص نمی‌شود. در طول تاریخ افرادی وجود داشته‌اند که از نظر عبادات ظاهری و... شاخص بوده، اما در مکتب و اعتقاد باطل قرار گرفته‌اند.

ج) معنای آیه این گونه است: «و ما در کتاب‌هایی که بر پیامبران فرو فرستادیم یا در زبور که آن را بر داوود پیامبر عج نازل ساختیم، پس از نوشتن در لوح محفوظ یا تورات یا قرآن، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند». طبرسی و دیگران در تفسیر آیه از پنجمین امام نور عج آورده‌اند که فرمود: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان: اینان یاران حضرت مهدی عج در آخر الزمان هستند».<sup>۲</sup>

---

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی احمد الحسن:

1. <http://vb.al-mahdyoon.org>.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۱۲۰.

خدای جهان آفرین موضوع وراثت را در زبور و در ذکر نوشته و آن را با لفظ و آن دو بار سخت مورد تأکید قرار داده است. مشخص است که این وراثت موضوعی بسیار اساسی و حساس و در نهایت اهمیت محسوب می‌شود. برخی مفسران مقصود از زمین در آیه مبارکه را زمین بهشت دانسته و آیه را این گونه معنا کرده‌اند که بندگان شایسته خدا زمین بهشت را به ارث می‌برند. برخی نیز زمین مد نظر را همین سیاره خاکی دانسته‌اند که سرانجام امت مسلمان آن را با فتوحات خویش به ارث می‌برد؛ اما این دو دیدگاه معنای ظاهری آیه است و معنای نهان و تأویل آیه شریفه چنین می‌شود: بندگان شایسته خدا بر سراسر جهان حکومت عادلانه و انسانی خویش را برقرار خواهند ساخت.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است «انّ ذلک وعد الله للمؤمنین بانّهم یرثون جمیع الارض: این وعده قطعی خدا بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد».<sup>۱</sup> این آیه مبارکه از نظر معنا به آیه ۵۵ نور شباهت دارد «لیستخلفنهم فی الارض». در این دو آیه تعبیر به ارث و استخلاف هست که ارث انتقال ثروت و امکانات از مرده به زنده و استخلاف نیز قراردادن یکی به جای دیگری را می‌گویند.

بنابراین ادعاهای مدعی در مورد این آیه چند اشکال دارد: اولاً بین حجت و خلیفه الهی که فرماندهی و شاخص اصلی این وراثت است، با یاران وی خلط شده و صفات آن دو مخلوط گردیده است. ممکن است در برخی موارد اشتراکاتی باشد؛ مثل شایستگی و صالح بودن که تا حدودی اشتراک وجود

۱. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۲۸۴.

شرایط، اوصاف و شاخصه‌های آخرالزمان (یاران، حق حاکمیت و...) ۲۳۳

دارد؛ ولی کسب مقام خلافت و امامت به همه مربوط نمی‌شود؛ مثل بحث امامت که حضرت ابراهیم علیه السلام برای نسل خود طلب کرد و خداوند آن را مشروط فرمود؛ درحالی‌که در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام شایستگان زیادی بودند؛ اما با وجود صالح بودن شرط امامت نداشتند؛ ثانیاً عنوان وصایت در اینجا امری است که مدعی خود اضافه کرده است و اسمی از وصایت با مفهوم مد نظر مدعی در این آیات نیست؛ ثالثاً با ادعاهای دیگر مدعی ناسازگار است؛ زیرا این‌گونه مدعیان (مثل مدعی یمانی، منصور هاشمی خراسانی و...) حکومت غیر معصوم و غیر امام در دوران غیبت را مخالف حکومت امام نشان می‌دهند و پیروزی و توفیقات آنان را معادل توفیق حکومت معصومین علیهم السلام نمی‌دانند؛ درحالی‌که در اینجا تلاش می‌کنند در مفهوم حکومت انصار امام مهدی، موفقیت آنان را موفقیت کل انبیا بدانند.

## ۲. مشروعیت و حاکمیت در دوران غیبت و نیابت امام عصر علیه السلام

ادعای منافات حاکمیت مهدوی اسلامی با حقوق و انتخاب مردم

مدعی در برخی از آثار با نام بردن از آیات قرآنی، حاکمیت الهی را با انتخاب مردم در تضاد و تنافی دیده است؛ از جمله در تبیین آیه ۱۵۵ سوره اعراف (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ) به اختیار و انتخاب حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید این امر باعث انتخاب افرادی شد که شایستگی نداشتند. وی این دلیل را دلیل کامل

و جامع بر رد حاکمیت و انتخاب مردم دانسته است.<sup>۱</sup>

### نقد

قبل از نقد خاص در نحوه بهره‌برداری از این آیه باید جایگاه و نقش مردم در تحقق اهداف الهی در سیاست و حاکمیت را بدانیم. برای تبیین نقش و جایگاه مردم در حاکمیت الهی و اسلامی نکاتی را باید مد نظر قرار داد:

الف) بر اساس آیات قرآن کریم، مؤلفه نخست آزادی سیاسی را می‌توان انسان با ویژگی‌های مختار، انتخاب‌گر و خلیفه خداوند دانست؛ به دیگر سخن قرآن کریم انسان را به دلیل برخورداری از ویژگی‌های مذکور فاعل آزادی سیاسی دانسته و برای وی آزادی سیاسی را به رسمیت شناخته است. از نگاه قرآن انسان موجودی مختار آفریده شده است. انسان از خوبی و بدی شناخت فطری دارد؛ پس مختار است و بر پایه این شناخت فطری می‌تواند مسیر درست زندگی خود را انتخاب کند. قرآن در آیه ۸ سوره شمس از یک سو پس از سوگند به خورشید و ماه، روز و شب و آسمان و زمین به جان آدمی سوگند یاد کرده، می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ پس فجور و تقوا [شر و خیر] را به او [انسان] الهام کرده است». از سوی دیگر در آیه ۳ سوره انسان به دلیل برخورداری از این ویژگی، او را موجودی انتخاب‌گر معرفی می‌کند (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس). بر پایه چنین ویژگی‌های ذاتی و تکوینی‌ای، قرآن کریم انسان را خلیفه خداوند می‌داند:

۱. ربک: احمد اسماعیل بصری؛ حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم؛ ص ۴۲-۵۰.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: <sup>۱</sup> هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد، [فرشتگان] گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم». پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، انسان به دلیل برخورداری از آگاهی فطری به خوبی و بدی و برخورداری از عقل و توانایی شناخت خوبی و بدی، موجودی مختار و انتخاب‌گر آفریده شده و در جایگاه خلیفه‌اللهی قرار گرفته است؛ در نتیجه بر فراز طبیعت قرار دارد و می‌تواند در آن تصرف نماید؛ بدین ترتیب چنین انسانی فاعل آزادی سیاسی شناخته می‌شود؛ اما آنچه از نگاه قرآن کریم اهمیت دارد، این است که انسان اگرچه با چنین ویژگی‌هایی برخوردار از آزادی سیاسی است، این آزادی توأم با عنصر مسئولیت‌پذیری است. در سوره اسراء هم آمده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً: <sup>۲</sup> و از آنچه که بدان علم نداری، پیروی نکن؛ زیرا گوش و چشم و دل از همه اینها سؤال می‌شود».

بر این اساس انسان اگرچه آزادی سیاسی دارد، بر طبق این آیه در برابر تمامی رفتارها و گفتارهایش در عرصه سیاسی و اجتماعی مسئول می‌باشد.

۱. بقره: ۳۰.

۲. اسراء: ۳۶.

در اینجاست که انسان ناگزیر از توجه به غایت رفتار و گفتارهای خویش در عرصه سیاسی اجتماعی است؛ چراکه قرآن کریم انسان را موجودی با هدف و غایت معرفی می‌کند. در آیه دیگر فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup> آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» از نظر قرآن کریم مهم‌ترین موانع بیرونی آزادی سیاسی انسان‌ها، ارباب، مستکبران و طاغوت‌ها می‌باشند. خداوند خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ<sup>۲</sup> بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ‌کس از ما دیگری را به جای خداوند ارباب نگیرد و اگر رویگردان شدند، بگویند شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.

بر اساس این آیه هیچ انسانی نمی‌تواند خود را ارباب دیگری دانسته، بر او مسلط گردد. اهمیت این مسئله در این آیه به اندازه‌ای است که آن را در برابر دعوت به خداوند قرار داده و پذیرش ارباب را شرک به خداوند معرفی کرده است.

در برخی دیگر از آیات قرآن کریم، تعبیر استکبار به کار رفته است. از

۱. مؤمنون: ۱۱۵.

۲. آل عمران: ۶۴.

نگاه قرآن کریم یکی دیگر از موانع آزادی مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی، وجود مستکبرانی است که بر مردم سلطه ایجاد می‌کنند.

در جمع‌بندی بحث موانع آزادی انسان در قرآن می‌توان گفت مستکبران از موانع مهم این اختیار خدادادی هستند و مهم‌ترین مانع درونی آزادی سیاسی انسان‌ها افکار و باورهای درونی آنهاست. قرآن کریم به این دلیل تغییر سرنوشت سیاسی و اجتماعی انسان‌ها و در نتیجه آزادگردیدن آنها از وضعیت نامطلوب را در گرو تغییر محتوای درونی آنها دانسته است. در سوره رعد می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> خداوند سرنوشت هیچ قوم و گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان خود را تغییر دهند». بر اساس این آیه تا زمانی که انسان‌ها در درون خود فکر و اراده تغییر وضعیت نامطلوب ایجاد نکرده‌اند، خداوند وضعیت آنان را تغییر نمی‌دهد؛ بنابراین آزاد شدن از وضعیت نامطلوب همچون قرارگرفتن زیر سلطه ظالمان و مستبدان در گرو شکل‌گیری باور مذکور و اراده بر تغییر این وضعیت است.

ب) قرآن کریم مهم‌ترین رسالت رسولان الهی را کنارزدن طاغوت و برداشتن سلطه ارباب به منظور تحقق توحید و خداباوری معرفی می‌کند. در چنین جامعه توحیدی‌ای امکان تحقق عدالت (مهم‌ترین ارزش در زندگی جمعی) فراهم می‌گردد؛ به همین دلیل در آیات متعددی به ضرورت تحقق این ارزش اشاره می‌شود؛ برای نمونه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup> ما رسولان خود را با دلایل روشن

۱. رعد: ۱۱.

۲. حدید: ۲۵.

فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند». بر اساس این آیه، در جامعه‌ای که رسولان فرستاده شده پذیرفته شوند و جامعه توحیدی شکل گیرد، زمینه‌های لازم برای تحقق عدالت فراهم می‌گردد و در نتیجه مردم می‌توانند عدالت را به پا دارند؛ به عبارت دیگر در صورت پذیرش دعوت انبیا علیهم‌السلام و کنار نهادن ارباب‌ها و طاغوت‌ها، عدالت زمینه تحقق پیدا می‌کند.

بنابراین از دیدگاه قرآن رهایی انسان‌ها از ارباب و طاغوت، مقدمه تحقق عدالت است رعایت عدالت چنان اهمیتی دارد که خداوند داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان یهودیان را در صورت مراجعه آنان اختیاری می‌داند؛ اما تأکید می‌کند که هرگاه وی به داوری می‌پردازد، لازم است عدالت را در داوری رعایت نماید. در آیه دیگر آمده است: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup> اگر [یهودیان] برای داوری نزد تو آمدند، میانشان داوری کن یا از آنان روی برتاب و اگر روی برتافتی، هرگز اندک زیانی به تو نمی‌رسانند و اگر داوری کردی، به عدل و داد میانشان داوری کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

ج) قرآن کریم سپردن حکومت به اهل خود را از مردم مطالبه می‌نماید. در سوره نساء آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»<sup>۲</sup> خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به

۱. مائده: ۴۲.

۲. نساء: ۵۸.



صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیه بر عدالت در داوری تأکید شده است. عدالت در داوری به مفهوم رعایت برابری و مساوات در برابر قانون است و بدین ترتیب بر پایه این آیه می‌توان به ضرورت تحقق عدالت سیاسی و اجتماعی به مفهوم مذکور اذعان نمود؛ بر این اساس عدالت به‌ویژه عدالت سیاسی و اجتماعی را می‌توان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی مورد توجه و تأکید قرآن کریم دانست که در پرتو تحقق آزادی انسان‌ها از ارباب و طاغوت بر اثر دعوت رسولان الهی تحقق می‌یابد. در چنین وضعیتی انسان‌ها در جامعه می‌توانند آزادانه به فعالیت سیاسی و اجتماعی بپردازند؛ چراکه با آنان در برابر قانون یکسان رفتار می‌شود؛ از این رو می‌توان از نگاه قرآن کریم هدف آزادی سیاسی و اجتماعی را نه فقط تحقق رفتار و فعالیت سیاسی - اجتماعی دانست؛ بلکه هدف برقراری عدالت در رفتارها و فعالیت سیاسی و اجتماعی است.

از مجموع ملاحظات گذشته، مؤلفه‌های سه‌گانه آزادی سیاسی در قرآن کریم آشکار شد. بر اساس این تحلیل مفهومی، انسان مختار، عاقل و انتخاب‌گر، مؤلفه نخست (فاعل)، ارباب و طاغوت مؤلفه دوم (مانع) و خداپاوری، عدالت و برخورداری از حقوق اساسی مؤلفه سوم (هدف) آزادی سیاسی به حساب می‌آیند. بنابراین می‌توان آزادی سیاسی از دیدگاه قرآن کریم را این‌گونه تعریف کرد: فقدان دخالت و ممانعت ارباب‌ها و طاغوت‌ها در برابر فعالیت و رفتار سیاسی انسان‌ها با هدف تحقق خداپاوری (حاکمیت الهی) و عدالت در جامعه به منظور برخورداری آنان از حقوق اساسی.

(د) مسئله بعد حق انتخاب است. تبیین این حق می‌تواند رویکرد قرآن به این

موضوع را نشان دهد تا آرای مدعی یمانی در چنین موضوعی بهتر تحلیل شود. (۱) اصل حق انتخاب: حق انتخاب یکی از حقوق اساسی بسیار مهمی است که به رسمیت شناختن آن به مفهوم پذیرش یکی از مهم‌ترین اقسام آزادی سیاسی است و از آن به آزادی انتخاب یا آزادی رأی تعبیر می‌شود. این حق در زندگی سیاسی انسان‌ها در دو سطح تأسیس نظام سیاسی و انتخاب حاکم و تصمیم‌گیری در این نظام قابل طرح می‌باشد. حکومت و حاکمیت در اصل امری الهی است؛ به همین دلیل خداوند حق حاکمیت را واگذار می‌کند. در واقع این دسته از آیات مشروعیت الهی را مبنای مشروعیت حاکمیت و حکومت معرفی می‌کنند؛ برای نمونه می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا»<sup>۱</sup> او کسی است که شما را در این سرزمین جانشینان ساخت؛ پس هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کافران را در کفرشان در نزد خداوند جز نفرت نیفزاید». بر اساس این آیه انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و بدیهی است که خلیفه خداوند برخوردار از حق حاکمیت می‌گردد. در آیه دیگر می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ<sup>۲</sup> او کسی است که شما را جانشینان [الهی] بر روی زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما بخشیده، بیازماید. بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است.

۱. فاطر: ۳۹.

۲. انعام: ۱۶۵.

بنابراین اصل انتخاب و آزمایش انسان امری ابدی است و در دوران غیبت یا به ادعای احمد بصری دوران مهدیون هم این اصل استثنا نمی‌پذیرد که ما بتوانیم هرگونه انتخاب انسان را از نظر قرآن مردود اعلان کنیم و درمقابل انتخاب الهی قرار دهیم.

(۲) خلافت الهی و نقش مردم: در آیه ۳۰ سوره بقره خلیفه‌قرارگرفتن انسان در گفتگوی خداوند و فرشتگان این‌گونه مطرح شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: و آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزید؛ درحالی‌که ما تو را حمد گفته، تقدیس می‌نماییم. گفت: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

بر اساس این آیات، انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و خداوند این مقام را برای انسان جعل نموده است. بدیهی است که انسان (خلیفه خداوند) برخوردار از حق حاکمیت می‌گردد. به گفته شهید صدر در توضیح این دسته از آیات، وقتی می‌گوییم خداوند انسان را در زمین خلیفه قرار داد، به این معناست که آنچه برای خداوند ثابت است، از جمله حق حاکمیت و اداره جامعه به انسان انتقال یافته است؛ ازاین‌رو بنیان حکومت در قرآن بر اصل خلافت استوار است و از آن بر می‌آید که خداوند حکمرانی بر جامعه و به دست گرفتن زمام آن و تصرف بر طبیعت را به انسان اعطا کرده است.<sup>۱</sup>

۱. سیدمحمدباقر صدر؛ خلاصة الانسان و شهادة الانبياء؛ ص ۷-۱۲.

بنابراین، این دسته از آیات حق حاکمیت انسان در زمین به نیابت از خداوند را مورد تأکید قرار داده‌اند که نتیجه آن به رسمیت شناخته شدن حق تأسیس نظام سیاسی در زمین است؛ از این رو حتی تحقق حاکمیت معصوم یا نایب امام نیز مبتنی بر همراهی، بیعت یا انتخاب مردم است.

۳) ماهیت حکومت الهی: برخی دیگر از آیات قرآن به تبیین ماهیت و سرشت حکومت پرداخته‌اند. در این دسته از آیات ماهیت و سرشت حکومت، امانت الهی معرفی شده است. در آیه ۷۲ سوره احزاب آمده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ ولی آنها از حمل امانت ابا نموده و از آن هراس داشتند و انسان آن را بر عهده گرفت. به راستی که او بسیار ظالم و جاهل بود». در این آیه به طور کلی انسان امانت‌دار الهی شناخته شده است. برخی از روایات در تفسیر این آیه، مقصود از امانت را ولایت و حکومت دانسته‌اند؛ برای نمونه امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره مقصود از امانت در این آیه می‌فرماید: «الامانة الولاية من ادعاهها بغير حق كفر: امانت ولایت است. کسی که از روی ناحق آن را برای خود ادعا کند، کافر شده است».

در سوره نساء خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که این امانت الهی را به شایستگان آن واگذار نمایند (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ: خداوند به شما فرمان می‌دهد که

۱. علی بن جمعه حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۳۰۹.

۲. نساء: ۵۸.

امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید). این آیه ضمن آنکه مردم را دارای امانت معرفی می‌کند، از آنان می‌خواهد امانت را به صاحبان آن بدهند. ذیل این آیه بحث داوری و حکمرانی بر اساس عدالت مطرح شده است. این بحث می‌تواند قرینه‌ای تلقی گردد که بر اساس آن صدر آیه (امانت) را معنا کرد.

دقت در مفهوم این آیه، نشان‌دهنده ضرورت واگذاری امانت الهی از سوی مردم (دارندگان این امانت) به افراد واجد شرایط و شایستگان آن است؛ از این رو می‌توان پرسید از دیدگاه قرآن، شایستگان امانت الهی (حکومت) چه کسانی هستند که مردم باید این امانت را به آنها بسپارند. پاسخ این پرسش را از آیه بعدی می‌توان به دست آورد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آوردید، خداوند را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر را [نیز] فرمان برید». این آیه پیامبر ﷺ و اولی الامر را صاحبان امانت و شایستگان آن دانسته، از مؤمنان می‌خواهد از آنها فرمان برند؛ اما این امانت را باید به صاحبان و شایستگان آن واگذار کنند؛ بر این اساس مردم (دارندگان امانت الهی) حق انتخاب دارند؛ هر چند این حق را تنها به افراد شایسته می‌توانند بدهند. به هر حال از این آیات می‌توان به سرشت حکومت از دیدگاه قرآن پی برد.

در نتیجه هر چند شرط امانت‌داری و شایستگی حفظ امانت الهی در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، باز هم مردم هستند که مکلف به این امورند و تحقق امانت‌داری الهی امری است که از مردم طلب شده است؛ پس رد جایگاه

مردم در آثار مدعی یمانی به معنای ایمان به بخشی از قرآن و انکار بخش دیگر آن است و حتی مخالف واقعیات تحقق حکومت و ولایت سیاسی است.

۴) بیعت و مشارکت سیاسی: قرآن کریم بیعت را مهم‌ترین سازوکار تحقق حکومت و واگذاری امانت شناخته است. در سوره فتح آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»<sup>۱</sup> خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد. خداوند آنچه را در درون دلهایشان [از ایمان و صداقت] نهفته بود، می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی نصیب آنان کرد». در این آیه که به بیعت رضوان اشاره دارد، رضایت و خشنودی خداوند از بیعت مطرح شده است. با توجه به اینکه در این بیعت تاریخی، نمایندگان مردم یثرب حمایت و پیروی از پیامبر ﷺ پس از ورود به یثرب را اعلام کرده بودند، این بیعت در واقع سازوکاری است که بر اساس آن پیامبر ﷺ به‌طور رسمی رهبری مردم یثرب را بر عهده می‌گیرد. بی‌تردید رضایت و خشنودی خداوند بر مشروعیت بیعت دلالت دارد.

حضرت رسول ﷺ علاوه بر استفاده از بیعت به منظور زمینه‌سازی هجرت به یثرب رفت تا جمعیت و سرزمین مناسب را برای تأسیس حکومت فراهم کند. در موارد متعدد دیگری نیز از قبیل برقراری پیمان عمومی میان ساکنان مدینه (صحيفة النبي) و پیمان اخوت میان مهاجران و انصار از بیعت به عنوان عنصر حمایتی بهره برده است. بیعت سازوکاری است که بر اساس آن

بیعت‌کنندگان متعهد به اطاعت و حمایت از حضرت پیامبر می‌گردند و در برابر پیامبر ﷺ که حاکم جامعه است، حقوق اساسی آنان را تضمین و تعهد می‌کند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت از دیدگاه قرآن کریم مبنای حکومت انسان در زمین خلافت الهی است و حکومت که امانت الهی است، در اختیار مردم قرار دارد و آنان موظف‌اند این امانت را به صاحبان و شایستگان آن از طریق بیعت منتقل نمایند؛ بدین ترتیب از دیدگاه قرآن کریم مردم برخوردار از حق انتخاب‌اند و با انتخاب خود امانت الهی حاکمیت را به واجدان شرایط در هر دوره واگذار می‌کنند؛ بر این اساس می‌توان گفت قرآن کریم با به رسمیت شناختن حق انتخاب، این قسم از آزادی سیاسی را در سطح نظام‌سازی مشروع دانسته است. اگرچه دسته اول و دوم به‌طور مستقیم از حق انتخاب صحبت نمی‌کنند، با توجه به اینکه این آیات ناظر به سطح نظام‌سازی است، می‌توان حق مذکور را از بررسی محتوای آیات استخراج کرد.

ه) در سطح تصمیم‌گیری و قانونگذاری نیز می‌توان دیدگاه قرآن درباره حق انتخاب (مصادقی از آزادی سیاسی) را بررسی کرد. قانونگذاری و تصمیم‌گیری، مهم‌ترین فعالیتی است که پس از تأسیس حکومت انجام می‌گیرد و نشان‌دهنده برخورداری قانونگذاران و تصمیم‌گیرندگان از حق حاکمیت است. در قرآن کریم علاوه بر به رسمیت شناختن حق انتخاب مردم در تأسیس حکومت، حق انتخاب آنان در عرصه قانونگذاری و تصمیم‌گیری نیز به رسمیت شناخته شده است. این حق در قالب سازوکار شورا و مشورت در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه به توضیح دیدگاه قرآن کریم در این باره می‌پردازیم.

در قرآن کریم دو آیه به‌طور مشخص و صریح درباره شورا و مشورت در

عرصه زندگی عمومی مردم وارد شده است. آیه نخست که در مکه نازل شده است، مراجعه به شورا را یک فرهنگ عمومی می‌داند و مؤمنان را به مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی ترغیب می‌نماید. در مقام توصیف مؤمنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۱</sup> و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند».

در این آیه مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی در زندگی عمومی در کنار برپاداشتن نماز و پرداختن زکات مورد توجه قرار گرفته است که از این طریق می‌توان اهمیت این وصف را از نگاه قرآن کریم؛ دریافت بدین ترتیب در این آیه مراجعه حاکم اسلامی به شورا به عنوان سازوکار تصمیم‌گیری لازم دانسته شده است.

و) در قرآن کریم حق نظارت در قالب آموزه امر به معروف و نهی از منکر و حق بیان در قالب آموزه ضرورت حقیقت‌یابی و دادخواهی مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش با توضیح آیات قرآن کریم در این باره به تبیین این قسم از آزادی سیاسی از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم.

### حق نظارت در قرآن کریم

در قرآن کریم نظارت همگانی مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است. از دیدگاه قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر نظارت



همگانی و از حقوق مردم، بلکه از واجبات آنها به حساب آمده است. در آیه دیگر نظارت در قالب امر به معروف و نهی از منکر را به شکل گروهی واجب و لازم معرفی می‌کند. این امر نشان می‌دهد اگرچه این نظارت همگانی محسوب می‌شود، لازم است افرادی به شکل نهادی نیز آن را دنبال کنند. قرآن می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی نمایند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند که آنها رستگاران اند». در نهایت می‌توان به این آیه اشاره کرد که ارتباط تنگاتنگ امر به معروف و نهی از منکر با زندگی سیاسی - اجتماعی و حکومت را نشان می‌دهد:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ<sup>۲</sup> [مؤمنان] کسانی هستند که اگر به آنها در زمین قدرت دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و فرجام امور از آن خداوند است.

با توجه به آیاتی که بیان شد، اهمیت و جایگاه نظارتی بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر آشکار می‌گردد. از دیدگاه قرآن کریم در صورتی که این سازوکار نظارتی به خوبی در جامعه و زندگی عمومی مردم اجرا شود، فساد و تباهی از آن جامعه رخت بر می‌بندد؛ بدین ترتیب می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که قرآن کریم حق نظارت را به رسمیت شناخته است و در نتیجه

۱. آل عمران: ۱۰۴.

۲. حج: ۴۱.

قسمی دیگر از آزادی سیاسی مفهوم خود را در آیات قرآن کریم پیدا می‌کند. البته استدلال به این آیات بر حق نظارت اولاً بر این اساس معنادار می‌باشد که نظارت از طریق امر به معروف و نهی از منکر مربوط به مطلق معروف و منکر است و بنابراین تنها در محدوده امور شرعی نیست، ثانیاً وظیفه و تکلیف بودن امر به معروف و نهی از منکر منافاتی با حق بودن نظارت ندارد؛ به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای شرعی به شمار می‌آید که نتیجه آن به رسمیت شناختن حق نظارت همگانی از سوی خداوند است.

### حق تشکیل اجتماعات

یکی دیگر از حقوق اساسی انسان‌ها، حق تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها و فعالیت گروهی است. پذیرش این حق به مفهوم پذیرش یکی دیگر از مصادیق آزادی سیاسی (آزادی احزاب و تشکل‌ها است. در این بخش دیدگاه قرآن کریم درباره این حق و در نتیجه این قسم از آزادی سیاسی را بررسی می‌کنیم. بی‌تردید بررسی دیدگاه قرآن کریم درباره حق تشکیل اجتماعات و آزادی انجمن و احزاب از دو جهت امکان‌پذیر است؛ واژه‌شناسی حزب در قرآن و نسبت‌سنجی مؤلفه حزب و تشکلات سیاسی در قرآن. از زاویه نخست در بررسی مفهوم حزب در قرآن کریم به روشنی می‌توان تفاوت مفهومی این واژه با مفهوم امروزی حزب را مشاهده کرد. در ادامه با اشاره به برخی از این آیات به نسبت‌سنجی و تبیین شاخص‌های مذکور می‌پردازیم؛ برای نمونه در سوره مجادله آمده است:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ... أُولَئِكَ جِزْبُ اللَّهِ

شرایط، اوصاف و شاخصه‌های آخرالزمان (باران، حق حاکمیت و...) ۲۴۹

أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup> هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند... آنها حزب الله‌اند و حزب الله رستگاران‌اند.

در این آیه دو شاخص اساسی برای حزب الله (گروه همفکر و همسو) مطرح شده است: ایمان به خداوند و معاد و ترجیح آنها بر منافع شخصی و گروهی. حزب الله از دیدگاه قرآن کسانی هستند که اولاً به خداوند و معاد ایمان دارند، ثانیاً دوستی با اقوام و خویشاوندان و منافع شخصی این ایمان آنان را مخدوش نمی‌سازد. بر اساس این آیه تشکل مطلوب تشکلی است که بر محور ایمان شکل گیرد و هیچ امری حتی محبت به نزدیکان این محور را مخدوش نسازد. در قرآن می‌خوانیم:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ<sup>۲</sup> ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او را و افراد باایمان را بپذیرند، [پیروزند؛ زیرا] حزب الله پیروزند.

در این آیات شاخص دیگری برای تشکل مطلوب از دیدگاه قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. این شاخص که می‌توان از آن به ولایت‌پذیری

۱. مجادله: ۲۲.

۲. مائده: ۵۵-۵۶.

تعبیر نمود، به طور خاص در عرصه سیاست و زندگی سیاسی تحقق می‌یابد. حزب و تشکل مطلوب از دیدگاه قرآن کریم، تشکل و حزبی است که ایده حاکمیت الهی را پذیرفته، بر اساس این ایده، ولایت الهی و حاکمان الهی را یک اصل در فعالیت سیاسی خود می‌داند و به رسمیت می‌شناسد.

با توجه به آیات دسته اول به نظر می‌رسد بتوان سه شاخص ایمان، ولایت الهی و تقدم آنها بر منافع و علایق شخصی و گروهی را شاخص‌های تشکل‌های مطلوب دانست. در برخی از آنها تعبیر حزب الشیطان به کار رفته است: «استحوذ علیهم الشیطان فأنسأهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا حزب الشیطان هم الخاسرون»<sup>۱</sup> شیطان بر آنها مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده. آنان حزب شیطان هستند. بدانید حزب شیطان زیانکاران اند». در این آیه مسلط بودن شیطان مورد تأکید قرار گرفته است؛ بر این اساس تشکلی که یاد خداوند در آن وجود نداشته باشد و شیطان و هواهای نفسانی بر آن حکم فرما باشند، تشکل مطلوب تلقی نمی‌گردد و نام چنین تشکل‌هایی را می‌توان تشکل‌های شیطانی گذاشت. در برابر تشکل مطلوب تشکلی است که شیطان بر آن مسلط نباشد. آیه‌ای دیگر با اشاره به سرنوشت تلخ حزب شیطان، ضرورت پرهیز از این حزب را مورد تأکید قرار داده است (انّ الشیطان لکم عدوّ فأتخذوه عدوّاً أنما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر)<sup>۲</sup> البته شیطان دشمن شماست؛ پس او را دشمن بدانید. او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان [جهنم] باشند).

۱. مجادله: ۱۹.

۲. فاطر: ۶.

در برخی دیگر از آیات دسته دوم برای منحرف‌شدگان از راه راست واژه احزاب به کار رفته است (وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ \* فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ: ۱ و خداوند پروردگار من و شماست؛ او را پرستش کنید. این است راه راست؛ [ولی بعد از او] گروه‌هایی از میان پیروانش اختلاف کردند. وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ [رستاخیز]). این آیه پس از اشاره به سخنان عیسی علیه السلام گروه‌هایی را که پس از وی از راه راست منحرف شدند، احزاب معرفی می‌کند و در مورد وضعیت آنان در روز رستاخیز هشدار می‌دهد.

بر این اساس از نگاه قرآن کریم تشکل و گروه‌هایی که از مسیر و راه راست انبیا علیهم السلام منحرف شوند، تشکل نامطلوب هستند؛ بنابراین اختلاف و تعدد در تشکل‌ها تا جایی از نظر قرآن کریم مطلوب است که آنان را از راه راست (دین الهی) دور نسازد؛ در نتیجه ورود به تشکل‌هایی که افراد را از دین الهی دور می‌سازند، از نظر قرآن کریم جایز نیست. آیاتی دیگر از این دست، پس از تأکید بر وحدت امت پیامبران، تشکل‌ها و گروه‌هایی را که موجب تفرقه در دین الهی می‌شوند، دچار غفلت و جهل معرفی می‌کند (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ \* فَتَقَطُّوا أُمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ \* فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ: ۲ و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم؛ پس، از [مخالفت فرمان من] بپرهیزید).

استخراج مؤلفه‌های آزادی سیاسی در قرآن کریم با تطبیق سه مؤلفه

۱. مریم: ۳۶-۳۷.

۲. مؤمنون: ۵۲-۵۴.

آزادی سیاسی (فاعل، مانع و هدف) بود. کنار هم قراردادن سه مؤلفه انسان مختار، عاقل و انتخاب‌گر (فاعل)، ارباب و طاغوت‌ها (مانع) و خداباوری، عدالت و برخورداری از حقوق اساسی (هدف)، تحقیق مختصر حاضر را به این تعریف از آزادی سیاسی در قرآن کریم رهنمون ساخت: فقدان دخالت و ممانعت ارباب‌ها و طاغوت‌ها در برابر فعالیت‌ها و رفتارهای سیاسی انسان‌ها با هدف تحقق خداباوری (حاکمیت الهی) و عدالت به منظور برخورداری آنان از حقوق اساسی. در ادامه بر اساس تحلیل مفهومی مذکور به تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره حقوق اساسی انسان‌ها در زندگی سیاسی خود پرداختیم و از این زاویه دیدگاه قرآن کریم درباره آزادی‌های سیاسی بنیادین را بررسی کردیم. بررسی مذکور نشان داد که قرآن کریم با توجه به شاخص‌ها و معیارهای خاصی سه حق انتخاب، نظارت و بیان و تشکیل اجتماعات را سه حق بنیادین زندگی سیاسی و اجتماعی دانسته و به رسمیت شناخته است؛ در نتیجه می‌توان از طرح سه قسم اساسی آزادی سیاسی در قرآن کریم (آزادی انتخاب و رأی، آزادی نظارت و بیان و آزادی تشکیل اجتماعات سخن گفت؛ بر این اساس به این نتیجه مهم دست می‌یابیم که اگرچه آزادی سیاسی مفهومی مدرن به حساب می‌آید و در نتیجه نمی‌توان انتظار طرح این مفهوم در قرآن کریم را داشت، بر پایه آنچه گذشت، می‌توان به تطبیق عناصر و مؤلفه‌های آزادی سیاسی در قرآن کریم پرداخت و در نتیجه از این زاویه به امکان طرح مفهوم آزادی سیاسی در قرآن کریم حکم کرد.

### جمع‌بندی بحث حقوق انسان در حکومت

با توجه به مباحث مطرح شده جایگاه مردم در تحقق اهداف الهی، اساسی

و تعیین‌کننده است و مردم هستند که در دوران غیبت باید این اهداف را اجرایی کنند. این امر منافاتی ندارد که مشروعیت و پایه‌های اساسی، حق حاکمیت الهی باشد و نظر یا پذیرش اکثریت تغییری در این حق الهی ایجاد نکند.<sup>۱</sup>

### نقد اختصاصی مدعی در این موضوع

پس از این نقد کلی، برداشت‌های مدعی از آیات مربوط به حضرت موسی نقد می‌شود:

– انتخاب حضرت موسی علیه السلام از نوع برگزیدگی و اعطای حاکمیت نبوده، بلکه تنها افرادی را برای مشاهده و ناظر قدرت الهی بودن برگزیده است.

– این افراد مردود نشدند؛ بلکه توان تحمل نداشتند و مدهوش شدند؛ آن‌گاه دوباره به حالت اول برگشتند. از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه یادشده روایت شده است موسی علیه السلام آن هفتاد نفر را به میقات خود برد تا در بازگشت برای بنی اسرائیل گواهی دهند که پروردگار با موسی علیه السلام سخن می‌گوید.

ابوعلی جبایی، ابومسلم و گروهی از مفسران گویند موسی علیه السلام هنگامی آنها را اختیار کرد که برای تکلم با خداوند به میقات رفت. منظور این بود که آنها در موقع تکلم و نزول تورات حاضر باشند تا اگر بنی اسرائیل به گفته موسی علیه السلام اعتماد نکردند، آنها گواهی دهند. هنگامی که آنها در میقات کلام خدا را شنیدند، درخواست رؤیت کردند و گرفتار صاعقه‌ای کوبنده شدند؛ سپس خداوند آنها را زنده کرد. در این آیات، خداوند نخست داستان میقات را شرح

---

۱. اقتباس از: منصور میراحمدی؛ «آزادی سیاسی در قرآن کریم».

با تلخیص و تغییر و اضافه‌کردن تحلیل‌های شخصی متناسب با نقد احمد بصری، رک:

<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=21510>.

داد؛ سپس به بیان داستان گوساله پرستی اسرائیلیان پرداخت؛ آن گاه داستان میقات را دنبال کرد. این میقات نخستین میعاد است و قبلاً درباره آن سخن گفته شد.<sup>۱</sup>

– بر فرض که این انتخاب برای حاکمیت و... هم باشد، حضرت موسی علیه السلام انجام داد و خدا هم نفی نکرد و هر نتیجه‌ای داشته باشد، پیام آیه این نیست که اصل انتخاب غلط بوده است.

– اگر فرض کنیم این انتخاب در راستای حاکمیت از جانب حضرت موسی علیه السلام باشد، ذکر این نکته در قرآن تأیید اصل انتخاب است، نه رد آن. ضمن آنکه این انتخاب تحت نظر و مرجعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده است و به موضوعی که مدعی می‌گوید، ربطی ندارد؛ چون مدعی در مورد حاکمیت و تأثیر مردم در آن در زمان غیبت امام سخن گفته است و توسعه حکم به همه زمان‌ها دلیل خاص می‌خواهد.

### ۳. تعیین زمان ظهور در دوره انتظار

یکی از گونه‌های انطباق آیات قرآن با ادعاهای مدعی این است که با استفاده از روایات تفسیری و اضافه کردن استدلال‌های واسطه این انطباق انجام می‌شود؛ از جمله در مورد زمان ظهور و حوادث مربوط به آنکه نمونه‌ای را بیان می‌کنیم:

مفضل بن عمر گفت از مولایم، امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای مأمول منتظر زمان معینی وجود دارد تا مردم آن را بدانند؟ فرمودند: خداوند از تعیین

۱. این قول صحیح است و در تفسیر علی بن ابراهیم نیز روایت شده است، رک: علی بن ابراهیم

قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۶۰-۶۵.



ظهورش با زمان معین که شیعه ما آن را بدانند، مبراست. گفتیم: ای سید من، چرا این طور است؟ فرمودند: زیرا ایشان همان ساعت است که خداوند متعال در مورد آن فرمود: *يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً*<sup>۱</sup> از تو درباره ساعت می‌پرسند که وقوع آنچه وقت است، بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است. جز او هیچ‌کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. این حادثه بر آسمان‌ها و زمین گران است و فقط به صورت ناگهانی به شما می‌رسد». همین‌طور فرمود: *«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا»*<sup>۲</sup> آیا کافران جز این انتظار دارند که ساعت به ناگاه بر آنان فرارسد و علامات آن اینک پدید آمده است». با توجه به حدیث ایشان، ساعت بر پا نمی‌شود تا اینکه قائم حق قیام کند و منظور از ساعت همان امام علیه السلام است. ایشان مهدی اول (اول مؤمنان) کسی است که در وصیت ذکر شده است و تمهیدکننده (زمینه‌ساز ظهور) امام مهدی علیه السلام می‌شود و قیام می‌کند. [احمد بصری در راستای تثبیت کلیه دعاوی خود در مورد ظهور و علایم می‌گوید]:

آیا قبل از اینکه از علمای آخرزمان درباره وصی امام مهدی علیه السلام سؤال کنید، از قرآن درباره موضع‌گیری علما پرسیده‌اید که موضع تغییرناپذیر آنها در هنگام مبعوث شدن انبیا و اوصیا (ظهور موعود) چیست؟ آیا از آن قرآن کریم پرسیده‌اید که چه کسی آتش ابراهیم علیه السلام را شعله‌ور کرد؟ اگر اکنون به این سؤال پاسخ ندهید،

۱. اعراف: ۱۸۷.

۲. محمد: ۱۸.

به زودی در آتش جهنم حتماً با این پاسخ جواب خواهید داد (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا: <sup>۱</sup> پروردگارا، ما از علما و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آنها ما را گمراه ساختند).<sup>۲</sup>

### نقد

در این نوع تفسیر از برخی نکات تفسیری غفلت شده است: اول آنکه هدف این آیات را باید مورد توجه قرار داد. اساساً نباید تعیین زمان بشود و جز خداوند کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست (إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي). آری، ندانستن زمان برپایی قیامت برای آماده‌باش انسان بهتر است. امام رضا علیه السلام نقل فرموده است که وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام پرسیدند، ایشان فرمودند: «مثله مثل الساعة: <sup>۳</sup> قیام او مثل برپایی قیامت، ناگهانی است»؛ سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «لَا يُجَلِّيهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ تَقُلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»<sup>۴</sup>. عبدالرحمان بن کثیر گوید خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: «قربانت شوم، به من خبر دهید این امری که در انتظارش هستیم، چه زمان واقع می‌شود». حضرت فرمود: «ای مهزم، تعیین‌کنندگان وقت دروغ گفتند و شتاب‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شوندگان نجات یافتند».<sup>۵</sup>

۱. احزاب: ۶۷.

۲. <https://12mahdioon.wordpress.com>.

۳. شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. اعراف: ۱۸۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۶۸.

دومین نکته آن است که هدف، تعیین اولویت برای منتظران امر مهم می‌باشد و دانستن زمان ظهور یا مکان زندگی امام ارزش چندانی ندارد. آنچه ارزش دارد، آن است که بدانیم وظیفه ما در حال حاضر چیست و امام از ما چه انتظاری دارد، سپس به آن جامه عمل بپوشیم؛ لذا شناخت وظیفه، لازم‌ترین مطلب در زمان غیبت امام است؛ درحالی‌که استفاده مدعی از آیه برخلاف هدف آن است و او سعی دارد آیه را ناظر به واقعه و حادثه‌ای بداند که به نوعی مقطع زمانی را روشن می‌کند.

نکته دیگر آنکه در آیه بنا بر فرض پرداختن به زمان حادثه تنها از یک پدیده سخن گفته شده است و صحبت از واقعه مقدماتی و زمینه‌سازی نیست؛ ضمن آنکه تعبیر ناگهانی و بغته هم در روایات مشهود است؛ پس اضافه‌شدن به اصطلاح «اول المهدیین» به تفسیر آیه دلیلی ندارد. نکته بعد ادغام بحث قیامت و قیام قائم و متحدش مردن آنهاست که در میان برخی فرقه‌های دیگر هم مشهود است.

جریان احمدالحسن با بیان تأویلی از قیامت و تفکیک آن به قیامت صغرا و قیامت کبرا در صدد اثبات ضرورت وجود منذر پیش از برپایی قیامت صغرا برآمده است. در ادعای آنان امام مهدی عج، عیسی ع، ایلیا ع و خضر ع در قیامت صغرا می‌آیند و قیامت صغرا علاوه بر حساب، عذاب تقمت برای ظالمان است و ضروری است پیش از عذاب و تقمت، انذاردهنده‌های ظهور کند تا عذاب توجیه داشته باشد؛ چنان‌که خداوند فرموده است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۱</sup>. در ادعای جریان احمدالحسن، او منذری است که قبل از

برپایی قیامت صغرا با ظهور حضرت مهدی عج و عذاب شدن مردم ضروری است قیام کند و مردم را از عذاب ظهور بیم دهد.<sup>۱</sup> در این دیدگاه، قیامت به ظهور حضرت مهدی عج و عذاب در قیامت به تعذیب مشرکان با ظهور حضرت مهدی عج تأویل شده است.

### جمع بندی نقدها

زمان بندی ظهور و علایم آن در روایات تبیین شده و فارغ از موضوع زمان تحقق ظهور، تحقق یا شرایط مؤثر در علایم و احتمال بدا و نیز اولویتهای موجود در این مسئله در تحقیقات بررسی شده است؛<sup>۲</sup> اما در بیانات جریان مدعی به صورت خام و بدون توجه به تحقیقات لازم در این مورد به ظاهر هر آیه یا روایتی تمسک می شود؛ در ضمن گاهی عناوین و اصطلاحاتی مثل ظهور صغرا جعل شده است که انطباق آنها با دعاوی ای مانند یمانی، مهدی اول و... هم دلیلی ندارد. نکته دیگر آن است که آیات مربوط به قیامت بر اساس مبانی اسلامی و شیعی با علایم ظهور متمایز است، نه آنکه (بر اساس مبانی برخی مذاهب) اشراط الساعه و نشانه های قیامت (از جمله ساعت) با علایم ظهور متحد

۱. ابو محمد الانصاری؛ جامع الادله؛ ص ۲۵۸.

۲. برای نمونه، ر.ک: مصطفی صادقی کاشانی؛ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵. در این گونه کتابها در مورد علایم ظهور و زمان بندی آنها بحث شده است و حتی گاهی برخی علایم مثل خراسانی، نفس زکیه و... تاریخی خوانده شده اند و به زمان ظهور در آینده مرتبط نیستند؛ همان طور که یمانی و از علایم ظهور بودن و هدایتگرانه بودن آن نیز مورد نقد قرار گرفته است، ر.ک: نجم الدین طیبی؛ مجموعه دروس خارج کلام و مهدویت؛ قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۱. ر.ک: نجم الدین مروجی طیبی؛ روایات الیمانی؛ عرض و نقد؛ قم، مؤسسه امام مهدی موعود، ۱۴۳۱ق.

باشد؛ از این رو کلام مدعی با مبانی کلامی و قرآنی شیعی ناسازگار است.

نکته دیگر آنکه بر اساس مبانی اسلامی و رویکرد قرآنی، ولایت یک اصل مهم است و تولی عامل پاکی و هدایت و نجات انسان به شمار می‌آید؛ اما در راستای تحقق ولایت سیاسی و حاکمیتی حداقل در دوره انتظار و غیبت نوعی همراهی و آمادگی عمومی و مشارکت کلی مردم لازم است و این مشارکت مردم منافاتی با آن ولایت و حقوق الهی ندارد و اینها در مقابل هم واقع نمی‌شوند. حتی در دوران ظهور هم به این اصل اقناع عمومی و مشارکت کلی برای اصلاح جهان توجه می‌شود؛ پس ناگهانی بودن و بغته معرفی شدن زمان ظهور به معنای این نیست که اشخاص معلوم‌الحالی مانند احمد بصری ظاهر شوند و با وجود مخالفت ادله با آنها و نیز تقابل با عالمان واجد شرایط، آنان را محق بشماریم و این مسئله را امر ناگهانی‌ای بدانیم که قرآن فرموده است ناگهان می‌آید و منکران آن را منکر می‌شوند؛ از سوی دیگر در همین تحقیق (در قالب بیان روایات فقاہت و ولایت فقیه و امثال مقبوله عمر بن حنظله) گفتیم تبعیت از عالمان واجد شرایط امر لازمی است که اهل بیت علیهم‌السلام خواسته‌اند و این مسئله هیچ تقابلی با موضوع احبار و رهبان و علمای سوئی ندارد که قرآن آنها را در تقابل با ظهور انبیا علیهم‌السلام دانسته است.

#### ۴. تکلیف دوران غیبت

از جمله موضوعات مهم آن است که اکنون بر فرض پذیرش دوران غیبت در جریان یمانی و عدم دسترسی مستقیم مردم به امام، وظیفه دینی چیست. در موارد مختلف جریان یمانی علی‌رغم پذیرش ضمنی فقاہت، پیروی از مصداق علما و ولایت فقیه را مخدوش دانسته است؛ از جمله با استناد به برخی آیات

قرآنی مانند «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»<sup>۱</sup> آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و پس از مرگ هرگز به ما رجوع نخواهید کرد» چنین ادعا می‌کنند: «به خود مراجعه کنید و سؤال کنید که چه کسی زمین را می‌پوشاند تا نشانه زهد و پرهیزکاری و تعلق به خداوند سبحان و تعالی باشد و چه کسی متصدی امامت شیعه و دعوت‌کننده به سوی امام مهدی عج است. از او پرسید که چرا مردم را گمراه و آنها را از خدا دور می‌کند و آیا او به خدا نزدیک‌تر است که با مردم بیعت می‌کند و آیا او این حق را دارد که در مورد خدا بنویسد و بر خداوند است که قبول کند و مردم را به جعل امر توسط فقها دعوت می‌کنند. سبحان الله آیا قرآن را نمی‌خوانند در آیه ۴۱ عنكبوت (مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: مَثَلِ حَالِ أَنَاكَرٍ كَذَبَ خُذَا رَا فَرَامُوشِ كَرَدَه وَ غَيْرِ خُذَا رَا بَه دُوسْتِي بَرِگَرَفْتَنِد، دَر سَسْتِي وَ بِي بِنِيَادِي حَكَايَتِ خَانَه‌اي اَسْت كَه عَنكَبُوتِ بِنِيَادِ كُنْد وَ اَگَر بَدَانِيْد، سَسْتِ تَرِيْنِ بِنَا خَانَه عَنكَبُوتِ اَسْت كَه بَه كَمْتَرِيْنِ بَادِ حَادَثَه خَرَابِ مِي گَرْدَد)»<sup>۲</sup>.

## نقد

الف) در مواردی شخص احمدالحسن حجیت ولایت فقیه و حتی انحصاری بودن این مسیر در دوران غیبت را تأیید کرده است: او می‌گوید: دین

۱. مؤمنون: ۱۱۵.

۲. برای دسترسی به این ادعای مدعی و امثال آن در موضوع مد نظر، ر.ک:

Instagram photos. [https://www.pictame.com/media/@ahmad\\_alyamani10313](https://www.pictame.com/media/@ahmad_alyamani10313)

1167485091325707922\_1948905544

اسلامی یک نظریه سیاسی کامل هم از نظر قانونگذاری و هم اجرای قانون است و مسلمانان نباید آن را رها کنند؛ همچنین کامل‌ترین نظریه‌های بشر را دارا می‌باشد و هیچ نظریه سیاسی دیگری بالاتر از آن پیدا نشده است؛ زیرا خداوند قادر حکیم وضع‌کننده و بنیانگذار آن است و اجرای آن بر پیامبر و امام و بعد از ایشان بر فقیه ربانی واجد شرایط عادل و زاهد در دنیا است. در زمان غیبت معصوم علیه السلام و نبودن نیابت خاص، اطاعت از ایشان واجب است. البته بعدها نحوه بیان وی در این مورد تغییر کرده؛ اما در هر حال اصل ولایت فقیه را قبول دارد؛ ولی تنها حرفش این است که شرایط تحقق آن فراهم نشده است؛ همچنین به مصادیق فعلی این نظر در حکومت ایران نقد دارد.<sup>۱</sup>

ب) حجیت قول فقیه و نواب عام امام زمان علیه السلام بر اساس دلایل عقلی و نقلی است، نه خودرایی و بر اساس تشخیص خود فقیهان.

ج) شیوه استنباط فقیهان نیز مبتنی بر نقل و سنت و سیره امامان معصوم علیهم السلام است؛ در حالی که کفار درست در نقطه مقابل انبیا علیهم السلام و با روش‌های خرافی و غیر علمی مردم را جهت‌دهی می‌کردند؛ چنان‌که خود قرآن هم این روش‌های باطل را در مواردی توضیح داده است.

د) بر فرض که روش تبعیت از فقها را کنار بگذاریم، در این صورت آیا پیروی از سلاطین و روش‌های مستبدانه حاکمان را بپذیریم یا تابع عرف و آرای عمومی بشویم یا به کسانی مراجعه کنیم که تنها با تکرار استناد به روایات خام می‌خواهند در دین نظر دهند. آیا اینها روش‌هایی نیست که مانند تار عنکبوت

---

۱. احمد بصری؛ «سرگردانی در رابطه با ولایت فقیه». برای مباحث بعدی، رک: سایت رسمی انصار امام مهدی در:

لغزان و سست است و حتی با مبانی مدعی یمانی مخالفت دارد؟

ها) تفسیر سوره عنکبوت در نظر بزرگان تفسیری چنین است: «کلمه عنکبوت معنایش معلوم است. این کلمه هم بر یک عدد از آن حشره اطلاق می شود و هم بر جمع آن، هم در مذکر به این صورت می آید و هم در مؤنث؛ یعنی عنکبوت ماده را هم عنکبوت می گویند. از آنجایی که در جمله «مثل الذین اتخذوا» عنایت همه در این است که مشرکین به غیر از خدا اولیایی برای خود گرفته اند، لذا همین معنا را در قالب صله و موصول آورد و فرمود مثل مشرکین مثل عنکبوت است؛ بلکه فرمود: مثل کسانی که به غیر از خدا اولیا می گیرند، مثل عنکبوت است که برای خود خانه می گیرد؛ همچنان که در جمله «كَمْثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا» نیز عنایت در اتخاذ عنکبوت بیت مزبور است؛ در نتیجه برگشت معنا به این می شود که صفت مشرکین در گرفتن اولیایی به غیر از خدا چون صفت عنکبوت است در گرفتن خانه‌ای که چنین و چنان است. آن وقت جمله (وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ) بیان آن خبر و صفت آن بیت است و معنای آیه این است که اتخاذ مشرکین اولیایی به غیر از خدا مثل اتخاذ عنکبوت است خانه‌ای را؛ خانه‌ای که سست‌ترین خانه‌هاست؛ چون هیچ یک از آثار خانه به جز اسم بر آن صادق نیست؛ زیرا خانه را برای این می سازند که صاحبش را از سرما و گرما حفظ کند و چیزی که این خواص را ندارد و صاحبش را از هیچ مکروهی حفظ نمی کند، خانه نیست.

اولیایی هم که مشرکین برای خود گرفته اند، تنها از ولایت اسمی دارند، برای اینکه نه نفعی می رسانند و نه ضرری، نه مالک مرگی هستند و نه حیاتی و نه نشوری و اصولاً داعی مشرکین در پرستش خدایان مسئله ولایت است؛ زیرا مشرکین می پنداشتند که بت‌ها در کار آنان ولایت دارند و امور آنان را تسدیر



شرایط، اوصاف و شاخصه‌های آخرالزمان (باران، حق حاکمیت و...) ۲۶۳

می‌کنند، خیر را به سوی آنان جلب نموده و شر را از ایشان دور می‌سازند و درباره آنان شفاعت می‌کنند و روی سخنش با تمامی کسانی خواهد بود که حتی در یک امری از امور خود به غیر از خدا ولی‌ای بگیرند و به آن تکیه کنند و آن را مستقل در اثر خود بدانند؛ البته آن اثری که از وی توقعش را دارد؛ هرچند که آن ولی بت نباشد؛ بلکه آیه شریفه شامل ولایت کسی نمی‌شود که برگشت ولایتش به ولایت خدا باشد، مانند ولایت رسول و امام و مؤمنین؛ چون اگر کسی رسول و یا امام و یا مؤمنی را ولی خود بداند، درحقیقت خدا را ولی خود خوانده، برای اینکه ولایت آنان در طول ولایت خداست و خود خدا ایشان را ولایت داده و آیه "وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ" این اطلاق را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابراین زندگی عبث و خانه سست عنکبوتی که قرآن فرموده است، مبتنی بر حرکت بر اساس الگوهای جاهل و طاغوت می‌باشد که در برابر خدا قرار گرفته و به غیر ما انزل الله حکم می‌کند، نه پیروی از کسانی که در راستای استمرار ولایت ائمه علیهم‌السلام ولایت فقهی دارند. اکنون اگر ما از مسیر فقاهاست و استنباط از ادله اسلامی عدول کنیم و به برداشت‌های شخصی همانند احمد بصری روی بیاوریم، آیا به پناهگاه محکم رجوع کرده‌ایم یا در جبهه مقابل و طاغوت واقع شده‌ایم؟

## ۵. تحقق برخی نشانه‌های ظهور

احمد اسماعیل بصری معتقد است که عبارت دابة الارض در قرآن به دو فرد تطبیق می‌یابد: فردی در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و فردی در زمان

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۶، ص ۱۳۰-۱۳۱.



است»<sup>۱</sup>.

### نقد و بررسی

تحلیل و تفسیر ابهام در آیات خود به تحقیق و روش علمی نیازمند است و صرف اینکه موضوع را بر شخصی رازآلود منطبق کنیم، کافی نیست؛ ضمن آنکه برخی تحقیقات نشان می‌دهد احتمال تطبیق این مفهوم بر پدیده‌های علمی و تکوینی به‌ویژه در آخرالزمان وجود دارد و سیاق آیات و واژه‌های آیه نشان می‌دهد نوعی حرکت و انرژی وجود دارد که از نوع آفاقی و انفسی نیست؛ به همین دلیل حرکت آن مردم را به تعجب وا می‌دارد و چیزی شبیه انرژی حرکت تخت بلقیس در زمان حضرت سلیمان علیه السلام است. در این صورت این مفهوم بر فعالیت‌های عادی و مستمر امثال احمد بصری منطبق نمی‌شود.

مطلب دوم این است که تطبیق روایات دابة الارض اگر مصداقی باشد، تنها بر امیرالمؤمنین علیه السلام ممکن است؛ زیرا انحصار یکی از قیود مطرح‌شده در این روایات است. در منابع معتبر شیعی و تحقیقات در این مورد مصداق دابة الارض تنها حضرت امیر معرفی شده است؛<sup>۲</sup> برای نمونه ذکر می‌کنیم: «قال الرضا علیه السلام فی قوله تعالی "أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ" قال: علی أبو عبدالله الجدلی: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: أنا دابة الأرض».<sup>۳</sup> در این روایت خود

۱. رک: احمد اسماعیل بصری؛ گفتارهای احمد اسماعیل بصری: دابة الارض و طالع المشرق؛ ص ۹۰-۹۴.

۲. روح الله بهادری جهرمی و محمدعلی مجد فقیهی؛ «مصداق‌شناسی آیه دابة الارض با توجه به روایات فریقین»، حدیث‌پژوهی؛ ش ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

۳. محمد بن علی شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۱ ص ۵۷۹.

حضرت امیر علیه السلام، شخص خود را دابة الارض خوانده‌اند.

مطلب سوم این است که صرف تشابه ظاهری برخی روایات با خصوصیات یک مدعی (بر فرض پذیرش این شباهت)، دعاوی اصلی وی را تأیید نمی‌کند؛ بلکه چارچوب بحث‌های ولایت و امامت و شرایط حجت الهی باید بر چنین شخصی منطبق باشد؛ اما در این تحقیق، انطباق شخصیت احمد بصری با این قواعد و چارچوب‌های کلی رد شد.

### نشانه‌های ظهور (دخان)

بهره‌گیری از قرآن، در تطبیق نشانه‌های ظهور یکی دیگر از روش‌های مدعی یمانی است؛ از جمله استنادی که به عنوان دخان یا دود مطرح می‌کند، به اختصار چنین است: عقوبات و عذاب‌هایی که بر جامعه انسانی می‌گذرد، سرمنشأ معینی دارد. این عذاب‌ها مقدمه ظهور امام مهدی علیه السلام است، در دولت عدل الهی ایشان نقش بسزایی دارد و به همین سبب خداوند از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ \* يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup> پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می‌آورد. [این دود] مردم را فرو می‌گیرد و این عذاب [دخان] از نشانه‌های پیش از قیام امام مهدی علیه السلام است که بر مردم احاطه پیدا می‌کند و بر چهره‌هایشان سایه می‌افکند» (مدعی و همراهانش با روش‌های مختلف سعی کرده‌اند آیات سوره دخان را بر خود منطبق کنند).<sup>۲</sup>

۱. دخان: ۱۰-۱۱.

۲. ضیاء الزیدی؛ یحیی العصر؛ ص ۲۱-۲۴.

### نقد

با بررسی آیه روشن می‌شود که ادعای مدعی بی‌مورد است. در آیات «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ \* يَغْشى النَّاسُ»<sup>۱</sup> کلمه فارتقب فعل امر از باب ارتقاب (به معنای انتظار) است. می‌فرماید: «منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد و این تهدیدی است به عذابی که از هر سو مردم را فرا می‌گیرد».

مفسران در اینکه منظور از این عذاب چیست، اختلاف کرده‌اند؛ بعضی می‌گویند مراد قحطی‌ای است که اهل مکه بدان مبتلا شدند؛ چون بعد از آنکه بر کفر خود و بر آزار رسول خدا ﷺ و مؤمنان اصرار ورزیدند، رسول خدا ﷺ نفرینشان کرد و عرضه داشت: «بارالها، آنها را به قحطی‌ای نظیر قحطی زمان یوسف علیه السلام گرفتار فرما». به دنبال این نفرین، دیگر زمین گیاه نرویانید و قریش به قحطی شدیدی دچار شدند؛ به طوری که افراد از شدت گرسنگی گویی دودی جلو چشمشان را گرفته بود و آسمان را پر از دود می‌دیدند. آنان برای سد جوع، مردار و استخوان می‌خوردند تا آنکه نزد رسول خدا ﷺ رفته، عرضه داشتند: «ای محمد، تو آمده‌ای تا بشر را به صله رحم دعوت کنی. اینک قوم تو و ارحامت دارند می‌میرند». آن‌گاه وعده دادند که اگر این گرانی و قحطی برطرف شود، به وی ایمان خواهند آورد؛ پس رسول خدا ﷺ دعا کرد و از خدا خواست تا نعمت را بر آنان فراخ و فراوان کند، خدا هم دعایش را مستجاب نمود؛ اما مردم دوباره به کفر قبلی‌شان برگشته، عهد خود بشکستند.

بعضی دیگر گفته‌اند دخان مذکور در این آیه از علامت‌های قیامت به شمار

می آید که هنوز محقق نشده است و قبل از قیام قیامت تحقق می یابد. در آن هنگام دود در گوش های مردم داخل می شود؛ به طوری که سرهایشان مانند سر گوسفند بریان می گردد؛ اما مؤمنان تنها دچار زکام می شوند. تمامی زمین مانند خانه ای بدون روزنه می شود که در آن آتش افروخته باشند و دود به راه انداخته باشند. زمین چهل روز چنین حالتی به خود می گیرد. بعضی هم چه بسا گفته باشند مراد از روزی که دود بیاورد، روز فتح مکه است. در آن روز لشکر اسلام وارد مکه شد، دود اجاق هایشان فضای مکه را پر کرد و تاریک ساخت. چه بسا بعضی دیگر گفته باشند مراد از آن روز قیامت است.<sup>۱</sup> این دو قول (قول سوم و چهارم) به طوری که ملاحظه می فرمایید، چندان پذیرفته نیست. «یغشی الناس» دودی است که از هر طرف بر مردم احاطه می یابد و مراد از ناس بنا بر قول اول، اهل مکه و بنا بر قول دوم، عموم مردم است.

آیات «... هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱﴾ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> حکایت گفتار مردمی است که دچار عذاب دخان شدند و معنایش این است که در آن روز آسمان دودی آشکارا می آورد، آن گاه مردم می گویند: «پروردگارا، این عذاب را از ما بردار که ایمان خواهیم آورد». آنان در این گفتار خود هم به ربوبیت خدا معترف می شوند و هم اظهار ایمان می کنند و می گویند ما به این دعوت حقت ایمان می آوریم. «أَنى لَهُمُ الذِّكْرَى وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ»<sup>۳</sup> بدین معناست که از کجا می توانند متذکر شوند و به حق اعتراف کنند، درحالی که این حق را رسولی آشکارا آورد؛ معذک به آن ایمان نمی آورند؛

۱. ر.ک: محمد تقی تهرانی؛ تفسیر روان جاوید؛ ج ۴، ص ۶۲۲.

۲. دخان: ۱۱-۱۲.

۳. دخان: ۱۳.

رسولی که رسالتش بسیار روشن بود و جای هیچ شکی در آن نبود. خلاصه این آیه شریفه به رسول خدا ﷺ اعلام می‌دارد که اینان در وعده خود راست نمی‌گویند. «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ»<sup>۱</sup> کلمه تَوَلَّوْا جمع ماضی از مصدر تَوَلَّى به معنای پشت‌کردن و اعراض است. ضمیر در عنه به رسول خدا ﷺ بر می‌گردد. جمله «معلم مجنون» دو خبر است برای مبتدای حذف‌شده، تقدیرش «هو معلم و مجنون» می‌شود و معنایش این است که سپس از رسول اعراض کرده، گفتند او معلم است (دیگران یادش داده‌اند) و مجنون؛ بدین معنا که جن او را آسیب زده است؛ پس هم به آن جناب تهمت زدند و گفتند دیگران یادش داده‌اند و او به دروغ سخنان خود را به خدا نسبت می‌دهد، همچنان‌که در آیه «و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه»<sup>۲</sup> بشر نیز این تهمت را نقل کرده است و هم اینکه تهمت زدند و گفتند جن به عقل او آسیب رسانده و در نتیجه عقلش اختلال یافته است.

«إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ»<sup>۳</sup>؛ ما عذاب را برای مدتی بر می‌داریم؛ ولی شما ایمان نخواهید آورد، دوباره به کفر خود بر می‌گردید و تکذیب خود را از سر می‌گیرید. البته این در صورتی است که قول اول در تفسیر آیه «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ»<sup>۴</sup> را اختیار کنیم که می‌گفت منظور از دخان، عذاب مشرکان در روز فتح مکه است. این آیه مانند جمله «انی لهم الذکری...» صدق گفتار و وعده مشرکان را رد می‌کند و این رد را تأکید

۱. دخان: ۱۴.

۲. نحل: ۱۰۳.

۳. دخان: ۵.

۴. دخان: ۱۰.

می‌نماید؛ اما بنا بر قول دوم که منظور از دخان یکی از علامت‌های نزدیک قیامت بود، این معنا از آیه نزدیک‌تر به ذهن است: شما به سوی عذاب روز قیامت بر می‌گردید.

«يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ»<sup>۱</sup>. کلمه بطش به گفته راغب به معنای چیزی را با صولت گرفتن و منظور روزی است که خدا کفار را به بطشی بزرگ می‌گیرد. بنا بر تفسیر اول، منظور از آیه «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» روز جنگ بدر است که خدا کفار را هلاک کرد و بنا بر تفسیر دوم، روز قیامت است و چه بسا توصیف بطشه با کلمه کبری مؤید همین تفسیر دوم باشد؛ چون این توصیف، بطشه را بطشهای معرفی می‌کند که بزرگ‌تر از آن تصور نمی‌شود. چنین بطشهای روز قیامت است که عذابش از هر عذابی سخت‌تر می‌باشد؛ همچنان‌که قرآن کریم فرموده است: «فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ»<sup>۲</sup>؛ کما اینکه پاداش قیامت هم بزرگ‌ترین پاداش است و درباره آن می‌فرماید: «و لا اجر الآخرة اكبر»<sup>۳</sup>؛ بنابراین در هر صورت آیه ارتباطی با امور دنیای مادی فعلی ندارد و به قیامت مربوط است؛ هرچند اگر این آیات با ظهور هم مرتبط بود، مدعی بصری دلیل مشخصی برای انطباق خود با آن ارائه نکرده است.

### استفاده احمد بن الحسن از دخان با تعابیر دیگر

وی در بخشی از مطالب خود، حوادث حال حاضر در کشورهای مختلف دنیا را حوادث مقارن ظهور می‌داند. وی علاوه بر نوعی ادعای نیابت و

۱. دخان: ۱۶.

۲. الفاشیه: ۲۴.

۳. رک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۸، ص ۲۸۰.



یمانی‌گری، وارد عرصه تفسیر قرآن هم می‌شود و در این راستا گاهی هم از آیات قرآن برای اثبات این مطالب بهره می‌گیرد؛<sup>۱</sup> از جمله در بخشی از ادعاهای خود چنین می‌آورد:

۱. همان‌گونه که می‌دانیم، امام دوازدهم هم به‌طور خاص چهار نفر را به ترتیب در دوران غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ق) انتخاب نمودند و بعد از عثمان بن سعید (نایب اول)، نایبان بعدی را از طریق نایب قبلی معین کردند و به مردم معرفی نمودند. این کار خطیر را در واقع شخص امام هدایت می‌کرد، نه نایبان؛ لذا ابوسهل نوبختی در پاسخ مردم که می‌گفتند چرا تو به نیابت انتخاب نشدی و حسین بن روح انتخاب شد، جواب داد: شاید در بحث‌هایم با دشمنان، محل اقامت امام را آشکار می‌ساختم، ولی ابوالقاسم (حسین بن روح) اگر امام را زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه‌قطعه کنند تا او را نشان دهد، این کار را نخواهد کرد (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۳۹۱).

این توضیحات برای آن آورده شد که بدانیم نیابت خاص هم محتاج ظرفیت‌ها و شایستگی‌های ویژه است و اذن خاص از امام معصوم را لازم دارد؛ لذا کسانی که مثلاً با ادعای نیابت از امام زمان (عج) یا ادعای یمانی‌بودن و مأذون‌بودن از غیب وارد عرصه تفسیر قرآن شده و برخی حوادث و شرایط زمان خود را به عنوان پیشگویی بر قرآن تحمیل کرده‌اند، مردود خواهند بود؛ زیرا قرآن را تفسیر کردن و مفسر بودن بدین معناست که فرد با احراز شرایط علمی و اخلاقی در محضر قرآن قرار گیرد و به تفسیر بپردازد؛ ولی سخن گفتن از حقایق و بطن‌های قرآن، آن هم به‌طور قطعی مربوط به قرآن ناطق و عالمان حقیقی به تأویل است که در حدیث ثقلین، اتحاد آنها با قرآن مورد اشاره واقع شده است؛ لذا هیچ مفسری، هر چند توانا نمی‌تواند ادعا کند تأویل و تطبیقی که مطرح می‌کند، به‌طور قطعی اشاره به حقایق غیبی قرآن است (خصوصاً در بحث‌هایی که اشاره به آینده و پیشگویی حوادث جهان است). این نکته هم در نقد تفسیرهای علمی - ریاضی قرآن که برخی مطرح نموده‌اند، مفید است.

حدیث ثقلین که دارای تواتر مسلمانان است، گاهی با عبارات مختلف دیده می‌شود؛ ولی در هر حال نکته مشترك آن احادیث، این مطلب مهم است که راه نجات از گمراهی را تمسک به اهل بیت در کنار قرآن دانسته‌اند. این مطلب آن است که هیچ‌کس را - حتی اگر مفسر باشد - به‌جز اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توان به‌طور قطع، مبین تمام مقصود و حقایق قرآن دانست (انی تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي ... كتاب الله ... و عترتي اهل بيتي لن يفرقا حتي يرثي علي الحوض) (ابوعیسی محمد بن عیسی؛ الجامع الصحیح؛ ج ۵، ص ۶۲۱، مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح؛ ج ۷، ص ۱۲۳، محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۱۰۰).

آتشفشان ایسلند، فوران تنوری که اسم احمد را نوشت؛ خداوند متعال می‌فرماید: «حتی اذا جاء امرنا و فار التَّنُورُ»<sup>۱</sup> و... «فاذا جاء امرنا و فار التَّنُور» و از آیات نزدیکی عذاب، پدیده دود یا دخان است و از اتفاقاتی که در آن [سال ظهور] خواهد افتاد و از آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین خواهد بود و در شرق اتفاقی محزون خواهد افتاد...؛ زیرا که در این سال ۱۴۳۱ در اول جمادی اول، تمام اروپا را دود فراگرفت و مانند تنور آسمان را پوشاند و خداوند می‌فرماید: «تا اینکه امر ما فرا رسد و تنور فوران کند...»<sup>۲</sup> و در آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین است و در آسمان نام احمد، در دود، کلمه آشکار و روشن بود. خداوند متعال در سوره دخان می‌فرماید: «ای رسول، منتظر روزی باش که در آسمان دودی آشکار پدید آید که آن دود آسمانی که عذابی دردناک است، مردم را احاطه کند...»<sup>۳</sup>. این دخان [دود] عذاب است و آن عذاب بعد از فرستاده شدن فرستاده‌ای است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۴</sup>: ما گناهکاران را عذاب نمی‌دهیم تا اینکه فرستاده‌ای را در بین آنان بفرستیم» و نیز این دود یا عذاب مجازات تکذیب فرستاده‌ای است که برای آنها فرستاده شده است و آن فرستاده و رسول کسی نیست جز یمانی اهل بیت علیهم السلام، احمد

۱. هود: ۴۰.

۲. هود: ۴۰.

۳. الدخان: ۱۰-۱۶.

۴. اسراء: ۱۵.

الحسن وصی و رسول از امام مهدی علیه السلام که مورد تکذیب علمای  
بی عمل قرار گرفت...<sup>۱</sup>

### نقد

مطالب فراوانی در مورد ادعاهای این مدعی می‌توان ذکر کرد؛ زیرا وی با  
استناد به آیات و روایات، تطبیقاتی انجام داده و ادعاهای مختلفی مانند  
فرستاده خدا بودن، مأذون بودن از سوی حق، مؤید بودن به امداد خاص الهی،  
خبر دادن از عذاب الهی و... را مطرح کرده است؛ نیز در مقابل عالمان دینی هم  
موضع‌گیری داشته است که این حرکت را در میان بسیاری از مدعیان مثل  
بایبه، بهائیه، جریان یعقوبی و... می‌توان مشاهده کرد. در اینجا به برخی نکات  
در تحلیل مطالب وی اشاره می‌شود. سعی بر آن است که تمرکز بر انحرافات  
تفسیری باشد و مطالب دیگر به منابع ارجاع داده شود:

الف) هم بر اساس سیاق روایات مربوط به سوره دخان و هم بر اساس  
روایات مربوط به دخان، این پدیده حادثه‌ای خواهد بود که به قیامت منتهی  
می‌شود و به‌طور کلی از اشراط الساعه خوانده شده است؛ از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله  
فرمودند: «عشر قبل الساعة لا بد منها: السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و  
خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی...»<sup>۲</sup> ده چیز پیش از  
قیامت ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجال، پیدایش دود، جنبنده،  
خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام...».

۱. «علایم ظهور تحقق یافته»، در:

<http://vb.al-mahdyoon.org>.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۳۶. محمد بن حبان بن احمد بن حبان؛ صحیح  
ابن حبان؛ ج ۱۵، ص ۲۵۷.

از آنجا که خروج قائم هم در راستای امور دیگر ذکر شده است، حداقل می توان گفت اساساً امکان دارد پدیده دخان از علایم ظهور نباشد؛ بلکه مربوط به قیامت باشد. برخی از نویسندگان گفته اند چون در آیه ۱۵ آمده است که ما اندکی عذاب را کم می کنیم، ولی شما به کردار خود باز خواهید گشت، چنین امری نمی تواند مربوط به قیامت باشد؛ چون در قیامت تنها ثواب و جزاست و عمل و اختیاری وجود ندارد.<sup>۱</sup> از طرفی عده ای گفته اند چون این آیات، تهدید به عذاب است و اینها هنوز محقق نشده است، باید آن را در سلسله نشانه های آغاز معاد و قیامت دانست.<sup>۲</sup>

پس در وهله اول باید گفت نمی توان به طور قطعی این آیات را منطبق بر زمان ظهور امام زمان علیه السلام یا علایم ظهور یا خروج فرستادگان وی حمل کرد و این قطعیت در تطبیق که احمد بن الحسن ادعا می کند، برخلاف ظاهر آیات و آرای مفسران و روایات است.

ب) همان طور که در آیه ۹ سوره دخان آمده است (بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ) کافران در حالت شک و لهو دنیوی قرار دارند؛ ولی پس از آمدن دخان و عذاب از خداوند می خواهند که عذاب رفع شود. در آیه ۱۲ دخان (رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ) ظاهر، بلکه صریح این درخواست آن است که آنها خداوند را مورد خطاب قرار می دهند و واقعاً حالت سرخوردگی و پشیمانی از کفر و گمراهی خود را دارند؛ در حالی که در سال ادعاشده (۱۴۳۱) حتی اگر وقوع دخان (علی الفرض) پذیرفته شود، هیچ گونه انتباه و پشیمانی ای در کفار جهان مشاهده نشد. در واقع این نوع تطبیق با حقایق خارجی منطبق نیست.

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ص ۱۳۰-۱۳۱.

ج) سندی از قرآن یا روایات ارائه نشده است که دودی واقع می‌شود و نام احمد یا احمد بن الحسن را نمایان می‌کند تا بر دعاوی او منطبق شود و بر فرض وقوع چنین تصویری، افراد بسیاری این نام را دارند و مسلماً معصومین علیهم‌السلام از جمله وجود مقدس حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سزاوارترند که نامشان در آن نشانه بزرگ نمایان شود.

د) بر اساس آیه ۱۵ اسرا که مدعی استفاده کرده است، عذاب نازل نمی‌گردد مگر آنکه رسولی فرستاده شود (حتی نبعث رسولاً). اولاً چگونه رسالت یا مأموریت ویژه مدعی از سوی خدا اثبات می‌شود (آیا نشانه‌های قطعی وجود دارد که آیات و روایات، تنها بر این فرد خاص تطبیق نماید)، ثانیاً بر اساس قضایای واقع‌شده، در مورد انبیا و رُسل قبلی وقتی کاملاً اتمام حجت می‌شد، عذاب می‌آمد؛ برای مثال حضرت نوح علیه‌السلام که این مدعی آیات مربوط به طوفان نوح علیه‌السلام را مورد استناد قرار داده است، وقتی سال‌های سال به دعوت پرداخت (دَعْوَتْ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا) و صدها سال تبلیغ کرد، پس از آن دستور ساختن کشتی و وعده عذاب صادر شد؛ درحالی‌که بر فرض پذیرش برخی ادعاهای این یمانی دروغین، دعوت او تنها در قالب همین سایت‌های اینترنتی و برخی اعلانیه‌ها بوده است و بسیاری از مردم از آن هیچ‌گونه اطلاعی ندارند و اساساً مطالب متقن و مستندی طرح نشده است که مردم در این زمان به او روی آورند و در مورد آن تحقیق کنند.

ه) چینی کلمات و جملات به‌گونه‌ای است که دقیقاً روشن نیست کدام جملات به ادعای آنان روایت می‌باشد و از معصوم نقل شده است و کدام جملات تفسیرها یا توضیحات نویسنده و مدعی است؛ مانند بخشی که در مورد مقایسه تنور زمان نوح علیه‌السلام و فوران زمان ظهور مطرح شده است و بین

روایت و کلام شخصی او تفکیک درستی واقع نشده است. (و) با توجه به شأن نزول یا فضای آیات ۳۸-۳۸ سوره هود که مربوط به حضرت نوح علیه السلام است، اگر بخواهیم این آیات را با برخی حوادث زمان ظهور مقایسه کنیم، مسلماً از نوع تفسیر نخواهد بود و همان طور که مدعی ذکر کرده است، نوعی از تمثیل محسوب می شود و در تمثیل، جهات تشابه و افتراق وجود دارد. با توجه به روایات مربوط به ظهور و سیره مربوط به امام زمان علیه السلام که بررسی شده است، آن حالت عذاب کلی در جهان و از بین رفتن عده زیادی در زمان ظهور اتفاق نمی افتد و روایات مربوط به قتل و کشتار، نوعاً مربوط به پیش از ظهور و تحت عنوان مرگ های سرخ و سفید است<sup>۱</sup> که ربطی به شروع حکومت امام زمان علیه السلام ندارد؛ در حالی که مدعی می گوید که در اثر این حوادث بخش زیادی از مردم نابود می شوند.

(ز) لزوم توجه به علم و رجوع به اهل علم و تحقیق هم در قرآن مورد توجه قرار گرفته است هم در روایات مربوط به عصر غیبت و معصومین علیهم السلام و وظایف منتظران را مورد توجه قرار داده اند. البته شرایط علمی، عملی و اخلاقی خاصی برای آن عالمان بر شمرده شده است که مبنای بحث ولایت فقیه هم محسوب می شود.<sup>۲</sup>

حتی در مورد تشخیص علایم ظهور حقیقی از انحرافات مربوط به آن نیز

۱. نجم الدین طوسی؛ نشانه های دولت موعود؛ ص ۱۰-۷۰. خدامراد سلیمیان؛ فرهنگنامه مهدویت؛ ص ۳۵۰-۳۵۱.

۲. روایات مربوط به رجوع علما و فقها در منابع مختلف آمده است، رک: محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۲۹۰. محمد بن الحسن طوسی؛ تهذیب؛ ج ۶، ص ۲۱۸. شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۴۸۳. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۷.



علایم ظهور به موارد متعددی از جمله آیاتی که در مورد دابة الارض یا دخان (دود آسمان) آمده است، تمسک می‌کند؛ اما استنادات مدعی به این آیات مخدوش است؛ زیرا این آیات بر اساس سیاق و نیز روایات تفسیری به حوادث قیامت مانند دخان مربوط است یا به علایم خاص خارق العاده مانند را به اشاره دارد که بر احمد بصری منطبق نمی‌شود و روایات به صراحت این آیه را بر امیرالمؤمنین علیه السلام منطبق دانسته‌اند.

از سوی دیگر، مدعی به سراغ شرایط دوران غیبت رفته و سعی کرده است با اشاره به آیاتی مانند آیات خانه عنکبوت (در همان سوره) و امثال آن جریان فقاقت و علما را در تقابل با ولایت الهی و مهدویت نشان دهد و بگوید با آمدن نایب خاص (احمدالحسن) اینها فرو می‌ریزند و مردم باید به وی تمسک کنند تا هدایت شوند؛ در حالی که ما بارها در همین تحقیق با ادله مختلف ولایت فقیه اثبات کردیم که تبعیت از فقاقت و ولایت فقیه هم عقلاً و هم نقلاً تنها راه صحیح نجات از گمراهی است، وگرنه در دوران غیبت دچار جهالت و گمراهی خواهیم شد و ولایت در این عرصه در امتداد ولایت اهل بیت علیهم السلام و در طول آن است و منافاتی با آن ولایت اصلی ندارد؛ ضمن آنکه هیچ دلیل صحیحی برای اثبات ولایت احمد بصری در دوران غیبت مطرح نشده است.



## بخش هفتم

### تناقضات درونی و تقابل با مدعیان دیگر

از مهم‌ترین دلایل برای نقد یک جریان، دوگانگی و ناسازگاری ادعاها و مطالب مطرح‌شده در آن جریان است.

#### ۱. تناقض در مبانی

از مهم‌ترین نوع تناقضات، دوگانگی در مبانی است؛ زیرا با وجود این نوع تناقض، بخشی از ادعاها و مطالب مطرح‌شده از اساس ویران می‌شود و به نقد جداگانه‌ای نیاز ندارد. حجیت یا عدم حجیت رؤیا یکی از این نوع تناقضات مبانی در جریان مدعی یمانی و حجیت و عدم حجیت خواب، معضلی نزد پیروان احمدالحسن است.

ج. نواجر الترویج علی ما یصح کتباً من الشیطان کوجود معصوم او قرآن  
 او احسن نسی  
 د. مصلیة النص بمصنوعه فی التصحیح علی نصوص بینه  
 ۱- لا حقیة لترویج فی مقید النص فصیح وجود النص - کما هو الحال من حد آدم  
 الی ان نفوس السجدة - فالنوی تکون نابعة له وکل اعلاء تخرج من نص  
 الهیمة السابق هری دعا هوذا نص او من الشیطان او الکاتب بولمها اصحابها  
 بینه اذ قال ان يكون مع الهیمة من من حقیة سابق فان لم یکن هنکلاً  
 لهذا النص سنكون الاصلم التي بدعها اصحابها مجرد اوهده حسیة او وحی من  
 خبیطیة. والقرای السجدة فی التکالیف فلهذا الدلیل السیوفی فی مجرد الکاتب  
 نواظراً علیها کما یقول لابیة مصعبه وبنیة المصعبه  
 ۲- لا حقیة لترویج فی من خلافه الله فی ارضه من نبتت حقیة بالاسانل الضمعی  
 وهو النص الالهی الواضح من حقیة الله الیاسر او غیر الیاسر علی تصحیح

سیانی

۱- لا حقیة لترویج فی دین الله حقیة ونسبها هو ما اتمه النص (القرآن  
 والروایات) وهو ما یستند من تطبیق مصادر حقیة الله فی ارضه فلا حقیة  
 شرعیة لترویج لایحدا فی تالیف اوهده او اکتفا علی من الدلیل علی  
 حقیة تطبیق هو المعصوم وخلافه الرسول بالضرورة او حقیة لشخص ما هو  
 حسیة الله وما شاءه من عقائد مسخره له بینه علیها معتقدوها دلیلاً شرعیاً.  
 ولا حیر عقلاً یا ما یحکم الترویج الله.

وی در کتاب عقائد الاسلام خود که بشارت آن را به پیروانش داده بود، می نویسد: تنها خوابی حجیت دارد که در خصوص شناخت حجت الهی باشد، آن هم به این شرط که نصی در خارج در تأیید آن خواب وجود داشته باشد و خوابی که مبتنی بر دلیل نباشد، هیچ ارزشی ندارد؛<sup>۱</sup> درحالی که در همین نوشتار مشاهده کردیم مدعیان جریان یمانی در موارد مختلف بر استناد به رؤیا تأکید کرده اند.

گونه های دیگر از نقد مبانی و... همانند پذیرش یا عدم پذیرش رجال و درایه در روایات و اخباری گری، ادعای عصمت یا رد آن و ادعاهای همزمان

۱. احمد بن اسماعیل بصری؛ عقائد الاسلام؛ ص ۸۷.

چند شخصیت متعدد (امام، فرزند امام، یمانی، نایب امام و...) وجود دارد؛ اما به دلیل اهداف خاص این نوشتار از این مباحث می‌گذریم.

## ۲. تناقض در ادبیات و حیانی

روشن است که وقتی فردی ادعای امامت و مقام عصت درد، حداقل انتظار از وی آن است که در بیان و ادبیات هم‌ردیف کلام وحی باشد و برخلاف آن سخن نگوید؛ اما در مورد مدعی یمانی بارها این تناقض مشاهده می‌شود؛ برای مثال نسبت به انبیا علیهم‌السلام با حالت جسارت‌آمیز برخورد می‌کند.

حضرت یونس علیه‌السلام جزو پیامبرانی است که نام مبارک ایشان در قرآن آمده و مدح‌های زیبایی درباره ایشان در قرآن کریم وارد شده است؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۱</sup> و قطعاً یونس از پیامبران و فرستادگان [خداوند متعال] بود». «وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> و همانا اسماعیل و الیسع و یونس و لوط همه آنها را بر تمامی جهانیان برتری دادیم».

با وجود این مدح‌ها شاهد هستیم که احمد پا را فراتر از ادب نداشته خود گذاشته و به حضرت یونس علیه‌السلام نیز تهمت زده است. او در کتاب المتشابهات خود حضرت یونس علیه‌السلام را جهنمی می‌داند و برخلاف قرآن معتقد است که نهنگ یونس علیه‌السلام را خورد و ایشان فوت کرد.

۱. صافات: ۱۳۹.

۲. انعام: ۸۶.





دلایل مشابه مدعی یمانی وجود دارند؛ در حالی که مدعی یمانی فقط خود را دارای چنین ادعایی می‌داند؛ از سوی دیگر به تعبیر قرآن اگر امری از غیر خدا باشد، تناقض و تفاوت در آن خواهد بود و شبیه و نظیر برای آن ممکن است.

### الف) تقابل مدعی خراسانی با یمانی

جریانی به نام منصور هاشمی خراسانی<sup>۱</sup> و بخشی از ادعاهای وی را مطرح می‌کنیم که اتفاقاً تعریض به مدعی یمانی زده است: «مانند مدعی خیره‌سری از اهل عراق که نه در یمن ظهور کرده است و نه در خراسان؛ ولی از فرط زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی هم خود را یمانی می‌پندارد و هم خراسانی؛ چنان‌که گویی این اسامی هیچ معنایی ندارند و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام او با کلمات بازی کرده‌اند و به دنبال ایجاد شبهه و اغرای به جهل بوده‌اند و از این رو شخصی عراقی را گاه یمانی شمرده‌اند و گاه خراسانی. به راستی که هر دو دسته در گمراهی آشکاری هستند»<sup>۲</sup>. هر چند مدعی یمانی به اندازه کافی نقد شده است، این نقد از سوی کسی که خود را همسان و بالاتر از مدعی یمانی می‌داند و ادله وی را به سخره می‌گیرد، خواندنی‌تر است:

روایت رسیده درباره ظهور منصور در یمن، متواتر نیست تا بتوان به

---

۱. وی یکی از مدعیان جدید است که خود را نایب امام و دعوت‌کننده به حکومت مهدوی می‌خواند و علامه بی‌نظیر و... از دیگر دعاوی وی است. او تمام مسلمانان و حکومت‌های فعلی را به کناره‌گیری و دعوت به حکومت مهدوی (عج) می‌خواند و خود را مسئول این انتقال قدرت می‌داند، ر.ک:

<https://www.alkhorasani.com/fa/moshahede-naghd/8507/#357>.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش نقد مدعیان دروغین، در:

[http://www.alkhorasani.com/fa/moshahedeh\\_maghaleh/9825](http://www.alkhorasani.com/fa/moshahedeh_maghaleh/9825).

مضمون آن اعتقاد یافت؛ بل روایتی واحد است و روایت واحد هرگاه توسط راویان ثقه رسیده باشد، مفید ظنّ است که در اسلام اعتباری ندارد و هرگاه توسط راویان ثقه نرسیده باشد، افاده ظن هم نمی‌کند؛ مانند روایت نعمانی در کتاب الغیبه<sup>۱</sup> از مردی به نام محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی که خود در وصف او گفته است «وَكَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِي يَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَمِنْ النَّصَابِ» و این مرد از دوستان یزید بن معاویه و از نواصب بود»، از پدرش که مردی مجهول است، از علی بن هاشم و حسین بن سکن از عبدالرزاق از پدرش، همام بن نافع که حدیثش محفوظ نیست و از معمر بن راشد نقل شده است که درباره‌اش می‌گفت «اگر او را درک می‌کردم، خوش نداشتم که برایم حدیثی نقل کند»<sup>۲</sup>، از میناء مولای عبدالرحمن بن عوف که یحیی بن معین او را ثقه نمی‌دانست تا حدی که گاه نفرینش می‌کرد و می‌گفت «أَبْعَدَهُ اللَّهُ: خَدَاوَنَد دُورَش گِرْدَانَد»<sup>۳</sup> و برخی درباره‌اش گفته‌اند «لَا يُعْبَأُ بِحَدِيثِهِ كَأَن يَكْذِبُ»<sup>۴</sup> به حدیثش اعتنا نمی‌شود، دروغ می‌بست» و روایت نعیم بن حماد مروزی که در آن پس از ذکر سفیانی آمده است «ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِمْ مَنْضُورُ الْيَمَانِيِّ مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ وَلَهُ فَسُورَةٌ شَدِيدَةٌ يَسْتَقِيلُ النَّاسَ قَبْلَ الْجَاهِلِيَّةِ (أَوْ يَسْتَقِيلُ النَّاسَ قَبْلَ الْجَاهِلِيَّةِ)، فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْأَخْوَصُ وَرَايَاتُهُمْ ضَفْرٌ وَثِيَابُهُمْ مُلَوْنَةٌ، فَيَكُونُ بَيْنَهُمَا قِتَالٌ

۱. الغیبه؛ ص ۴۶.

۲. ابی جعفر عقیلی؛ ضعفاء الکبیر؛ ج ۴، ص ۳۷۱.

۳. ابوزکریا یحیی بن معین؛ تاریخ ابن معین؛ ج ۱، ص ۶۴.

۴. ابن ابی حاتم رازی؛ الجرح و التعديل؛ ج ۸، ص ۳۹۵.

شَدِيدٌ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْأَخْوَصُ الشُّفْيَانِيُّ عَلَيْهِ».<sup>۱</sup>

این نیز روایات واحد و منکری است که تنها نعیم بن حماد روایت کرده است و از این گذشته به کار مدعیان دروغین یمانی بودن نمی آید؛ چراکه اولاً بر خروج یمانی از صنعا، مرکز یمن دلالت دارد، نه از جایی دیگر مانند عراق و ثانیاً او را به خشونت شدید نکوهش می کند و ثالثاً خبر می دهد که او مردم را به سوی جاهلیت بر می گرداند یا به شیوه جاهلی کشتار می کند و این به معنای ظلم و فسق اوست و رابعاً خبر می دهد که او از سفیانی شکست می خورد. روشن است که چنین روایات واحد، ضعیف و منکری نمی توانند یمانی بودن منصور را اثبات کنند و کسانی که بر پایه آنها به ظهور منصور در یمن چشم دوخته اند، خود را فریب داده اند؛ خصوصاً با توجه به تعارض این روایات با روایاتی مشهورتر و معتبرتر در منابعی قابل اعتمادتر که از ظهور منصور در خراسان خبر داده اند.<sup>۲</sup>

همچنین مدعی خراسانی با هدف قرار دادن ادعای تطبیق جریان یمانی چنین بیان می کند: «از برخی روایات برداشت می شود که منصور پس از قیام در خراسان به فلسطین می رود و پس از درگذشت مهدی از فلسطین به یمن هجرت می کند و اهل یمن با او بیعت می کنند و با این اوصاف، ممکن است مراد از یمانی و قحطانی همان منصور خراسانی باشد که به اعتبار سکونتش در یمن پس از درگذشت مهدی و نه ظهورش در آنجا، یمانی و قحطانی نامیده

۱. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۱۷۴. علی کورانی؛ معجم أحادیث الإمام المهدي؛ ج ۳، ص ۲۷۶

۲. همان.



شده و این عکس پندار مدعیان دروغین یمانی بودن است. چیزی که از رفتن منصور به فلسطین پس از قیام در خراسان خبر می‌دهد، روایتی از رسول خدا ﷺ است که در آن آمده است: «يَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ رَايَاتٌ سُوْدٌ لَا يَرُدُّهَا شَيْءٌ حَتَّى تُنْصَبَ بِأَيْلِيَاءٍ»<sup>۱</sup> ... مدعیان یمانی بودن در سده‌های نخستین از خراسان خروج می‌کردند و پرچم‌های سیاه بر می‌افراشتند؛ زیرا معتقد بودند که یمانی موعود کسی جز منصور خراسانی صاحب پرچم‌های سیاه نیست؛ چنان‌که به عنوان نمونه عبدالرحمن بن اشعث در سال ۸۱ هجری از سجستان در مرزهای خراسان با پرچم‌های سیاه بر ضد حجاج قیام کرد و مدعی شد که قحطانی یعنی یمانی موعود است؛ ولی خالد بن یزید بن معاویه که در روایات ملاحم و فتن خبره بود، به عبدالملک بن مروان گفت که نباید از او بیمناک باشد؛ چراکه او از خراسان قیام نکرده است.<sup>۲</sup> این شاهد تاریخی بسیار مهمی است که نشان می‌دهد مسلمانان در قرن یکم هجری، یمانی موعود را همان صاحب پرچم‌های سیاه می‌دانستند که از خراسان - نه از یمن یا عراق - خروج می‌کند».<sup>۳</sup>

گذشته از نقدهایی که بر خود منصور هاشمی وارد است و ما اکنون در مرکز تخصصی مهدویت در حال انتشار آنها هستیم،<sup>۴</sup> مطالب او در نقد مدعی

۱. احمد بن محمد حنبل؛ المسند؛ ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. بنگرید به: احمد بن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۷، ص ۸۵. علی بن حسین مسعودی؛ التنبیه و الإشراف؛ ص ۲۷۱. ابن سهل؛ البدء و التاریخ؛ ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی، بخش پاسخگویی به پرسش‌ها، در:

[https://www.alkhorasani.com/fa/moshahede\\_porsesh/10160](https://www.alkhorasani.com/fa/moshahede_porsesh/10160).

۴. گروه ما (نقد فرق انحرافی) به زودی مقاله‌ای در نقد مشترکات مدعی یمانی و خراسانی با موضوع حکومت در دوران غیبت در مرکز تخصصی مهدویت منتشر خواهد کرد.

یمانی جالب توجه است؛ زیرا ذهنیت رایج در مورد یمانی که احمدالحسن تبیین و آیات و روایات را بر آن منطبق می‌کند، مخدوش می‌شود. مدعی خراسانی در مورد دلیل وصیت مدعی یمانی می‌گوید:

خبر موسوم به وصیت که اصلی‌ترین مستمسک این مدعی دروغین است، خبری ضعیف و منکر محسوب می‌شود؛ چراکه از یک سو توسط مردی مجهول به نام احمد بن محمد بن الخلیل از مردی مجهول به نام جعفر بن احمد مصری از عمویش از پدرش که هر دو مجهول هستند، روایت شده و از سوی دیگر بر خلاف روایات مشهور و متواتری است که اوصیای پیامبر را محدود به دوازده تن می‌شمارند و از وصی سیزدهمی برای او سخن به میان نمی‌آورند. این به معنای آن است که اصلاً وجود وصی سیزدهمی برای پیامبر ثابت نیست تا نوبت به کیستی او برسد و با این وصف، ادعای احمدالحسن بصری معنا ندارد و مانند ادعای کسی است که خود را قُفُنوس می‌شمارد، ثالثاً خبر موسوم به وصیت که اصلی‌ترین مستمسک این مدعی دروغین است، حتی اگر صحیح و متواتر می‌بود، صدق ادعای او را اثبات نمی‌کرد؛ زیرا از یک سو مفهوم کلی «لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي: اسْمٌ كَأَسْمِي و اسْمٌ أَبِي و هُوَ عَبْدُ اللَّهِ و أَحْمَدُ و الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ: برای او سه نام است: نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سوم مهدی» نص محسوب نمی‌شود؛ چراکه قابل صدق بر هر مردی با این سه نام است و با این وصف، علم به مصداق جزئی آن به دلیل دیگری نیاز دارد؛ چنان‌که در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علامه منصور هاشمی خراسانی - حفظه الله تعالی - آمده است:

علم به این مفاهیم کلی برای علم به مصادیق جزئی آنها کافی نیست و تبعاً اعلام آنها بدون اعلام مصادیق جزئی شان بیان محسوب نمی شود؛ درحالی که عقاب بلا بیان قبیح است؛ فارغ از آنکه اکتفا به اعلام این مفاهیم کلی، اغرا به جهل است و اغرا به جهل از خداوند صادر نمی شود... صرفاً یک مهدی به معنای شخصی هدایت یافته است. برخی مدعیان دروغین امامت و مهدویت با تحکم احمقانه ای می گویند این امر را کسی جز صاحبش ادعا نمی کند؛ درحالی که به بدهت عقل، ادعا نمی تواند دلیل بر ادعا باشد و دلیل بر ادعای انتصاب در اسلام معلوم است و آن معجزه با شرایط معتبر عقلی یا نصّ قطعی بر عین است که همه منصوبان از جانب خداوند داشته اند و این مدعیان دروغین ولایت و امامت ندارند و نمی توانند هم داشته باشند؛ چراکه ولایت و امامت در اسلام تنها برای پیامبر و دوازده خلیفه اش از قریش ثابت شده و برای دیگران چیزی جز اطاعت از آنان ثابت نشده است. از اینجا دانسته می شود که احمدالحسن بصری طاغوتی است که به جای خداوند پرستش می شود؛ زیرا بنا بر قاعده در اسلام، هرکسی جز دوازده خلیفه پیامبر ﷺ خود را امامی از جانب خداوند بشمارد، طاغوتی است که به جای خداوند پرستش می شود؛ بلکه کفر او ثابت است؛ زیرا ادعای امامت از جانب خداوند توسط کسی جز دوازده خلیفه پیامبر ﷺ کفر محسوب می شود؛ بر خلاف ادعای امامان عرفی که امامت خود را از جانب خداوند نمی دانند و از این رو کافر محسوب نمی شوند؛ اگرچه طاغوت محسوب می شوند.

یکی از انحرافات عمیق احمد بصری آن است که طریقه شناخت حجّت‌های الهی را منحصر در نص می‌داند، معجزه را به عنوان یتسه و طریقی دیگر برای شناخت حجّت‌های الهی به رسمیت نمی‌شناسد؛ بلکه آن را تنها مؤید و شاهدهی بر حقانیت آنان می‌انگارد؛ با این حال وی مدعی است که معجزه دارد. او در بیان اولین معجزه ادعایی خودش که قاعدتاً باید بزرگ‌ترین معجزه‌اش باشد، می‌گوید اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و برای تمام مردم اظهار می‌کنم، این است که من موضع قبر حضرت زهرا علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را می‌دانم و این در حالی است که تمام مسلمانان اجماع دارند که قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی و پنهان است و هیچ‌کس جز حضرت مهدی علیه السلام از موضع آن اطلاع ندارد؛ همچنان‌که او در جایی دیگر ادعا می‌کند که شبیه حضرت عیسی علیه السلام است و به همین خاطر برخی مریدان نادان و چشم‌وگوش‌بسته‌اش او را «شبیه عیسی» خطاب می‌کنند. این ادعا در حالی است که مخاطب نه چهره حضرت عیسی را دیده است و نه چهره احمد الحسن را تا بداند در این بین چه کسی شبیه چه کسی است. اگر به یاد داشته باشید، این مشابه همان ادعایی است که سلف احمد الحسن یعنی غلام احمد قادیانی هم مطرح کرده بود. روشن است که چنین ادعاهای مضحک و سخیفی گواهی آشکار بر سفاقت مدعیان دروغین و ساده‌لوحی پیروان آنهاست ... و نیز خود را دایة‌الأرض در قرآن می‌داند و ادعا می‌کند که دایة‌الأرض دو مصداق دارد: یکی از آنها علی علیه السلام است که رجعت می‌کند و دیگری خود اوست که قبل از حضرت علی علیه السلام می‌آید. می‌گوید: «من همان

دائبة الأرض هستیم که در آخر الزمان با مردم سخن می‌گوییم». با تشبّث به حروف ابجد، خود را ناقة صالح و ذبیح عظیم می‌شمارد و درباره خود می‌گوید: «من هو ناقة صالح = ۵۳، هو العبد الصالح = ۵۳، هو الذبیح العظیم = ۵۳».

پیش‌تر اشاره کردیم که تشبّث به علوم غریبه و محاسبات جفری، ابجدی، نجومی و امثالهم در میان رقّالان و مدّعیان دروغین بسیار رایج است. ... برای آنکه مدّعاهای خود را با حروف ابجد تطبیق بدهد و از آن دلیلی تازه برای خویش بترشد، به سخنان مضحک، بی‌معنا و واضح‌البطلان متشبّث می‌شود؛ همچنان‌که در جایی با استناد به حروف ابجد می‌گوید من مرده زنده هستیم و علم رجال را بدعت و رجالیون را بدعتگذار می‌شمارد؛ در حالی که منبع اصلی حدیث وصیت که تنها مستمسک اوست، کتاب الغیبة شیخ طوسی است که یک رجالی بوده است؛ لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه تنها مستمسک این امام دروغین را - به زعم خودش - یک بدعتگذار نقل نموده است. از آنچه تا کنون گفته شد، به وضوح معلوم می‌شود که احمد الحسن بصری مصداق بارزی از یک مدّعی دروغین و گزافه‌گوست که با تکیه بر جوسازی و القائات عامیانه بر روی جهل و احساسات مذهبی گروهی از شیعیان موج‌سواری می‌کند و با جدّیت و سماجت عجیبی در حال تخریب مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و لوٹ‌کردن گفتمان مهدویت است.

با این وصف قرارداد حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی - حفظه الله تعالی - این عالم بی‌ادعا، معتدل، عقلگرا، فرامذهبی و معتقد به

عدم حجّیت خبر واحد - در ردیف امثال او بسی نهایت غیرمنصفانه، غرض ورزانه و به دور از حقیقت است؛ کاری که این روزها عمداً و با برنامه‌ریزی توسط دشمنان کوردل نهضت بازگشت به اسلام انجام می‌شود تا زمینه وهن این نهضت و انزجار مردم از این عالم صدّیق و مظلوم را فراهم سازد؛ درحالی‌که تنها شرارت و شیطنت آنان و نادانی و ساده‌لوحی کسانی را آشکار می‌سازد که چنین قیاس سخیف و نابجایی را می‌پذیرند.<sup>۱</sup>

البته بسیاری از این نقدها بر خود منصور هاشمی وارد است و او نیز مدعی صفات الهی شده و حتی مانند یمانی، مدعی هماوردی و مباحله و... شده است. نقدهای تفسیری در تفسیر تجربی مدعی یمانی در خلال این نوشتار بحث شد؛ اما سخن آن است که حتی یک مدعی پرسروصدای دیگر هم این مبانی و روش‌های تفسیری را رد می‌کند و این مباحث آن‌چنان مردود و مخدوش است که مدعی خراسانی هم آن را تحمل نمی‌کند و با ادله روایی به صورت تفصیلی آن را نقد می‌نماید.

#### ب) تقابل محمد ناصر الیمانی با احمد الحسن

یکی از اشخاص دیگر که ادعاهای مشابه احمد بصری دارد، ناصر الیمانی است. بسیاری از دعاوی وی با احمدالحسن مشترک است و حتی در عرصه ادعاهای قرآنی این اشتراک دیده می‌شود. مواردی را ذکر می‌کنیم:

---

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش نقد مدعیان دروغین، در:

### ادعای مباحله با احمد الحسن

ناصر الیمانی در جریان نقد احمد به همان روش قرآنی ای استناد می‌کند که احمد در مقابل مخالفان استناد نموده است.<sup>۱</sup> او در برابر احمد الحسن دعوی مباحله تمام‌عیار دارد: «پاسخ امام مهدی ناصر محمد یمانی به احمد بن الحسن الیمانی العراقی. بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على كافة انبياء الله ورسوله من أولهم إلى خاتمهم. حق جویان، ... همگی شاهدان حق بین امام مهدی ناصر محمد یمانی و احمد بن حسن یمانی عراقی باشید. اگر او خودش مباحله را نوشته است، به او می‌گویم احمد حسن عراقی، بله من سال‌ها قبل، از تو برای مباحله دعوت کرده بودم و جوابی ندادی؛ ولی من از تو دعوت می‌کنم بعد از انجام گفتگو مباحله انجام شود؛ چون قاعده مباحله در کتاب این است که اول طرفین بر اساس برهان‌های علمی، گفتگو و اقامه حجت می‌کنند و اگر من در برابر تو به حق حجت آوردم و اما روبرگرداننده و اعراض کردی، آن موقع نوبت مباحله بین طرفین فرا می‌رسد. تصدیق فرموده خداوند تعالی در آیه ۶۱ آل عمران (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) صدق الله العظيم. پس من امام مهدی ناصر محمد یمانی خداوند،

---

۱. برای نمونه یک مورد از ادعای مباحله احمد الحسن با یکی از جریان‌های مخالف خود را بیان می‌کنیم: «مباحله السيد احمد الحسن عليه السلام مع الصرخي من طرف المدير العام في الثلاثاء ١٥ يوليو ٢٠٠٨ - ١٩:٤٢: اللهم رب السماوات السبع و رب الارضين السبع، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، إن كان أحمد الحسن جحد حقا و ادعى باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما وإن كان محمود الصرخي جحد حقا و ادعى باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما. احمد الحسن» (رجب ۱۴۲۹ق)، ر.ک:

انصار پیشگام برگزیده و تمام حق جویان عالم را به شهادت گرفته و احمد حسن یمانی عراقی را به گفتگو دعوت می‌کنم و هریک برهان‌های علمی و حجت خود را از آیات محکم قرآن عظیم می‌آوریم و سپس نوبت به مباحله بین امام ناصر محمد یمانی و دشمنش، احمد بن حسن یمانی عراقی می‌رسد. ... و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین. الإمام المهدي ناصر محمد الیمانی»<sup>۱</sup>.

صرف نظر از نحوه و شکل ادعا، هر دو مدعی نتوانسته‌اند چنین واقعه‌ای را به اتمام برسانند و ادعای خود را اثبات کنند؛ اما مطلب مهم آن است که هر دو به شکل مشابه به این روش استناد کرده و در ظاهر پشتوانه قرآنی برای خود آورده‌اند؛ در حالی که صرف ادعا باقی مانده است<sup>۲</sup> و رد هر دو جریان باطل در تقابل با هم، دعاوی احمد بصری را هم رد می‌کند. آنان در برخی موارد استدلال‌ها و شیوه‌های تفسیری همدیگر را به نقد می‌کشند:

نه او را لعنت می‌کنیم و نه به وی ناسزا می‌دهیم؛ بلکه به اذن خداوند با برهان علمی از آیات محکم قرآن عظیم در برابر او حجت اقامه خواهیم کرد؛ ولو اینکه به خاطر دعوت مردم به شرک و این فتوا که

۱. موقع الامام المهدي ناصر الیمانی، امام الامة الموعود الیمانی المنتظر منتديات البشرى الاسلاميه:

[https://www.nasser\\_yamani.com/showthread.php?28345](https://www.nasser_yamani.com/showthread.php?28345).

۲. نمونه‌ای از سخنان ناصر الیمانی که هر دو مدعی را در جریان مباحله رسوا نموده است: در برابر تردیدکنندگانی که نمی‌خواهند سخن را درک کنند، خداوند ما را بس است. می‌بینم که می‌گویید «ناصر محمد، چرا خداوند احمد حسن یمانی را به خوک مسخ نکرد». امام مهدی ناصر محمد یمانی در جوابت می‌گوید: اول اینکه این احمد حسن یمانی نبود که با من مباحله کرد، یکی از شما آن را نوشته بود، دوم اینکه گفتگو بین من و احمد حسن یمانی انجام نشده است و سوم اینکه من در مباحله قبلی باب رحمت الهی را بر او نیستم، رک:

[https://www.nasser\\_yamani.com/showthread.php?28345](https://www.nasser_yamani.com/showthread.php?28345).



این محمد است که در سایه‌ای از ابر خواهد آمد [اشاره به آیه کریمه  
سوره البقرة (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ  
وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ)]<sup>۱</sup> مستحق لعنت خدا و  
خلیفه اوست. به خداوند قسم از کسانی که پیرو احمد حسن یمانی  
هستند، به شدت تعجب می‌کنم. مگر مسلمان نیستند یا مگر گروهی  
هستند که از عقل خود استفاده نمی‌کنند. چگونه انسانی را تصدیق  
می‌کنند که آیه‌ای از قرآن را آورده و بعد از نزد خود بدون اینکه  
دانش و برهانی از پروردگار عالمیان داشته باشد، آن را تأویل  
می‌کند؛ ولی من امام مهدی ناصر محمد یمانی قرآن را با قرآن تفصیل  
می‌کنم و بدون اینکه علم و برهانی آشکار از نزد پروردگار داشته  
باشم، از خود چیزی را به خدا نسبت نمی‌دهم؛ بلکه من برای بیان  
قرآن، از خود محکومات قرآن برهان علمی می‌آورم.

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ» صدق الله العظيم.  
آیا انتظار دارند که خداوند در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند؟  
ای صاحبان بصیرت که در برهان علمی دعوت‌کنندگان تفکر می‌کنید،  
چطور در این آیه پروردگار عالمیان فتوا می‌دهد و احمد حسن  
الیمانی می‌گوید این محمد رسول الله است، ولی خداوند نفرموده است  
آیا منتظرند محمد رسول الله به سوی آنان بیاید که شب و روز با قرآن  
با آنان مجادله کرده و در نزد آنان است و به آنان در مورد عذاب خدا  
و روز برانگیخته شدن و گرد آمدن در پیشگاه خداوند هشدار می‌دهد.

شایسته نیست خداوند نام الله را بر احدی از مأموران و مکلفین انجام فرامین خود بگذارد؛ سبحانه و تعالی علو کبیراً. آیا شما دلیل و برهانی برای این دارید یا ندانسته به خداوند نسبت می دهید؟ خداوند در برابر کسانی که مردم را به شرک دعوت می کنند، ما را بس و پناه بر خدا که از مشرکین باشیم. أخوکم، الإمام المهدی ناصر محمد الیمانی.<sup>۱</sup>

در جای دیگر مجموعه دلایل احمدالحسن که در این نوشتار بیان شد، مورد رد و نقد قرار گرفته است: «بسم الله الرحمن الرحیم ... أمّا بعد... من نه از جدم، محمد رسول الله وصیتی دارم و نه از پدرم، امام علی بن ابی طالب - صلی الله علیهم جمیعاً وأسلم تسلیماً. کتاب فاطمة الزهرا هم نزد من نیست. من چیزی جز کتاب خداوند (قرآن عظیم) ندارم و احکام دین خدا را از آن استنباط می کنم؛ اما احمد حسن یمانی، می داند که بر اساس عقیده شما او اول وارد سرداب شده و بعد از آن خارج و آزادانه در خیابان ها راه می رود. برای من این چیزها مهم نیست که در سرداب بماند یا از آن خارج شود؛ مهم این است که شما باطل هستید و خداوند در مورد احمد حسن برهانی نازل نفرموده است. احمد حسن یمانی عراقی، دعوت من برای گفتگو و اقامه حجت و ارائه برهان از آیات محکم قرآن را بپذیر یا مرا برای گفتگو به پایگاهت دعوت کن. خدا را شاهد می گیرم من حاضرم و بعد از اقامه برهان علمی خواهیم دانست کدام یک مردم را به سوی حق دعوت کرده و صراط مستقیم را نشان می دهد. همانا که برهان امامت، اقامه حجت بر اساس برهان علمی است. جناب احمد

1. [https://www.nasser\\_yamani.com/showthread.php?2834](https://www.nasser_yamani.com/showthread.php?2834).

حسن عراقی، پس چرا فرار می‌کنی؟ از ما به عنوان مسیلمه کذاب یاد کرده‌ای. آیا مسیلمه مردم را به توحید و شرک‌نیاوردن به خدا دعوت می‌کرد؟ آیا مردم را به سوی کتاب خدا و سنت حق رسولش می‌خواند؟ تو را چه می‌شود که فرق بین حق و باطل را تشخیص نمی‌دهی... این دلیل کافی است که نشان دهد احمد حسن از گفتگو با امام ناصر محمد یمانی هراس دارد. ای احمد، تا کی انتظار بکشیم؟ احمد حسن، اگر تو ولیّ خداوند رحمن هستی، به دعوت من برای گفتگو پاسخ ده تا با برهان علمی که برای علمای امت و عامه مسلمانان روشن و آشکار است، در برابرت حجت بیاوریم. أخوکم، الإمام المهدي ناصر محمد اليماني»<sup>۱</sup>.

---

2. [https://www.nasser\\_yamani.com/showthread.php?28345](https://www.nasser_yamani.com/showthread.php?28345).

## جمع‌بندی نهایی

۱. از نظر نسب، ادعاهای احمد بصری که خود را به یمانی می‌رساند، پذیرفته نیست؛ زیرا نسب یمانی معروف در روایات به زید شهید و امام سجاد علیه السلام بر می‌گردد؛ در حالی که نسب ادعایی مدعی یمانی متفاوت است؛ از طرف دیگر، ادعای مخفی بودن نام یا نسب حجت الهی زمانی مورد تأیید است که آن حجت الهی با دلیل مستقل تأیید شده باشد و با قرینه و دلیل مستقلاً این خفا انجام شود؛ در حالی که احمد بصری ادعا و دلیلش واحد و استدلال وی دوری است؛ ضمن آنکه نحوه استناد وی به داستان حضرت یوسف علیه السلام صحیح نیست و نوعی تفسیر به رأی است؛ زیرا نه این داستان در مقام بیان نسب و خفای آن است و نه شرایط آن پیامبر با دوران فعلی (غیبت امام دوازدهم) برابری می‌کند. نکته دیگر آنکه خوش‌نامی و شهرت به پاکی و امانت، اصل مشترک انبیا و حجج الهی است؛ در حالی که در مورد احمد اسماعیل سوابق وی و گفتار اطرافیان و آشنایان ایشان چنین امری را تأیید نمی‌کند.

۲. مدعی برای نفی فقاہت و عالمان در دوره غیبت گفته است که علت انحراف و گمراهی در دوران غیبت، علما هستند و این موضوع را با آیات قرآنی مستند نموده است؛ در حالی که اولاً قرآن به اعتبار مبنایی که خود مدعی هم قبول دارد، در کنار اهل بیت علیهم السلام تفسیر می‌شود و این بزرگواران در چند

دسته روایت متعدد و معتبر، مردم را به عالمان و فقها ارجاع داده و حکم و کلام آنان را حجت لازم‌الاجرا خوانده‌اند، ثانیاً هم در قرآن روشن است و هم عقل تأیید می‌کند که اگر برخی از عالمان منحرف باشند و مثل احبار و رهبان انحرافی ایجاد کنند، دلیل نمی‌شود که ما به جاهلان روی آوریم یا سلیقه‌ای و ذوقی به دین عمل کنیم؛ بلکه لازم است عالمان واجد شرایط تشخیص داده شوند و تعیین گردند و حتی برای چنین تشخیصی به علم و اجتهاد و علما نیاز است. در هر صورت ما از محضر علم و فقاہت و اجتهاد علما بی‌نیاز نیستیم.

۳. احمد بصری برای اثبات خود به دلایلی مانند استخاره قرآنی تمسک کرده است؛ اما روایات موجود در بحث استخاره اگر به معصوم برسد و اتصال سندی در آن قابل اثبات هم باشد، نوعاً در مورد طلب خیر و توکل به خدا و سپردن امور در تصمیمات است. روایات در مورد استخاره با قرآن نیز در همین راستا قرار می‌گیرد و حداکثر مربوط به حالت تردید و دودلی در تصمیمی است که پس از تحقیق و فکر و مشورت باقی باشد. اما مسلماً این ادله در مورد تعیین تکالیف واجب یا تعیین حرام برای انسان به‌ویژه در امر مهمی مانند امامت و تعیین حجت الهی دلالتی ندارد.

۴. مبانی ادعایی احمد بصری در ادعاها و آموزه‌های تفسیری وی نیز به دو دلیل مخدوش است: الف) مبانی وی دچار تناقض است؛ برای مثال قرآن مبنای اصلی اعتقادات و مستند همه موضوعات معرفی شده و حتی استخاره قرآنی مبنای شناخت حجت قرار گرفته است؛ اما از دیگر سو وی به تحریف لفظی قرآن اعتقاد دارد. ب) ادعاهای او را قرآن و روایات رد می‌کند؛ برای مثال استخاره با مفاهیم مختلفی که دارد، نوعاً ناظر به طلب خیر و رفع تردیدهای جزئی در زندگی، آن هم پس از فکر و مشورت و تحقیق است؛ درحالی‌که

مدعی آن را در امر ضروری و اصولی‌ای مانند تعیین امام به کار می‌برد. ضمن آنکه متشابه‌بودن کل قرآن هم مثل تحریف قرآن با دعاوی دیگر او در تناقض است. شرایط تفسیری نیز در مورد وی صادق نیست؛ زیرا نه علم تفسیری و اجتهاد تفسیر برای وی وجود دارد (خود نیز مدعی آن نیست) و نه علم لدنی و علم غیبی در او وجود دارد تا ایشان را قابل اعتماد کند و هر لحظه برای هدایت بندگان در دسترس قرار دهد.

۵. رویکردهای تفسیری مدعی تأویل‌گرایی افراطی، گرایش به علوم تجربی در تفسیر آیات ولایی و... است. این شیوه‌ها به دلایل مختلف پذیرفته نیست: الف) تأویل دارای ضوابط تفسیری و نیازمند روش‌هایی کاملاً علمی و قاعده‌مند است؛ اما احمد بصری با صرف ادعای نگاه باطنی و ترجمه ظاهری برخی از روایات، متون دینی از جمله آیات را به گونه‌ای ترجمه می‌کند که ناظر به چارچوب ادعاهای مهدوی خودش باشد و همین کار را در علوم تجربی انجام می‌دهد؛ حتی فرضیه‌های مشکوک یا مردود مانند جهان‌های موازی را قطعی تلقی می‌کند، عقاید خود در مورد حضرت عیسی علیه السلام و آخرالزمان را با آن تحلیل می‌نماید و این نتایج را بر آیات منطبق می‌سازد. ب) بهره‌برداری از انواع تأویلات و مباحث علوم تجربی در تفسیر به تخصص بین‌رشته‌ای و شرایط دیگری نیاز دارد؛ اما احمد بصری و نویسندگان گروه وی آن شرایط را ندارند و رعایت نمی‌کنند.

۶. اصل ادعاهایی مانند اتحاد یمانی و مهدیین و وصی‌بودن احمد بصری باید در جای دیگری اثبات شود تا پس از آن درباره ادله قرآنی اثبات‌کننده این مفاهیم بحث کنیم؛ بدین معنا که اگر شخصی مانند احمد بصری از نظر نسب، خصوصیات، عقاید و آرمان‌ها انطباقی با مهدویت نداشته باشد، هزاران دلیل

قرآنی در مورد وصیت، معجزه و... هم بیان شود، سودی برای وی ندارد؛ چون ادله دیگر (معجزه، وصایت و...) در صورت وجود، در کنار قراین دیگر معتبر است؛ بدین معنا که در طول زندگی، مردم از وی تناقض و دروغ و انحراف نبینند تا شخصیت پرهیزکار، راستگو و قابل اعتماد وی اثبات شود.

۷. استنادات قرآنی مختلفی مانند معجزه، رؤیا، استخاره و وصیت برای اثبات دعاوی احمد بصری طرح شده است. در مورد این استنادات باید گفت برخی مانند استخاره اساساً اثبات‌کننده تکالیف دینی و معیار معرفت دینی و شناخت حجت الهی نیستند؛ زیرا هم ادله استخاره چنین دلالتی ندارد و ناظر به امور دیگر است و هم مسئله در این صورت ذوقی و شخصی می‌شود. در مورد خواب نیز ادله قرآنی هیچ دلالتی بر اثبات حجت بر اساس خواب ندارد و برخی ادله روایی و قرآنی آشکارا معیاربودن خواب در تشخیص دینی را رد می‌کنند. ضمن آنکه اشکالات وارد بر استخاره در اینجا هم مطرح است. در مورد معجزه اولاً موارد ادعایی معجزات احمد بصری رد شده و ثانیاً اعجاز به معنای عجز بشر به صورت مطلق است؛ همچنین موارد یا ادله‌ای که احمد بصری با عنوان معجزه آورده است، در این چارچوب نمی‌گنجد. در مورد وصیت نیز اولاً حدیث وصیت با تعبیری که مدعی آورده است، پذیرفتنی نیست و ثانیاً ادله قرآنی آن دلالتی بر وصیت به معنای مطلوب مدعی و وصیت و تعیین حجت ندارد. ضمن آنکه وصیت ادعایی در دست مدعی نیست.

۸. مدعی خصوصیات متعددی مانند حکمت و علم الهی و عصمت برای حجت الهی مطرح کرده است. فارغ از نحوه بیان چنین خصوصیات و چینش آنها و مباحثی که مدعی در مورد قوانین شناخت حجت الهی (گاه بدون دلیل) آورده است، می‌توان گفت علم الهی و لدنی تمام‌عیار است و بر اساس متون قرآنی و

روایات این نوع علم به گونه‌ای است که هیچ محدودیت زمانی، مکانی و موضوعی‌ای ندارد و خطا و اشتباه هم در آن ممکن نیست؛ در حالی که مدعی از سوی دیگر، خود را بشر عادی و بی‌اطلاعی خود از برخی مباحث را عادی می‌شمارد و این مسئله را مطابق قرآن می‌داند. در واقع او در همین بخش معیارهای متناقض دارد؛ از سوی دیگر در بحث عصمت بر اساس آیات و روایات، اگر شخصی رسالت الهی خصوصاً امامت بیابد، ضرورتاً لازم است در تمام عمر از هر گناه و اشتباهی مصون باشد و این امر موهبتی الهی است؛ در حالی که احمد بصری نه چنین ادعایی دارد و نه واقعیت کتب و نوشتار و رفتارهای وی این مطلب را نشان می‌دهد. با این حال و با تمام این تناقضات، وی بر اساس آیه اکمال دین، مطالب خود را خالص و از سوی خود معصوم و صددرصد منطبق با علم الهی می‌داند و محصول اجتهاد عالمان را ظنون نامعتبر می‌نامد.

۹. زمان‌بندی ظهور و علایم آن در روایات تبیین شده و فارغ از موضوع زمان تحقق ظهور، تحقق یا شرایط مؤثر در علایم و احتمال بدا و نیز اولویت‌های موجود در این مسئله در تحقیقات بررسی شده است؛ اما در بیانات جریان مدعی به صورت خام و بدون توجه به تحقیقات لازم در این مورد به ظاهر هر آیه یا روایتی تمسک می‌شود. ضمن آنکه گاهی عناوین و اصطلاحاتی مانند ظهور صغرا جعل شده و بدون دلیل با دعاوی‌ای مثل یمانی، مهدی اول و... انطباق یافته است. نکته دیگر آنکه آیات مربوط به قیامت بر اساس مبانی اسلامی و شیعی با علایم ظهور متمایز است، نه اینکه (بر اساس مبانی برخی مذاهب) اشراط‌الساعة و علایم قیامت (از جمله ساعت) با نشانه‌های ظهور متحد باشد؛ از این رو کلام مدعی با مبانی کلامی و قرآنی شیعی ناسازگار است.



نکته دیگر آنکه بر اساس مبانی اسلامی و رویکرد قرآنی، ولایت یک اصل مهم است و تولی عامل پاکی و هدایت و نجات انسان محسوب می‌شود؛ اما در راستای تحقق ولایت سیاسی و حاکمیتی حداقل در دوره انتظار و غیبت نوعی همراهی و آمادگی عمومی و مشارکت کلی مردم لازم است، این مشارکت مردم منافاتی با ولایت و حقوق الهی ندارد و اینها درمقابل هم واقع نمی‌شوند؛ حتی در دوران ظهور هم به این اصل اقناع عمومی و مشارکت کلی برای اصلاح جهان توجه می‌شود؛ پس ناگهانی بودن و بغتة معرفی شدن زمان ظهور به معنای این نیست که شخص معلوم‌الحالی مانند احمد بصری ظاهر شود، آن‌گاه با وجود مخالفت ادله و نیز تقابل با عالمان واجد شرایط، او را محق شمرده، این مسئله را همان امر ناگهانی‌ای بدانیم که قرآن فرموده است ناگهان می‌آید و منکران آن را منکر می‌شوند؛ از سوی دیگر در همین تحقیق (در قالب بیان روایات فقاہت، ولایت فقیه و امثال مقبوله عمر بن حنظله) ذکر شد که تبعیت از عالمان واجد شرایط امری لازم و خواسته اهل بیت علیهم‌السلام است و این مسئله هیچ تقابلی با موضوع احبار و رهبان و علمای سوئی ندارد که قرآن آنها را در تقابل با ظهور انبیا علیهم‌السلام دانسته است.

۱۰. احمد بصری برای تطبیق خود و حوادث مربوط به جریان خود بر مهدویت و علایم ظهور به موارد متعددی از جمله آیات قرآن در مورد دابة الارض یا دخان (دود آسمان) تمسک می‌کند؛ اما استنادات مدعی به این آیات مخدوش است؛ زیرا این آیات بر اساس سیاق و نیز روایات تفسیری به حوادث قیامت مانند دخان مربوط است یا به علایم خاص خارق‌العاده مانند دابه اشاره دارد که بر احمد بصری منطبق نمی‌شود و روایات به‌صراحت این آیه را بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام منطبق دانسته‌اند.

از سوی دیگر، مدعی به سراغ شرایط دوران غیبت رفته و سعی کرده است با اشاره به آیاتی مانند آیات خانه عنکبوت (در همان سوره) و امثال آن، جریان فقاہت و علما را در تقابل با ولایت الهی و مهدویت نشان دهد و بگوید با آمدن نایب خاص (احمدالحسن) اینها فرو می‌ریزند و مردم باید به وی تمسک کنند تا هدایت شوند؛ در حالی که بارها در همین تحقیق با ادله مختلف ولایت فقیه اثبات کردیم تبعیت از فقاہت و ولایت فقیه هم عقلاً و هم نقلاً تنها راه صحیح نجات از گمراهی است، وگرنه در دوران غیبت دچار جهالت و گمراهی خواهیم شد؛ نیز ولایت در این عرصه در امتداد ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و در طول آن است و منافاتی با آن ولایت اصلی ندارد. ضمن آنکه هیچ دلیل صحیحی برای اثبات ولایت احمد بصری در دوران غیبت ذکر نشده است.

۱۱. یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر مدعیان، تناقضات آنان است. علاوه بر تناقضاتی که در مبانی احمد بصری و نحوه استنادات وی به ادله وجود داشت و در خلال تحقیق ذکر شد، در همین زمان مدعیانی با دلایل مشابه مدعی یمانی وجود دارند؛ در حالی که مدعی یمانی خود را تنها فرد با این دعوا می‌داند و از سوی دیگر به تعبیر قرآن اگر امری از غیر خدا باشد، تناقض و تفاوت در آن خواهد بود و شبیه و نظیر برای آن ممکن است؛ مانند جریان منصور هاشمی خراسانی و ناصر الیمانی که هر دو با وجود اشکالاتشان به اشکالات مدعی بصری در تحلیل آیات و روایات پرداخته و تناقضات آن را اقتباس و معرفی کرده‌اند.

## کتابنامه

\*قرآن کریم.

۱. آذرنوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هالن ور؛ تهران: نی، ۱۳۹۸.
۲. آقانوری، علی؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، (مجموعه مقالات)؛ [بی جا]: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
۳. آل محسن، الشیخ علی؛ الرد القاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم؛ النجف الاشرف: مرکز الدراسات التخصصیه فی الامام المهدی، ۱۴۳۴ق.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۶. آیتی، نصرت الله؛ از تبار دجال؛ قم: انتشارات مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۳.
۷. \_\_\_\_\_؛ ناقوس گمراهی؛ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۶.
۸. ابن ابی جمهور احسائی، محمد؛ عوالی اللثالی؛ تحقیق مجتبی عراقی؛ قم: سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق.

۹. ابن ابی حاتم رازی؛ الجرح و التعديل؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
۱۰. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۱۱. ابن اسحاق، محمد؛ تفسیر محمد بن اسحاق؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید؛ تحقیق هاشم الحسینی الطهرانی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۸.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ الخصال؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۱۴. \_\_\_\_\_؛ امالی؛ قم: مرکز الطباعة و النشر بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ علل الشرائع؛ ج ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۱۶. \_\_\_\_\_؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹.
۱۷. \_\_\_\_\_؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، تحقیق، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (دفتر انتشارات اسلامی)، [بی تا].
۱۸. \_\_\_\_\_؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ترجمه علی اکبر غفاری؛ تهران: مکتبه الصدوق، [بی تا].
۱۹. \_\_\_\_\_؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری؛ تهران: نشر صدوق، [بی تا].
۲۰. ابن تمام؛ بینات؛ [بی جا]؛ انتشارات انصار امام مهدی، [بی تا].

۲۱. ابن حيون، نعمان بن محمد؛ شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار؛  
تصحیح حسينی جلالی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛  
قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ق.
۲۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ التشریف بالمنز فی التعریف بالفتن؛  
اصفهان: مؤسسه صاحب الامر، نشاط، ۱۴۱۶ق.
۲۴. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التنوير؛ تونس: دار التونسيه للنشر،  
۱۹۸۴م.
۲۵. ابن عباس، عبدالله؛ تنوير المقباس من تفسير ابن عباس؛ بيروت: دار  
المكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.
۲۶. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاييس اللغة؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامي،  
۱۴۰۴ق.
۲۷. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ج ۲، بيروت: دار صادر، چاپ  
سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف؛ تفسير بحر المحيط؛ بيروت: دار  
الكتب العلميه، ۱۴۱۳ق.
۲۹. ابوزكريا يحيى بن معين بن عون بن زياد؛ تاريخ ابن معين؛ تحقيق احمد  
محمد نور سيف؛ ج ۱، مكة المكرمة: مركز البحث العلمي و احياء التراث  
الاسلامي، ۱۹۷۹م.
۳۰. ابو عيسى محمد بن عيسى؛ الجامع الصحيح؛ بيروت: [بي نا]، ۱۴۰۳ق.
۳۱. احمد الحسن؛ التيه او الطريق الى الله؛ [بي جا:] اصدارات انصار الامام  
المهدي، دوم، ۱۴۳۱ق.

۳۲. \_\_\_\_\_؛ الجواب المنیر عبر الاثیر؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدي، اول، ۱۴۳۲ق.
۳۳. \_\_\_\_\_؛ العجل؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدي، سوم، ۱۴۳۱ق.
۳۴. \_\_\_\_\_؛ المتشابهات؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدي، دوم، ۱۴۳۱ق.
۳۵. \_\_\_\_\_؛ بیان الحق و السداد من الاعداد؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدي، دوم، ۱۴۳۱ق.
۳۶. \_\_\_\_\_؛ بیان حق و سداد از طریق علم اعداد؛ ترجمه انصار امام مهدي؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدي، ۱۴۳۵ق.
۳۷. \_\_\_\_\_؛ پاسخ های روشنگرانه؛ ترجمه انصار امام مهدي؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدي، دوم، ۱۳۹۶.
۳۸. \_\_\_\_\_؛ روشنگری از دعوت فرستادگان؛ ترجمه انصار امام مهدي؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدي، [بی تا].
۳۹. \_\_\_\_\_؛ فتنه گوساله؛ ترجمه انصار امام مهدي؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدي، [بی تا].
۴۰. \_\_\_\_\_؛ متشابهات؛ ترجمه انصار امام مهدي؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدي، دوم، ۱۴۳۱ق.
۴۱. \_\_\_\_\_؛ مع العبد الصالح؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدي، اول، ۱۴۳۴ق.
۴۲. \_\_\_\_\_؛ وصی و رسول الامام المهدي (فی التوراة و الانجیل و القرآن)؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدي، اول، ۱۴۳۱ق.

۴۳. \_\_\_\_\_؛ همگام با بنده صالح؛ ترجمه انصار امام مهدی؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدی، ۱۴۳۶ق.
۴۴. احمد بن محمد حنبل؛ المسند؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۶ق.
۴۵. ادريس بن حسن (داعی ادريس)؛ عيون الاخبار و فنون الآثار في فضائل الائمة الاطهار: اخبار الدولة الفاطميه؛ تحقيق غالب مصطفى؛ بيروت: نشر دار الاندلس، [بی تا].
۴۶. استرآبادی، سيدشرف الدين؛ تأويل الآيات الظاهره في فضائل عتره الطاهره؛ قم: تحقيق و نشر مؤسسه امام مهدی، [بی تا].
۴۷. استرآبادی، محمّدامين؛ الفوائد المدنيه؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۸. استرآبادی، محمدتقی؛ شرح فصوص الحکم؛ به کوشش محمدتقی دانش پزوه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۴۹. اسکندرلو، محمدجواد؛ اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف؛ قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.
۵۰. \_\_\_\_\_؛ علوم قرآنی: تقریرات درس استاد معرفت؛ قم: سازمان مدارس و حوزه های علمیہ خارج از کشور، ۱۳۷۹.
۵۱. اسماعیل بصری، احمد؛ المتشابهات؛ [بی جا:] اصدارات انصار الامام المهدی، [بی تا].
۵۲. \_\_\_\_\_؛ الوصیه المقدسه الكتاب العاصم من الضلال؛ جمع آوری علاء السالم؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدی ﷺ، [بی تا].
۵۳. اشراق خاوری، عبدالحمید؛ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی؛ تهران: لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۳۲۸.

۵۴. اصفهانی، آقا عبدالغفار؛ رساله سعادتیه؛ تحقیق علی تابنده (محبوب علی شاه)؛ تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۷۲.
۵۵. اصفهانی، محمدحسین؛ نه‌ایة الدرایه فی شرح الکفایه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۶۰.
۵۶. امانت، عباس؛ تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه؛ ترجمه فریدون بدره‌ای و تنظیم فرهاد دفتری؛ تهران: نشر فروزان روز، ۱۳۹۰.
۵۷. الانصاری، ابو محمد؛ جامع الادلة؛ [بی‌جا:] انتشارات انصار امام مهدی، [بی‌تا].
۵۸. الانصاری، زکی؛ بین یدی الصیحة قراءة فی الاحلام منهجا و علما؛ [بی‌جا:] انتشارات انصار امام مهدی، [بی‌تا].
۵۹. انصاری، شیخ مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۶۰. بابایی، علی‌اکبر و غلامعلی عزیزی‌کیا و مجتبی روحانی‌راد؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ تحقیق محمود رجبی؛ تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۶۱. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثه؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶۲. \_\_\_\_\_؛ غایة المرام و حجة الخصام؛ تحقیق سیدعلی عاشور؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۲ق.
۶۳. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح؛ دمشق و بیروت: دار ابن‌کثیر، ۱۴۲۳ق.



۶۴. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۶۵. برلین، آیزیا؛ چهار مقاله درباره آزادی؛ ترجمه محمدعلی موحد؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
۶۶. بصری، احمد اسماعیل، (احمد الحسن)؛ سرگردان؛ انتشارات انصار امام مهدی، ۱۴۲۰ق.
۶۷. بصری، احمد اسماعیل؛ حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم؛ گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدی، ۱۳۹۷.
۶۸. \_\_\_\_\_؛ گفتارهای احمد اسماعیل بصری: دابة الارض و طالع المشرق؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدی، [بی تا].
۶۹. بصری، احمد بن اسماعیل؛ الجواب المنیر عبر الاثیر؛ ج ۲، [بی جا:] انتشارات انصار الامام المهدی، ۱۴۳۱ق.
۷۰. \_\_\_\_\_؛ المتشابهات؛ [بی جا:]، انتشارات انصار الامام المهدی، ۲۰۱۰م.
۷۱. \_\_\_\_\_؛ نصیحه الی طلبة الحوزات العلمیة؛ ج ۲ [بی جا:] انتشارات انصار الامام المهدی، ۲۰۱۰م.
۷۲. بغوی، حسین بن مسعود؛ مصابیح السنه؛ بیروت: یوسف عبدالرحمان مرعشلی، محمد سلیم ابراهیم سماره و جمال حموی ذهبی، ۱۴۰۷ق.
۷۳. بلاغی نجفی، محمدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث، [بی تا].
۷۴. بهادری جهرمی، روح الله و محمدعلی مجد فقیهی؛ «مصادق شناسی آیه دابة الارض با توجه به روایات فریقین»، حدیث پژوهی؛ ش ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

۷۵. بهشتی، ابراهیم؛ اخباری گری (تاریخ و عقاید)؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۹۰.
۷۶. تابنده، سلطان حسین؛ نابغه علم و عرفان؛ تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۴.
۷۷. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح مقاصد؛ قم: منشورات شریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۷۸. تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم؛ وجوه قرآن؛ ترجمه مهدی محقق؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۷۹. تهانوی، محمد علی؛ موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۶م.
۸۰. ثعلبی، احمد بن محمد؛ تفسیر ثعلبی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۸۱. جامی، عبدالرحمن؛ نفحات الانس من حضرات القدس؛ تهران: کتاب فروشی محمودی، [بی تا].
۸۲. جرجانی، علی بن محمد؛ التعریفات؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰.
۸۳. جزایری، سید نعمت الله؛ قصص الانبیاء؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۸۴. جعفری، احمد و دیگران؛ «دابة الارض یا پدیده ای از رخداد انرژی»، پژوهش های قرآنی؛ س ۲۲، ش ۸۳، تابستان ۱۳۹۶.
۸۵. جعفریان، رسول؛ مهدیان دروغین؛ چ ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
۸۶. جمعی از علما؛ کتاب زید نرسی: اصول ستة عشر؛ [بی جا]: منشورات دار الشبستری، [بی تا].
۸۷. جمعی از نویسندگان قادیانی؛ الجماعة الاسلامیة الاحمدیة (عقائد، مفاهیم و نبذة تعریفیة) [بی جا]: الشركة الاسلامیة المحدودة، ۱۴۲۶ق.

۸۸. جمعی از نویسندگان؛ ادله جامع یمانی (امام مهدی)؛ [بی‌جا]: انتشارات انصار، [بی‌تا].
۸۹. \_\_\_\_\_؛ فرهنگ شیعه (کلام)؛ ج ۲، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۹۰. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ تنظیم علی اسلامی؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۹۱. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قم: اسراء، ۱۳۷۹.
۹۲. \_\_\_\_\_؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۹۳. \_\_\_\_\_؛ وحی و نبوت در قرآن؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۹۴. \_\_\_\_\_؛ ولایت فقیه؛ قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۹۵. حاج‌قلی، احمد و دیگران؛ درس‌نامه فرقه‌های انحرافی؛ قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴.
۹۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ مستدرک الصحیحین؛ مصر: دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۷ق.
۹۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۹۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ اثبات الهداة؛ ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۹۹. الحسن، احمد؛ ادله جامع دعوت یمانی آل‌محمد؛ [بی‌جا]: واحد تحقیقات انتشارات انصار امام مهدی، [بی‌تا].
۱۰۰. \_\_\_\_\_؛ اضائات من دعوات المرسلین؛ [بی‌جا]: اصدارات انصار الامام المهدی؛ سوم، ۱۴۳۱ق.
۱۰۱. \_\_\_\_\_؛ عقائد الاسلام؛ ج ۱، [بی‌جا]: انتشارات انصار امام مهدی، ۱۳۹۵.

۱۰۲. الحسینی البصری، السید عبدالله؛ الردّ القاطع علی احمد الگاطع؛ لندن: مؤسسة انصار المنتظر العالمیه للردّ علی العقائد الباطله، ۱۴۳۲ق.
۱۰۳. حسینی تهرانی، محمدحسین؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام؛ مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ق.
۱۰۴. الحسینی مرعشی الداماد، محمدباقر؛ الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه؛ قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۱۰۵. خطاب، احمد؛ دابة الارض و طالع المشرق؛ [بی جا]: انتشارات انصار الامام المهدي، ۲۰۰۹م.
۱۰۶. حلبی، علی بن ابراهیم؛ السیره الحلبیه؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۱۰۷. ابوالقاسم علی بن موسی بن طاوس؛ فلاح السائل؛ ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۰۸. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].
۱۰۹. حویزی، علی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۲.
۱۱۰. الخازن، علی بن محمد؛ تفسیر الخازن؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی؛ اجوبه الاستفتاءات؛ ج ۷، تهران: فقه روز وابسته به انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
۱۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی؛ تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۷۷.
۱۱۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ قرآن پژوهی؛ ج ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.

۱۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد؛ کفاية الاثر في النص على ائمة الاثنى عشر؛  
تصحیح عبداللطيف حسینی کوهکمری؛ قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۱۵. خصیبي، حسين بن حمدان؛ الهداية الكبرى؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة  
البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۱۱۶. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله؛ مشکات المصابیح؛ ج ۱، بیروت:  
انتشارات دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۱۷. خمینی، روح الله؛ آداب الصلوة: آداب نماز؛ ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و  
نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۱۸. \_\_\_\_\_؛ الاجتهاد و التقليد؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام  
خمینی، ۱۴۱۸ق.
۱۱۹. \_\_\_\_\_؛ تعليقات على شرح فصوص الحكم و مصباح الانس؛  
ج ۲، قم مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ق.
۱۲۰. \_\_\_\_\_؛ تفسیر سوره حمد؛ ج ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار  
امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۱۲۱. \_\_\_\_\_؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس؛ ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و  
نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۳.
۱۲۲. \_\_\_\_\_؛ شرح چهل حدیث؛ ج ۲۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر  
آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.
۱۲۳. \_\_\_\_\_؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ تهران: مؤسسه تنظیم و  
نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
۱۲۴. \_\_\_\_\_؛ شرح دعاء السحر؛ ترجمه سیداحمد فهري؛ تهران: فیض  
کاشانی، ۱۳۷۶.

۱۲۵. \_\_\_\_\_؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۷۸.
۱۲۶. \_\_\_\_\_؛ طلب و اراده؛ ترجمه سیداحمد فهری؛ تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۲۷. \_\_\_\_\_؛ مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه؛ ترجمه سیداحمد فهری؛ تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰.
۱۲۸. \_\_\_\_\_؛ وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی رضی الله عنه؛ ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۱۲۹. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵.
۱۳۰. خوئی، ابوالقاسم؛ البیان؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۳۱. دانیالی، محمدجواد؛ «اعتبارسنجی استخاره با قرآن»، فصلنامه فقه؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)، ش ۶۸، تیر ۱۳۹۰.
۱۳۲. داورپناه، ابوالفضل؛ انوار العرفان فی تفسیر القرآن؛ تهران: صدر، ۱۳۷۵.
۱۳۳. دیراوی، عبدالرزاق؛ دعوة السيد احمد الحسن هی الحق المبین؛ [بی جا:] انتشارات انصار الامام المهدي، ۲۰۱۲ م.
۱۳۴. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ إرشاد القلوب؛ قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۳۵. ذهبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۳۶. رازی، فخرالدین؛ تفسیر کبیر؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تهران: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۳.
۱۳۸. رضا، رشید؛ تفسیر المنار؛ ج ۳، قاهره: دار المنار، ۱۳۶۷ق.
۱۳۹. رضازاده لنگرودی، رضا؛ جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از اسلام؛ تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۵.
۱۴۰. رضایی، محمدعلی؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن؛ ج ۳، قم: اسوه، ۱۳۸۷.
۱۴۱. الرومی، صهیب؛ المسیح بین التلمود و القرآن؛ بیروت: بیسان النشر و التوزیع و الاعلام، ۲۰۰۵م.
۱۴۲. ریتز، هلموت؛ آغاز فرقه حروفیه؛ ترجمه دکتر حکمت مؤید؛ تهران: فرهنگ ایران زمین / انتشارات سخن، ۱۳۸۵.
۱۴۳. ری شهری، محمد؛ موسوعة امام علی بن ابیطالب؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ق.
۱۴۴. زبیدی حنفی، محمد بن محمد؛ تاج العروس فی شرح القاموس؛ ج ۱، مصر: ۱۳۰۶.
۱۴۵. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دار المعرفه، [بی تا].
۱۴۶. زمخشری خوارزمی، محمود بن عمر؛ الکشاف؛ بیروت: نشر المعرفه، ۲۰۰۹م.
۱۴۷. زیادی، حیدر؛ یمانی موعود حجت‌الله؛ [بی جا]: انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، [بی تا].

۳۲۰ بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل

۱۴۸. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۲.

۱۴۹. الزیدی الانصاری، ضیاء؛ الرؤیا فی مفهوم آل‌البیت؛ [بی‌جا]: انتشارات انصار امام مهدی، [بی‌تا].

۱۵۰. زیدی، ضیاء؛ المهدی و المهديين في القرآن و السنة؛ [بی‌جا]: منشورات انصار الامام المهدی، ۱۴۲۶ق.

۱۵۱. \_\_\_\_\_؛ یحیای عصر ما: نگرشی نو در مورد قضیه امام مهدی و نقش سید محمد صادق صدر؛ ج ۱، انتشارات انصار امام مهدی، ۱۳۹۴.

۱۵۲. \_\_\_\_\_؛ یحیی العصر؛ [بی‌جا]: اصدارات انصار الامام المهدی، [بی‌تا].

۱۵۳. سالم، علا؛ احمد قائم، مهدی، تسلی دهنده و منجی عالم بشریت؛ [بی‌جا]: اصدارات مکتب الیمانی، [بی‌تا].

۱۵۴. سبحانی، جعفر؛ اصول الحدیث و احکامه؛ قم: جامعه مدرسین (مؤسسه نشر اسلامی)، ۱۴۲۶ق.

۱۵۵. \_\_\_\_\_؛ الالهیات؛ قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۱۵۶. \_\_\_\_\_؛ فراهایی از تاریخ اسلام؛ ج ۷، قم: مشعر، ۱۳۶۷.

۱۵۷. \_\_\_\_\_؛ منشور جاوید؛ قم: توحید، ۱۳۷۵.

۱۵۸. سبزواری، ملا هادی؛ شرح المنظومه؛ تصحیح و تعلیق حسن‌زاده آملی و تحقیق و تقدیم مسعود طالبی؛ تهران: نشر ناب، ۱۳۷۹.

۱۵۹. السدی الکبیر، اسماعیل بن عبدالرحمن؛ تفسیر السدی الکبیر؛ قاهره: دار الوفا للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.



۱۶۰. سرفرازی، عباسعلی؛ رابطه علم و دین؛ ج ۵، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۶۱. سلمان، احمد؛ الشب الاحمدیه فی الرد علی مدعی المهدویه؛ بیروت: دار المحجة البيضاء / دار الاولیاء، ۲۰۱۲م.
۱۶۲. سلمان، احمد؛ الشهب الاحمدیه علی مدعی المهدویه؛ [بی جا]: ۱۴۳۳ق.
۱۶۳. السلمی السمرقندی؛ محمد بن مسعود بن عیاش؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: المكتبة العلمية الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۱۶۴. سلیمیان، خدامراد؛ درس نامه مهدویت؛ ج ۱، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۵.
۱۶۵. \_\_\_\_\_؛ فرهنگنامه مهدویت؛ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸.
۱۶۶. سمرقندی، نصر بن محمد؛ تفسیر سمرقندی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۶۷. سمعانی، منصور بن محمد؛ تفسیر سمعانی؛ ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
۱۶۸. سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ ج ۱، تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۶۹. السیداحمد الحسن؛ الوصیه المقدسه الکتاب العاصم من الضلال؛ علق علیه علاء السالم؛ العدد ۱۶۵، ج ۱، [بی جا]، اصدارات انصار الامام المهدی.
۱۷۰. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الاتقان؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، قم: الرضی و البیدار، ۱۳۶۳.

۱۷۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ الجامع الصغیر؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۱۷۲. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱۷، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۷۳. شاکر، محمدکاظم؛ روش‌های تأویل قرآن: معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی؛ ج ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۷۴. \_\_\_\_\_؛ مبانی و روش‌های تفسیری؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۷۵. \_\_\_\_\_؛ روش‌های تأویل قرآن؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۷۶. \_\_\_\_\_؛ علوم قرآنی ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی؛ ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۷۷. شاهین، احسان و پرویز روحانی؛ گلگشتی در قرآن مجید؛ انتشاریو: مؤسسه معارف بهایی، ۲۰۰۱م.
۱۷۸. شریف مرتضی؛ آمالی المرتضی؛ قم: مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۲۵ق.
۱۷۹. شوقی افندی (ولی امرالله)؛ امر و خلق؛ لانگنه‌این: لجنه نشر آثار امری، ۱۹۸۴م.
۱۸۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد؛ الفوائد المجموعه فی احادیث المرفوعه؛ بیروت: المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸۱. شهبازیان، محمد؛ ره افسانه؛ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.

۱۸۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین؛ علل الشرائع؛ قم: مکتبه  
الداوری، ۱۳۸۶ق.
۱۸۳. \_\_\_\_\_؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، تصحیح علی اکبر غفاری؛  
تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۱۸۴. شیخ صدوق، محمد؛ معانی الاخبار؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم:  
مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱.
۱۸۵. شیخ طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات  
جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۸۶. \_\_\_\_\_؛ کتاب الغیبه؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه،  
۱۴۱۱ق.
۱۸۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الفصول المختارة؛ ج ۱، قم:  
کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸۸. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل؛ المحيط فی اللغة؛ ج ۱، بیروت:  
عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۸۹. صادقی ارزگانی، محمدمامین؛ پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام  
خمینی علیه السلام؛ تهران: عروج، ۱۳۸۶.
۱۹۰. \_\_\_\_\_؛ پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی علیه السلام؛ تهران:  
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۹۱. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ج ۲، قم:  
انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۹۲. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ منتخب الاثر؛ قم: مؤسسه انتشارات حضرت  
معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.

۱۹۳. صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران؛ دایرةالمعارف تشیع؛ ج ۳، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۶.
۱۹۴. صدر، سید محمد باقر؛ خلاصة الانسان و شهادة الانبياء؛ تهران: جهاد البناء، ۱۳۹۹ق.
۱۹۵. صدر، محمد؛ تاریخ الغيبة الصغرى؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۱۹۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام؛ تصحیح محسن بن عباس علی کوچه باغی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹۷. ضیائی فر، سعید؛ جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۹۸. طالب الحق؛ دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل؛ [بی جا:] [بی نا]، ۱۴۳۲.
۱۹۹. طالب الحق؛ دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل؛ ج ۱، [بی جا:] [بی نا]، ۲۰۱۱م.
۲۰۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۷ق.
۲۰۱. \_\_\_\_\_؛ المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۲۰۲. طبرسی، احمد بن علی؛ احتجاج علی أهل اللجاج؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۱.
۲۰۳. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ قم: شریف رضی، ۱۳۷۰.

۲۰۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۲۰۵. \_\_\_\_\_؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۲۰۶. طبسی، نجم‌الدین؛ نشانه‌های دولت موعود؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۲۰۷. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.

۲۰۸. طریقه‌دار، ابوالفضل؛ کندوکاوی درباره استخاره و تفأل؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.

۲۰۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

۲۱۰. \_\_\_\_\_؛ تهذیب؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

۲۱۱. \_\_\_\_\_؛ الامالی؛ ج ۱، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.

۲۱۲. \_\_\_\_\_؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۱۳. عاملی نباطی، علی من محمد؛ الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم؛ ج ۱، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.

۲۱۴. عباس‌نژاد، محسن؛ قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی؛ پژوهش ابوالقاسم حسینی و دیگران؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۲۱۵. عبده، محمد؛ المنار؛ تألیف محمد رشید رضا؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].

۲۱۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۲۱۷. عقیلی، ابی جعفر محمد بن عمرو بن موسی؛ ضعفاء الکبیر؛ قم: تبیان، ۱۳۷۸.

۲۱۸. عقیلی، احمد؛ «ظهور فرقه حروفیه و تأثیرات فکری و سیاسی آن در اصفهان»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام؛ ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

۲۱۹. العقیلی، ناظم؛ دفاع عن الوصیه؛ [بی‌جا:] انتشارات انصار امام مهدی، [بی‌تا].

۲۲۰. \_\_\_\_\_؛ شکست منتظران؛ [بی‌جا:] انتشارات انصار امام مهدی، [بی‌تا].

۲۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف مطهر؛ الالفین؛ تهران: انتشارات سعدی، [بی‌تا].

۲۲۲. \_\_\_\_\_؛ نهج الحق و کشف الصدق؛ بیروت: دار الکتب اللبنانی، ۱۹۸۲م.

۲۲۳. \_\_\_\_\_؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ تحقیق علامه حسن‌زاده آملی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۳۰ق.

۲۲۴. علی‌الصغیر، محمدحسین؛ المبادئ العامه لتفسیر القرآن؛ بیروت: الدار العالمیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۸۳.

۲۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر؛ تصحیح هاشم رسولی؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.

۲۲۶. عینی‌زاده، محمد؛ مبانی فهم کلام خدا؛ ج ۱، تهران: نشر سروش، ۱۳۹۲.

۲۲۷. غالب، مصطفی؛ تاریخ الدعوة الاسماعيلية؛ بيروت: دار الاندلس، [بی تا].

۲۲۸. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد؛ احیاء العلوم؛ ج ۳، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۱ق.

۲۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الكبير؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.

۲۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ ترتیب کتاب العین؛ تحقیق دکتر مهدی مخزومی؛ قم: اسوه، ۱۴۰۵ق.

۲۳۱. \_\_\_\_\_؛ کتاب العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.

۲۳۲. فرج الله، احمد؛ ادعیاء المهدویه؛ نجف اشرف: المركز الاسلامی للدراسات الاستراتيجية، ۲۰۱۵م.

۲۳۳. \_\_\_\_\_؛ ادعیاء المهدویه؛ نجف: المركز الاسلامی للدراسات الاسلامیه، ۲۰۱۵م.

۲۳۴. فریدونی، محمدرضا؛ پیشوایی نور؛ ج ۱، تهران: نشر روشنای مهر، ۱۳۹۲.

۲۳۵. فلاح علی آباد، محمد علی؛ «تحلیل و بررسی شاخصه‌ها و ترفندهای بهائیت در ادعای پیش‌گویی زمان ظهور در روایت مفضل بن عمر»، فصلنامه انتظار موعود؛ ش ۴۹، تابستان ۱۳۹۴.

۲۳۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ قاموس المحيط؛ بيروت: مؤسسة الرساله، ۱۹۸۷م.

۲۳۷. فیصلی، احمد خطاب؛ فصل الخطاب فی حجیة رؤیا اولی الألباب؛ [بی جا:] المكتبة الیمانیة، [بی تا].

۲۳۸. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر الصافی؛ ج ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.

٢٣٩. فيض كاشانى، محمد بن مرتضى؛ الوافى؛ اصفهان: مكتبة اميرالمؤمنين عليه السلام،  
١٣٦٥.

٢٤٠. فيض كاشانى، محمد محسن؛ علم اليقين فى اصول الدين؛ ج ١، قم: نشر  
بیدار، ١٣٥٨.

٢٤١. قاديانى، غلام احمد؛ حمامة البشرى الى اهل مكة و صلحاء ام القرى؛  
اسلام آباد: شركت اسلاميه، ١٤٢٨ق.

٢٤٢. قرشى، سيد على اكبر؛ قاموس قرآن؛ ج ٣، تهران: دارالكتب الاسلاميه،  
١٣٦١.

٢٤٣. قرطبي، محمد بن احمد؛ الجامع لاحكام القرآن؛ بيروت: مؤسسة  
الرساله، ١٤٢٧ق.

٢٤٤. قزماخورى، يوسف و ديگران؛ عيسى و مريم فى القرآن و التفاسير؛  
اردن: دارالشرق للنشر و التوزيع، ١٩٩٦م.

٢٤٥. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله؛ الخرايج و الجرايج؛ قم: دفتر  
انتشارات اسلامى قم، ١٤٠٩ق.

٢٤٦. قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا؛ تفسير كنزالدقائق و بحر الغرائب؛  
تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٨.

٢٤٧. قمى، محمد بن على بن بابويه؛ اعتقادات الاميه؛ [بى جا:] مؤسسة الامام  
الهادى، [بى تا].

٢٤٨. \_\_\_\_\_؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ترجمه على اكبر  
غفارى؛ تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩١.

٢٤٩. قمى، شيخ عباس؛ مفاتيح الجنان؛ ترجمه رضا مرندى؛ تهران: الوفاء،  
١٣٧٦.



۲۵۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ تحقیق سیدطیب موسوی جزایری؛  
ج ۴، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۲۵۱. قندوزی حنفی، سلیمان؛ ینابیع الموده؛ تحقیق سیدعلی جمال؛ قم:  
دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۲۵۲. \_\_\_\_\_؛ ینابیع الموده؛ تحقیق سیدعلی جمال؛ قم: دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۲۵۳. قیصری رومی، محمدداود؛ شرح فصوص الحکم؛ به کوشش جلال‌الدین  
آشتیانی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۵۴. قیصری، احسان؛ «اخباریان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۷،  
تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۵۵. کریمی، مرتضی و نصرت‌الله آیتی؛ «نقد و بررسی دیدگاه احمد اسماعیل  
بصری در مورد متشابه‌بودن کل قرآن»، مشرق موعود؛ ش ۴۶، تابستان  
۱۳۹۷.
۲۵۶. کلانتری، ابراهیم؛ قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان؛ ج ۲،  
قم: معارف، ۱۳۸۶.
۲۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۵۸. کورانی، علی؛ دجال البصره؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۲۵۹. \_\_\_\_\_؛ معجم الاحادیث الامام المهدی؛ ج ۱، بیروت:  
دارالمرتضی، ۱۴۳۰ق.
۲۶۰. کوفی، احمد بن اعثم؛ الفتوح؛ تحقیق علی شیری؛ ج ۱، [بی‌جا:] [بی‌نا]،  
۱۴۱۱ق.
۲۶۱. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تهران: مؤسسه الطبع  
و النشر، ۱۴۱۰ق.

۲۶۲. کیا، صادق؛ واژه‌نامه گرگانی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۲۶۳. گلپایگانی، ابوالفضل؛ کتاب الفرائد؛ هوفهایم: لجنه ملی نشر آثار امری، ۲۰۰۱م.
۲۶۴. گودرزوند، عارفه؛ «تصلیب و مرگ عیسی از نگاه مفسران اسلامی»، پژوهش‌های ادیبانی؛ دوره ۲، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۲۶۵. مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ ج ۱، قم: نشر بیدار، ۱۳۶۹ق.
۲۶۶. المامقانی، عبدالله بن محمدحسن؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ نجف اشرف: الطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲.
۲۶۷. متقی هندی، علاء‌الدین؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرساله، [بی تا].
۲۶۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۶۹. \_\_\_\_\_؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۷۰. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۲۷۱. مجموعه‌ای از نویسندگان؛ دائرةالمعارف قرآن کریم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲۷۲. محدث اربلی؛ کشف الغمه فی معرفة الائمة؛ تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۲۷۳. محقق حلی، جعفر بن الحسن؛ المسلك فی اصول الدین؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، [بی تا].

۲۷۴. محقق دوانی الداماد، میر محمدباقر؛ الرسائل المختاره؛ اصفهان: مكتبة امير المؤمنين عليه السلام، [بی تا].
۲۷۵. محمد بن حبان بن احمد بن حبان؛ صحيح ابن حبان؛ تحقيق شعيب الارنؤوط؛ ج ۲، بيروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ق.
۲۷۶. محمد بن علی بن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ تحقيق يوسف البقاعي؛ ج ۱، بيروت: دار الاضواء، ۱۴۱۲ق.
۲۷۷. محمدی هوشیار، علی؛ درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری؛ قم: انتشارات تولى، ۱۳۹۶.
۲۷۸. \_\_\_\_\_؛ درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری؛ قم: تولى، ۱۳۹۶.
۲۷۹. مخلوف، حسين محمد؛ صفوة البيان فى المعانى القرآن؛ ابوظبى: لجنة الاحتفالات قرن خامس عشر الهجرى، ۱۴۰۱ق.
۲۸۰. المراغى، احمد مصطفى؛ تفسير المراغى؛ مصر: مكتبة مصطفى البانى و اولاده، ۱۳۶۵ق.
۲۸۱. مشعشى، محمد بن فلاح؛ كلام المهدي؛ قم: مخطوط كتابخانه مرعشى نجفى، [بی تا].
۲۸۲. مشهدى، محمد؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۶۸.
۲۸۳. مصباح يزدى، محمدتقى؛ معارف قرآن؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشى پژوهشى امام خمينى، ۱۳۹۸.
۲۸۴. المصطفوى، حسن؛ التحقيق فى كلمات القرآن؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰.

٢٨٥. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ قم: اسماعيليان، [بى تا].
٢٨٦. \_\_\_\_\_؛ بداية المعارف الالهيه فى شرح عقايد الاماميه؛  
محاضرات سيد محسن خرازى؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٨ق.
٢٨٧. معرفت، محمدهادى؛ التمهيد فى علوم القرآن؛ قم: مؤسسه انتشاراتى  
التمهيد، ١٤٢٨ق.
٢٨٨. \_\_\_\_\_؛ علوم قرآنى؛ تهران: سمت / مؤسسه فرهنگى انتشاراتى  
التمهيد، ١٣٩٣.
٢٨٩. \_\_\_\_\_؛ مصونيت قرآن از تحريف؛ ترجمه محمد شهرابى؛ قم:  
بوستان كتاب، ١٣٨٧.
٢٩٠. مفيد، محمد بن محمد، تصحيح الاعتقاد؛ قم: كنگره شيخ مفيد،  
١٤١٤ق.
٢٩١. \_\_\_\_\_؛ الارشاد فى معرفة حجج الله عن العباد؛ تحقيق مؤسسة  
آل البيت عليه السلام، لتحقيق التراث؛ بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر و  
التوزيع، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.
٢٩٢. \_\_\_\_\_؛ النكت الاعتقادية؛ ج ٢، بيروت: دار المفيد، [بى تا].
٢٩٣. \_\_\_\_\_؛ اوائل المقالات؛ قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، [بى تا].
٢٩٤. \_\_\_\_\_؛ مسألان فى النص على على عليه السلام؛ تحقيق محمدرضا  
انصارى؛ بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
٢٩٥. \_\_\_\_\_؛ مصنفات الشيخ المفيد؛ قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ  
المفيد، ١٤١٣ق.
٢٩٦. مقداد، فاضل؛ ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين؛ قم: مهدي رجائى،  
١٤٠٥ق.

۲۹۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل؛ قم: مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۸ق.

۲۹۸. \_\_\_\_\_؛ تفسیر به رأی؛ قم: نسل جوان، [بی تا].

۲۹۹. \_\_\_\_\_؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۳۰۰. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.

۳۰۱. میرترانی حسینی، زهره سادات؛ علم لدنی در قرآن و حدیث؛ پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، قم: دانشگاه اصول دین، ۱۳۸۰.

۳۰۲. میلانی، سیدعلی؛ جواهر الکلام فی معرفة الامام؛ قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۹.

۳۰۳. \_\_\_\_\_؛ شرح منهاج الکرامه فی معرفة الامامه؛ قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۸ق.

۳۰۴. نجارزادگان، فتح الله «پژوهشی درباره مفاد آیه اکمال از دیدگاه فریقین»، طلوع؛ ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.

۳۰۵. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ تحقیق عباس قوچانی؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۳۰۶. نراقی، مولی احمد؛ عوائد الایام؛ قم: انتشارات بصیرتی، ۱۴۰۸ق.

۳۰۷. نسفی، عبدالعزیز بن محمد؛ تفسیر نسفی؛ عربستان سعودی: مکتبه نزار المصطفی الباز، [بی تا].

۳۰۸. نصیری، محمد؛ امامت از دیدگاه اسماعیلیان (مجموعه مقالات)؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

۳۰۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۹۷ق.

۳۱۰. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ تحقیق ایمن محمد عرفه؛ قم: مكتبة الحیدریه، ۱۴۲۴ق.

۳۱۱. نوبختی، ابراهیم؛ کتاب الیاقوت فی علم الکلام؛ تحقیق علی اکبر ضیائی؛ قم: مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.

۳۱۲. نوری، حسین علی (بهاء)؛ الواح مبارکه حضرت بهاء الله (شامل اشراقات و چند لوح دیگر)؛ [بی جا:] [بی نا]، [بی تا].

۳۱۳. \_\_\_\_\_؛ ایقان؛ هوفهایم؛ لجنه ملی نشر آثار بهایی، ۱۳۷۷.

۳۱۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح؛ مصر: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.

۳۱۵. واحد تحقیقاتی انتشارات انصار الامام المهدي؛ بشارت به تسلی دهندہ؛ [بی جا:] انتشارات انصار امام مهدی، [بی تا].

۳۱۶. ورام بن ابی فراس؛ تنبیه الخواطر و نزہة النواظر؛ بیروت: دار التعارف، ۱۳۷۶.

۳۱۷. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم؛ قم: دلیل ما، [بی تا].

۳۱۸. یزدانی، احمد؛ نظر اجمالی در دیانت بهایی؛ تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵۰.

۳۱۹. یزدی مطلق، محمود؛ امامت پژوهی؛ چ ۴، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.

۳۲۰. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ شرح سید ابوالقاسم خویی و تقریر علی غروی تبریزی؛ قم: لطفی، ۱۴۰۷ق.

*Philosophical Review*; vol,76, 1967.

322. 275 <http://www.almahdyoon.co/index.php/2017-04-30-06-59-51/2017-04-30-07-01-58/2017-04-30-07-09-47>.
323. 280 <https://www.alkhorasani.com/fa/moshahede-porsesh/10160>.
324. <http://ansaretaleghan10313.blogfa.com/post/>.
325. <http://ansaretaleghan10313.blogfa.com/post/13>.
326. <http://ansaretaleghan10313.blogfa.com/post/9>.
327. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=28414:13>.
328. <http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=8564>.
329. <http://www.black-banners.com/forum/viewtopic.php?t=11899>
330. <https://www.youtube.com/watch?v=1HsdBJAbzCY>.
331. [www.farsi.almahdyoon.org](http://www.farsi.almahdyoon.org) .

#### منابع برای مطالعه بیشتر

۳۳۲. آل سیدحیدر کاظمی، سیدمصطفی؛ بشارة الاسلام فی ظهور صاحب الزمان؛ [بی جا:] آل البيت، [بی تا].
۳۳۳. آملی، محمدتقی؛ کتاب المکاسب و البیع؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۳۴. آیتی، نصرت‌الله؛ «نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت با تکیه بر آراء احمد الحسن»، فصل‌نامه علمی – پژوهشی مشرق موعود؛ ش ۲۵، تابستان ۱۳۹۲.
۳۳۵. ابن منادی، احمد بن جعفر؛ الملاحم؛ ج ۱، قم: دار السیره، ۱۴۱۸ق.

٣٣٦ بررسى و نقد مستندات قرآنى جريان انجرافى احمد اسماعيل

٣٣٦. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت؛ ج ٣، دار صادر، ١٤١٤ق.

٣٣٧. انصارى، محمدرضا؛ «طبرى سوم و دلائل الامامة»، كيهان انديشه، ش ٥٨، ١٣٧٣.

٣٣٨. انصارى، مرتضى؛ القضاء و الشهادات؛ قم؛ لجنة تحقيق التراث الشيخ الاعظم، [بى تا].

٣٣٩. ايروانى غروى، ميرزا على؛ حاشيه كتاب المكاسب؛ تحقيق باقر الفخار اصفهانى؛ [بى جا:] دار ذوى القربى، ١٤٢١ق.

٣٤٠. بحراني، سيدهاشم؛ المحججه فيما نزل فى القائم الحجه؛ تحقيق محمد منير الميلانى؛ [بى جا:] [بى نا]، [بى تا].

٣٤١. برسى، رجب بن محمد؛ مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين؛ ج ١، بيروت؛ مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٢٢ق.

٣٤٢. بروجردى، مرتضى؛ مستند العروة الوثقى؛ قم؛ لطفى، ١٣٦٤.

٣٤٣. بصرى، احمد بن اسماعيل؛ الجواب المنير عبر الاثير؛ ج ٢، [بى جا:] انتشارات انصار الامام المهدي، ١٤٣١ق.

٣٤٤. \_\_\_\_\_؛ الرجعة ثالث ايام الله الكبرى؛ إعداد علاء سالم؛ ج ١، [بى جا:] انتشارات انصار الامام المهدي، ١٤٣٣ق.

٣٤٥. \_\_\_\_\_؛ المتشابهات؛ [بى جا:] انتشارات انصار الامام المهدي، ٢٠١٠م.

٣٤٦. \_\_\_\_\_؛ الوصية المقدسه؛ [بى جا:]، انتشارات انصار الامام المهدي، [بى تا].

٣٤٧. \_\_\_\_\_؛ نصيحة الى طلبة الحوزات العلمية؛ ج ٢، [بى جا:] انتشارات انصار الامام المهدي، ٢٠١٠م.



٣٤٨. \_\_\_\_\_؛ وصى و رسول الامام المهدي في التوراة و الانجيل و القرآن؛ ج ٣، [بى جا]: انتشارات انصار الامام المهدي، ٢٠١٠م.
٣٤٩. بكرى، احمد بن عبدالله؛ الأنوار في مولد النبي؛ اصفهان: مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل بيت عليهم السلام، [بى تا].
٣٥٠. ترابى شهرضايبى، اكبر؛ پژوهشى در علم رجال؛ ج ١، قم: نشر اسوه، ١٣٨٧.
٣٥١. تهرانى، محمد بن حسن (آقابزرگ)؛ الدرعه الى تصانيف الشيعة؛ ج ٣، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ق.
٣٥٢. جعفرىان، رسول؛ مهديان دروغين؛ ج ١، تهران: نشر علم، ١٣٩١.
٣٥٣. حائرى يزدى، على؛ إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب؛ ج ١، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٢٢ق.
٣٥٤. حرّ عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ ج ١، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
٣٥٥. حسينى جلالى، محمد حسين؛ فهرس التراث الشيعة؛ ج ١، قم: دليل ما، ١٣٨٠.
٣٥٦. حسينى قزوينى، محمد؛ نقد كتاب اصول مذهب الشيعة؛ ج ١، قم: مؤسسه تحقيقاتى ولى عصر عليه السلام، ١٤٣٠ق.
٣٥٧. خطاب، احمد؛ دابة الارض و طالع المشرق؛ [بى جا]: انتشارات انصار الامام المهدي، ٢٠٠٩م.
٣٥٨. حلى، حسن بن سليمان؛ مختصر البصائر؛ ج ١، قم: نشر الاسلامى، ١٤٢١ق.
٣٥٩. حلى، رضى الدين على بن يوسف بن مطهر؛ العدد القويه لدفع المخاوف

- اليومية؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳۶۰. حیدری، عباس علی؛ «ابعاد و صور تلازم حق و تکلیف در اسلام با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ع)» صحیفه مبین؛ ش ۲۹-۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
۳۶۱. خراسانی، محمدکاظم؛ حاشیه المکاسب؛ تحقیق سیدمهدی شمس‌الدین؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.
۳۶۲. داود، محمد عیسی؛ المفاجأة بشراک یا قدس؛ [بی جا]: مدبولی الصغیر، [بی تا].
۳۶۳. \_\_\_\_\_، المهدي المنتظر علی الابواب؛ بیروت: دارالمهدی، [بی تا].
۳۶۴. رحمانی، محمد؛ «حکم حکومتی در فقه علوی»، فقه اهل بیت (ع)؛ ش ۲۸، ۱۳۸۰.
۳۶۵. زیادی، حیدر؛ یمانی موعود: حجت الله؛ [بی جا]: انتشارات انصار امام مهدی، ۱۴۳۲ق.
۳۶۶. شهبازیان، محمد؛ تأملی نو در نشانه‌های ظهور (۱)؛ ج ۱، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۹.
۳۶۷. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ مجموعه الرسائل؛ قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی، [بی تا].
۳۶۸. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)؛ ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۶۹. صفری فروشانی، نعمت الله؛ «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث؛ س ۱۰، ش ۳۷-۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

۳۷۰. طباطبایی حسنی، محمدعلی؛ مائتان و خمسون علامة حتى ظهور الامام المهدي؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۹ق.
۳۷۱. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۷۲. طبسی، نجم‌الدین؛ «حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر (عج)»، فصلنامه علمی - ترویجی انتظار موعود؛ ش ۳، بهار ۱۳۸۱.
۳۷۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الغيبة للحجة؛ تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح؛ ج ۱، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۷۴. عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ بیان الائمة و خطبة البيان فی الميزان؛ بیروت: المركز الاسلامی للدراسات، ۱۴۲۴ق.
۳۷۵. عرفان، امیر محسن؛ «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، فصلنامه علمی - ترویجی انتظار موعود؛ ش ۳۰، پاییز ۱۳۸۸.
۳۷۶. عقیلی، ناظم؛ الرد الحاسم علی منکرى ذرية القائم؛ [بی‌جا]: انتشارات انصار الامام المهدي، ۱۴۲۵ق.
۳۷۷. غروی تبریزی، علی؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ ج ۳، قم: دار الهادی، ۱۴۱۰ق.
۳۷۸. واحد تحقیقات انتشارات انصار امام المهدي؛ برخی علایم ظهور مهم محقق‌شده (جزوه آموزشی)؛ [بی‌جا]: انتشارات انصار الامام المهدي، [بی‌تا].

## نمايهها

### آيات

بقره (٢)

- ٥-٢ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... ٨٧
- ٣٠ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا... ٢٣٥، ٢٤١
- ٣١ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ... ١٩٥
- ٩٩ وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَا رَيْبَ فِيهَا... ١٦٦
- ١٠١ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ... ١١٤
- ١٠٢ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ... ١١٤
- ١٢١ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ... ٨٥، ١٠١
- ١٤٣ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ... ١٠٦
- ١٨٠ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلَّذِينَ... ١٧١
- ٢١٠ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ... ٢٩٥
- ٢١٩ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ... ٩٠
- ٢٤٧ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَأَهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ... ١١٠

٢٥٣ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ..... ٢٠٦

آل عمران (٣)

- ٧ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ... ١٠٠، ١٢١
- ٤٢ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى... ١٢٦
- ٦١ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا... ٢٩٣
- ٦٤ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ... ٢٣٦
- ١٠١ وَمَنْ يُعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ..... ٢٠٤
- ١٠٣ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ..... ٢٠٤
- ١٠٤ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ... ٢٤٧
- ١١٨ لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ ..... ١٢٠

نساء (٤)

- ١٨ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ ... ١٦٦
- ٥٨ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ... ٢٣٨، ٢٤٢
- ٥٩ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ..... ٢٤٣
- ٨٢ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ... ٧٧، ٢١٨
- ٨٣ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ... ١٠٧
- ١٥٧ - ١٥٨ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ... ١٤٤

مائده (٥)

- ٣ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ... وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ... ٩٠، ٢٢٥
- ٣٢ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ..... ١٢٧
- ٤٢ فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ... ٢٣٨

- ۵۵- ۵۶ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ... ۲۴۹  
 ۶۷ وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ..... ۲۰۳

انعام (۶)

- ۸ وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَفِضِيَ الأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ..... ۱۶۴  
 ۹ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرُ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ ..... ۱۶۴، ۱۶۵  
 ۳۸ مَا فَزَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ..... ۱۵۴  
 ۵۹ وَلَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ ..... ۱۵۵  
 ۸۶ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كُلاًّ فَضَلَّنا عَلَى الْعَالَمِينَ ..... ۲۸۱  
 ۸۸ وَ لَوْ أَشْرَكُوا الْحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ..... ۱۷۰  
 ۹۳ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ ..... ۱۶۹  
 ۱۱۲ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ ..... ۱۷۴  
 ۱۲۰ وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ ..... ۱۲۰  
 ۱۲۱ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ ..... ۱۷۴  
 ۱۶۵ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ ..... ۲۴۰

اعراف (۷)

- ۵۲ هَلْ يُنظَرُونَ إِلا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ ..... ۱۲۱  
 ۱۵۵ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ ..... ۲۳۳  
 ۱۸۷ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ..... ۲۵۵، ۲۵۶

انفال (۸)

- ۲ وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ..... ۸۵  
 ۶۰ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ ..... ۱۴۳

توبه(٩)

١٢٢ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ... ٥٦، ٥٩، ٦٠، ٦١

يونس(١٠)

٢٧ مَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِّنْ عَاصِمٍ ..... ٢٠٣

٣٩ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَنبَهُم تَأْوِيلَهُ ..... ١٢١

٩٠ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا... ١٦٦

هود(١١)

٤٠ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ ..... ٢٧٢

٤٣ قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جَيْبِ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ..... ٢٠٤

يوسف(١٢)

٦ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ..... ١٨٣، ١٢٢

٢٤ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ..... ٢١٢، ٢٠٨

٤٣ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ..... ١٧٦

٤٦ يٰيُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سِنْعِ بَقْرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ... ١٧٩، ١٧٨

٥٥ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ ..... ١١١

١٠٠ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رَبِّيَ حَقًّا ..... ١٨١

١٠٦ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ.....

الرعد(١٣)

١١ إِنْ اللَّهُ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ..... ٢٣٧

٢٧ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ يَضِلُّ... ٨٥

۲۸- ۲۹ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ..... ۸۶

حجر(۱۵)

۹ نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ..... ۶۹، ۷۳، ۸۰

۲۹ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ..... ۱۹۵

۳۹- ۴۰ وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ..... ۲۰۸

نحل(۱۶)

۴۱ وَ لَاجِرِ الْآخِرَةِ أَكْبَرِ..... ۲۷۰

۴۳ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ..... ۱۰۸، ۱۰۹

۸۹ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ..... ۱۵۵

۱۰۳ وَ لَقَدْ نَعَلِم أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ..... ۲۶۹

اسراء(۱۷)

۹ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ... ۸۶

۱۵ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا..... ۲۵۷، ۲۷۲

۳۵ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا..... ۱۲۲

۳۶ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ... ۲۳۵

۵۵ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ..... ۲۰۶

۷۵ وَلَوْلَا أَنْ تَبَنَّكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ... ۱۷۰

۱۰۱ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ..... ۱۶۶

كهف(۱۸)

۶۱- ۶۳ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا..... ۲۰۱



- ٨٧ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ..... ١٢٢
- ١١٠ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ..... ٢٠١

مريم (١٩)

- ٣٦-٣٧ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ..... ٢٥١

انبیاء (٢١)

- ٧ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ..... ١٠٩
- ٣٠ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ..... ١١٦
- ١٢٤ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِى ..... ٢٣٠

حج (٢٢)

- ٢٨ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ..... ٦١
- ٤١ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا ..... ٢٤٧
- ٥٢-٥٣ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ ..... ١٧٤
- ٧٣ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ..... ١٤١

مؤمنون (٢٣)

- ٥٢-٥٤ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ \* فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ..... ٢٥١
- ١١٥ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ..... ٢٣٦، ٢٦٠

شعراء (٢٤)

- ٨٠ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِين ..... ١٥٣
- ١٩٨-١٩٩ وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ \* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ..... ٢٢٣

قصص (٢٨)

٥٠ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ..... ٨٨

عنكبوت (٢٩)

٤١ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ ..... ٢٦٠، ٢٦٢

٦٩ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ..... ٨٦

لقمان (٣١)

٢٠ وَاسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً..... ١٢٠

احزاب (٣٣)

١٧ مَنْ ذَا الَّذِي يُعَصِّمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا..... ٢٠٣

٦٢ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا..... ١٩٦

٦٧ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَا..... ٢٥٦

٧٢ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا..... ٢٤٢

سبا (٣٤)

١٨ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً..... ٢٢٩

فاطر (٣٥)

٦ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخَذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ ..... ٢٥٠

٣٩ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ ..... ٢٤٠

يس (٣٦)

٢١ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ..... ٨٦

٨٠ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ..... ١١٥

صافات(٣٧)

١٣٩ وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ..... ٢٨١

ص(٣٨)

٢٦ يَا دَاوُدَ، إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ. فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ..... ٥٥

٤٥ وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ..... ٢٠٧

٤٦ - ٤٧ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ \* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ ... ..... ٢٠٧، ٢٠٩

٨٢ - ٨٣ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ..... ٢٠٨

غافر(٤٠)

٣٣ يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ..... ٢٠٤

فصلت(٤١)

٤١ - ٤٢ وَ أَنَّهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ..... ٦٩، ٧٣

شورى(٤٢)

٣٨ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا ... ٢٤٦

٥٢ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ ..... ١٠٦

دخان(٤٤)

٥ إِنَّا كَاشَفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ..... ٢٦

١٠ - ١١ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُبِينٍ ..... ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠

١٢ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ..... ٢٦٨، ٢٧٤

٢٦٨	أَنى لَهُمُ الذِّكْرَى وَ قَدْ جَاءَهُم رَسولٌ مُّبِينٌ	١٣
٢٦٩	ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ	١٤
٢٧٠	يَوْمَ تَبْطِشُ البَطْشَةَ الكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ	١٦

محمد (٤٧)

٢٥٥	فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا	١٨
-----	---	----

فتح (٤٨)

٢٤٤	لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي...	١٨
-----	--	----

نجم (٥٣)

١٢٠	وَ إِذْ أَنْتُمْ اجْتَنَّةٌ فِي بَطونِ أُمَّهَاتِكُمْ	٣٢
-----	---	----

حديد (٥٧)

٢٣٧	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ	٢٥
-----	---	----

مجادله (٥٨)

١٧٥، ١٧٤	إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا	١٠
----------	--	----

٢٤٩	لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ...	٢٢
-----	---	----

صف (٦١)

١٦٧	مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ	٦
-----	--	---

جمعه (٦٢)

٩٠	يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ	١
----	--	---

٢٢١	هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الأُمَمِينَ رُسُلًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...	٢
-----	---	---

- ٢٢٢ ..... وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ
- منافقون (٦٣)
- ٨٧ ..... سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ ...
- تغابن (٦٤)
- ٩٠ ..... يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
- طلاق (٦٥)
- ٢٣٠ ..... وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَثَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاَهَا حِسَابًا شَدِيدًا ...
- حاقه (٦٩)
- ١٩ - ٢١ ..... وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا ...
- قيامه (٧٥)
- ١١٦ ..... ٢٢-٢٣ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ
- انسان (٧٦)
- ٢٣٤ ..... إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
- غاشيه (٨٨)
- ٢٧٠ ..... فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ
- شمس (٩١)
- ٢٣٤ ..... فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
- قدر (٩٧)
- ٦٥ ..... ٤ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ

نمايه / آیات ۳۵۱

زلزال(۹۹)

۱۵۴ ..... اذا زُلزِلت الارض زلزالها

معاون(۱۰۲)

۱۱۵ ..... ۴-۵ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

## روايات

- ٨٨..... إفتتح الم-صحف. ف-انظر إلى اول م-اترى. فخذبه إن شاء الله
- ١٠١..... ألا لا خير في قراءة ليس فيها تدبر
- ٥٢..... أما الحوادث الواقعة.....
- ٢٤٢..... الامانة الولاية من ادعاها بغير حق كفر
- ٧٢..... إن القرآن الذي جاء به جبريل على محمد سبعة آلاف آية
- ١٧٣..... إن دين الله عز وجل أعز من أن يرى في النوم
- ٢٣٢..... أن ذلك وعد الله للمؤمنين بأنهم يرثون جميع الارض
- ١٧٤..... إن شيطاناً قد ولىع بابني إسماعيل يتصور في صورته ليفتن به الناس وأنه...
- ١٢٨..... ان للقرآن تأويلاً. فمنه قد جاء ومنه ما لم يجئ
- ١٩٧، ٩٧..... إن لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة وحجة باطنة. فأما الظاهرة ...
- ١٩٨..... أنا وعلي و فاطمة والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين حجج الله على ...
- ١٥٨..... أنه سينزل و يقتل الدجال
- ١٠٢..... أن-لم-نزلت هذه الآيات قال: ويل لمن لاكها بين فكيه و لم يتأمل ما فيها
- ١٨٩..... إنني إذا أردت الاستخارة في الأمر العظيم استخرت الله في مئة مئة مرة و ...
- ١٠٢..... أوصى رسول الله معاذ بن جبل فقال له أوصيك باتقاء الله ... و التفقه في الدين ...

- اياكم ان يحاكم بعضكم بعضا الى اهل الجور، و لكن انظروا الى رجل منكم ..... ٥١
- أيها الناس تدبروا القرآن المجيد فقد دلکم علی الأمر الرشید و سـ لموا لله... ١٠٢
- بِأَيِّ شَيْءٍ قُطِعَتْ عَلِيٌّ عَلِيٌّ؟ قَالَ: صَلَّيْتُ وَدَعَوْتُ اللَّهَ وَاسْتَشَخَرْتُ عَلَيْهِ... ١٩٠
- بشارة من الله للمؤمن و تحذير من الشيطان و اضغات احلام ..... ١٧٧
- تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَ إِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ... ١٨١
- ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِمْ مِنْضُورُ الْيَمَانِيِّ مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ وَ لَهُ فُورَةٌ شَدِيدَةٌ يَسْتَقِيلُ النَّاسَ... ٢٨٦
- جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نَبَّئْنَا بِمَهْدِيكُمْ... ٨٤
- حديثٌ عَرَضَ الْإِخْبَارِ الْمَرْوِيِّ عَنْهُمْ: عَلِيٌّ كِتَابُ اللَّهِ لِيَعْلَمَ صِحَّتَهُ بِمُؤَافَقَتِهِ لَهُ... ٧٠
- الحق مع علي و علي مع الحق يدور حيثما دار ..... ٢١١
- ربما احتجنا أن نسأل عن الشيء، فمن نسأل؟ قال: عليك بالأسدي، يعني... ٥٧
- سلوني عن طرق السماء. فاني أعلم بها من طرق الارض. سلوني قبل أن... ٢٢٠
- شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت، فممن آخذ معامل ديني؟... ٥٧
- عشر قبل الساعة لا بد منها: السفيناني و الدجال و الدخان و الذابة و... ٢٧٣
- فارجعوا إلى رواية أحاديثنا ..... ٥٣
- فـ اسألوني قـ بل أن تفقدوني. فوالذي نـ فسي بـ يده لا تسألوني عن شيء... ٢١٩
- فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم ..... ٥٤، ٥٥
- فَرَوِيَ أَنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ يُوسُفُ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى... ١٨٣
- فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفُ عُلِقَهُ عَـ لِيهِ فـ كَانَ فـ ي عَضِدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أُمِّهِ مـ كـ ان... ١٨٣
- في احتجاجه يوم الغدير ... معاشير الناس تدبروا القرآن و افهموا آياته و... ١٠٣
- قال الرضا عليه السلام في قوله تعالى "أَخْرَجْنَا لَهُمْ ذَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ" قال:..... ٢٦٥
- قال أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة: لا بد من وجود رحي تطحن... ٣٣
- قال أمير المؤمنين عليه السلام وَ هُوَ عَلِيٌّ الْمُنْبَرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ... ٣٦



- قال یرتلون آیاته و یتفهمون معانيه و يعملون بأحكامه ..... ١٠١
- قل لهم: اياکم اذا وقعت بينکم خصومة او تدارى بينکم فى شىء من الاخذ..... ٥٠
- لا تتفأل بالقرآن..... ١٨٧، ٨٩
- لماذا بعث الله موسى بن عمران <sup>عليه السلام</sup> بالعصا و يده البيضاء و آله السحر، و بعث ... ١٩٩
- له ثلاثة أسامى: اسم كاسمى و اسم أبى و هو عبد الله و أحمد و الإسم الثالث..... ٢٨٨
- اللهم ثقأت بكتابك و توكلت عليك فأرنى من كتابك ما هو المـكتوم مـن... ٨٨
- اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ..... ٢١١
- مثله مثل الساعة..... ٢٥٦
- من زعم أن الله يخرج بعبد فى بلاده ثم يستتر عنه جميع ما يحتاج إليه فقد... ١١١
- من شقاء عبدى ان يعمل الاعمال و لا يستخير بى ..... ١٩١
- و الذى نفسى بيده لو كان الإيمان بالثريا لتناوله رجال من هؤلاء ..... ٢٢٢
- و الله لو شئت أن أخير كلم رجل منكم بمخرجه و مولجه و جميع شأنه..... ٢٢٠
- و الله ما يدعيه أحد غيرنا إلا حشره الله تعالى مع إبليس و جنوده ..... ١٧٤
- و كان يوسف من أحسن الناس وجهاً و كان يعقوب يحبّه و يؤثره على أولاده..... ١٨٤
- و من وضع ولاية الله و أهل استنباط علم الله فى غير أهل الضفوة من... ١٠٩
- و يُسميه باسم جدّه رسول الله و يُكنيه و ينسبه إلى أبيه الحسن الحادى..... ٣١
- والذى بعثنى بالحق ان منهما مهدي هذا الأمة. إذا صارت الدنيا هرجاً و... ٣٩
- وكان هذا الرجل من موالى يزيد بن معاوية و من النصاب ..... ٢٨٥
- هم اصحاب المهدي فى آخر الزمان..... ٢٣١
- هم الأعاجم و من لا يتكلم بلغة العرب ..... ٢٢٣
- هم الأئمة المعصومون..... ١٠٨
- يا على، ما حار من استخار و لا ند من استشار..... ١٨٧

- يا عيسى، أرفعك إلى ثم أهبطك في آخر الزمان لتري من أمة ذلك النبي... ١٥٨
- يا مفضل، لو تدبر القرآن شيعتنا لما شكوا في فضلنا ..... ١٠١
- يا هيثم التميمي، ان قوما آمنوا بالظاهر و كفروا بالباطن فلم ينفعهم شيء... ١٢٩
- يخرج من حراسان رايات سود لا يردها شيء حتى تنصب بإيلياء ..... ٢٨٧
- يعني آل محمد و هم الذين يستنبطون من القرآن و يعرفون الحلال و الحرام... ١٠٩
- يوشك أن يملأ الله تبارك و تعالى أيديكم من العجم؛ ثم يكونون أسدا... ٢٢٢
- ينادي من السماء: إن فلانا هو الأمير و ينادي من السماء: إن فلانا... ٢٧٧

## موضوعات

- آزادی سیاسی مردم در حکومت اسلامی ..... ۲۳۵-۲۳۸
- آینده بشری از نگاه اسلام ..... ۱۴۳
- آینده علم و فناوری از نگاه نویسندگان علمی تخیلی ..... ۱۴۳
- ابزارانگاری قرآن در جریان احمد اسماعیل ..... ۸۱
- ابعاد موضوع مهدویت ..... ۱۴
- اخبار آینده جهان در تفسیر علمی و تجربی ..... ۱۵۷
- ادعای اثبات مهدویت احمد اسماعیل از طریق رؤیا ..... ۱۷۳
- ادعای مهدویت احمد اسماعیل با استناد به استخاره ..... ۱۸۷-۱۸۸
- ادعای مهدویت احمد اسماعیل ..... ۱۸-۱۹
- ادله روایی امکان فهم قرآن ..... ۱۰۱-۱۰۳
- ادله روایی حجیت رجوع به علما در عصر غیبت ..... ۴۷-۴۹
- ادله روایی عدم تحریف قرآن ..... ۷۴-۷۵
- ادله فیض کاشانی در عدم تحریف قرآن ..... ۶۸-۷۳
- ادله قرآنی نصب الهی امام ..... ۱۶۹-۱۷۱
- ادله قرآنی نقد ادعای مهدویت احمد اسماعیل ..... ۱۶۳-۱۷۳

- استخاره در سیره علمای شیعه ..... ۹۰-۹۲
- استناد به استخاره در اثبات ادعای احمد اسماعیل ..... ۸۱
- استناد بیماردلان به آیات متشابه قرآن ..... ۱۰۰
- اشکالات استخاره‌های رایج ..... ۹۱-۹۳
- اعتقاد پیروان احمد اسماعیل درباره او ..... ۲۶-۲۷
- التقاط‌گرایی مدعیان مهدویت ..... ۲۸-۲۹
- امانت‌بودن حکومت الهی ..... ۲۴۲-۲۴۳
- امکان تفسیر به رأی در تفسیر علمی قرآن ..... ۱۵۲
- اولویت‌های عقلانی و اعتقادی در تفسیر ..... ۱۳۰-۱۳۳
- باطنی‌گرایی در احادیث شیعی ..... ۲۸-۲۹
- باطنی‌گرایی در تجربه‌های بشری ..... ۲۹
- باطنی‌گرایی در تفسیر شیعه ..... ۲۷-۲۸
- بایسته‌های استخاره در فقه شیعه ..... ۱۸۷-۱۸۸
- بایسته‌های پژوهش درباره مدعیان مهدویت ..... ۲۲
- بررسی اجمالی تفسیر علمی قرآن ..... ۱۴۶-۱۵۷
- بررسی استخراج همه علوم از قرآن ..... ۱۵۴-۱۵۶
- بررسی رویکرد تجربه‌گرایانه تفسیری ..... ۱۳۷-۱۳۹
- بررسی زندگی و شخصیت احمد اسماعیل ..... ۳۰-۳۵
- بررسی ماشین‌های هوشمند از نگاه دینی ..... ۱۴۲
- بررسی نقش مردم در حکومت مهدوی ..... ۲۳۴-۲۳۶
- بین‌رشته‌ای بودن تفسیر علمی قرآن ..... ۱۵۲
- پرسش‌شناسی کتاب ..... ۱۹-۲۱

- ۲۶۳-۲۶۰ ..... پیروی از ولایت فقیه در عصر غیبت
- ۲۲-۲۱ ..... پیشینه پژوهش درباره مدعیان مهدویت
- ۱۲۴-۱۲۲ ..... تأویل قرآن از نگاه آیت‌الله معرفت
- ۱۱۷-۱۱۳ ..... تأویلات قرآنی بی ضابطه احمد اسماعیل
- ۸۴-۸۳ ..... تبیین جایگاه استخاره
- ۵۶-۵۲ ..... تبیین جایگاه فقیهان در توقیعات امام مهدی علیه السلام
- ۲۰۷-۲۰۶ ..... تبیین خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۹۶-۱۹۴ ..... تبیین خلافت حضرت آدم علیه السلام در قرآن
- ۱۳۸-۱۳۷ ..... تجربه‌گرایی احمد اسماعیل در تفسیر قرآن
- ۷۴-۷۳ ..... تحریف قرآن از نگاه آیت‌الله خویی
- ۷۴-۷۳ ..... تحریف قرآن از نگاه علامه طباطبایی
- ۸۸-۸۵ ..... تحریف مفهوم هدایت‌گری قرآن در جریان احمد اسماعیل
- ۲۶۵-۲۶۳ ..... تحقق برخی علایم ظهور از نگاه احمد اسماعیل
- ۱۸۱-۱۷۸ ..... تحلیل قرآنی خواب حضرت یوسف علیه السلام
- ۱۰۱ ..... تدبر در قرآن از نگاه روایات
- ۲۵۲-۲۴۸ ..... تشکیل اجتماعات سیاسی در حکومت اسلامی
- ۱۲۸ ..... تطبیق حوادث خاص بر آیات قرآن در تفسیر علمی
- ۵۸-۵۷ ..... تعدد روایات اثبات مرجعیت فقیهان
- ۲۵۶-۲۵۴ ..... تعیین زمان ظهور توسط احمد اسماعیل
- ۱۰۲ ..... تفاوت فهم آیات محکم و متشابه در روایات
- ۲۷۶-۲۷۳ ..... تفسیری از آیات سوره دخان درباره علایم ظهور
- ۲۸۰-۲۷۹ ..... تقابل احمد اسماعیل با سایر مدعیان مهدویت

- تقابل احمد اسماعیل با مدعی خراسانی مهدویت ..... ۲۸۴-۲۹۲
- تقابل احمد اسماعیل با ناصر الیمانی ..... ۲۹۲
- تناقض نظریه متشابه بودن کل قرآن با استخاره به آن ..... ۹۶
- تناقض نظریه متشابه بودن کل قرآن با هدایت گری آن ..... ۹۶
- تناقضات احمد اسماعیل درباره مبانی مهدویت ..... ۲۷۹-۲۸۱
- تناقضات درونی نظریه متشابه بودن کل قرآن ..... ۹۶
- توجیه علمی طول عمر امام مهدی علیه السلام ..... ۱۵۰-۱۵۱
- توصیه قرآن به تدبیر در آیات آن ..... ۱۰۱
- جایگاه بیعت و مشارکت سیاسی مردم در حکومت اسلامی ..... ۲۴۴-۲۴۵
- جایگاه عقلی و نقلی استخاره ..... ۱۸۹-۱۹۰
- جایگاه فقیهان شیعه در مشهوره ابی خدیجه ..... ۵۰-۵۲
- جایگاه مباحث مهدویت ..... ۱۳-۱۴
- چالش های پژوهش در موضوع کتاب ..... ۳۰
- چگونگی تشخیص حجت خدا در روی زمین ..... ۱۹۳-۱۹۶
- حجیت فقیهان شیعه در عصر غیبت ..... ۵۲-۵۵
- حق انتخاب مردم در حکومت اسلامی ..... ۲۳۴-۲۳۷
- حق نظارت مردم بر حکومت از نگاه قرآن ..... ۲۴۶-۲۴۸
- حقوق انسان در حکومت اسلامی ..... ۲۵۲-۲۵۳
- حکومت مهدوی از نگاه احمد اسماعیل ..... ۲۳۴
- حیات و هوشمندی از نگاه اسلام ..... ۱۴۰
- خلاصه نظریه علمای شیعه در رد تحریف قرآن ..... ۷۹-۸۱
- خلاصه نقد ادعاهای احمد اسماعیل ..... ۳۰۰-۳۰۵

- ۱۸۵-۱۸۱ ..... خواب حضرت یوسف علیه السلام از نگاه احمد اسماعیل
- ۵۷-۵۶ ..... دلالت آیه نفر بر حجیت فقیهان
- ۱۰۱ ..... دلالت توصیه به تدبیر در قرآن بر امکان فهم آن
- ۷۶-۷۵ ..... دلالت قرائت سوره کامل در نماز بر عدم تحریف قرآن
- ۵۰-۴۸ ..... دلالت مقبوله عمر بن حنظله بر رجوع به فقیهان
- ۲۶۰-۲۵۹ ..... دیدگاه احمد اسماعیل درباره تکلیف شیعه در دوران غیبت
- ۱۴۵-۱۴۳ ..... رابطه انسان با حجت خدا در تفسیر تجربی
- ۱۲۸-۱۲۴ ..... رابطه بطن با تأویل
- ۱۱۹-۱۱۸ ..... رابطه تفسیر با تأویل
- ۴۴-۴۲ ..... رابطه نسبی احمد اسماعیل با زید بن علی
- ۵۸ ..... روایاتی در اثبات رضایت ائمه علیهم السلام به فقیهان
- ۶۳-۵۹ ..... روایاتی درباره ضرورت شناخت فقهای اعلم
- ۳۰ ..... روش‌شناسی کتاب حاضر
- ۹۲-۸۹ ..... روش‌های استخاره در فرهنگ اسلامی
- ۱۳۹-۱۳۷ ..... رویکرد تجربه‌گرایانه تفسیری
- ۳۵-۳۰ ..... زندگی و شخصیت احمد اسماعیل
- ۲۴۶-۲۴۵ ..... سطح تصمیم‌گیری مردم در حکومت اسلامی
- ۵۹-۵۸ ..... سیره عقلا در رجوع به متخصص دینی
- ۲۵۲-۲۵۱ ..... شاخص‌های آزادی سیاسی در حکومت اسلامی
- ۱۹۸-۱۹۷ ..... شاخص‌های حجت الهی در روی زمین
- ۲۰۰-۱۹۸ ..... شرایط شناخت انبیای الهی
- ۱۰۵-۱۰۴ ..... شرایط مفسر از نگاه احمد اسماعیل

- شرایط و اوصاف آخرالزمان از نگاه احمد اسماعیل ..... ۲۳۱-۲۲۹
- شرح مقبوله عمر بن حنظله درباره رجوع به فقیهان ..... ۵۰-۴۹
- شناخت حجت الهی از نگاه احمد اسماعیل ..... ۱۹۶
- ضرورت توجه همزمان به ظاهر و باطن آیه در تاویل ..... ۱۳۰-۱۲۹
- ضرورت اشراف مفسران علمی قرآن به رشته‌های متعدد علمی ..... ۱۵۲
- ضرورت پژوهش درباره مدعیان مهدویت ..... ۲۰
- ضرورت تحقق عدالت در حکومت اسلامی ..... ۲۴۰-۲۳۷
- ضرورت رجوع به سنت صحیح در تفسیر علمی ..... ۱۴۷
- ضرورت رعایت شرایط تفسیر علمی قرآن ..... ۱۴۰
- ضرورت ولایت‌پذیری مردم در حکومت اسلامی ..... ۲۵۰-۲۴۹
- عدم ضرورت وجود علایم ظهور در قرآن ..... ۱۵۷-۱۵۶
- عدم امکان اثبات امامت با خواب و رؤیا ..... ۱۷۵-۱۷۴
- عدم تحریف قرآن در دوره خلفای سه‌گانه ..... ۷۷-۷۶
- عدم حجیت استخاره در نصب امام ..... ۱۹۲-۱۹۰
- عدم حجیت خواب و رؤیا ..... ۱۷۶
- عدم صلاحیت برخی مدعیان تفسیر علمی قرآن ..... ۱۴۶
- عدم محدودیت علم امام ..... ۲۲۰-۲۱۹
- عدم وجود شرایط علمی تفسیر در احمد اسماعیل ..... ۱۳۷
- عروج حضرت عیسی علیه السلام در قرآن ..... ۱۶۰-۱۵۸
- عصمت امام از نگاه احمد اسماعیل ..... ۲۰۲-۲۰۰
- عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله از نگاه امام خمینی ..... ۲۰۷-۲۰۵
- عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن ..... ۲۰۹-۲۰۷



۹۰-۸۸	عقلانیت استخاره با قرآن
۱۰۰-۹۹	علم اهل بیت <small>علیهم السلام</small> به تأویل قرآن
۲۱۸-۲۱۷	علم و حکمت امام از نگاه احمد اسماعیل
۵۴	عمومیت حوادث در مقبوله عمر بن حنظله
۲۱۷-۲۱۴	عوامل عصمت
۱۵۱-۱۴۹	عوامل گرایش به تفسیر علمی در دوران معاصر
۱۹-۱۷	فرآیند انحراف در مباحث مهدویت
۲۳-۲۲	فرضیه‌شناسی کتاب
۲۷-۲۵	فعالیت‌های پیروان احمد اسماعیل
۱۲۸-۱۲۶	کاربردهای تفسیر و تأویل از نگاه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۱۴-۲۱۱	کارکردهای عصمت
۱۲۴-۱۲۳	کارکردهای قرآنی تأویل
۴۹-۴۸	گونه‌شناسی حدیث از جهت اعتبار
۱۷۴-۱۷۳	گونه‌شناسی خواب و رؤیا
۱۳۴-۱۳۳	لزوم ارجاع تفسیر و تأویل به علوم الهی
۱۵۳-۱۵۲	لزوم استناد تفسیر قرآن به وحی
۱۳۶-۱۳۵	لزوم توجه به فضای نزول آیه در تفسیر
۱۳۵-۱۳۴	لزوم توجه به ویژگی محکم و متشابه در تفسیر
۲۴۳-۲۴۲	ماهیت حکومت الهی در آموزه‌های اسلام
۱۷۹-۱۷۷	ماهیت خواب و رؤیا از نگاه علمای شیعه
۱۰۸-۱۰۶	ماهیت علم معصومان <small>علیهم السلام</small>
۱۱۱-۱۱۰	ماهیت علوم پیامبران الهی

- ماهیت هوش انسانی از نگاه مکاتب فکری ..... ۱۴۰
- مبانی تفسیری ادعای احمد اسماعیل ..... ۴۶-۴۵
- مبانی نظری پژوهش درباره مدعیان مهدویت ..... ۲۲
- مباهله ناصر الیمانی با احمد اسماعیل ..... ۲۹۷-۲۹۳
- متشابه بودن کل قرآن از نگاه احمد اسماعیل ..... ۹۵-۹۴
- مراتب عصمت ..... ۲۱۰-۲۰۹
- مراحل عصمت از نگاه شیعه امامیه ..... ۲۰۴
- مراد از روایت در مقبوله عمر بن حنظله ..... ۵۵-۵۳
- مرجع تشخیص محکم و متشابه قرآن ..... ۹۶
- مشروعیت استخاره در سخن و سیره اهل بیت علیهم السلام ..... ۹۳-۸۸
- مشروعیت استخاره در فقه شیعه ..... ۱۸۹-۱۸۸
- مصادق‌شناسی تأویلات قرآنی احمد اسماعیل ..... ۱۱۶-۱۱۵
- معجزه از نگاه احمد اسماعیل ..... ۱۶۷-۱۶۳
- معرفی جریان انحرافی احمد اسماعیل ..... ۲۵-۲۳
- معیار تشخیص رؤیای صادقه ..... ۱۷۷-۱۷۶
- معیار مشروعیت حکومت مهدوی از دیدگاه احمد اسماعیل ..... ۲۳۴-۲۳۳
- معیارهای تفسیر و تأویل صحیح ..... ۱۳۶-۱۲۹
- معیارهای شناخت خلیفه خدا در قرآن ..... ۱۹۶-۱۹۳
- مفهوم‌شناسی اصطلاحی تأویل ..... ۱۱۸-۱۱۷
- مفهوم‌شناسی بطن قرآن ..... ۱۲۱-۱۲۰
- مفهوم‌شناسی حجت ..... ۱۹۷
- مفهوم‌شناسی قرآنی تأویل ..... ۱۲۲-۱۲۱

۱۱۷	مفهوم‌شناسی لغوی تأویل
۱۵۸-۱۵۷	مفهوم‌شناسی واژه رفع در قرآن
۱۴۷-۱۴۶	ملاکات تفسیر علمی
۲۵۹-۲۵۸	ممنوعیت تطبیق علایم ظهور بر روایات
۲۵۹-۲۵۸	ممنوعیت تعیین زمان ظهور در دوران غیبت
۳۹-۳۵	موارد نقض ادعای مهدویت احمد اسماعیل
۱۵۳-۱۵۲	ناتوانی علوم تجربی از تفسیر قرآن
۱۲۶-۱۲۵	نتایج بررسی رابطه بطن با تأویل
۳۲-۳۱	نسب‌سازی برای احمد اسماعیل
۱۷۰-۱۶۸	نصب الهی امام از نگاه شیعه
۱۴۵	نظریه جهان‌های موازی از نگاه احمد اسماعیل
۱۴۴	نظریه رفع حجت الهی از نگاه احمد اسماعیل
۶۹	نظریه شیخ صدوق درباره تحریف قرآن
۶۹	نظریه شیخ مفید درباره تحریف قرآن
۷۳-۶۵	نظریه عالمان شیعه درباره تحریف قرآن
۱۵۵	نظریه‌های تفسیری درباره تبیان کل شی بودن قرآن
۱۵۶-۱۵۵	نظریه‌های وجود همه علوم در قرآن
۲۹۰-۲۸۸	نقد ادعاهای احمد اسماعیل و منصور هاشمی
۱۷۳-۱۷۲	نقد ادعای اتحاد احمد اسماعیل با امام مهدی <small>عج</small>
۱۷۶-۱۷۳	نقد ادعای احمد اسماعیل درباره رؤیا
۴۶-۴۵	نقد ادعای محوریت قرآن در جریان احمد اسماعیل
۸۴-۸۲	نقد استناد به استخاره در اثبات ادعای احمد اسماعیل

- نقد استناد قرآنی احمد اسماعیل درباره حکومت ..... ۲۵۴-۲۵۳
- نقد استناد قرآنی احمد اسماعیل درباره علم ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۲۲۴-۲۲۱
- نقد تأویلات قرآنی بی ضابطه احمد اسماعیل ..... ۱۱۷-۱۱۳
- نقد تطبیق علایم ظهور بر آیات قرآن توسط احمد اسماعیل ..... ۲۷۰-۲۶۷
- نقد تفسیر احمد اسماعیل درباره آیات مربوط به دخان ..... ۲۷۷-۲۷۲
- نقد تفسیر تجربه گرایانه احمد اسماعیل ..... ۱۴۳-۱۳۹
- نقد تفسیر تجربی با استناد به آیه رفع ..... ۱۶۰-۱۵۷
- نقد تفسیر تجربی عروج حضرت عیسی علیه السلام ..... ۱۶۰-۱۵۸
- نقد توجیحات روایی پیروان احمد اسماعیل ..... ۴۱-۳۸
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل در انطباق آیات آخرالزمان ..... ۲۳۳-۲۳۱
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره تعیین زمان ظهور ..... ۲۵۸-۲۵۶
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره خلافت ..... ۲۲۷-۲۲۵
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره خواب حضرت یوسف علیه السلام ..... ۱۸۵-۱۸۱
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره دخان به عنوان علایم ظهور ..... ۲۷۰-۲۶۸
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره شرایط مفسر ..... ۱۱۲-۱۰۵
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره شناخت حجت الهی ..... ۲۰۰-۱۹۶
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره علایم ظهور ..... ۲۶۶-۲۶۵
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره علم و حکمت امام ..... ۲۲۱-۲۱۸
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره ماهیت عصمت ..... ۲۰۴-۲۰۲
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره معجزه ..... ۱۶۷-۱۶۵
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره نصب امام ..... ۱۷۳-۱۶۸
- نقد دیدگاه احمد اسماعیل درباره ولایت فقیه ..... ۲۶۲-۲۶۱

- ۱۶۱ ..... نقد دیدگاه‌های آخرالزمانی احمد اسماعیل
- ۴۳-۳۹ ..... نقد رابطه نسبی احمد اسماعیل با اهل بیت علیهم‌السلام
- ۳۳-۳۲ ..... نقد شجره ادعایی احمد اسماعیل
- ۶۸ ..... نقد شیخ طوسی بر نظریه تحریف قرآن
- ۴۶-۴۵ ..... نقد مبانی تفسیری ادعای احمد اسماعیل
- ۲۸۳-۲۸۱ ..... نقد مبانی قرآنی احمد اسماعیل درباره مهدویت
- ۲۹۶-۲۹۴ ..... نقد مباحثه ناصر الیمانی با احمد اسماعیل
- ۳۵-۳۲ ..... نقد مستندات قرآنی و روایی احمد اسماعیل
- ۴۷-۴۶ ..... نقد معیارهای تفسیری احمد اسماعیل
- ۶۵-۶۴ ..... نقد نظریه احمد اسماعیل درباره تحریف قرآن
- ۲۴۶-۲۳۴ ..... نقد نظریه احمد اسماعیل درباره حکومت مهدوی
- ۶۴ ..... نقد نظریه احمد اسماعیل درباره علماء
- ۱۰۳-۹۶ ..... نقد نظریه متشابه‌بودن کل قرآن
- ۲۰۲-۲۰۰ ..... نقش عصمت در شناخت حجت‌های الهی در زمین
- ۲۴۲-۲۴۰ ..... نقش مردم در تعیین خلیفه الهی
- ۱۴۳ ..... نگرش تجربی احمد اسماعیل به رابطه انسان با حجت الهی
- ۱۶۸-۱۶۷ ..... وصیت امامت از نگاه احمد اسماعیل
- ۹۸ ..... وظایف مردم در تعجیل فرج از نگاه احمد اسماعیل
- ۲۶۰ ..... ولایت فقیه از نگاه احمد اسماعیل
- ۷۹-۷۷ ..... ویژگی ذاتی قرآن از نگاه علامه طباطبایی
- ۱۴۹-۱۴۷ ..... ویژگی قضایای علمی در تفسیر تجربی
- ۸۸-۸۵ ..... هدایت‌گری قرآن

نمایه / موضوعات ۳۶۷

هوش و تعقل از نگاه حکیمان ..... ۱۴۱

یقینی نبودن گزاره‌های علوم تجربی در تفسیر قرآن ..... ۱۵۱-۱۵۲

## اعلام و مشاهیر

امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> : ۳۱، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۶۹	آسیموف، ایزاک: ۱۴۳ آل محسن، علی: ۲۲
امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> : ۳۹، ۴۰، ۱۸۶	ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق: ۱۹۸
امام حسین <small>علیه السلام</small> : ۳۱، ۳۹، ۴۰	ابن کثیر، عبدالله بن کثیر: ۲۵۶
امام خمینی: ۵۵، ۶۶، ۹۰، ۲۰۵	ابوحمزہ ثمالی، ثابت بن دینار: ۱۰۴
امام رضا <small>علیه السلام</small> : ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۵۶	ابو خدیجه، سالم بن مکرم: ۵۰-۵۱ ابوعبیده، معمر بن مثنی: ۱۱۸
امام سجاد <small>علیه السلام</small> : ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۲۹۹	ابومعاذ، عبدالرحیم: ۲۷
امام علی <small>علیه السلام</small> : ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۶، ۷۱، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۶۸، ۱۷۰	احمد بن عائد: ۵۱ احمد بن محمد: ۵۰
۱۸۷، ۱۹۴، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۴	احمد بن هلال: ۶۱ اسحاق بن عمار صیرفی: ۱۲۷ اسحاق بن یعقوب: ۵۲
امام محمد باقر <small>علیه السلام</small> : ۲۸، ۴۰، ۴۵، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۲۳، ۲۳۲	اسحاقیان درجه، جواد: ۲۱ امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small> : ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۹-۵۱، ۵۷، ۶۳، ۶۷، ۷۲، ۸۰، ۸۸، ۸۹
امام محمد تقی <small>علیه السلام</small> : ۱۷۴	۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۸۷
امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small> : ۶۲، ۱۹۷، ۱۹۸	۱۹۸، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۵۴، ۲۵۶

حضرت عیسیٰ علیه السلام: ۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰-  
 ۱۶۱، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۹۸-  
 ۱۹۹، ۲۲۰، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۹۰  
 ۲۹۳

حضرت فاطمه علیها السلام: ۱۷۵-۱۷۶، ۱۹۴،  
 ۱۹۶، ۲۹۰

حضرت محمد صلی الله علیه و آله: ۳۲، ۳۹، ۴۲-۴۳، ۶۱،  
 ۶۵، ۶۹-۷۲، ۷۶-۷۸، ۸۰، ۸۶، ۱۰۲،  
 ۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۹، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۶۴،  
 ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۷،  
 ۱۸۹، ۱۹۶-۲۰۰، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰۶-  
 ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۱-۲۲۳، ۲۲۶-  
 ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۳-۲۴۵، ۲۵۴،  
 ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۹-  
 ۲۹۰

حضرت موسیٰ علیه السلام: ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۹۸،  
 ۱۹۹-۲۱۷، ۲۳۳، ۲۵۳-۲۵۴

حضرت نوح علیه السلام: ۲۰۴، ۲۷۵-۲۷۶

حضرت یعقوب علیه السلام: ۱۸۰، ۱۸۲-۱۸۵

حضرت یوسف علیه السلام: ۳۵-۳۶، ۴۴، ۱۱۰،  
 ۱۷۳، ۱۷۹-۱۸۶، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵،  
 ۲۶۷، ۲۹۹

حضرت یونس علیه السلام: ۲۸۱، ۲۸۳

حکم بن عتیبه کوفی کندی: ۱۲۶

حمّامی، حسن: ۲۷

حی بن اخطب نضری: ۱۳۵

امام مهدی علیه السلام: ۱۸-۱۹، ۲۳-۲۴، ۳۱-۳۲،  
 ۳۴-۳۵، ۴۴-۴۵، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۳۳-  
 ۱۳۴، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۹،  
 ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۲،  
 ۲۲۷، ۲۲۹-۲۳۱، ۲۵۴، ۲۵۷-۲۵۸،  
 ۲۶۰-۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۳-۲۷۴،  
 ۲۹۰

بکیر بن اعین شیبانی: ۵۱

تفتازانی، مسعود بن عمر: ۱۲۹

ثویر بن ابی فاخته: ۵۱

حائری یزدی، عبدالکریم: ۹۰

حجاج بن یوسف ثقفی: ۲۸۷

حر عاملی، محمد بن حسن: ۶۶

حسن بن علی بن یقطین: ۶۲

حسین بن سعید: ۵۰

حسین بن سکن: ۲۸۵

حسینی، سیدوائق: ۲۷

حضرت ابراهیم علیه السلام: ۳۲، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۲-  
 ۱۸۳، ۲۱۳، ۲۳۳، ۲۵۵

حضرت اسحاق علیه السلام: ۱۸۰، ۱۸۲

حضرت آدم علیه السلام: ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۹۴-۱۹۶،  
 ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۲۳

حضرت خضر علیه السلام: ۱۱۶، ۱۴۴، ۲۵۷

حضرت داود علیه السلام: ۲۳۱

حضرت سلیمان علیه السلام: ۱۱۵، ۲۶۵

حضرت صالح علیه السلام: ۱۶۰



۳۷۰ بررسی و نقد مستندات قرآنی جریان انحرافی احمد اسماعیل

طاهری، محمدعلی: ۱۴۷	حیدری چراتی، حجت: ۲۱
طباطبایی، سیدمحمدحسین: ۲۸، ۷۳، ۷۷-	خالد بن یزید: ۲۸۷
۲۲۶-۲۲۵، ۷۹	خامنه‌ای، سیدعلی: ۸۹، ۱۶۶
طبرسی، فضل بن حسن: ۱۰۸، ۱۸۳، ۲۳۱	خویی، سیدابوالقاسم: ۶۶، ۷۳-۷۶، ۷۹
عبدالرحمان بن اشعث: ۲۸۷	داوود بن ابی یزید: ۱۳۳
عبدالرحمان بن عوف: ۲۸۵	راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۲۷۰
عبدالعزیز بن مهندی: ۶۲	زرارة بن اعین شیبانی: ۶۳
عبدالله بن جعفر: ۶۰	زرکشی، محمد بن بهادر: ۲۹
عبدالله بن سنان: ۸۰	زکریا بن آدم قمی: ۵۷-۵۸، ۶۳
عبدالملک بن مروان: ۲۸۷	زید بن علی <small>رضی الله عنه</small> : ۳۸-۳۹، ۲۹۹
عبدالؤمن بن قاسم: ۶۱	سالم، علاء: ۲۷
عقیلی، ناظم: ۲۷	سعید بن ابی جهم: ۵۰
علامه حلی، حسن بن یوسف: ۶۵، ۱۶۳	سلمان فارسی: ۲۲۳-۲۲۴
علی بن ابراهیم قمی: ۲۲۳	سید مرتضی، علی بن حسین: ۶۵
علی بن اسماعیل: ۶۰	سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر: ۲۹
علی بن سوید: ۶۲	شاطبی، قاسم بن فیره: ۲۹
علی بن مسیب: ۵۷-۵۸	شهبازیان، محمد: ۲۱
علی بن هاشم: ۲۸۵	شیخ مفید، محمد بن نعمان: ۶۵-۶۷، ۲۲۳
عمر بن حنظله عجللی: ۴۸-۵۰، ۲۵۹	شیخ صدوق، محمد بن علی: ۴۹، ۵۱-۵۲
عمر بن خطاب: ۲۲۳	۶۷-۶۵
عیاشی، محمد بن مسعود: ۶۰، ۱۰۸	شیخ طوسی، محمد بن حسن: ۲۷، ۴۹-۵۱
غریفی، علی: ۲۷	۶۵، ۶۸، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۳۲، ۲۹۱
غزالی، محمد بن محمد: ۲۹	صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر: ۵۵
فاطمه بنت حسن: ۳۹	صالح بن ابوحماد: ۶۱
فخررازی، محمد بن عمر: ۱۵۸	صدر، سیدمحمدباقر: ۲۴۱
فضل بن شاذان: ۶۱-۶۲	صفوان بن یحیی: ۶۰، ۱۸۹-۱۹۰

- معمربن راشد: ۲۸۵  
مفضل بن عمر: ۲۵۴  
ملاصدرا، محمد بن ابراهیم: ۱۲۹  
ملک عبدالله، پادشاه عربستان: ۲۶  
نسفی، عبدالعزیز بن محمد: ۱۲۹  
نعمانی، محمد بن ابراهیم: ۲۸۵  
هاشم، عبدالله: ۲۷  
هاشمی خراسانی، منصور: ۲۸۴، ۲۸۷-  
۲۸۸، ۲۹۱-۲۹۲  
هاوکینگ، استیون: ۲۱۸  
همام بن نافع: ۲۸۵  
هیثم بن حبیب صیرفی: ۱۲۹  
یحیی بن معین: ۲۸۵  
یزید بن معاویه: ۲۸۵، ۲۸۷  
یعقوب بن شعیب: ۶۰  
یونس بن عبدالرحمان بجلي: ۵۹، ۶۲  
فضیل بن یسار نهدي: ۱۲۷  
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی: ۶۶،  
۶۸، ۷۹-۸۰  
کلینی، محمد بن یعقوب: ۴۹، ۵۲  
مجلسی، محمدباقر: ۸۹، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۳  
محمد بن ابی عمیر ازدی: ۶۱  
محمد بن جعفر اسدی: ۶۱  
محمد بن حسین: ۶۰  
محمد بن خلأ: ۱۳۳  
محمد بن عبدالله بن معمر: ۲۸۵  
محمد بن عثمان عمری: ۵۲  
محمد بن عصام کلینی: ۵۲  
محمد بن علی بن محبوب: ۵۰  
محمد بن عیسی: ۶۰  
محمد بن مسلم: ۵۹  
محمد بن یحیی: ۶۰  
محمد بن یعقوب: ۶۰  
مختار بن ابو عبیده ثقفی: ۳۹  
مشتت، حیدر: ۲۴، ۱۶۶  
معاذ بن جبل: ۱۰۲  
معاذ بن مسلم: ۶۲  
معرفت، محمد هادی: ۱۲۲-۱۲۳

## کتابها

۷۱	احتجاج (امین الاسلام طبرسی)
۲۲۳	اختصاص (شیخ مفید)
۲۱	اشباح انحراف (احمد اسحاقیان)
۱۷۴	اصول کافی (محمد بن یعقوب کلینی)
۱۶۳	الالفین (علامه حلی)
۱۲۴	التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء (محمد هادی معرفت)
۱۳۴	تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن (سید هاشم بحرانی)
۱۳۴	تفسیر الدر المنثور (جلال الدین سیوطی)
۲۲۵	تفسیر المیزان (علامه طباطبائی)
۱۰۴	تفسیر امام حسن عسکری (امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> )
۲۲۶، ۷۱	تفسیر صافی (ملا محسن فیض کاشانی)
۱۰۸	تفسیر عیاشی (محمد بن مسعود عیاشی)
۲۲۳، ۷۱	تفسیر قمی (علی بن ابراهیم قمی)
۲۲۶، ۱۰۸	تفسیر مجمع البیان (فضل بن حسن طبرسی)
۱۳۴	تفسیر نور الثقلین (علی بن جمعه حویزی)

۱۲۳-۱۲۲	التمهيد في علوم القرآن (محمد هادي معرفت)
۵۱	تقيق المقال في علم الرجال (عبدالله مامقاني)
۶۵	جواب المنير عبر الاثير (احمد اسماعيل)
۲۱	خواب پریشان (محمد شهبازيان)
۲۲	دعوة احمد الحسن بين الحق و الباطل (علي آل محسن)
۲۲	رد القاصم لدعوة المفترى على الامام القائم (علي آل محسن)
۲۲	رد القاطع على احمد الكاطع (سيد عبدالله حسيني بصرى)
۲۱	ستيز با آفتاب (حجت حيدري چراتي)
۲۸۰	عقائد الاسلام (احمد اسماعيل)
۶۱	علل الشرائع (شيخ صدوق)
۷۳-۷۲، ۷۰	علم اليقين (ملا محسن فيض كاشاني)
۶۱	عيون اخبار الرضا (شيخ حر عاملي)
۲۹۱	الغيبة (شيخ طوسي)
۲۸۵	الغيبة (محمد بن ابراهيم نعماني)
۱۰۹	كمال الدين و تمام النعمة (شيخ صدوق)
۱۳۵	معاني الاخبار (شيخ صدوق)
۲۲	ناقوس گمراهي (نصرت الله آيتي)
۷۳-۷۲	وافي (ملا محسن فيض كاشاني)
۱۶۷	وصية العاصمة من الضلال (احمد اسماعيل)

## مکان‌ها

اروپا: ۲۷۲	فلسطین: ۲۸۶-۲۸۷
ایران: ۲۴، ۲۶	قاهره: ۱۶۶
ایسلند: ۲۷۲	قم: ۲۴
بصره: ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۴	کربلا: ۲۵
خراسان: ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۵۹	کوفه: ۳۳
خوزستان: ۲۴	مدینه: ۵۹، ۲۴۴
رودخانه نیل: ۱۶۶	مسجدالنبی: ۲۲۳
سجستان: ۲۸۷	مصر: ۱۱۰-۱۱۱، ۱۸۱
شادگان: ۲۴	مکه: ۲۶۸-۲۶۹
صنعاء: ۲۸۶	ناصریه: ۲۵
عراق: ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۲۸۴، ۲۸۷	نجف: ۲۵-۲۷
عربستان: ۲۶	یثرب ← مدینه
عمارہ: ۲۴	یمن: ۲۸۴، ۲۸۶-۲۸۷

## تالگان

۲۴	بیانیه احمد اسماعیل در سال ۲۰۰۳
۲۴	بیانیه احمد اسماعیل در سال ۲۰۰۵
۲۸۸	پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی
۲۵	لجنه اطلاع‌رسانی احمد اسماعیل
۲۵	لجنه امنیتی احمد اسماعیل
۲۵	لجنه دینی احمد اسماعیل
۲۵	لجنه علمی احمد اسماعیل
۲۵	لجنه مالی احمد اسماعیل
۲۷-۲۵	لجنه نظامی احمد اسماعیل
۲۱	مجمع عالی حکمت اسلامی
۲۸۷، ۱۴۶، ۸۲، ۳۰	مرکز تخصصی مهدویت

*Review and Critique of the  
Quranic Documents of the  
Deviant Current of Aḥmad Ismā'īl*

By

Javād Ishāqīyān Durchih

**Research Centre for Mahdism and Future Issues Research**

**Islamic Sciences and Culture Academy**

[www.pub.isca.ac.ir](http://www.pub.isca.ac.ir) E-mail: [nashr@isca.ac.ir](mailto:nashr@isca.ac.ir)

Iran, Qum

P.O.Box 37185/3858 Tel +98 25 37832833 Fax +98 25 37832833